



حزب پان ایرانیست

علی اکبر رزمجو

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

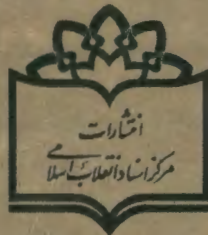
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على

سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

از عوامل مهم و تاثیرگذار بر بسیاری از وقایع و تحولات سیاسی اجتماعی ایران معاصر فعالیت احزاب است ، و از آنجا که بعد از انقلاب اسلامی بنا به ضرورت‌های اجتماعی و اهداف نظام جمهوری اسلامی به مسئله توسعه سیاسی توجه ویژه ای شده است و این توسعه جز از راه اطلاع رسانی و بالابردن سطح دانش سیاسی - تاریخی مردم فراهم نمی آید ، پژوهش در باره حزب پان ایرانیست با پیشینه چندین ساله در ایران که به نوعی در بسیاری از رخدادهای سیاسی معاصر ایران نقش داشته ، گامی هر چند کوچک ولی ضروری است .



۵۸

احزاب سیاسی - ۳



حزب پان ایرانیست

تألیف

علی اکبر رزمجو



چاپ اول

۱۳۷۸

رزمجو، علی اکبر، ۱۳۴۴-

حزب پان ایرانیست / تالیف علی اکبر رزمجو- تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸
۲۴۰ ص.: مصور، نمونه، عکس.- (مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ ۵۸. احزاب سیاسی؛ ۳)
۹۰۰۰ ریال. ISBN 964-6196-51-9:

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار).

کتابنامه: ص. ۱۵۹-۱۶۸.

۱. حزب پان ایرانیست. ۲- ایران- سیاست و حکومت- ۱۳۲۰-۱۳۵۷. الف. مرکز اسناد
انقلاب اسلامی. ب. عنوان.

۹۵۵/۰۸۲۴۰۴۵۲

DS۱۵۳۵/۲۲۴پ

۱۹۲۲-۷۸م

کتابخانه ملی ایران

حزب پان ایرانیست

مؤلف: علی اکبر رزمجو

ناشر: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

طرح جلد: نورنگ

چاپ اول: ۱۳۷۸

تیراژ: ۳۰۰۰

قیمت: ۹۰۰ تومان

حروف چینی و لیتوگرافی: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

چاپ و صحافی: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه

ISBN: 964-6196-51-9

شابک: ۹-۵۱-۶۱۹۶-۹۶۴

کلیه حقوق محفوظ است

نشانی: تهران- خیابان شریعتی، نرسیده به میدان قدس، روبروی پمپ بنزین اسدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

تلفن: ۲۲۱۱۱۷۴-۲۲۱۱۱۸۲-۲۲۱۱۱۸۲ نمایر: ۲۲۳۲۰۹۲ صندوق پستی: ۱۹۳۹۵/۳۸۹۶

فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۵
مقدمه.....	۷
بخش اول: زمینه‌ها و عوامل پیدایی حزب پان‌ایرانیست.....	۹
فصل اول: کلیات و مفاهیم.....	۱۱
۱- تعریف و مفهوم حزب.....	۱۱
۲- تاریخچه و عوامل پیدایی حزب.....	۱۸
۳- تاریخچه حزب در ایران و احزاب عمده پس از جنگ جهانی دوم.....	۲۳
فصل دوم: چگونگی تشکیل حزب پان‌ایرانیست.....	۳۲
۱- معنا و مفهوم پان‌ایرانیست.....	۳۲
۲- زمینه‌ها و چگونگی شکل‌گیری حزب پان‌ایرانیست.....	۳۴
فصل سوم: سردمداران و زندگی‌نامه رهبران حزب پان‌ایرانیست.....	۵۸
۱- سردمداران حزب و مسئولان آن در شهرستان‌ها.....	۵۸
۲- زندگی‌نامه محسن پزشکی‌پور دبیرکل حزب و رهبر پان‌ایرانیست‌ها.....	۶۱
۳- زندگی‌نامه محمدرضا عاملی‌تهرانی.....	۶۴
۴- زندگی‌نامه فضل‌الله صدر.....	۶۵
بخش دوم: ساختار و عملکرد حزب پان‌ایرانیست.....	۷۷
فصل اول: ساختار و تشکیلات حزب پان‌ایرانیست.....	۷۹
۱- مرام‌نامه و اساس‌نامه حزب پان‌ایرانیست.....	۷۹
۲- انشعابات حزب پان‌ایرانیست.....	۸۶
۳- تشریفات حزب و شرایط عضویت و نحوه ورود به حزب.....	۸۹
۴- مسائل انضباطی حزب.....	۹۰
۵- عناوین حزبی.....	۹۱
۶- نشان حزب پان‌ایرانیست.....	۹۲
۷- درفش حزب پان‌ایرانیست.....	۹۳
۸- گارد حزب پان‌ایرانیست.....	۹۴
۹- سلام حزبی.....	۹۵
۱۰- اونیفورم.....	۹۵
۱۱- نیایش.....	۹۶

۹۸	۱۲- محتوا و موارد هفت پیمان.....
۹۹	۱۳- ارگان انتشاراتی حزب پان ایرانیست
۱۰۴	۱۴- وابستگی مالی
۱۰۷	فصل دوم: بنیادها و مبانی فکری حزب پان ایرانیست
۱۰۷	۱- ماهیت فکری و اعتقادی حزب پان ایرانیست
۱۱۵	۲- دیدگاه پان ایرانیست‌ها نسبت به سیاست خارجی
۱۱۵	۳- دیدگاه پان ایرانیست‌ها نسبت به حکومت
۱۱۶	۴- دیدگاه پان ایرانیست‌ها نسبت به جایگاه زن
۱۱۶	۵- دیدگاه پان ایرانیست‌ها نسبت به اقتصاد
۱۱۶	۶- دیدگاه پان ایرانیست‌ها نسبت به اقلیت‌ها
۱۱۷	۷- دیدگاه پان ایرانیست‌ها نسبت به فرهنگ
۱۱۸	۸- شعارهای پان ایرانیست‌ها
۱۱۹	فصل سوم: مواضع و عملکرد حزب
۱۱۹	۱- سیاست منطقه‌ای پان ایرانیست‌ها
۱۲۰	۲- پان ایرانیست‌ها و مسئله کردها
۱۲۴	۳- قضیه بحرین
۱۳۲	۴- پان ایرانیست‌ها و حزب توده
۱۳۶	۵- حزب پان ایرانیست و جنبش ملی شدن صنعت نفت
۱۵۳	نتیجه‌گیری
۱۵۹	منابع و مأخذ
۱۶۹	اسناد
۲۱۰	عکس‌ها و تصاویر

سخن ناشر

در تمامی جوامع نهادهای اجتماعی بر اثر انباشت تدریجی نیازهای فردی و تبدیل آنها به نیازهای جمعی شکل می‌گیرند و هر نهاد می‌تواند پاسخگوی یک یا چند نیاز جمعی باشد. برای مثال پس از محدود شدن خانواده گسترده و نبود امکان برای انجام دادن بسیاری از عملکردهای پیشین خانواده، نظیر آموزش، این امر به صورت یک نیاز جمعی درآمد و زمینه تحقق نهادهای آموزش و پرورش را فراهم آورد.

با بالا رفتن بینش و آگاهی‌های سیاسی مردم یک جامعه، رفته رفته سلیق متعدد سیاسی پدید می‌آیند و نهادهای جدید، به طور منطقی، برای پاسخگویی به نیازهای نوپدید شکل می‌گیرند تا با تسهیل ارتباط میان مردم و حکومت، به دور از تشنج آفرینی به گونه‌ای آگاهانه و نسبی، نیازهای تمامی گروه‌های صاحب سلیقه را برآورده کنند. احزاب یکی از این نهادها هستند و تا زمانی حیاتشان در جامعه پذیرفتنی است که واجد ارزش‌ها و باورهای مورد پذیرش در نظام سیاسی-اجتماعی آن جامعه باشند.

احزاب از طریق پدید آوردن زمینه برخورد مستمر میان انواع سلیقه‌ها و باورهای سیاسی، فرهنگ سیاسی جوامع را توسعه می‌بخشند. لیکن شناسایی دقیق و علمی احزاب و نحوه کنش آنها نیاز به بررسی‌های تاریخی دارد و به‌ویژه باید به این نکته توجه کرد که وقایع تاریخی همواره تکرار پذیرند و از این روست که می‌توان از تاریخ پند گرفت.

تاریخ سیاسی ایران نشان می‌دهد که به دلیل درونی شدن روابط زبردست و زیردست میان حکام و مردم، همواره مشارکت اجتماعی مردم ضدارزش به شمار رفته و به همین دلیل نیز در کشور ما شکل‌گیری احزاب و نوع کنش‌های غالباً وارداتی آنها پیرو نظام،

مردم سالار نبوده است. در برهه بعد از انقلاب اسلامی ایران که بنا به ضرورت‌های اجتماعی و اهداف نظام جمهوری اسلامی به مسئله توسعه سیاسی عنایت ویژه‌ای شده است و از دیگر سوی این توسعه و دست یافتن به شناخت از تاریخچه احزاب در کشورمان، جز از راه اطلاع‌رسانی و بالا بردن سطح دانش سیاسی مردم فراهم نمی‌آید؛ انتشار کتاب حزب پان‌ایرانیست که مطالعه‌ای تاریخی در مورد یکی از احزاب دهه ۱۳۲۰ است، ضروری به نظر می‌رسد. امید که بتوانیم با برداشتن این گام هر چند ناچیز، در ارتقای سطح آگاهی سیاسی و تاریخی خوانندگان محترم و پرداختن به مجموعه‌های دیگر در باره سایر احزاب توفیق یابیم؛ تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

مقدمه

بی تردید یکی از عوامل و عناصر مهم و تأثیرگذار بر بسیاری از وقایع و تحولات سیاسی و اجتماعی ایران معاصر فعالیت‌های احزاب است؛ از این‌رو شناسایی احزاب و فرایندهای سیاسی آنها برای اهل تأمل و تعمق در اوضاع سیاسی ایران امری ضروری می‌نماید و بی‌هیچ شبهه، ژرف‌کاوی و بررسی تاریخ احزاب روشنگر نقاط تاریک این رویدادها به شمار می‌رود.

اما با وجود جایگاه ویژه احزاب در مطالعات تاریخی، در مقام عمل در جامعه سیاسی، با عنایتی اندک بدان، در مقایسه با دیگر آثار گوناگون، پایین‌ترین درصد به احزاب اختصاص داده شده است. با درک این مهم، پژوهش در باره یکی از احزاب معاصر یعنی حزب پان‌ایران‌یسم را با اهمیت دانستم و مبنای کار خود قرار دادم، چرا که این حزب با پیشینه چندین‌ساله در ایران، به‌نوعی در بسیاری از رخدادهای تاریخ سیاسی کشور نقش (مثبت یا منفی) داشته است.

شیوه پژوهش حاضر عمدتاً بر اساس روش کتابخانه‌ای و روایتی استوار است و در این میان از همه منابع مکتوب مانند کتاب‌ها، مجله‌ها، مقاله‌ها، اعلامیه‌ها و بروشورهای گوناگون بهره گرفته‌ام. همچنین با مراجعه به افراد حقیقی و حقوقی مطلع در مورد حزب یاد شده و گفت‌وگو با آن‌ها، پس از پیاده کردن اطلاعات مضبوط، با تطبیق و مقایسه آنها نتایجی تکمیلی به دست آورده‌ام.

این پژوهش در ۲ بخش به بررسی مسائلی چون:

۱- زمینه و عوامل پیدایی حزب پان‌ایران‌یست

۲- ساختار و عملکرد حزب پان‌ایران‌یست

در سطح کلان پرداخته است و کوشش شده است با بهره‌برداری از روش مهندسی

پاره پاره (استقراء- دیالکتیک بالارونده)

هر بخش به فصول خردتری تجزیه شود.

با عنایت به این که تاکنون هیچ مجموعه منسجم و مدونی در مورد حزب یاد شده به طبع در نیامده است، امیدوارم که دستاوردهای عرضه شده، چهره این حزب را به روشنی به تصویر کشد و فراروی پژوهش‌های آتی قرار گیرد. همچنین با اذعان و اعتراف به کاستی‌ها و استقبال از نقد، چشم به اغماض و حلم خواننده محترم دارم و امید که رهنمودهای یکدلانه آنان، روشنگر راه آینده باشد.

علی اکبر رزمجو- تهران

۷۷/۹/۱۴

۱۵ شعبان ۱۴۱۹

بخش اول

زمینه‌ها و عوامل پیدایی حزب پان‌ایرانیست

فصل اول: کلیات و مفاهیم

فصل دوم: چگونگی تشکیل حزب پان‌ایرانیست

فصل سوم: سردمداران و زندگی‌نامه رهبران حزب

فصل اول:

کلیات و مفاهیم

۱- تعریف و مفهوم حزب

امروزه بیش از هر موضوع و نهاد دیگر در علم سیاست، راجع به حزب پژوهش شده است. بسیاری از علمای علم سیاست، حزب را مهم‌ترین نهاد نظام سیاسی پنداشته و معتقدند که برای شناخت اکثر نظام‌های سیاسی جهان، ابتدا، باید حزب‌های آنها را شناخت؛^(۱) از طرفی کم‌تر تعریفی هم هست که نارسایی‌های خاص خود را نداشته باشد، البته نارسایی در تعاریف احزاب سیاسی مشکلی است عمومی و مربوط به تعریف‌ناپذیری کل علوم اجتماعی، اما اگر بخواهیم به‌طور خاص به دشواری تعریف حزب بپردازیم، باید به دو مشکل آن اشاره کنیم.

مشکل اول این است که در طی زمان این مفهوم تغییر کرده و در یک زمان و مکان هم چندین مفهوم از آن وجود داشته است.

مشکل دوم ناشی از ازدیاد احزاب و گوناگونی ویژگی‌های آنها و همچنین اختلاف نظری است که دانشمندان علوم سیاسی بر سر وجه تسمیه حزب‌های «غیردموکرات» دارند.^(۲)

نکته دیگری که باید بدان اشاره کرد این است که «تنوع تعاریف حزب سیاسی تقریباً به تعداد خود احزاب سیاسی است، چرا که هر کدام از اندیشمندان در تعاریف خود به ویژگی خاصی از حزب سیاسی اشاره داشته‌اند.»^(۳)

دانشمندان علوم سیاسی همچنین بر سر وجه تسمیه حزب‌های «غیردموکراتیک» با یکدیگر اختلاف نظر دارند؛ هستند کسانی که معتقدند حزب سیاسی تنها در مورد

گروهی بکار می‌رود که هم معتقد به اصول و مبانی مردم‌سالاری باشد و هم در تشکیلات و ساخت خود از این اصول و مبانی پیروی کند.^(۴) اما این اختلاف نظرها ما را از تعریف حزب بی‌نیاز نمی‌کند و بهتر است که خیلی بیش از این به حواشی نپردازیم و تعاریف مختلفی را از حزب عرضه کنیم.

معادل واژه حزب، در زبان انگلیسی Party و در زبان فرانسه Parti است. اصولاً حزب یک واژه عربی است و بهترین معادل آن را در فارسی گروه و دسته می‌دانند. گرچه معنای این دو واژه در زبان‌های اروپایی با الفاظ دیگری به کار رفته (مثلاً گروه را Group و دسته را Faction می‌نامند). اما در فرهنگ سیاسی جامعه ما واژه حزب مترادف با همان Party در زبان‌های اروپایی به کار رفته و رایج است.^(۵) در مفهوم عام، حزب گردهمایی مردمی است که درباره برخی مسائل نظریاتی مشترک دارند و می‌خواهند برای دست یافتن به هدف‌های مشترک، با هم کار کنند.^(۶) لنین در کتاب چه باید کرد، درباره حزب می‌گوید: «یک هسته فشرده و کوچک مرکب از کارگران آزموده و سخت‌جان و قابل اعتماد با اعمال مسئول در قصابات عمده که به وسیله مقررات شدید مربوط به نگهداری اسرار با تشکیلات انقلابی ارتباط داشته باشد می‌تواند با کمک وسیع توده‌ها و بدون وجود یک دسته مقررات دقیق، کلیه وظایف تشکیلات تریدیونیون^(۷) را انجام دهند [دهد].»^(۸) دکتر علی شریعتی نیز در تعریفی از حزب چنین می‌گوید:

«حزب عبارت از سازمان اجتماعی متشکلی دارای جهان‌بینی، ایدئولوژی، فلسفه تاریخ، نظام اجتماعی ایده‌آل، پایگاه طبقاتی، جهت‌گیری طبقاتی، رهبری اجتماعی، فلسفه سیاسی، جهت‌گیری سیاسی، سنت، شعار، استراتژی و تاکتیک مبارزه و آرمان [است] که می‌خواهد وضع موجود را در انسان، جامعه، ملت یا طبقه‌ای خاص (جهانی، ملی، طبقاتی) تغییر دهد و وضع مطلوب را جانشین آن سازد.»^(۹) این تعریف گسترده‌تری زیادی دارد ولی در مقابل، ادموند برک^(۱۰) به اختصار حزب را چنین تعریف می‌کند:

«هیأتی از مردم که به خاطر پیشبرد منافع ملی با کوشش مشترک، بر اساس برخی اصول سیاسی مورد توافق، متحد شده‌اند.»^(۱۱) سازژوری^(۱۲) نیز معتقد است «حزب گروه سیاسی است که با عنوان رسمی شناخته می‌شود و در موقع انتخابات می‌تواند کاندیدای خود را برای پست‌های دولتی منتصب کند.»^(۱۳) صاحب کتاب قربانیان باورو و احزاب سیاسی، حزب را سازمانی می‌داند «مرکب از رهبری و هم‌دندان (اعضا) که با ترتیب کار

معین (اساس‌نامه و آیین‌نامه) و بر باور معین (مرام‌نامه) و زمان‌بندی کار (برنامه) برای دستیابی به قدرت تام دولتی با مشارکت در قدرت دولت برپا شده است.»^(۱۴) مدیر شانه‌چی صاحب کتاب *احزاب سیاسی ایران* نیز به نقل از دایرة‌المعارف بریتانیکا تعریف عمومی و کلی دیگری از حزب به دست داده است که خود نگاهی دیگر به حزب را می‌رساند. در این کتاب می‌خوانیم: «حزب سیاسی، گروهی سازمان‌یافته در درون یک نظام سیاسی است که با هدف کسب و به‌کارگیری قدرت سیاسی تشکیل می‌شود.»^(۱۵) در بررسی تعریف حزب، همان‌گونه که ملاحظه شد، نظریات مختلفی بیان شده است ولی به یک تعریف برمی‌خوریم که در عین داشتن جامعیت بیشتر، «مانع» نیست و آن این است که «حزب اجتماع گروه شهروندانی است که آرمان مشترک و منافع ویژه‌شان آنان را از گروه بزرگ‌تر که جامعه ملی است، مشخص می‌سازد و با داشتن تشکیلات و برنامه منظم و یاری مردم می‌کوشند که قدرت را در کشور به دست گیرند یا این که با این قدرت همباز گردند؛ برنامه و آرمان‌هایشان را به تحقق برسانند و در این راه از همه توانایی‌ها، به‌ویژه از ابزارهای قانونی یاری می‌گیرند.»^(۱۶) لاپالمبرا^(۱۷) و واینر^(۱۸) در کتاب *خویش احزاب سیاسی و سیاست توسعه*، پس از اشاره به تعریف‌های گونه‌گون درباره حزب می‌نویسند که هر تعریف از حزب باید چهار فکر و رکن را در برگیرد:^(۱۹)

۱. داشتن یک سازمان دائمی که دوام آن بسته به حیات رهبران فعلی آن نباشد (دار و دسته قدرت طلب نباشد).

۲. سازمانی که در سطح ملی فعالیت داشته باشد (گروه پارلمانی نباشد).

۳. قصد آگاهانه رهبران ملی و عملی سازمان بدست گرفتن قدرت باشد و نه نفوذ بر

قدرت (گروه ذی‌نفوذ نباشد).

۴. در پی کسب حمایت عمومی از طریق انتخابات یا هر شیوه دیگر باشد (کلوب

سیاسی نباشد).

اصولاً در شناسایی هر تشکیلات باید ویژگی‌هایی را در نظر درآورد؛ مخصوصاً وقتی صحبت عضویت در آن حزب نیز پیش آید این ویژگی‌ها اهمیتی درخور توجه خواهند یافت؛ و در مجموع می‌توان برای یک حزب ویژگی‌های متعددی را مطرح کرد، اما عمده‌ترین آنها به قرار زیر است:

۱. هدف، ۲. جهان‌بینی، ۳. اصول عقیدتی، ۴. خط‌مشی کلی، ۵. اصول

خط‌مشی‌های مقطعی، ۶. رهبران و مسئولان، ۷. عملکرد، ۸. شبکه‌بندی، ۹. برنامه‌ریزی، (۲۰) ۱۰. متمرکز بودن حزب، ۱۱. رسمی بودن حزب، ۱۲. تلاش در جلب پشتیبانی توده مردم، ۱۳. استفاده از ابزار حمایت مردم در جهت رسیدن به حکومت، (۲۱) ۱۴. جهت‌گیری طبقاتی و استراتژی، ۱۵، ایجاد نظم و ارتباط در اعضا از طریق رأی‌گیری و محافل ویژه حزبی. (۲۲)

شناخت موارد یاد شده ما را به اصالت و صحت گفتار و رفتار و برنامه‌های حزب رهنمود می‌کند، چه بخواهیم آن حزب را بررسی و نقد کنیم و چه به عضویت آن درآییم. آخرین نکته شایسته توجه این است که، حزب سیاسی با «دسته»، «فرقه»، «محفل»، «مجلس»، «جمعیت»، «انجمن»، «گروه»، «صنف»، «سندیکا»، «سازمان»، «جامعه»، «جبهه»، «جنبش» و نام‌های دیگری مانند این فرق دارد، از این رو برای پرهیز از اشتباه در تعاریف و برداشت‌ها، و از دیگر سوی متمایز ساختن تعریف حزب، به اختصار در مورد هر یک از این اصطلاحات توضیحاتی داده می‌شود.

تفاوت حزب با اصطلاحات دیگر

۱- دسته

به هر نوع گروهی گفته می‌شود مانند گروه صنفی، دینی و سیاسی؛ و ممکن است که اعضای «دسته» از سازمان و تشکیلات هم بهره‌مند نباشند و به طور اتفاقی گرد هم آمده باشند، یا این که اجتماع آنان در فاصله‌های زمانی نامعین به گونه‌ای نامنظم تشکیل شود. (۲۳)

۲- فرقه

این واژه از «دسته» دقیق‌تر است و بیش‌تر به پیروان یک دین و مذهب گفته می‌شود. (۲۴)

۳- محفل

در لغت به معنی مجلس و جای گرد آمدن است. این گرد آمدن ممکن است هدف‌های هنری، دینی و سیاسی داشته باشد و افراد آن به‌طور منظم، یا در فاصله‌های

زمانی نامعین گرد هم آیند. (۲۵)

۴- مجلس

از نظر مفهوم، این واژه به «مجلس» بسیار نزدیک است و گاهی نام خاص است مانند «مجلس شورای اسلامی»، «مجلس شورای ملی»، «مجلس عوام»، «مجلس لردان» و مانند آن. (۲۶)

۵- جمعیت

نامی است برای تشکل‌هایی با ویژگی‌های خاص که نمی‌خواهند تشکل حزبی یا سازمانی یا گروهی داشته باشند و با استفاده از سازمان‌ها و روابط و ارتباطات و مدیریت و رهبری خاصی که مطلوب می‌دانند مجموعه خویش را اداره می‌کنند، مانند جمعیت فداییان اسلام، که حزب و سازمان نبود و مخلوطی از این دو همراه با ویژگی‌های مورد نظر، تشکلی خاص را پدید آورده بود. (۲۷)

۶- انجمن

تشکلی است از معتقدان به یک مکتب یا فرهنگ که معمولاً برای مقاصد فرهنگی یا صنفی دور هم جمع می‌شوند، مانند انجمن‌های اسلامی یا انجمن‌های فرهنگی. (۲۸)

۷- گروه

مجموعه‌ای از افراد است که بر اساس اصول عقیدتی واحد، و خط سیاسی واحد، گرد هم آمده‌اند تا فعالیت مشترک داشته باشند، اما در این اصول عقیدتی یا خط‌مشی سیاسی تابع یکی از خطوط سیاسی- عقیدتی جامعه‌اند و اغلب در کنار احزاب یا سازمان‌ها حرکت می‌کنند و گاهی وابسته به آنان می‌شوند. (۲۹)

۸- صنف و سندیکا

در فارسی، به‌ویژه در اصطلاح زبان حقوقی، دو واژه مترادف است و به گروه‌هایی گفته می‌شود که فقط برای پاسداری از منافع اقتصادی اعضای گروه پدید آمده و بنیان گرفته‌اند و در موقعیت عادی فعالیت سیاسی ندارند و اغلب قوانین مورد این سازمان‌ها

نیز فعالیت سیاسی را برای «صنف» و «سندیکا» ممنوع کرده است.^(۳۰) سندیکاها در جریان مبارزه کارگران برای دفاع از منافع خود و بهبود شرایط اقتصادی‌شان پدید آمد. نخستین سندیکاها در آغاز قرن هجدهم در انگلستان، که آن زمان در اولین رده کشورهای سرمایه‌داری قرار داشت، به وجود آمد.^(۳۱) واژه سندیکا معنای دیگری نیز دارد و آن شکلی از انحصار سرمایه‌داری است نظیر کارتل یا تراست. سندیکای سرمایه‌داران انحصاری برپایه موافقت‌نامه انحصارها برای فروش مشترک کالاها و احتمالاً خرید مواد اولیه تشکیل می‌شود و هدف آن تثبیت قیمت‌های انحصاری در بازار است.^(۳۲)

۹- سازمان

تشکلی است با اهداف و جهان‌بینی و اصول عقیدتی و خط‌مشی کلی که مرکزیت شدیدی بر آن حکم فرماست؛ یعنی کادر مرکزی با کنترل شدید روابط درونی سازمان، بر آن تسلط دارند و روابط در آن در حقیقت شبیه ارتش است؛ تصمیم‌گیری‌ها از بالا به پایین است و عضو با توجه به نوع سازمان، باید صددرصد تابع دستور تشکیلاتی باشد و ملزم است بدون چون و چرا احکام صادره را اجرا کند، اگرچه برخلاف واقعیتی باشد که خود ناظر بوده است. این‌گونه روابط برای عضو تحت عنوان «وحدت تشکیلاتی» توجیه می‌شود. ارتباط هم معمولاً انفرادی است یعنی یک نفر به انتخاب مرکزیت با چند نفر ارتباط دارد و آن چند نفر همه امور خود را از طریق او می‌گیرند و یا منتقل می‌کنند و همین امر موجب می‌شود که او دیگر مسئولان را نشناسد؛ در نتیجه اگر رابط یا مرکزیت منحرف شود و در صدد فریب اعضا برآید احتمال می‌رود که قضیه خیلی دیر فاش شود و اعضا مدت‌ها متوجه این انحرافات نشوند. به علت وجود همین مرکزیت شدید در سازمان، با کوچک‌ترین اختلاف نظر، انشعاب رخ می‌دهد زیرا مرکزیت طاقت و تحمل حرکت استقلالی فرد را ندارد و معترضان یا اخراج می‌شوند و یا خود کناره‌گیری می‌کنند و اگر بخواهند در سازمان بمانند باید توبه کنند و برای عبرت گرفتن سایرین از خود انتقاد کنند، و گذشته را جبران کنند و گرنه هر چند در جهان‌بینی و اصول عقیدتی و خط‌مشی کلی با سازمان توافق داشته و خدمات فراوانی هم به آن کرده باشند، اخراج می‌شوند. انسجام تشکیلاتی سازمان بهتر از حزب است، اما معمولاً به عناصر یکدست و جدای از

جامعه محدود می‌ماند و گسترش آن محدود است، یعنی حرکت عمومی و مردمی سازمان خیلی ضعیف است و در جریان حرکت‌های اجتماعی طولانی دچار انشعاب‌های فراوان می‌شود. (۳۳)

۱۰- جامعه

تشکلی است شبیه انجمن، که در آن افرادی بر اساس اهداف و جهان‌بینی و اصول عقیدتی و فرهنگ و ایده‌های مشترک، دور هم جمع می‌شوند و علت اصل تجمع آنها نظرگاه‌های صنفی و یا جمعی است. شبکه تشکیلاتی جامعه، برحسب نیاز و موقعیت اجتماعی و شغلی و امکانات زمانی و مکانی شکل می‌گیرد و ممکن است در حد محدودی از افراد با ویژگی‌های خاص تشکل محدود بماند، مثل جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و یا جامعه اسلامی دانشگاهیان؛ و ممکن است در یک گروه اجتماعی و شغلی گسترده‌تری بیابد مثل جامعه روحانیت مبارز و جامعه اسلامی فرهنگیان. (۳۴)

۱۱- جبهه

مجموعه‌ای از چند تشکل سیاسی است که به ضرورت مرحله‌ای حرکت با یکدیگر هماهنگ می‌شوند و بر خط‌مشی واحد و موضع‌گیری مقطعی اتفاق می‌کنند، اگرچه در جهان‌بینی و اصول عقیدتی و برنامه‌های آینده با هم اختلاف داشته باشند؛ مانند جبهه ملی که از چند حزب با عقاید گوناگون پدید آمده بود. (۳۵)

۱۲- جنبش

مجموعه‌ای از افراد یا گروه‌هاست که دارای اصول عقیدتی مختلفند ولی در یک یا چند امر سیاسی وحدت نظر دارند و با حفظ اصول عقاید خویش در این مجموعه، در راه رسیدن به هدفی مشترک تلاش می‌کنند؛ مانند جنبش‌های آزادی‌بخش. (۳۶)

در قرآن مجید نیز چندین بار کلمه «حزب» تکرار شده تا جایی که یکی از سوره‌های مبارک آن «احزاب» نام گرفته است. در این سوره و سایر سوره‌های قرآن کریم، مانند «سوره المؤمنون» و «سوره روم» واژه حزب به مفهوم فرقه، گروه و دسته آمده است. (۳۷) همچنین در آیات ۵۶ مائده، ۱۹ و ۲۲ مجادله، (۳۸) واژه حزب جمعاً ۷ بار تکرار شده

است. در سوره مائده حزب به معنای لشکر خدا آمده است. در سوره مجادله آیه ۱۹ نیز حزب به معنای لشکر خدا آمده و در کنار آن از حزب شیطان نام برده شده است، و در همان سوره آیه ۲۲ نیز به حزب خدا اشارت رفته و بیان شده است که اینان اهل ایمانند و از رستگارانند. در سوره «مؤمنون» نیز می‌خوانیم:

«فقططعوا! امرهم بینهم زیرا اکل حزب بمال‌دیهم فرحون» و در سوره «روم» «من الذین فرّقوا دینهم و کانو شیعاً اکل حزب بمال‌دیهم فرحون». از مشتقات حزب در قرآن «احزاب» است که یازده مرتبه تکرار شده است «الحزبین» و «حزبه» نیز هر کدام یک بار تکرار شده‌اند. (۳۹)

غیر از آیاتی که ما را به ضرورت تشکیلات رهنمون می‌کند، احادیث و سیره ائمه اطهار (ع) نیز دیگر راهنمایان ما هستند که در کتاب *تشکل از دیدگاه اسلام جمع‌آوری* شده‌اند. در نظام جمهوری اسلامی نیز مسئله حزب مهم انگاشته شده است. از جمله، در فصل پنجم قانون اساسی (قانون، فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و...) مفهوم «حزب»، «جمعیت» و «انجمن» مترادف گرفته شده و در ماده اول آن چنین آمده است: «حزب، جمعیت، انجمن، سازمان سیاسی و امثال آن تشکیلاتی است که دارای دامنه و اساس‌نامه بوده و توسط یک گروه اشخاص حقیقی به آرمان‌ها و مشی سیاسی معین تأسیس شده و اهداف، برنامه‌ها و رفتار آن به صورتی به اصول اداره کشور و خط‌مشی کل نظام جمهوری اسلامی ایران مربوط باشد.» (۴۰)

۲- تاریخچه و عوامل پیدایی حزب

احزاب یکی از نهادهای دموکراتیک به حساب می‌آیند و به شکل امروزی خود از دستاوردهای عصر جدید به شمار می‌روند. احزاب با ظهور دولت‌های ملی و برقراری سیستم پارلمانی از قرن ۱۷ در اروپا شکل گرفتند، (۴۱) بدین معنا که، با انقلاب صنعتی و فروریختن رابطه‌های تولیدی جامعه فئودال در غرب، دگرگونی‌های ژرف سیاسی نیز در آن جا پدید آمد. اندیشه «تمام قوا ناشی از ملت است» که امروز در قوانین اساسی [غالب] کشورها دیده می‌شود، از ره‌آوردهای انقلاب صنعتی و سیاسی بورژوازی غرب است. نظریه حاکمیت ملی نیز، که اندیشه شرکت شهروندان را در همه زمینه‌های زندگی سیاسی دربردارد، در حقیقت اعلام این است که مسئولان سیاسی و مقام‌های

تصمیم‌گیرنده کشور باید به دست مردم برگزیده شوند و از سوی دیگر بیانگر این مهم است که مدعیان رهبری سیاسی کشور به پشتیبانی توده مردم نیازمندند و دقیقاً به همین خاطر، مدعیان قدرت در پی بهره‌گیری از مردم برآمدند اما بهره‌گیری سیاسی از انبوه بی‌شکل و بدون سازمان دشوار بود، از این رو باید به این توده، سازمان و شکل می‌دادند.^(۴۲) در نتیجه شکل‌بندی و گروه‌بندی مردم روند پیدایش احزاب را نوید داد. البته ناگفته نماند که نخستین بار ادموند برگ^(۴۳) موجودیت و اهمیت حزب سیاسی را یادآور شد.^(۴۴)

متفکر سیاسی دیگری که پس از برگ، به زمینه‌های پیدایی حزب توجه کرد جیمز مادیسون^(۴۵) آمریکایی (۱۸۳۰-۱۷۵۰) بود. به عقیده وی «توزیع غیر عادلانه، عقیده‌های متفاوت مذهبی، وجه نظرهای مختلف افراد در مورد حکومت و سلیقه‌های متنوع مردم درباره مقام‌های دولتی مهم‌ترین علل پیدایی حزب‌های سیاسی هستند.»^(۴۶)

نکته مهم دیگری که در این مسیر باید بدان توجه کرد این است که، در بسیاری از کشورها مراکزی برای تبادل نظر، باشگاه‌هایی برای اجتماع مردم، انجمن‌هایی برای بیان اندیشه‌ها و گروه‌هایی در چارچوب امور پارلمانی وجود داشت، اما هیچ یک از این مجامع به معنی خاص حزب نبود.^(۴۷) رشد و ازدیاد حزب را باید در سده نوزده جست‌وجو کرد. در این سده حزب‌های سیاسی آمریکا و انگلستان از صورت ابتدایی و نامتشکل خود خارج شدند و به مفهوم جدید «حزب» شکل و سازمان یافتند.^(۴۸) سرانجام وقتی به قرن بیستم می‌رسیم، تاریخچه بررسی حزب‌های سیاسی را باید در دو دوره بررسی کنیم؛ دوره قبل از سال ۱۹۴۵ و دوره بعد از آن.

دوره قبل از ۱۹۴۵

در دوره اول، مطالعه حزب‌های سیاسی بیشتر جنبه تاریخی و توصیفی داشته و از روش‌های علمی و تجربی کم‌تر استفاده شده است. مهم‌ترین آثار این دوره متعلق به لنین، استروگورسکی،^(۴۹) میشلز^(۵۰) و بینکلی^(۵۱) است. استروگورسکی تأثیر انتخابات و گسترش حق رأی را در پیدایش و دوام حزب‌های سیاسی به‌منزله یک کتاب کلاسیک برای مطالعه چگونگی پیدایی حزب در انگلستان و آمریکا برمی‌شمرد. میشلز^(۵۲) حزب‌های سیاسی، به‌ویژه «حزب سوسیال دموکرات» آلمان را، از دیدگاه

جامعه‌شناسی و «نگره سازمان» بررسی کرد. بینکلی^(۵۳) پیدایی، توسعه و دگرگونی‌های دو حزب بزرگ امریکا، یعنی حزب‌های دموکرات و جمهوری خواه، را از نظرگاه تاریخی به مطالعه درآورد.^(۵۴)

سال ۱۹۴۵ به بعد

از سال ۱۹۴۵ به بعد دوره جدیدی در بررسی احزاب سیاسی شروع شد و اندیشه‌گران علم سیاست به تجزیه و تحلیل‌های علمی، تقسیم‌بندی و مقایسه‌ی حزب‌های سیاسی پرداختند. روند این بررسی بیش‌تر در جهت مطالعه نقش احزاب در جامعه، ویژگی‌های نظام‌های گوناگون حزبی و زیرساخت اجتماعی حزب‌ها بود. در این دوره بود که به احزاب کشورهای «در حال توسعه» نیز توجه شد و در باره نقش آنها در استقلال و ایجاد همبستگی ملی، مطالعات همه‌جانبه‌ای آغاز شد. موریس دوورژه^(۵۵) از پیشگامان نامدار پژوهش‌های علمی در باره حزب‌های سیاسی این دوره است. دوورژه برای نخستین بار به تقسیم‌بندی‌های متعدد از حزب‌های سیاسی پرداخت و چگونگی پیدایش حزب را، هم در چارچوب مجالس نمایندگی و هم در خارج از این محدوده، بررسی کرد. پس از انتشار اثر کلاسیک دوورژه، بررسی احزاب سیاسی به طرز بی‌سابقه رو به افزایش نهاد و پروفیسورکی،^(۵۶) آتسین رنی،^(۵۷) ویلمور کندل^(۵۸) و سیمورلیسپت^(۵۹) به پژوهش درباره حزب در ایالات متحده امریکا پرداختند. مکریدیس،^(۶۰) جیوانی،^(۶۱) سارتوری،^(۶۲) لئون اسپتین^(۶۳) و زیگموند نیومن^(۶۴) نیز به مطالعات تطبیقی حزب‌های کشورهای کثرت‌گرای باختری روی آوردند. جوزف لاپالومبارا،^(۶۵) گپرل آلmond،^(۶۶) رابرت امرسن^(۶۷) و لوسین پای به پژوهش در مورد حزب‌های کشورهای در حال توسعه و نوپایه همت گماردند و جان آرم استرانگ،^(۶۸) مدل فیناد،^(۶۹) لئونارد شیپرو^(۷۰) و ژاک گیلرماز^(۷۱) حزب‌های کمونیست را بررسی کردند.^(۷۲)

شایان ذکر است که بررسی تاریخچه احزاب از قرن ۱۷ بدین معنا نیست که احزاب یکباره در این ایام به وجود آمده‌اند. پیدایش احزاب به تدریج بوده است، به گونه‌ای که در آغاز احزاب اشرافی و محافظه‌کار و سپس احزاب لیبرال پیدا شده‌اند. در پی آن نیز احزاب سوسیالیست رخ نموده‌اند.^(۷۳)

صرف نظر از دعوای تاریخی تقدم و تأخر حزب، سه نگرهٔ مختلف راجع به پیدایی و گسترش احزاب سیاسی وجود دارد:

الف) دیدگاه انتخاباتی، ب) دیدگاه توسعه و نوسازی، ج) دیدگاه تضاد طبقاتی

الف) دیدگاه انتخاباتی

طرفداران این نظریه معتقدند که احزاب سیاسی همزمان با آیین‌های انتخاباتی و پارلمانی به وجود آمده‌اند و توسعهٔ آنان توأمان صورت گرفته است؛^(۷۴) و سپس بر این امر تأکید دارند که، آیین‌های انتخاباتی و پارلمانی در جهان پدیدهٔ تازه‌ای است و حزب‌های سیاسی نیز به همان جوانی‌اند.^(۷۵)

از سرآمدان این تفکر می‌توان موريس دوورژه، دن کوارت روستو،^(۷۶) و شات اشایدنر^(۷۷) را نام برد.^(۷۸)

موريس دوورژه در این باره می‌گوید: «به‌طور کلی، گسترش احزاب، بستگی به توسعهٔ دموکراسی یعنی شرکت عامهٔ مردم در انتخابات و سهم شدن آنان در مزایای پارلمانی دارد. هرچه مجامع سیاسی بزرگ‌تر شوند و در انجام وظایف خویش از استقلال بیش‌تر بهره‌مند گردند، اعضای آنها لزوم متشکل شدن را بیش‌تر و اهمیت کار گروهی و دسته‌جمعی صمیمانه را بهتر احساس خواهند کرد. هر چه حق رأی گسترش یابد، متشکل ساختن رأی‌دهندگان در کمیته‌های شایسته برای معرفی کاندیدها و تنظیم ترتیب اخذ رأی، بیش‌تر محسوس می‌شود. پیدایش احزاب با ایجاد گروه‌های پارلمانی و کمیته‌های انتخاباتی مرتبط است.»^(۷۹)

ب) دیدگاه توسعه و نوسازی

برخی دیگر از پژوهشگران علم سیاست پیدایی احزاب سیاسی را با فرایند توسعه و نوسازی پیوند می‌دهند. منظور از توسعه در ایجاد همان رشد در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است یعنی مظاهری مانند تقسیم و تخصیص کار، روابط اجتماعی و شهرنشینی، پیدایش هویت ملی و از بین رفتن کانال‌های سنتی قدرت، که می‌توان آن را با نام انقلاب صنعتی و عوامل آن بررسی کرد.

مایروت وینر،^(۸۰) جوزف لاپالومبارا،^(۸۱) اورت لد،^(۸۲) و اسوالد اشپینگلر از طرفداران

این نظریه‌اند. وینر و لاپالومبارا،^(۸۳) پیدایی احزاب سیاسی را ناشی از پیچیدگی وظایف دولت و در پی آن گسترش دیوان‌سالاری می‌دانند. آنها تمایل هیئت حاکمه را به دخالت دادن مردم برای برعهده گرفتن وظایف دولت در جامعه سیاسی ناشی از پیشرفت‌های صنعتی، اقتصادی و پیدایی گروه‌های جدید اجتماعی (متخصصان، دیوان‌سالاران) آن هم علی‌رغم میل خود و از سر ناگزیری می‌دانند. اسپینگلر به‌طور جداگانه پیدایش احزاب سیاسی را از مظاهر خاص شهرنشینی دانسته و معتقد است: «همین که شهرها از روابطی که با ولایات اطراف خود داشتند آزاد گردیدند، سیاست‌های دودمانی جای خود را به سیاست‌های حزبی می‌دهد، خواه حقیقت این امر بر مردم مشهود باشد، خواه نباشد.»^(۸۴)

پیشرفت‌های صنعتی، علمی و تکنولوژیکی و مخالفت نوده مردم با تداوم امتیازهای طبقاتی در سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی و ایجاد طبقه متوسط به‌منزله رقیب طبقه اشراف در امور سیاسی از عوامل دیگری است که به عقیده اورت لد، سبب پیدایش احزاب سیاسی شده است.^(۸۵)

ج) دیدگاه طبقاتی

نگره تضاد طبقاتی در پیدایی حزب، نخستین بار از طرف «کارل مارکس» و «فریدریش انگلس» در «مانیفست حزب کمونیست» عنوان شد. آنها اعلام کردند که تاریخ تمامی جوامع، تاکنون تاریخ پیکارهای طبقاتی بوده است و سرانجام دو طبقه بورژوازی و پرولتاریا در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند؛ پیشرفت‌های صنعتی از طرفی استثمار شدید کارگران و از طرفی آگاهی طبقاتی آنان را دامن خواهد زد و سرانجام این تضاد، پیدایی اتحادیه‌های کارگری، تشکیلات سیاسی و در نهایت احزاب سیاسی را به دنبال خواهد داشت، هر چند این احزاب ممکن است مصلحت‌گرا و انعطاف‌پذیر نیز باشند.^(۸۶)

کمیته‌های انتخاباتی، گروه‌های پارلمانی، انجمن‌های روشنفکری، اتحادیه‌های کارگری و دهقانی، گروه‌های انقلابی، اشخاص متنفذ، فرقه‌های مذهبی و گروه‌های نژادی، دولت،^(۸۷) حتی سازمان‌های فراماسونری... گروه‌های تجاری، بانک‌ها، شرکت‌های بزرگ، و فدراسیون‌های صنعتی، نقش مهمی در ایجاد احزاب سیاسی

داشته‌اند.^(۸۸) موریس دوورژه نقش عوامل جغرافیایی را نیز یادآور می‌شود. او در این باره معتقد است: «در اغلب موارد، سجاورت جغرافیایی یا اراده دفاع از منافع شغلی، موجب تشکیل گروهی شده‌اند و بعد از آن دکترین ایجاد گردیده است.»^(۸۹)

دانشمندان حتی عوامل محیطی و طبیعت انسان را در تشکیل احزاب سیاسی مؤثر می‌دانند. طرفداران عوامل محیطی، خانواده را مثال می‌زنند که در آن پیوستن فرزندان به یک حزب خاص تا حدودی تحت تأثیر، تقلید یا اجبار خانواده است؛ یا این که مشاهده کرده‌اند که مهاجران در کشورهای مختلف گاه به حزب خاصی گرایش نشان می‌دهند؛ مثلاً ایرلندی‌ها در امریکا به طور سنتی به حزب دموکرات تمایل دارند و آلمانی‌ها در همان کشور به حزب جمهوری خواه رأی می‌دهند و آنان که طبیعت انسان را در این امر مهم می‌دانند چنین استدلال می‌کنند که برخی از مردم به طور انفرادی، محافظه‌کارند و برخی دیگر رادیکال و ترقی خواه و همین امور سبب می‌شود که در دسته‌های مختلفی جبهه‌گیری کنند. آنها تشکیل احزاب محافظه‌کار، لیبرال و سوسیالیستی را نشأت گرفته از طبیعت‌های مختلف بشری می‌دانند.^(۹۰)

۳- تاریخچه حزب در ایران و احزاب عمده پس از جنگ جهانی دوم

در پایان این فصل جا دارد در باره تاریخچه حزب در ایران نیز مطالبی به اختصار بیان شود. سخن گفتن در باره این مقوله به علت نبود مدارک و اسناد تاریخی به درستی امکان‌پذیر نیست، ولی این امر را از بررسی‌ای موجز فارغ نمی‌کند. باید گفت، حزب به مفهوم جمعیتی سیاسی در ایران، همچون بسیاری از جوامع، سابقه‌ای طولانی و تاریخی دارد. این تجمع‌های سیاسی گاه مانند سرداران و فداییان اسماعیلی جنبه‌ای نظامی داشته و به صورت یک حزب یا شکل سیاسی- نظامی فعالیت می‌کرده و گاه همچون اخوان‌الصفا، سیاست را در کنار اندیشه و اصلاح اخلاقی و فلسفی پیشه می‌ساخته و به شکل یک شکل سیاسی- فرهنگی تبلور می‌یافته است.^(۹۱)

اما به گفته مک آیور:^(۹۲) «شاید اطلاق کلمه دسته (Faction) به این گروه‌ها مناسب‌تر باشد.»^(۹۳) در نتیجه، با تعاریفی که تا به حال از حزب عرضه شد، مشکل بتوان آن‌ها را حزب نامید. ضمناً این مطلب را نیز باید همچنان مد نظر داشت که در ایران به علت شرایط خاص تاریخی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... و بسته بودن فضای سیاسی

جامعه، که ابراز خواسته‌های صنفی و مادی را به نوعی اعتراض و مداخله در سیاست تبدیل می‌کرده است، غالباً مرزبندی احزاب و گروه‌های بانفوذ بیش از سایر جوامع در هم می‌ریزد. از این رو در بررسی وضعیت احزاب سیاسی ایران این مرزبندی مخدوش می‌شود و باید بسیاری از تشکلهای و مجامعی که در مقاطعی به نوعی به دخالت در سیاست پرداخته‌اند، از دایره احزاب خارج دانست و بسیاری از گروه‌ها و جریاناتی را که نام و نشان مشخص حزبی نداشته‌اند، در زمره احزاب و گروه‌های سیاسی جای داد.^(۹۴)

ولی آن چه مسلم است این است که احزاب به شکل امروزی و نوین آن در ایران «تابع مشروطگی [مشروطه‌گی] و ره‌آوردی از تجربه‌های جوامع غربی است»^(۹۵) که همراه با ملزومات مشروطه مانند، دموکراسی، آزادی، مساوات، قانون، پارلمان و تفکیک قوا، و بدون توجه به شرایط پیدایی و امکان کارآمدی آن وارد فرهنگ سیاسی جامعه شد و در مجلس، به خصوص مجلس دوم، بیش‌تر خود را نمایان ساخت. بنابراین پیش از آن که مشروطه کاملاً مستحکم و مجلس مسلط بر اوضاع شود، دستخوش رقابت‌های حزبی شد؛^(۹۶) در نتیجه احزاب گوناگون با دیدگاه‌های مختلفی را پایه‌گذاری گردید. تشکیل دوره‌ها، دسته‌جات (باندها) و انجمن‌ها را به تعبیری می‌توان شکل نخستین احزاب سیاسی ایران به شمار آورد.^(۹۷) خانم اتحادیه در کتاب احزاب سیاسی در مجلس سوم اشاره دارد که: «درست است که احزاب سیاسی در مجلس دوم ظاهر شده و فعالیت می‌کردند، ولی رشد و تحول صحیح نیافتند.»^(۹۸) سپس می‌افزاید: «باگشایش مجلس [مجلس سوم] فعالیت احزاب نیز آشکارا رونق گرفت.»^(۹۹) نقل است در این ایام بازار شکل‌گیری احزاب چنان‌گرم شد که وجود آن را آینه آرزوها، امیدهای ملت و قانون عشق به ایران و مرکزی برای ایجاد روحیه میهن‌پرستی می‌دانستند.^(۱۰۰) پس از این ایام، مهم‌ترین مراحلی که نقطه عطف احزاب به شمار می‌آید جنگ جهانی دوم، سال ۱۳۳۹، و سرانجام سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ است. پرداختن به همه این مراحل از حوصله بحث ما خارج است، اما به علت ارتباطی که جنگ جهانی دوم به موضوع دارد ناگزیریم قدری مفصل‌تر به بررسی آن ایام بپردازیم.

روز اول سپتامبر سال ۱۹۳۹ (دهم شهریور ۱۳۱۸) با حمله نیروهای آلمان هیتلری به لهستان، آتش جنگ دوم جهانی روشن شد و طولی نکشید که نیروهای آلمانی کشورهای اروپای غربی را یکی پس از دیگری تحت اشغال خود درآوردند. ایران نیز در همان روزهای اول جنگ (چهارم سپتامبر ۱۳ شهریور ۱۳۱۸) اعلام بی‌طرفی کرد ولی

در خزان زود هنگام شهریور بیست، کشور از سوی اشغالگران چکمه‌پوش ملوث شد.^(۱۰۱) و در نتیجه، رضاشاه به وسیله متفقین از صحنه سیاسی رانده شد؛^(۱۰۲) و مردم با وجود همه مشکلات و مصائبی که با آن دست به گریبان بودند به نعمت آزادی انسیبی رسیدند^(۱۰۳) و «دمی آب خوردن پس از بدسگال»^(۱۰۴) را فریاد می‌کردند. در این میان زمینه برای اظهار خواست‌های مردم مساعد شد و گروه‌ها و احزاب و سازمان‌های گوناگونی پدید آمدند که آنها را به دو دسته کلی می‌توان تقسیم کرد. اول آنهایی که جنبه عام و مردمی داشتند یعنی در اعماق توده‌های مردم وارد شده و آنها را جذب کرده بودند و غالباً صاحب دفتر و عضو بندی و حوزه‌ای نبودند، اما آثار مهمی بر جای گذاشتند حرکت ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تا حد زیادی، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به طور تمام عیار و سرانجام انقلاب ۱۳۵۷ کاملاً از این خصلت برخوردار بودند؛ مذهب تشیع، قرآن کریم و عنوان شهادت امام حسین (ع) همواره بافت و موتور محرک این قبیل اجتماعات میلیونی و سراسری بوده است. از این حرکت‌های عظیم توده‌ای که بگذریم به تعداد زیادی گروه و دسته و حزب می‌رسیم که از جهت اسم، عنوان و انتشارات وسیع‌اند و ماهیت بسیاری از آنها تاکنون به طور کامل روشن نشده است. یعنی نقاط تاریک زیاد دارند^(۱۰۵) اما آن چه مسلم است این است که، تشکل این احزاب سیاسی، هم برای جوانان پرشور و شوقی که می‌خواستند آرمان‌های خود را جامعه عمل بپوشانند و هم برای سردمداران قدیمی سیاست جاذبه داشت.^(۱۰۶) البته از سفارتخانه‌ها نیز نباید غافل شد؛ آنها در تلاش بودند که از این فضا به نفع خود استفاده کنند و احزابی را نیز پی بریزند؛ حتی برای پیشبرد مقاصد خود به بسیاری مسائل دامن می‌زدند و اوضاع درهم‌ریخته ایران را آشفته‌تر می‌کردند.

در هر صورت، تبعید رضاشاه از ایران و انتقال قدرت به محمدرضا شاه به دست متفقین و باز شدن فضای سیاسی کشور-که ناشی از رقابت بلوک‌بندی‌های جدید میان متفقین، ظهور شاهی جوان و کم‌تجربه به جای دیکتاتوری چون رضاشاه، کاستی گرفتن قدرت امپریالیسم انگلیس و تنگ شدن حیطه نظارت او بر مستعمرات و حضور نظامی امریکا و شوروی در ایران بود- فضا را مساعد ساخت و احزاب مختلف پدیدار شدند. اگر بخواهیم نموداری از تشکیل احزاب رسم کنیم خواهیم دید بیش‌ترین حزب‌ها در این ایام پدید آمده‌اند. ضمناً فعالیت برخی روشنفکوان ایرانی را در این ایام جاسوسی برای سازمان‌های اطلاعاتی و دول استعماری تشکیل می‌دهد. یکی از نویسندگان در کتاب

خود کافه کنتیناتال یا کافه (یکی از پاتوق‌های برخی از محافل روشنفکری) را محلی برای تبادل اطلاعات و استخدام جاسوس به وسیله سازمان‌های اطلاعاتی بیگانه می‌داند^(۱۰۷) و سپس اضافه می‌کند در این سالها... منورالفکران ایرانی برمبنای تبعیت از ایدئولوژی ناسیونال لیبرالیسم و با تکیه بر برخی حمایت‌های دولت‌های امپریالیستی، دست به تشکیل احزاب ملی‌گرا و ناسیونالیست و مدعی میهن‌پرستی و... زدند و برخی از روشنفکران وابسته به احزاب، در دوره‌های بعدی پست‌های کلیدی حاکمیت را به دست گرفتند... احزابی که شاید تأسیس آنها دلیلی جز ارضای حس جاه‌طلبی و قدرت‌طلبی مؤسسان آنها نداشت.^(۱۰۸)

اما صرف‌نظر از مسائل یاد شده، بهتر است فهرستی نیز از احزابی که در این دوره شکل گرفتند به دست داده شود و به شماری از آنها اشارت رود.

۱- حزب توده

نخستین حزبی که در این مقطع تأسیس گشت «حزب توده ایران» بود که در تاریخ هفتم مهر ماه ۱۳۲۰ ه.ش. در تهران تشکیل شد.^(۱۰۹)

۲- حزب دموکرات

این حزب به وسیله احمد قوام تأسیس شد^(۱۱۰) و وقتی که در آذر ماه ۱۳۲۶ ش دولت قوام سقوط کرد حزب دولتی او نیز برافتاد.^(۱۱۱) این حزب از همه امکانات دولتی... برخوردار بود.^(۱۱۲)

۳- حزب اراده ملی

در سال ۱۳۲۳ سیدضیاءالدین طباطبایی «حزب اراده ملی» را تأسیس کرد. گفته شده است این حزب، مطابق با سیاست انگلستان تشکیل شد.^(۱۱۳) ضمناً نشریه این حزب هور نام داشت.

۴- حزب ایران

این حزب از سال ۱۳۲۱ به بعد تأسیس شد؛ اکثریت اعضای حزب را دانشجویان و روشنفکران ملی تشکیل می‌دادند^(۱۱۴) و افرادی مانند اللهیار صالح و کریم بسنجابی و شاپور بختیار در آن عضویت داشتند.

۵- حزب سومکا

این حزب، که نام آن مخفف «سوسیالیسم ملی کارگران» است، به دست دکتر داوود منشی‌زاده تأسیس شد و تمایلات نازیستی داشت. (۱۱۵) حزب سومکا از لحاظ ظاهری نیز شرایط حزب نازیسم آلمان را در مورد سلام دادن و غیره رعایت می‌کرد. (۱۱۶)

۶- حزب ذوائفقار

به دست ملکه اعتضادی از معروفه‌های دربار تأسیس شد این حزب از دربار کمک گرفت. (۱۱۷)

۷- حزب دموکرات تبریز، رضائیه و فارس

نشریات این احزاب به ترتیب شفق، فروردین و حیات بود. (۱۱۸)

۸- حزب همراهان

حزبی بود که مصطفی فاتح پس از بریدن از جمعیت ضدفاشیست در اکتبر ۱۹۴۲ آن را تأسیس کرد. (۱۱۹)

۹- حزب کبود

این حزب که ملیون هم نامیده می‌شود، فعالیت زیرزمینی داشت و همزمان با ورود متفقین به ایران شکل گرفته بود. حبیب‌الله نوبخت- نماینده مجلس- از رهبران این حزب بود و محمدحسین حسام‌وزیری، سیدنقیب‌زاده، مشایخ- مشاور حقوقی سفارت ژاپن- و احمد نامدار- منشی سفارت آلمان- از اعضای فعال حزب به شمار می‌آمدند. در سازماندهی حزب فردی آلمانی به نام «مایر»، که ظاهراً از رؤسای شرکت آلمانی «شنکرش» مستقر در ایران بود، شرکت داشت. (۱۲۰)

۱۰- حزب عدالت

علی دشتی، نویسنده معروف و عضو قدیمی مجلس شورای ملی، حزب عدالت را در دسامبر ۱۹۴۱ (۱۳۲۰ ه.ش) تأسیس کرد. (۱۲۱)

۱۱- حزب آزادی

این حزب در ۱۹۴۵ به وسیله دکتر حسن ارسنجانى تأسیس شد. (۱۲۲)

۱۲- حزب زحمتکشان

این حزب به دست دکتر مظفر بقایی (صاحب امتیاز روزنامه شاهد) تأسیس شد. (۱۲۳)

۱۳- حزب نیروی سوم

انشعابی از حزب زحمتکشان و رهبری آن با خلیل ملکی بود. (۱۲۴)

۱۴- حزب استقلال

در ۹ مهر ۱۳۲۰ به دست عبدالقدیر سبزواری، معروف به عبدالقدیر آزاد، تشکیل شد؛ نشریه این حزب روزنامه آزاد بود. (۱۲۵)

۱۵- حزب پیکار

این حزب به رهبری خسرو اقبال (برادر دکتر منوچهر اقبال) شکل گرفت و اعضای سرشناس آن تنی چند از روزنامه نگاران از جمله حسن ارسنجانى مدیر روزنامه داریا، جهانگیر تفضلی مدیر روزنامه ایران ما، ابوالحسن احتشامی، اسماعیل پورالی و محمد تفضلی بودند، روزنامه نبرد از طرف این حزب منتشر می شد. (۱۲۶)

۱۶- حزب میهن

این حزب متشکل از احزاب پیکار، میهن پرستان و استقلال بود و نشریه روزانه این احزاب مؤلف نیز، رستاخیز نام داشت. (۱۲۷)

۱۷- حزب کار

این حزب به وسیله مشرف نفیسی تأسیس شد. مشرف نفیسی در کابینه فروغی در سال ۱۳۲۰ وزارت دارایی را بر عهده داشت. (۱۲۸)

۱۸- حزب ایران بیدار

مؤسس این حزب حسینعلی کاتبی از مردم آذربایجان بود و نشریه حزب روزنامه فریاد نام داشت. (۱۲۹)

۱۹- حزب جنگل

محمدکاظم زالزر مؤسس این حزب بود (۱۳۰) و این حزب به کمک دولت شکل گرفته بود.

۲۰- حزب میهن پرستان

این حزب در سال ۱۳۲۲ تشکیل شد و بنیان‌گذاران آن علی جلالی، دکتر شجاع‌الدین شفا، مجید یکتایی و محمدعلی مسعودی بودند، روزنامه میهن پرستان نشریه حزب و صاحب امتیاز و مدیر آن جلالی بود. سردبیری این روزنامه را عملاً شجاع‌الدین شفا به عهده داشت و یکتایی و کاظم عبادی و ناصر نجمی از دیگر نویسندگان آن بودند. (۱۳۱)

۲۱- حزب وحدت ایران

پس از ائتلاف حزب ایران با حزب توده در جبهه مؤتلف احزاب آزادی‌خواه، گروهی از رهبران حزب ایران از این حزب جدا شدند و حزب وحدت ایران را به وجود آوردند. اعضای منتخب شورای عالی حزب وحدت ایران عبارت‌اند از: سیدحسن زعیم، محمدتقی بهار، سهام‌الدین غفاری، ناصر اعتمادی، هادی اشتری، رحیم صفاری، مهندس ایروانی، علیرضا صاحب، محمدامین ریاحی، دکتر حسن افشار، محمدحسین میمندی‌نژاد، ارسلان خلعتبری، حسن نزیه و... روزنامه شفق نشریه حزب وحدت ایران بود. (۱۳۲)

۲۲- حزب خلق

این حزب، انشعابی از جمعیت فدائیان اسلام بود و دبیر کلی آن را عبدالله کرباسچیان به عهده داشت. نشریه نبرد ملت به مدیریت وی از سوی این حزب منتشر می‌شد. (۱۳۳)

۲۳- حزب ترقیخواه

این حزب روزنامه روزگارانو را منتشر می‌کرد. (۱۳۴)

۲۴- حزب مردم

این حزب به رهبری سیدمحمدصادق طباطبایی، که مدتی با حزب وحدت ایران ائتلاف کرد، تشکیل شد. حزب مردم روزنامه‌ای به نام اندیشه مردم داشت که نشریه مرکزی آن بود. (۱۳۵)

۲۵- حزب آزادی

مؤسس و رهبر این حزب سیدابوالحسن حائری‌زاده بود. در سال ۱۳۲۳ روزنامه فرمان، نشریه این حزب بود. (۱۳۶)

۲۶- حزب نهضت ملی

سروان منوچهری، که بعدها به آریانا تغییر نام داد و به مقام ارتشبدی و ریاست ستاد مشترک دست یافت، در اوایل دهه بیست حزب نهضت ملی را تأسیس کرد. سرلشکر ارفع، رئیس ستاد ارتش و رقیب رزم‌آرا، نیز از آن حمایت می‌کرد. (۱۳۷)

۲۷- حزب برادران

سیدنورالدین واعظ‌شیرازی، که از روحانیون متنفذ فارس بود، در اواسط دهه بیست حزب برادران را در شیراز تأسیس کرد. (۱۳۸)

۲۸- حزب احرار ایران

حزب کوچکی که به حزب توده ایران نزدیک بود. (۱۳۹)

۲۹- حزب انتقام

روزنامه آهن‌نو ناشر افکار این حزب بود. حزب انتقام از سال ۱۳۲۸ به حزب ایران امروز تغییر نام داد و روزنامه ایران امروز نشریه رسمی آن شد. (۱۴۰)

۳۰- حزب عامیون

این حزب که نام خود را از حزب معروف به صدر مشروطه گرفته بود، در دهه ۲۰ به دست سید حسن تقی زاده و چند تن دیگر از جمله محمود عرفان تأسیس شد. (۱۴۱)

۳۱- حزب ملت ایران

انشعابی بود از حزب پان‌ایرانیسم^(۱۴۲) که داریوش فروهر رهبری آن را به عهده داشت.

۳۲- اتحادیه‌ها، سندیکاها، انجمن‌ها، جمعیت‌ها، نهضت‌ها، دسته‌ها و فرقه‌ها
اتحادیه‌ها، سندیکاها، انجمن‌ها، جمعیت‌ها، نهضت‌ها، دسته‌ها و فرقه‌های مهم دیگری نیز در این ایام شکل گرفت که از نام بردن آنها صرف نظر شد.

۳۳- حزب پان‌ایرانیست

و بالاخره حزب پان‌ایرانیست که در همین ایام رسمیت پیدا کرد و به تفصیل درباره آن توضیح داده خواهد شد.

فصل دوم:

چگونگی تشکیل حزب پان ایرانیست

۱- معنا و مفهوم پان ایرانیست

پان در جایگاه دستوری اسم و فعل معانی گوناگونی دارد که در زیر به آنها اشاره می‌شود.

به منزله اسم

- ۱- یک ظرف پهن کم عمق فلزی، در شکل‌های گوناگون، که برای سرخ کردن، پختن و شستن به کار می‌رود.
- ۲- هر ظرف یا تکه بشقاب را گویند، مانند کفه‌های یک ترازو.
- ۳- ظرفی که با ترکیب نقره پوشیده یا مخلوط شده است.
- ۴- ظرفی که با آن طلا و یا هر فلز گرانبها و سنگین دیگر را جدا می‌کنند.
- ۵- یک تکه یخ شناور پهن، به مانند یخی که در ساحل و یا در خلیج شکل می‌گیرد.
- ۶- گودالی طبیعی در زمین مانند یک حوضچه آب، گل یا مواد نمکی.
- ۷- گودال ساخته شده مصنوعی به منظور تبخیر آب نمک.
- ۸- ادویه.
- ۹- در تفنگ‌های قدیمی به قسمت گودرفته چکاننده گفته می‌شود.
- ۱۰- برگ تنبول.
- ۱۱- بخش بزرگی از یک دیوار.
- ۱۲- تیغه آجری نیمه چوبی ساختمان.

۱۳- به معنی کشور پاناما. (۱۴۳)

۱۴- زمین سفت.

۱۵- برگی به شکل برگ درخت مو. (۱۴۴)

۱۶- در دین یونان، خدای گله‌ها و شبانان و حاصل‌خیزی؛ پرستش آن خاصه در آرکادیا رایج بود؛ او را مردی زشت‌رو و شادان، دارای شاخ‌ها، ریش، دم و پاهای بُز می‌پنداشتند. اساطیر مربوط به او عموماً عشقی است، از جمله این که وقتی عاشق یکی از پریان به نام سورنیکس شد، چون پری برای رهایی مبدل به نی‌گشت، پان‌نی را اختراع کرد و به یاد پری می‌نواخت. بعدها یونانیان او را با دیونوسوس و رومیان با فونوس، که هر دو از خدایان حاصل‌خیزی بودند، مطابق شمردند. (۱۴۵)

در جایگاه فعل نیز معانی زیر را می‌دهد:

۱- پختن صدف‌ها یا هر چیز دیگر در تابه.

۲- در زمان غیررسمی و معمول به‌طور مکرر انتقاد کردن.

۳- در زبان محاوره‌ای و معمول به معنی تولید کردن. (۱۴۶)

اگر بخواهیم کلمه پان را به شکل ریشه‌ای بررسی کنیم، باید بگوییم "Pan" از ریشه "Pantos" آمده است و اگر به صورت پیشوندی به کار رود و به همراه کلمات گوناگون بیاید (۱۴۷) به معنی «عموم»، «همه»، «همگانی»، «سرتاسر»، «کلی»، «عام»، «طرفداران اتحاد عموم»، (۱۴۹) و «تمام» (۱۵۰) است.

از اواخر سده هجدهم به بعد، هنگامی که جنبش‌های ناسیونالیستی در اروپا و سایر قاره‌ها به وجود آمد، بعضی از سیاستمداران پیشوند «پان» را بر نام قوم، نژاد و دین خود اضافه کردند، از قبیل پان اسلاویسم (به مفهوم هوادار وحدت اسلاوها)، پان ژرمنیسم (هوادار وحدت ژرمن‌ها)، پان عربیسم (هوادار وحدت ملت‌های عرب)؛ (۱۵۱) و هدفشان گردآوردن مردم هم‌نژاد یا هم‌زبان یا هم‌دین به نام یک ملت یا امت یا نژاد، در یک قدرت ملی یا دولت بود. (۱۵۲) براین اساس می‌توان جنبش‌های پان را که تاکنون در تاریخ جهان به وجود آمده‌اند به سه دسته تقسیم کرد: (۱۵۳)

۱- جنبش‌های پان ملی که عامل عمده ایجاد آن حس ملیت است.

۲- جنبش‌های پان دینی و مذهبی که برای استوار ساختن روابط ملل و اقوام هم‌کیش

به وجود آمده است.

۳- جنبش‌های پان‌جغرافیایی که منظورشان حفظ کشورهای پان‌ایرانیست بوده است که از نظر جغرافیایی منافع مشترک دارند.

با توجه به مطالب یاد شده، پان‌ایرانیست‌ها را می‌توان در دسته‌های اول تقسیم‌بندی جای داد. در این میان اگر بخواهیم تعریف خاصی نیز از پان‌ایرانیست به دست دهیم، باید بگوییم پان‌ایرانیست یعنی آن که پیرو مسلک پان‌ایرانیسم است و پان‌ایرانیسم نیز یعنی «وحدت اقوام یا سرزمین‌های ایرانی»،^(۱۵۴) اما کامل‌ترین تعریفی که می‌توان از پان‌ایرانیسم عرضه کرد این است که، پان‌ایرانیسم جنبشی است که وحدت و یگانگی همه ایرانیان در میهن بزرگ آنان را خواهان است.

۲- زمینه‌ها و چگونگی شکل‌گیری حزب پان‌ایرانیست

در پی اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، در هشتم شهریور ۱۳۲۰، و با ورود نیروهای متجاوز و اشغالگر روس از دروازه شرق به تهران،^(۱۵۵) عده‌ای از دانش‌آموزان، همانند پرویز صف‌یاری، فرید سیاح سپانلو، خداداد فرمانفرمایان، ناصر ماضدی، محمدرضا عاملی‌تهران، علینقی عالیخانی، ابوالقاسم پوره‌اشمی، مهدی عبده، محسن پزشکی‌پور و مهدی بهره‌مند به مقابله با متجاوزان می‌پردازند و با تشکیل باشگاه ایران‌دوستی کوشش‌های ایران‌پرستانه خود را شکل می‌دهند؛ مدتی بعد با ادامه همین فعالیت‌ها در نهضت محصلین ایران افراد دیگری مثل نادر نادرپور، محمود کشفیان و نجم‌آبادی نامی را به سوی خود جذب می‌کنند؛ ضمناً علاوه بر بسیج نیروها برضد اشغالگران، در سطح دبیرستان نیز حرکاتی خفیف از خود بروز می‌دهند و بعضاً به بعضی از نوشته‌های کتاب‌های درسی مثل «فتنه افغانه»^(۱۵۶) اعتراض می‌کنند و یا به سیستم آموزشی وقت اعتراضاتی وارد می‌سازند و حتی یکی از اعتراضات به اعتصاب نیز ختم می‌شود. جمله این تحرکات، دانش‌آموزان را به مبارزه‌ای وسیع‌تر کشاند و آرام آرام این جمع جهت‌تفرهای خود را متوجه قدرت‌های استعماری دیگر و کلاً تفکرات «ضد ایرانی»^(۱۵۷) کرد. و با نام انجمن به کوشش‌های خود ادامه داد. جمع در این میان افراد جدید دیگری مثل حسنعلی صارم‌کلالی، فریدون تقی‌زاده،^(۱۵۸) بیژن فروهر و علیرضا رئیس را نیز به طرف خود جذب کرد و با تشکیل کمیته سازمان خارجی، که زیر نظر

انجمن کار می‌کرد، انسجام خاصی به فعالیت‌های خود داد. بیش‌تر کوشش‌های تبلیغاتی و ایدئولوژیکی و جذب افراد و مبارزات رویارویی با گروه‌های مخالف اندیشه پان‌ایرانیستی در سازمان صورت می‌گرفت. (۱۵۹)

در یکی از روزهای تابستانی این ایام (۱۵ شهریور ۱۳۲۵) علیرضا رئیس، پسر از بازگشت از مدرسه در حالی که در منزل مشغول ساختن مواد منفجره برای مقابله با دشمنان بوده، بر اثر انفجار کشته می‌شود، برای پاس آیینی که علیرضا رئیس در راه آن کشته می‌شود، محسن پزشکپور متنی می‌نویسد که نزد پان‌ایرانیست‌ها به نام «فرمان رئیس» معروف است؛ و در حقیقت پیمان‌نامه‌ای بود برای یاران رئیس که، راه رئیس را پیرو باشند. (۱۶۰) و بدین‌گونه بود که برای نخستین بار سیمای «پان‌ایرانیسم» (۱۶۱) شکل گرفت. پان‌ایرانیست‌ها این تاریخ را مقدس شمردند و به نام روز بنیاد از آن یاد می‌کنند و هر ساله در همین تاریخ سالگرد شکل‌گیری جنبش پان‌ایرانیستی خود را گرامی می‌دارند. و در حقیقت باید گفت کار تشکیلاتی و منسجم جنبش پان‌ایرانیستی دقیقاً از همان تاریخ، یعنی پانزدهم شهریور سال ۱۳۲۶ آغاز گردید. (۱۶۲) از آن پس پان‌ایرانیست‌ها کار خود را به نام «مکتب» دنبال کردند. و با چاپ و توزیع کتاب **ما چه می‌خواهیم** در پاییز سال «۱۳۲۶» (۱۶۳) آرمان‌ها و هدف‌های تاریخی و اجتماعی خود را بیان کردند؛ آنان نام «پان‌ایرانیسم» را هم، که گویای مبانی تاریخی این اهداف و آرمان‌ها باشد، بر مکتب مبارزاتی خود گذاشتند تا ناآشنایان را به‌زودی به چگونگی عقیده و آرمان آنها واقف سازد. (۱۶۴) به سبب اهمیت موضوع، متن فرمان رئیس در زیر آورده می‌شود:

«ما بنیادگزاران انجمن، که نخستین پایه ایران‌پرستی را بر روی شانه‌های خود بر پا کردیم، امروز در این ساعت به خاطر آن که انجمن مقدس خود را وارد یک راه تغییرناپذیر و به‌سوی یک هدف مقدس جاوید رهسپار سازیم و به خاطر آن که هرگز نگذاریم این شعله‌های آتش وطن‌پرستی که امروز از قلوب ما زبانه می‌کشد خاموش گردد و به خاطر آن که آرزو و ایده مشترکی را که همگی در قلب داریم تقدیم جامعه ایرانی نموده و مبنای تعلیمات و فلسفه و کلیه عقاید انجمن خویش سازیم می‌گوییم پان‌ایرانیسم آن آرزوی مقدس است که بر قلوب جملگی حکومت می‌کند. اکنون به خدای خود و شرافت انجمن خود و به خون

همیشه شهید و سرباز فداکار انجمن، علیرضا سوگند یاد می‌کنیم که برای همیشه و تا ابد جز پان‌ایرانیزم برای خود هدف و آرزوی تخصیص ندهیم و انجمن و ایران را جز به سوی این آینده درخشان و دوست‌داشتنی نرانیم. ای آیندگان ای کسانی که روزی زمام امور انجمن کنونی ما را در دست می‌گیرید، مردان مبارز، آنهایی که برای عظمت ایران به سازمان مقدس ما می‌پیوندید، زمامداران ای افرادی که بر نواده‌های داریوش و سیروس حکومت می‌کنید، ای خواننده عزیز، شاید وقتی که این سطور را می‌خوانی اجساد ما خاک شده باشد، شاید که مکان ما کنج زندان باشد و شاید به جرم وطن‌دوستی آواره کوه و دشت باشیم، یا قلوب ما را که کانون آتش ایران‌پرستی است تیرهای جانگداز دشمنان میهن سوراخ سوراخ نموده باشد، اما از تو می‌خواهیم و به تو می‌گوییم و ترا به اهورامزدا خدای بزرگ ایران قسم می‌دهیم که به پاس احترام روح شهدای ایران و به یاد بنیانگذاران انجمن و به خاطر عظمت ایران و برای همیشه تو نیز یک آرمان‌داشته باشی و معتقد به یک عقیده کلی گردی، آن هم پان‌ایرانیزم، و شاید این آرزو در زمان ما در دوره تو یا بعد از تو به حقیقت پیوندد، اما باشد، تو موظفی ذره‌ای از این اخگر را که در سینه داری در قلوب دیگران و آیندگان وارد کنی تا سینه به سینه بگردد و خاموش نشود. مطمئن باش روزی می‌رسد که این آتش پلیدی‌ها را بسوزاند و جز پاکی چیزی بر جای نگذارد، تا آن روز این وصیت ماست. شما هاله سیاه را از دور پرچم ایران برنگیرید، این هاله نشانه عزاداری و ماتم ماست تا وقتی که به هدف مقدس خود نرسیده‌اید، تا زمانی که عظمت ایران را اعاده ننموده‌اید، شما را به ناموس وطن سوگند این هاله سیاه را برنگیرید و نعره‌کشان بگویید به پیش برای محو این هاله سیاه، به پیش برای آن روز تاریخی و مقدس، آن روز سعادت بار فرح‌بخش، آن روز برای نخستین بار پرچم سه رنگ ما بدون هاله سیاه در دست جوانان فداکار ایران و سربازان غیور انجمن در اهتزاز خواهد بود. هموطنان درود بر شما و شهدای ایران، درود بر قهرمان پیش‌آهنگ و شهید راه آزادی ایران، علیرضا رئیس. ایران

را به شما می‌سپارم و شما را به اهورامزدا.» (۱۶۵)

یادآور می‌شود در همین مقطع مکتب (جنبش پان‌ایرانیستی) موفق شده بود افراد مختلف دیگر از جمله داریوش فروهر و مهدی صدیقی را به سوی خود جذب کند و علاوه بر جذب افراد، در سال ۱۳۲۹ برای تعیین و عرضه‌ی منطق و جهان‌بینی و دیدگاه‌های مختلف جزوه‌ای فراهم سازد و به نام بنیاد مکتب پان‌ایرانیسم، تنظیم کند و در نخستین روزهای نوروز همان سال در سطحی وسیع انتشار دهد. محسن پزشکی‌پور، محمدرضا عاملی و علینقی عالیخانی نویسندگان جزوه یاد شده بودند. علینقی عالیخانی بعدها از جنبش پان‌ایرانیستی کناره گرفت، وی ظاهراً در فعالیت‌ها بیش‌تر منافع شخصی را ترجیح می‌داد از این رو بین انتخاب موقعیت‌های شخصی و فعالیت در حزب، اولی را ترجیح می‌داد، ولی همواره به آرمان‌های پان‌ایرانیستی وفادار بود و به قول پزشکی‌پور «هیچ‌گاه پنجه روی نهضت نکشید». (۱۶۶) اما از نظر اخلاقی آدم درستی نبود؛ سندی در مرکز اسناد بنیاد مستضعفان راجع به وی موجود است که نمایانگر پای‌بند نبودن او به اصول اخلاقی و اسلامی است. (۱۶۷)

از هنگام ورود جنبش پان‌ایرانیستی به مرحله «مکتب» فعالیت‌های آن نیز شتاب بیش‌تری گرفت، خصوصاً که مدتی نیز از نبرد ملت بر ضد سیاست‌های استعماری انگلستان و شرکت سابق نفت می‌گذشت و در این کشاکش، مکتب پان‌ایرانیستی کادرهایی ورزیده پرورش داده بود؛ از این رو، این‌گونه «عملیات مقدماتی» (۱۶۸) منجر به پدید آمدن حزب پان‌ایرانیست بر پایه مکتب پان‌ایرانیسم در بهمن ماه ۱۳۳۰ گردید و به قول خودشان: «دیگر زمان فرا رسیده بود که... رستاخیز در شکل مبارزاتی حزبی رسالت خود را در پیشگاه نژاد ایرانی و «شاهنشاهی ایران» ایفا نماید.» (۱۶۹) و از این تاریخ به بعد حزب به دربار سلطنتی نزدیک شد و شاه‌دوستی را پیشه کرد یعنی به طور علنی جانب شاه را گرفت پیش از اتخاذ چنین تصمیمی، مکتب پان‌ایرانیست، در اروپا فعالیت خود را با شرکت در کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، که یک تشکل سیاسی دانشجویان ایرانی در اروپا بود، آغاز کرده بود (۱۷۰) ولی بعد از شکل‌گیری حزب از آن کناره گرفت؛ همچنین بعد از تشکیل حزب، در همان سال نخست اولین کنگره حزبی خود را ترتیب داد. اما مدتی بعد یعنی از سال ۱۳۳۱ دچار رکود شد. به نظر، استراتژی نزدیکی دربار چنین حالتی را نیز می‌طلبید. این روند تا سال ۱۳۳۹ که دومین کنگره

حزب در منزل پدری محسن پزشکپور در نارمک برپا شد ادامه یافت. گویا نظام حاکم به این نتیجه رسیده بود که میدان عمل بیش‌تری به این قبیل احزاب بدهد و از طرفی ظاهراً رایزنی‌های سیاسی حزب نیز مؤثر واقع شده بود. مسئولان حزبی در توجیه حیات مجدد این‌گونه ابراز عقیده کردند:

«ما بر این عقیده استوار هستیم که هر کس، هر سازمان و هر حزبی که وابسته بدین ملت است، باید خویشتن را در پیشگاه موجودیت ملت ایران و نظم شامخ شاهنشاهی ایران به آن معنی عمیق و مفهوم گسترده‌اش مسئول بشناسد و بس... هر کس، هر دولت و هر قدرت سیاسی که در راه تأمین منافع و مصالح ملت ما گام بردارد ما همگام با آن گام‌ها او را یاری خواهیم کرد...»^(۱۷۱) به دنبال اتخاذ این سیاست به زودی کنگره سوم حزب نیز در سال ۴۱ در منزل عاملی تشکیل شد و با فرا رسیدن ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ به دفاع از اصول شش‌گانه شاه پرداخت. آنان معتقدند: «پان‌ایرانیست‌ها نخستین سازمانی بودند که موافقت خود را با تصویب ملی اعلام کردند.»^(۱۷۲) در جای دیگری آورده‌اند: «بدان هنگام که شاهنشاه ایران‌زمین بانگ رسای تاریخ را سر دادند و مردم میهن ما را برای ابراز نظر نسبت به تحولات عظیم اجتماعی ایران به شرکت در تصویب ملی ششم بهمن فراخواندند، حزب پان‌ایرانیست که میراث ناسیونالیسم نژاد ایرانی را با خود دارد و با اتکا بر بینش ناسیونالیستی، هر جنبش آزادی‌بخش و ایران‌پرستانه را از دل و جان پذیرفته و یاری کرده است، ندای شاهنشاه ایران‌زمین را پاسخ آری گفت و با شرکت فعالانه در تصویب ملی ششم بهمن ماه همگام با رستاخیز تحول طلب و ضد استعماری ملت ایران رزم شکوهمند خود را دنبال نمود.»^(۱۷۳) بلافاصله در «۱۳۴۱/۱۰/۲۷»^(۱۷۴) پیام عالی رهبری حزب پان‌ایرانیست در مورد پذیرش لوایح در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات همان روز چاپ شد. متن پیام به شرح زیر است:

«به لحاظ آن که خلع ید از ارباب و پابان دادن به دوران مالکیت بزرگ از نظر ما در ایجاد تحول اجتماعی تأثیر بسزایی دارد و به لحاظ آن که حزب پان‌ایرانیست معتقد به ایجاد این تحول و دگرگونی بوده و می‌باشد، گو این‌که لایحه اصلاحات ارضی و ملحقات آن دارای پاره‌ای نواقص است از جمله آن که تحولات کشاورزی را در سیر رشد سریع اقتصادی تأمین نمی‌کند و با اصراری که در حواشی اجرای این طرح برای تبدیل دهقانان ایران به جامعه غیرقابل تحول و تغییر به عمل آمده است با مسیر ناسیونالیسم

ایران مغایرت دارد و گو این که پنج طرح دیگری که به تصویب ملی گذاشته شده است؛ آن چنان توانایی ایجاد تحول و دگرگونی در زمینه‌های اجتماعی ندارد که هم‌سنگ و هم‌طراز لایحه تقسیمات ارضی محسوب گردد و گو این که بدون خلع ید از عوامل فاسد و منحرفه و کهنه هیئت حاکمه ایران و استقرار یک حکومت ناسیونالیست وصول به نظام شایسته ملت ایران ممکن نیست و به لحاظ آن که لایحه تقسیمات ارضی را پنج طرح دیگر یک جا مورد تصویب ملی قرار خواهند داد و به جهت آن که کوشش برای عدم بازگشت به وضع سابق مالکیت ارضی ایجاب می‌کند با نهایت قدرت از امر تقسیم اراضی که به نظر ما حداقل یک قدم به جلو محسوب می‌گردد پشتیبانی شود، حزب پان‌ایرانیست به خاطر حمایت و پشتیبانی از گامی که به جلو برداشته شده است در امر تصویب ملی پاسخ آری خواهد داد و بدین ترتیب با توجه به مراتب مذکوره در فوق موافق مشروط می‌باشد.» (۱۷۵)

کمیته عالی رهبری حزب پان‌ایرانیست ۱۳۴۱/۱۲/۲۷

در پی تأیید لوایح رساله‌ای نیز از طرف حزب پان‌ایرانیسم انتشار داده شد. در این رساله حزب ابتدا علل شرکت در امر تصویب ملی را بررسی و سپس با ارزیابی یکایک، لوایح شش‌گانه، مسیر تکامل آن را از دید خود ترسیم کرد.

خلاصه نظریات تکمیلی پان‌ایرانیست‌ها در رساله یاد شده به قرار زیر است:

۱- ایجاد مرکزی مجهز برای هدایت سیاست رفرم کشاورزی که هدف اصلی زیر را پس بگیرد.

- ایجاد حداکثر تولید کشاورزی با مشغول ساختن حداقل نیروی انسانی و جذب مازاد نیروی انسانی روستاها در واحدهای صنعتی و خدمات اجتماعی.

۲- ایجاد بورس صنعتی دولتی و واگذار کردن سهام این بورس به کارگران در ازای وجهی که باید بابت سهم کردن کارگران در سود کارگاه‌ها به آنان پرداخت شود (تقدم کارگران در خرید سهام بورس صنعتی).

۳- پرداخت اقساط مالکان به وسیله سهام بورس صنعتی دولتی.

تفکیک تعلیمات نظامی از خدمات نظام و وظیفه، تعمیم تعلیمات نظامی و قرارداد آن در برنامه تحصیلی برای دختران و پسران؛ ایجاد سازمان خدمات اجتماعی، وظیفه‌ای که شامل خدمات نظام، خدمات فرهنگی، بهداشتی و عمرانی باشد.

۵- تغییر سیاست پلیس سیاسی...

حزب پان‌ایرانیسم ضمن پذیرش لوایح، حملات شدیدی نیز به مخالفان اصول شش‌گانه کرد و آنها را «مرتجعین سیاه و عناصر نابکار بیگانه»^(۱۷۶) خواند و حتی برای خود در همین راستا رسالتی نیز قائل شد و اضافه کرد: «راهی نداریم که دو صف مرتجعین و بیگانه‌پرستان را آن‌چنان در هم بکوییم که دیگر یاری [یارای] تجدید حیات ننگین خود را نداشته باشند.»^{(۱۷۷)(۱۷۸)}

بعد از تأیید و دفاع از لوایح شش‌گانه شاه، حزب گام‌های دیگری برای بیرون آمدن از عزلت برداشت، از جمله سران حزب که از خیلی وقت پیش در پی ملاقات با شاه بودند، در این ایام به واسطه پاکروان، رئیس وقت ساواک (که بعدها وزیر اطلاعات در دولت هویدا، سفیر ایران در پاکستان و فرانسه^(۱۷۹) شد) با شاه ملاقات کردند. پزشکپور در این باره چنین می‌گوید:

«البته سالها بود که دنبال این بودم که دیدار با ایشان داشته باشم، به موجب تاریخ و قانون اساسی هم حق بوده و هم وظیفه که شاهنشاه را از نظرات و طرحهایش آگاه کنیم منتهی این فرصت دست نمی‌داد، نظامیان او را دربرگرفته بودند؛ وقتی که شادروان سرلشکر پاکروان رئیس اطلاعات و امنیت [که] از دید من او میهن‌پرست و متقی بود، فقط یک بدشمنی بود او جانشین قهارترین و بدنام‌ترین عناصر یعنی تیمور بختیار شد... پس او در واقع چون در این موقعیت بود شاه را راضی کرد دیدار داشته باشد، قول دیدار نیم‌ساعته را گرفت ولی دیدار نیم‌ساعته تبدیل به دیدار سه‌ساعته شد... در واقع ایشان نظرات سیاسی و ژئوپلتیک ایران و منطقه و بین‌الملل اصول پان‌ایرانیست را پذیرا شد و از این جهت گذشته از عیبهایی که بر ایشان بود، به‌رحال من او را فردی آگاه، میهن‌پرست تشخیص دادم. اما البته چند عیب بود؛ یکی ترس زیاد، ترس و جبن و دل‌بستگی بیش از حد به اعضای خانواده که این دو برای یک رهبری غلط است چون با خود ضعف و سستی و تسلیم می‌آورد.»^(۱۸۰)

بنابراین بعد از این ملاقات حزب پان‌ایرانیست وارد مرحله جدیدتری شد و طولی نکشید که کنگره چهارم خود را برگزار کرد و در آن کنگره نظر به حساسیت وضع سیاسی پیش آمده، «اصل رهبری» برای قبول مسئولیت امور و فعالیت‌های حزب پذیرفته شد^(۱۸۱) و محسن پزشکپور که تا این زمان غالباً به‌منزله دبیر مسئول حزب شناخته می‌شد، رهبر

حزب معرفی گردید و همهٔ اختیارات کمیتهٔ عالی رهبری و دبیرمسئول حزب یکجا (۱۸۲) به وی به منزلهٔ رهبر حزب تفویض شد. به دنبال این تحرکات، حزب منشور سربلندی خود را منتشر کرد و جلوه‌ای دیگر به فعالیت خود داد و به دنبال آن نیز روزنامهٔ خاک و خون را منتشر ساخت. حزب در حقیقت با اتخاذ این استراتژی به ابزار تبلیغاتی شاه مبدل گردید و بین دربار و دولت فصل قائل شد، و به تعبیر دیگر، همهٔ دستورات و پیشنهادات شاه را با دل و جان مطاع گشت و در حاشیه ایراد و انتقاداتی نیز به دولت وارد می‌ساخت. در اینجا ابتدا منشور سربلندی منتشره حزب آورده می‌شود و سپس مهم‌ترین اصولی که از سوی شاه مطرح شد و حزب به تأیید آن پرداخت بیان می‌گردد، هر چند که به بعضی از آن اصول در منشور اشاره شده است.

خلاصهٔ منشور سربلندی

- جهانیان را به مالکیت تاریخی ما در خطهٔ ایرانی خلیج فارسی آشنا کنید.
 - عبدالناصر بر ضد هزاران ایرانی ساکن کناره‌های جنوبی خلیج فارس توطئه می‌کند.
 - بحرین استان چهاردهم میهن ما بی‌ارزش‌تر از قبرس و کشمیر نیست، آن را به مام‌میهن بازگردانید.
 - درفش ایران زمین بر پهنهٔ خلیج فارس، تنها بر تارک نیروی دریایی نیرومندی پایدار خواهد ماند.
 - باید که ایرانیان مبارز خارج از مرز، نیروهای مسلح شاهنشاهی ایران را در پهنه آب‌ها و فراز آسمان‌ها پشتیبان حقوق خود و جنبش به حق ایران پرستانهٔ خویش احساس کنند.
 - در برابر دشمن مسلح باید تا دندان مسلح بود.
 - ناوگان بازرگانی ایران در خلیج فارس را گسترش دهید.
 - درهای دانشگاه‌ها و مدارس ایران را بر روی هم‌میهنان ساکن خلیج فارس و ایرانیان بیرون از مرز باز کنید.
 - برنامه‌های گستردهٔ اقتصادی در خلیج فارس باید تابعی از برنامه‌های سیاسی ملت ایران باشند. (۱۸۳)
- و اما سایر اصول اساسی که از سوی رژیم مطرح شد و حزب آن‌ها را پذیرفت:

یکی از مهم‌ترین آن‌ها به اصطلاح اصل سیاست مستقل ملی بود که از سوی شاه مطرح گردید و حزب پان‌ایرانیست نیز آن را مورد ستایش قرار داد و در توجیه آن می‌گفت: «سیاست مستقل ملی مسائل را بر اساس منافع ملت ایران بررسی می‌نماید و با هرگونه نفوذ و مداخله سیاست‌های بیگانه در سرنوشت ملت ایران با هر عنوان که باشد مبارزه می‌کند.»^(۱۸۴) و مهم‌تر از همه، آن را از پر فروزترین گام‌های شاه قلمداد کرد و لزوم پیروی از آن را، اعلام محکومیت سیاسی بردگی یکصد و پنجاه سال گذشته نظامات حاکمه^(۱۸۵) دانست، یعنی آن را دقیقاً مطابق با آرمان‌های پان‌ایرانیست شمرد و حتی برای آن پیشینه تاریخی نیز ساخت. به جملات زیر توجه کنید:

«... هرگز در طی تاریخ شاهنشاهی ایران کوشش پیگیر برای اجرای این اصول از سیاست ملی ایران و آیین زندگی نژاد ایرانی منفک نبوده است. ما از شرح کوشش‌های راهبران نژاد ایرانی در طی قرون و اعصار بسیار دور نسبت به اجرای این اصول سیاست ملی ایران می‌گذریم، نظر ایران‌پرستان را معطوف به کوشش‌های آگاهانه و بیش‌تر شاهنشاهی صفویه و نیز تلاش پیگیر شاهنشاه دلیر ایران‌زمین «نادرشاه افشاری» می‌نمایم که چگونه با پایدردی و آگاهی هر چه بیش‌تر برای اجرای اصول سیاست ملی ایران در غرب ایران‌زمین و خلیج فارس کوشیدند.»^(۱۸۶)

از دیگر اصولی که از جانب شاه مطرح شد و حزب آنها را کاملاً پذیرفت و تبلیغات گسترده‌ای نیز برای آن‌ها صورت می‌داد و به نوعی هر کدام را متناسب با آرمان‌های خود می‌شمرد. مسئله ایجاد صنایع سنگین، و ذوب آهن بود.

نکته دیگری که در این مرحله باید بدان اشارت رود این است که، حزب بعد از تأیید لوایح شش‌گانه، ضمن این که هر سال سالگرد فرارسیدن آن را جشن می‌گرفت، برای توجیه کشاورزان و دلگرم کردن آنها به اقدام شاهنشاهی، «شوراهای مشورتی روستایی»^(۱۸۷) و «شوراهای مشورتی جوانان و محلات»^(۱۸۸) را تشکیل داد، به گونه‌ای که این اقدامات زمینه‌های اجرای طرح لوایح شش‌گانه را فراهم آورد.

در همین ایام حزب تبلیغات فراوانی نیز در خصوص «شاهنشاهی ایران‌زمین» به راه انداخت و این فعالیت‌ها به نوعی در تحکیم پایه‌های رژیم مؤثر افتاد. آنان به گفته خودشان می‌خواستند مفهوم تاریخی و اجتماعی شاهنشاهی ایران را با همه عظمت و ژرفای آن، با توجه به رسالت تاریخی آن، بر همگان بازگو کنند تا توده‌های مردم،

خواستاران آزادی و زیست سرافراز، دریابند که راه نهضت کدام است و چه کسان و سازمان‌ها و گروه‌هایی با آرمان‌های رستاخیز و اصول نظم و آیین نژادی و بالاخره رسالت تاریخی شاهنشاهی ایران می‌توانند هم‌آهنگ باشند^(۱۸۹) و سپس به تعریف از شاهنشاهی ایران پرداختند؛ ابتدا شاهنشاهی ایران را «نظم اجتماعی ملت ایران»^(۱۹۰) معرفی کردند که بر اساس ایدئولوژی و آیین عمیق انسانی پایه‌ریزی شده است، و سپس آن را در شمار پدیده‌هایی قرار دادند که، با خود همه رازها، همه قوانین و اصول زندگی نژاد ایرانی را دارد، و برتر از شکل محض حکومت است.^(۱۹۱) در پی آن، مثل سایر مواردی که برای آنها سابقه تاریخی می‌آفریدند، شجره‌ای نیز برای این موضوع پدید آوردند:

«... آن هزاره‌های دور و ناشناخته تاریخ، از آن هنگام که تیره‌های آریین نژاد از سرزمین‌های شمال به فلات ایران سرازیر گردیدند و در ایران ریج کانون فرهنگ و تمدن آریایی خود را برپاداشتند، پاسدارند، پاسدارنده و متمرکزکننده و گسترش‌دهنده بنای اجتماعی و فرهنگی و سیاسی این همبسته خون آریایی با «ایران زمین» آن نظام سیاسی و اجتماعی و فرهنگی گردید که از هنگام یادآوری تاریخ نبشته و مدون نام «شاهنشاهی ایران» به خود گرفت.»^(۱۹۲)

و در نهایت، حزب پان‌ایرانیست را سنگر زنان و مردانی قرار دادند که برای شاهنشاهی ایران «کوشندگانی راستین»^(۱۹۳) باشند. و سرانجام نیز «هفت آرنگ آیین تاجگذاری»^(۱۹۴) را به منزله پیشکش به شاهنشاهی ایران مطرح ساختند و در سرتاسر ایران منتشر کردند.

همچنین پس از این ایام، در هر فرصتی که نصیب حزب می‌شد ملاقاتی با شاه صورت می‌دادند و خلاصه‌ای از عملکردهای حزب را به اطلاع وی می‌رساندند. برای مثال، در روز سوم بهمن ۱۳۴۵، دکتر فضل‌الله صدر قائم‌مقام دوم حزب و سرپرست سازمان‌های حزب در خارج از کشور در سن مورتیس سوئیس با شاه ملاقات می‌کند^(۱۹۵) و گزارش جامعی از کوشش‌های حزب پان‌ایرانیست را به عرض وی می‌رساند و یا در روز بیست و نهم اردیبهشت محسن پزشکیور رهبر حزب مجدداً به اتفاق محمدرضا عاملی قائم‌مقام اول حزب در سال ۱۳۴۶ در کاخ نیاوران به حضور شاه می‌روند^(۱۹۶) و گزارشی از عملکرد حزب به شاه داده می‌شود و شاه نیز مراتب رضامندی خود را از

اقدامات حزب اعلام می‌کند.

افزون بر این، حزب علاوه بر این که پس از این ایام همچنان سالگرد شاهنشاهی پهلوی دوم را هر سال جشن می‌گرفت، برخلاف تفکرات و عملکرد دهه ۱۳۲۰ به تجلیل از رضاشاه نیز می‌پرداخت و هر سال از سوم اسفند ۱۲۹۹ به خوبی و میمنت یاد می‌کرد. (عکس شماره ۱) در یکی از روزنامه‌های حزب در این باره این گونه می‌خوانیم: «سوم اسفند با خود خاطره سرداری بزرگ و توانا را به همراه دارد که در میان توفان‌ها و نابسامانی‌ها و آشفته‌گی‌های بسیار به‌پاخاست و با خود یگانگی و سرافرازی برای ملت ایران به ارمغان آورد. سردار توانای تاریخ ایران ضعف و زبونی و سستی و آشفته‌گی را از ایران زمین راند و نظم شاهنشاهی ایران را بر مدار ایرانی خود بازگردانید.» (۱۹۷) در جای دیگر در همین روزنامه عکس بزرگی از رضاشاه در صفحه اول دیده می‌شود؛ زیر عکس این جمله نوشته شده است: «درود ایرانی ما به روان تابناک رادمردی بزرگ و شاهنشاهی آگاه‌دل که ناسیونالیسم نژاد ایرانی را دریافت»، (۱۹۸) حزب از ولیعهد نیز غافل نبوده و برای وی نیز پیوسته آرزوی کامیابی می‌کرده است:

«... اوست که در آینده‌ای دور مسئولیت خطیر فرماندهی نظم شاهنشاهی ایران را به عهده خواهد گرفت، باشد که خدای بزرگ ولیعهد ایران زمین را در ایفای رسالت تاریخی و نژادی خود پیروز و کامیاب گرداند.» (۱۹۹)

سرانجام پس از طی این دوران تیرماه ۱۳۴۶ فرارسید؛ در شانزدهم همین ماه حزب کنگره پنجم خود را به ریاست دکتر محمد رضا عاملی تهرانی و نیابت ریاست اول دکتر فضل‌الله صدر و نیابت ریاست دوم دکتر اسماعیل فریور برگزار و دو قطعنامه صادر کرد و بلافاصله نیز طی تلگرافی اولین قطعنامه را برای شاه مخابره کرد. در قطعنامه اول، حزب به تجلیل از سیاست مستقل پرداخت و بر حمایت از آن تأکید مجدد ورزید، و اصولی را به مثابه راهنمای مبارزات آینده «در خصوص سیاست مستقل ملی» اعلام کرد:

- ۱- سیاست مستقل ملی، سیاست زندگی و آزادی نژاد ایرانی است.
- ۲- سیاست مستقل ملی، آیین رزم ضد استعماری جهانی است.
- ۳- سیاست مستقل ملی، باید راهنمای کوشش‌ها و اقدامات همه سازمان‌ها و طرح‌کننده و اجراکننده سیاست خارجی ایران باشد.

۴- مفهوم سیاست مستقل ملی باید به طور دقیق در امور داخلی سازمان‌های اداری و اجتماعی ایران اعلام گردد و هر یک برنامه و طرز کار خود را منطبق با مفهوم سیاست مستقل ملی نمایند.

۵- حزب پان‌ایرانیست برای استقرار و اجرای مفهوم سیاست مستقل ملی در همه سازمان‌ها و سطوح اجتماعی مبارزات وسیع را دنبال خواهد کرد. (۲۰۰)

قطعنامه شماره ۲ نیز درباره سیاست‌های منطقه‌ای حزب بود و در ۷ اصل زیر خلاصه شده بود:

- ۱- نزدیکی و پیوستگی هر چه بیشتر میان حزب قهرمان پان‌ایرانیست و رستاخیز آزادگی بخش مهم نژاد کرد آن سوی مرزها.
- ۲- حزب پان‌ایرانیست سنگر دفاع از حقوق همه تیره‌های ایرانی نژاد می‌باشد.
- ۳- حاکمیت شاهنشاهی ایران بر خلیج فارسی اصل مسلم تاریخی و ژئوپلتیک سیاست جغرافیایی منطقه و تنها وسیله احقاق حقوق مردم آسیای میانه و استقرار صلح و امنیت در این منطقه حساس جهان می‌باشد.
- ۴- بحرین جزء تجزیه‌ناپذیر سرزمین ماست آن را به مام میهن بازگردانید.
- ۵- باید از حقوق شیعیان عراق و شیعیان دیگر مناطق جهان دفاع کرد.
- ۶- اعلام عربی بودن حکومت عراق سلب حق اکثریت غیرعرب مردم ساکن این سرزمین است.

۷- هرگونه تحریکات استعماری و تجاوزطلب را از سوی استعمارگران و دست‌آموزان آنها به هر رنگ و شکل که باشد در آسیا به ویژه آسیای میانه محکوم می‌کنیم. (۲۰۱)

در این کنگره، همه اختیاراتی که در کنگره چهارم به محسن پزشکپور داده شده بود مجدداً به وی تفویض شد و برای چهار سال دیگر نیز رهبری او تثبیت گردید.

پس از کنگره پنجم، حزب پارلمان را هدف قرار داد و تصمیم گرفت دعاوی خود را از سنگر پارلمان به گوش دیگران برساند. معتقد بود که «از آن روزگار که نام از مجلس و مجلسیان به میان آمد، کوشش‌ها و تلاش‌ها و آن چه به نام مبارزات انتخاباتی مرسوم گردیده است جز تلاش‌های فردی، برخوردهای فردی و کوشش‌های دور از هرگونه آرمان‌خواهی روشن چیزی بیش نبوده است.» (۲۰۲) در نتیجه، آن روش‌ها را فرسوده

دانست و از آرمان و آرمان‌خواهی سخن به میان آورد و با شعار «پارلمان باید سنگر گسترش ناسیونالیسم ایران باشد.» (۲۰۳) وارد عرصه انتخابات گردید و طی پیامی که از سوی رهبر حزب اعلام گشت اسامی ۱۷ تن از نامزدها معرفی شد. بعدها یک تن دیگر نیز به جمع آنها پیوست و بدین ترتیب تعداد آنها به ۱۸ نفر رسید. اسامی نامزدهای حزب پان‌ایرانیست برای دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی و دوره سوم مجلس مؤسسان چنین بود:

۱- دکتر محمد رضا عاملی از حوزه مهاباد

۲- دکتر فضل‌الله صدر از حوزه قم

۳- دکتر اسماعیل فریور از حوزه رضائیه

۴- دکتر حسین تجدد از حوزه رفسنجان

۵- دکتر هوشنگ طالع از حوزه رودسر

۶- دکتر محمد علی زرشکی از حوزه قزوین

۷- دکتر مهدی صفاپور از حوزه اهواز

۸- مهندس رضا کرمانی از حوزه گچساران

۹- ناصر رحمانی زاده از حوزه مسجد سلیمان

۱۰- اسدالله حقدادی از حوزه شاهپور

۱۱- امیرحیدر بیگدلی از حوزه قزوین

۱۲- اکبر روناسی از حوزه بروجرد

۱۳- سیدکریم جزایری از حوزه خرم‌آباد

۱۴- محمدصادق تاج‌بخش از حوزه ملایر

۱۵- فخرالدین سورتیچی از حوزه ساری

۱۶- ابوالقاسم پورهاشمی از حوزه ساری

۱۷- دکتر عباس روح‌بخش

۱۸- محسن پزشکیور از حوزه خرمشهر

سرانجام پس از پایان رأی‌گیری، محسن پزشکیور از حوزه خرمشهر و شادگان، دکتر محمد رضا عاملی از حوزه مهاباد و روستاها، دکتر فضل‌الله صدر از حوزه قم، دکتر اسماعیل فریور از حوزه رضائیه و روستاهای حومه و دکتر هوشنگ طالع از حوزه

رودسر و حومه، (۲۰۴) به نمایندگی مجلس شورای ملی دوره بیست و دوم و مجلس مؤسسان سوم انتخاب شدند.

انتخاب اشخاص یاد شده پیروزی بزرگی را نصیب پان‌ایرانیست‌ها کرد. با مطالعه انتشارات حزب پس از این تاریخ، می‌توان دریافت که آنها با این پیروزی شهامت و جسارت و قوت بیش‌تری یافتند و پس از آن مخالفان خود را صریح‌تر مورد حمله قرار دادند و به ویژه حملات خود را به تکنوکرات‌ها و فراماسون‌ها و حزب حاکم شدت بخشیدند. همچنین پس از ورود آنها به مجلس، فراکسیون پارلمانی پان‌ایرانیست با تأیید و نظر شاه شکل گرفت. محسن پزشکی‌پور در این‌باره می‌گوید: «آن چه من به عنوان هماهنگی‌ها و حمایت‌های شاه از پان‌ایرانیست‌ها بیان کردم که جنبه معنوی، درک فلسفی و تاریخی داشته، یکی همین بود که یک نظامی پذیرفت که فراکسیونی در مجلس مشروطیت به نام فراکسیون پان‌ایرانیست تشکیل شود.» (۲۰۵)

پان‌ایرانیست‌ها در مجلس بیست و دوم غالباً در مقام مخالف نقش خود را ایفا کردند و با سؤال از وزرا و ایراد نطق‌های پیش از دستور و اظهار نظر در مورد لوایح و طرح‌ها این دوره را پشت سر گذاشتند. از برجسته‌ترین کارهای پان‌ایرانیست‌ها در این دوره یکی صحبت‌های فراکسیون پان‌ایرانیست، به ویژه پزشکی‌پور، با بیانات ۹ ساعته خود در مورد بودجه بود که در حقیقت آن را جراحی کرد و دیگری دادن رأی مخالف به طرح دولت در مورد جدایی بحرین. آنها حتی به خاطر این مسئله دولت را نیز استیضاح کردند.

پس از قضیه بحرین موقعیت پان‌ایرانیست‌ها تضعیف شد و در نتیجه تزییقاتی برای حزب از طرف هیئت حاکمه به وجود آمد. به گونه‌ای که حزب به ناچار پیش از موعد مقرر و در شرایطی نامساعد کنگره ششم خود را در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۱ برگزار کرد. اما این بار حمایت شاه حزب را از مهلکه نجات داد. پزشکی‌پور در مجلس شورای ملی در این باره چنین گفت:

«... متأسفانه کنگره عادی ششم حزب با مشکلاتی روبه‌رو شد که ناشی از اقدامات خلاف قانون و بی‌رویه مأمورین دولت در نتیجه دولت حزبی ایران نوین بود، جای بسی سپاسگزاری است که به هر حال با تظلماتی که بعد از اقدامات خلاف قانون به پیشگاه بالاترین مرجع مملکت شاهنشاه آریامهر شد، به هر حال تزییقات وسیعی که ماه‌های متمادی نسبت به محل‌های حزبی به وجود آمده بود برطرف شد.» (۲۰۶)

حزب در ۱۵ شهریور همان سال (۱۳۵۱) کنگره آموزشی خود را برپا کرد و از آن هنگام تا سال ۵۳ سه محور زیر را استراتژی خود قرار داد.

۱- اصل جلب هر چه بیش تر کسانی که از تمایلات ناسیونالیستی برخوردار هستند (به هر شکل و صورت که باشد).

۲- جلب هر چه بیش تر متمایلان به موازین دموکراسی ملی

۳- جلب هر چه بیش تر تمایلات سوسیالیستی

در یازده اسفند ۱۳۵۳ شاه طی جلسه‌ای که با احضار رهبران سیاسی وقت و مدیران مطبوعات در کاخ نیاوران تشکیل داد، سخنانی ایراد کرد که همان شب از رادیو تلویزیون پخش شد.^(۲۰۷) شاه طی صحبت‌ها، آزادی بیش تر را نوید داد و از مدیران مطبوعات خواست تا نظریات خود را ابراز دارند. همچنین گفت چون احزاب همه در راه استقلال وطن و مقدسات آن کار می‌کنند و یک هدف مشترک دارند، لذا ضرورت ندارد که در مورد مسائل جزئی به جان یکدیگر بیفتند و سر و صدا و جار و جنجال برپا کنند؛ بنابراین بهتر است احزاب قانونی در یک حزب واحد جدید به نام رستاخیز و تحت رهبری هویدا ادغام شوند.^(۲۰۸) شاه سه اصل را محور رستاخیز خواند: اصل اعتقاد به نظام شاهنشاهی، ایمان به قانون اساسی؛ و اعتقاد به اصول انقلاب شاه و مردم. بعدها شاه در کتاب پاسخ به تاریخ هدف خود از این اقدام را چنین توضیح داد:

«... دو هدف را در نظر داشتم، در کوتاه مدت این حزب واحد با در برگرفتن اعضا همه طبقات اجتماعی و مردمانی از هر نوع عقیده و با ماهیت لیبرالیسم سازنده‌اش، می‌توانست در وقت و نیروی انسانی صرفه‌جویی کند. از آنجا که جبهه مخالفی در کار نبود، هیچ یک از شخصیت‌های مهم به خاطر کنار رفتن حزبشان بر اثر شکست در انتخابات از مشارکت در دولت محروم نمی‌شدند و به خدمات همه مردان توانا می‌توانستم اتکا کنم. در آینده، این حزب می‌توانست یک مدرسه سیاسی و ایدئولوژیک باشد و به ایجاد روح وحدت کمک کند. در واقع تأسیس حزب واحد با سیاست عدم تمرکز، که اجرای آن آغاز شده بود، پیوند داشت و می‌بایست مانند یک میانجی با استفاده از روح میهن‌پرستی آنچه را از لحاظ اداری جدا از هم بود وحدت بخشید.»^(۲۰۹)

در این جلسه از سوی حاضران سؤالات مختلفی مطرح شد؛ از جمله پزشکپور سؤالی با این مضمون مطرح کرد که آیا فعالیت احزاب مختلف با قبول سه اصل مورد نظر

اعلیحضرت اشکالی دارد؟ شاه با لحنی خشم‌آلود پاسخ داد که معلوم می‌شود شما به حرف‌های من توجه نکرده‌اید، اگر قرار باشد باز هم احزاب مختلف فعالیت کنند و بازی اقلیت و اکثریت تکرار شود چه فرقی با حالا خواهد داشت. (۲۱۰) گویا پزشکپور از این که باید زیر چتر هویدا می‌رفت دلخوشی نداشت و از سوی احساس می‌کرد با انجام این کار ضمن این که سروری خود را از دست می‌دهد عملاً نیز از صحنه سیاست خارج می‌شود.

پزشکپور در این باره حرف‌ها و خاطرات تأمل‌برانگیز دیگری نیز دارد. او می‌گوید:

«... ۱۱ اسفند ماه ۵۳ یک دعوت عامی کردند؛ دعوت از کادرهای سیاسی روز، روزنامه‌نگاران و رهبران احزاب؛ از حزب پان‌ایرانیسم من و دکتر عاملی را دعوت کردند که رفتیم؛ ما نمی‌دانستیم برای چی هست، بعدها معلوم شد که فراماسون‌ها می‌دانستند برای اعلام نظام تک‌حزبی است. در آن جلسه جمعیت زیاد بود شاید ۳۰۰ یا ۴۰۰ نفر بودند. ایشان آمد صحبت کرد و سه اصل را مطرح کرد. من بر اثر اتفاق پایم شکسته بود و نمی‌خواستم به جلسه بروم، فکر کردم امر مهمی است، بالاخره رفتم. ایشان این سه مورد را مطرح کرد. خوب دبیرکل حزب ایران نوین هویدا بود و اداره‌کننده آن جلسه بود. وضع ما معلوم بود. بعد آقای فضائلی که فراماسون است نماینده مجلس بود و قائم‌مقام دبیرکل حزب مردم بود. دبیرکل قبلی ناصر عاملی فوت کرده بود، او شده بود قائم‌مقام. او پا شد، علامت حزب مردم را از سینه برداشت، و معلوم است قبلاً تنظیم کرده بودند برنامه را؛ گفت شاهنشاه مثل همیشه راه‌حل را بیان فرمودید. من هم از هم‌اکنون علامت حزب مردم را از سینه‌ام برمی‌دارم و انحلال آن را اعلام می‌کنم. کنار او فضل‌الله صدر بود که دبیرکل حزب ایرانیان بود؛ ضمن ابراز مسرت گفت از این تاریخ، حزب ایرانیان به تاریخ پیوست. بعد من بودم؛ همه متوجه من شدند. چون پای من شکسته بود، ایشان [شاه] گفتند شما ناراحت هستید بنشینید. من گفتم جلسه مهم است، ایستاده مطالبم را بیان خواهم کرد. در حدود یک ساعت و اندی صحبت شد. گفتم که به هر حال حزب برای آرمان‌هایی ساخته می‌شود که جامعه را دعوت کند برای این که به آن آرمان‌ها برسند و به سمت آن آرمان‌ها حرکت کنند در حالی که این سه اصلی که شاهنشاه مطرح فرمودید سه اصلی است که تحصیل حاصل شده؛ از نظام شاهنشاهی صحبت شد که نظام شاهنشاهی در تلو (نهاد) تاریخ بوده است یعنی یک مقوله تاریخی است تاکنون،

بنابراین آرمان جدیدی نیست؛ حتی طبق قوانین مملکتی مخالفت با شکل حکومت جرم و قابل تعقیب است. قانون اساسی هم که فرمودید؛ قانون اساسی مملکت است هم اکنون؛ دیگر این که حزب نمی‌خواهد و تازه طبق قوانین کیفری هم اقدام علیه قانون اساسی جرم است و قیام علیه قانون حکومت است و تا حد اعدام مجازات دارد؛ انقلاب شاه و ملت هم که بیان شد. انقلاب شاه و ملت تا آن وقت ۱۷ تا اصل شده بود، اینها بعضی قوانینی است که اجرا شد مثل تقسیمات ارضی؛ بعضی از اینها هم قوانینی است که به لحاظ طبیعت آن قوانین حالت اجرایی برای همه سال‌ها دارد، چون آن موقع اعلام کردند که اصلاحات ارضی اجرا شد و تمام شد، و قوانینی که همیشه در دست اجرا بود [است]، اینها که جزء قوانین مملکتی است و قوانین مملکتی لازم‌الاجرا است؛ پس نیاز به تأسیس حرکت جدیدی برای این قوانین باقی نمی‌ماند الا این که ایجاد حزبی به این نام در واقع موجبات حاکمیت استبدادی را از طرف دولت بر مردم فراهم کند. از نظر ما پان‌ایرانیست‌ها که همواره نسبت به سه اصل معتقد بودیم و وفادار بنابراین موردی باقی نمی‌ماند برای تشکیل حزب؛ مواضع ما روشن است. در نتیجه ایشان خیلی عصبانی شد. بعد آنجا توضیح دادند که نه منظورم حزب نیست عنوانش رستاخیز است، بعد باید ببینید چه نوع تشکیلاتی باید باشد. منظور من این است که این حزب با حرکت جناح‌ها تشکیل شود، افرادی که تجانس فکری دارند دور هم باشند در این جناح‌ها هر یک آن وقت بیش‌تر رأی آوردند تشکیل دولت را بدهند در نتیجه پس آن جا بقیه اعلام انحلال کردند من اعلام انحلال نکردم. از آن جا که بیرون آمدم خبرنگار رادیو تلویزیون مصاحبه‌هایی کرد؛ بقیه اعلام انحلال کردند من اعلام انحلال نکردم. البته شاه آنجا اعلام کرد فعلاً دیرکل رستاخیز با این حرکت امیرعباس هویدا خواهد بود و دبیران کل احزاب به عنوان معاونین مسائل را بررسی می‌کنند... آن موقع ما تحت فشارهای زیاد بودیم.» (۲۱۱)

به هر حال آن چه از اسناد و مدارک منتشره آن زمان حزب پان‌ایرانیست بر دست می‌آید این است که بعد از جلسه یاد شده حزب پان‌ایرانیست حرکت شاه را پسندیده و حتی برای ورود پان‌ایرانیست‌ها به مجلس بیست و چهارم این تاکتیک را بهترین روش دانسته بود.

در روز ۱۳ اسفند همان سال روزنامه **خاک و خون**، نشریه حزب، با تیتر درشت تحت عنوان اعتقاد به نظام شاهنشاهی، ایمان به قانون اساسی، اعتقاد به اصول انقلاب

شاه و ملت^(۲۱۲) پیوستن خود را به حزب رستاخیز اعلام کرد و بدین ترتیب، ظاهراً و به صورت موقت، انحلال حزب اعلام گردید. پزشکپور نیز در جایگاه رهبر حزب برای اعضای حزبی خود پیامی فرستاد و در آن پیام ضمن اعلام پیوستن به حزب رستاخیز، دستوراتی نیز برای اعضا ابلاغ کرد. در قسمت آخر این پیام آمده: «... اکنون با توجه به ضرورت اجرای فرمان آریامهر شاهنشاه ایران زمین باید کوشش‌های میهنی و ناسیونالیستی خود را در صف رستاخیز ملی ایران، که شاهنشاه به بنیان‌گذاری آن فرمان داده‌اند، فعالانه و گسترده ادامه دهند... از این تاریخ، همه گروه‌ها و صفوف پان‌ایرانیست، در کوشش‌های تشکیلاتی حزب رستاخیز ملی ایران فعالیتی همه‌جانبه را دنبال می‌کنند. در اجرای این دستور کلیه مسئولان و رابطان حزبی و رؤیسان شوراهای مشورتی و روستایی و کارگری و دیگر سازمان‌های وابسته به حزب پان‌ایرانیست مراتب آورده شده در زیر را به مورد اجرا می‌گذارند:

- ۱- همه اندامان سازمان تحت مسئولیت خود را با همان روحیه سازنده ناسیونالیستی به سازمان‌های حزب رستاخیز ملی ایران معرفی نمایند. هر پان‌ایرانیست باید در بستر این کوشش وسیع اجتماعی، عضوی سازنده، پرتلاش و رزمنده خستگی‌ناپذیر برای پاس «آیین شاهنشاهی ایران» و آرمان‌های شکوفای ملت بزرگ ایران باشد.
 - ۲- تابلوها، درفش‌ها و شعارهای ویژه حزبی را از محل‌های تشکیلات و پایگاه‌های حزبی و شوراهای مشورتی و دیگر سازمان‌های وابسته به حزب برداشته، نزد خود نگهداری نمایند.
 - ۳- محل‌های تشکیلات و پایگاه‌های سازمان‌های وابسته را برای فعالیت کامل در تشکیلات حزب «رستاخیز ملی ایران» آماده سازند.
 - ۴- آموزش لازم را برای ادامه فعالیت هر چه وسیع‌تر در کوشش‌های رستاخیز ملی ایران به اندامان تشکیلات و یا سازمان و پایگاه تحت نظر خود بدهند.^(۲۱۳)
- همان‌گونه که ملاحظه شد، پیام علاوه بر اعلام پیوستگی نوعی کمک به سازماندهی حزب رستاخیز را نیز نشان می‌دهد. به تعبیر دیگر، حزب پان‌ایرانیست در این مقطع در ردیف احزابی قرار گرفت که حزب رستاخیز شاه را پایه‌گذاری کردند. اطلاعیه بعدی پان‌ایرانیست‌ها این امر را به روشنی توضیح می‌دهد:
- «در اجرای فرمان «آریامهر شاهنشاه ایران زمین» کلیه پان‌ایرانیست‌ها از شهرها گرفته

تا روستاها، از دانشگاه‌ها گرفته تا دیگر کانون‌های آموزشی، از کارخانه‌ها گرفته تا بستر کشتزارها، به رستاخیز ملی ایران پیوستند. این آزادگان ایران‌پرست و فرزندان مبارز میهن، در حزب واحد سیاسی، که «شاهنشاه ایران زمین» فرمان به بنیان‌گذاری آن دادند، همچنان مبارزانی پرتلاش و رزمندگانی راستین خواهند بود. کلیه پایگاه‌ها و سازمان‌های حزبی به پایگاه‌ها و سازمان‌های پرتلاش رستاخیز ملی ایران و مراکز قبول درخواست عضویت رستاخیز ملی ایران تبدیل گردید.» (۲۱۴)

بعد از انحلال حزب، پان‌ایرانیست‌ها در کسوت کاندیدای حزب رستاخیز در انتخابات مجلس بیست و چهارم شرکت کردند و مجلس را بهترین نهاد برای خدمت به شاه و اهداف پان‌ایرانیستی خود دانستند. طیف مخالف و رقبای پان‌ایرانیست نیز در این ایام نهایت تلاش خود را به کار بردند تا افراد پان‌ایرانیستی را که در لباس کاندیدای حزب رستاخیز قصد ورود به مجلس را داشتند، رد صلاحیت کنند اما علی‌رغم این تلاش‌ها موفق نشدند، چرا که شاه در این مقطع نیز حمایت خود را از آنها دریغ نکرد و پشتیبانی‌های شاه باعث شد محذورات کم‌تری برای آنها در نظر گرفته شود. به‌ویژه در مورد پزشکیور مخالفت‌ها دوچندان بود و نهایت سعی هویدا بر این بود که او به پارلمان راه پیدا نکند؛ اما با موافقت شاه، (۲۱۵) به پزشکیور نیز اجازه حضور در انتخابات داده شد و در نتیجه در این دوره پزشکیور از حوزه خرمشهر، محمدرضا عاملی از تهران، حسین طبیب از بوشهر، ظفری از نهاوند و منوچهر یزدی از میبد یزد وارد پارلمان گردیدند و با جذب تعداد دیگری از نماینده‌ها جناح اقلیت مجلس بیست و چهارم را به وجود آوردند؛ و نقش مخالف را در این دوره بازی کردند.

در سال ۱۳۵۴ پزشکیور طرحی پیشنهادی را که به امضای ۲۵ نفر دیگر از نمایندگان اقلیت رسیده بود تقدیم مجلس کرد و با این کار خدمت به شاه را ادامه داد. این طرح درباره الزام به کار بردن اصطلاح فارسی «شاهنشاهی ایران» در هر زمان و مکان بود. (۲۱۶)

با اوج‌گیری انقلاب عزیز اسلامی مان به رهبری حضرت امام (قدس سره) گروه اقلیت، و خصوصاً پزشکیور، با «نطق‌های داغ» (۲۱۷) و دعوای جنجال‌برانگیز و بی‌ثباتی و حالت خاصی به مجلس دادند و اکثر نظرها را به سوی خود و سایر اعضای اقلیت و یاران پان‌ایرانیست خود متوجه کردند و با ایراد سخنان تند نسبت به مهره‌های درجه دوم و سوم و طیف مخالف حاکمی که از سال ۳۹ به این سو با آنها بر سر نزدیکی به دربار در

رقابت بودند در تطهیر شاه و خدمت به او گام‌های مؤثرتری برداشتند. آنها در همین راستا ابتدا اقدامات مردم را توطئه بیگانگان برای ایجاد تفرقه میان ملت و نظام شاهنشاهی به شمار (۲۱۸) آوردند، و بعد که شعله‌های انقلاب بیش‌تر زبانه کشید، در پی جدایی از رستاخیز برآمدند و پزشکپور پیشنهاد تأسیس حزبی سراسری را در ایران داد، که جایگزین رستاخیز شود؛ هر چند که این پیشنهاد بیش‌تر جنبه آزمایشی داشت و مطرح ساختن آن تنها برای یافتن پاسخ این سؤال بود که آیا می‌توان در نقش یک حزب مخالف انجام وظیفه کرد یا نه؛ حزبی که نارضایتی آشکار مردم را نیز نشان دهد. (۲۱۹)

سرانجام آزمایش نتیجه مثبت داد و او تصمیم گرفت، مجدداً حزب پان‌ایرانیسم را احیا کند. از این‌رو در زمان جمشید آموزگار طی نطقی در مجلس این کار را عملی کرد. و مورد انتقاد چند تن از نمایندگان، از جمله «الموتی»، (۲۲۰) نیز واقع شد اما علی‌رغم مخالفت آنها گفت: «چون من حزب رستاخیز را... در مسیر رستاخیز ملت ایران نمی‌بینم و نمی‌توانستم سنگر مبارزات ملی را ترک کنم در این لحظه تاریخی عرض می‌کنم که در سنگر نهضت پان‌ایرانیسم و در سنگر حزب پان‌ایرانیست مبارزاتم را دنبال می‌کنم.» (۲۲۱) و با این ادعا که حزب رستاخیز مسئول بسیاری از بحران‌های جامعه ایرانی است از حزب رستاخیز استعفا کرد (۲۲۲) و تجدید فعالیت حزب پان‌ایرانیست را با یاری محسن مظفری و دکتر حسین طبیب و چند نفر دیگر از دیرگامان حزب آغاز کرد. روزنامه‌ها نیز با تیر درشت به تبلیغات درباره اقدام اخیر پرداختند؛ از جمله **روزنامه اطلاعات** خیلی پیگیر قضیه بود و با تیرهای درشت حرکت پان‌ایرانیست‌ها را پوشش می‌داد. برای نمونه، **روزنامه اطلاعات** در ۵/۴/۵۷ این عنوان را به صورت درشت درج کرد: «تشکیلات حزب پان‌ایرانیسم بازسازی می‌شود.» (۲۲۳)

زمانی که حزب کمی پا گرفت، جمشید آموزگار نیز عزل شد و شریف‌امامی در مقام نخست‌وزیر به مجلس معرفی شد. حزب پان‌ایرانیست در این ایام هم همچنان نقش مخالف را به عهده داشت و حتی یک بار در مجلس وزیر دادگستری، شریف‌امامی، را استیضاح کرد. (۲۲۴) بعد از واقعه ۱۷ شهریور ۵۷ نیز وقتی که مجلس برای دادن رأی اعتماد به دولت تشکیل جلسه داد و شریف‌امامی شروع به تقدیم برنامه خود کرد محسن پزشکپور، رهبر حزب، از کرسی خود برخاست و فریاد برآورد که نخست‌وزیر از هم اکنون دستش به خون هم‌وطنان آلوده شده است، سپس گروه نمایندگان هوادار او از

مجلس خارج شدند. (۲۲۵) ولی شریف‌امامی با ۱۷۶ رأی موافق، ۳۵ رأی مخالف و ۷ رأی ممتنع، رأی اعتماد گرفت. (۲۲۶) در همین ایام حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف) طی پیامی خطاب به ملت هوشیار و همیشه در صحنه فرمودند:

«گول خیمه‌شب‌بازی‌های دولت و وکلای شاه را نخورید که با حرف‌های فریبنده می‌خواهند شاه را که در شرف مرگ است نجات دهند...» (۲۲۷) امام همچنین فرمودند: «عمال از خدا بی‌خبر شاه در مجلس گرد هم جمع شده و با صحنه‌سازی مبتذل و اغفال‌کننده می‌خواهند مجرم اصلی را تبرئه و گناه بزرگ و خیانت عظیم را به دیگران که آلت فعلی بیش نیستند، نسبت داده و خود را مقرب الخاقان قرار دهند.» (۲۲۸)

نکته بعدی که به قول شهید عراقی «فرمالیته بودن» (۲۲۹) کار پان‌ایرانیست‌ها را در مجلس نشان می‌دهد حضور دکتر محمد رضا عاملی‌تهرانی در کابینه شریف‌امامی در پست وزیر اطلاعات است. از یک سو پزشکپور و سایر پان‌ایرانیست‌ها در برابر دولت شریف‌امامی موضع‌گیری می‌کردند، از طرف دیگر همزاد پزشکپور در کابینه شریف‌امامی در مقابل مردم سنگر گرفته بود و در پست وزارت اطلاعات مشغول خدمت به دولت شریف‌امامی بود.

مطلب بعدی این که، در این ایام بین پان‌ایرانیست‌ها، به‌ویژه پزشکپور، و آیت‌الله شریعتمداری ارتباط تنگاتنگی برقرار بود و جلسات مشترک و موضع‌گیری‌های هماهنگی داشتند؛ از جمله مشترکات آنها تکیه بر قانون اساسی بود. به روایت اسناد ساواک و آمریکا (۲۳۰) در ۲۰/۶/۵۷ محسن پزشکپور با شریعتمداری تماس می‌گیرد و به او اطمینان می‌دهد که منویات وی را انجام دهد. در جاهای دیگر نیز پزشکپور خود را مقلد شریعتمداری معرفی کرده بود. از سوی دیگر، وقتی مخالفت عمومی مردم علیه دولت شریف‌امامی اوج می‌گیرد، پان‌ایرانیست‌ها (پزشکپور و منوچهر یزدی) همراه بعضی از اعضای جبهه ملی مثل بختیار، سنجابی، فروهر، احمد مدنی و عزالدین کاظمی؛ و آقایان احمد صدر، حاج سیدجوادی و دکتر عبدالکریم لاهیجی و دکتر علینقی حکمی از انجمن حقوق بشر؛ و دکتر علی امینی از مخالفین مستقل و جلالی‌نائینی به عنوان منفردین پارلمان؛ از اتحادیه برای آزادی، بنی‌احمد و رحیم صفاری، دکتر ذکاء و دکتر تیروانی و نمایندگان شریعتمداری، که پسر و داماد ایشان بودند، همچنین به اتفاق آقای مبرق و بعضی روحانیون منفرد مثل صالحی‌کرمانی، و سایر افراد مثل غلامحسین

صدیقی، علی سیف‌پورفاطمی، اللهیار صالح، دکتر رزم‌آرا، دکتر مرتضوی معین‌زاده، و رؤسای اصناف و بازار و بعضی شخصیت‌های اقتصادی و بانک‌های مرکز، و سندیکای مقاطعه‌کاران، تشکیل جلسه می‌دهند^(۲۳۱) و وضع مملکت را خطرناک و ادامه آن روند را در آینده نزدیک موجب اضمحلال درونی مملکت و رژیم تشخیص می‌دهند و بالاتفاق نظر می‌دهند که حفظ سلطنت و قانون اساسی در حالت فعل تنها را نجات مملکت است^(۲۳۲) و تأکید می‌ورزند اگر حوادث به همین روال ادامه پیدا کند ظرف چند روز آینده به تدریج شعار ضدسلطنت رسمی و عمومی خواهد شد، و لذا در آن جمع کابینه شریف‌امامی را محکوم و ادامه حیات آن دولت را به ضرر دانسته^(۲۳۳) و راه حل را تشکیل دولتی پیشنهاد می‌کنند که حتی الامکان چهره‌های تازه، متخصص و... در آن حضور داشته باشند و بر قانون اساسی و متمم و تمام موارد آن اصرار ورزد.^(۲۳۴) در این کابینه برای پزشکپور پست وزارت اطلاعات و جهانگردی و وزارت کار در نظر گرفته شده بود.^(۲۳۵)

بعد از استعفای شریف‌امامی، غلامرضا ازهاری قدرت را در دست گرفت. پان‌ایرانیست‌ها در زمان ازهاری با تشکیل جلسات و اجتماعات مختلف افراد را کماکان از وقایع روز آگاه می‌ساختند و تلاش می‌کردند افراد جدیدی را نیز به عضویت حزب درآوردند. غالب جلسات حزبی در این ایام در منزل ضامنی، طلائی، قاسمی و دکتر روح‌بخش تشکیل می‌شد و در مواقع منع عبور و مرور نیز غالباً به صورت تلفنی و یا در محل مرکزی حزب با یکدیگر در تماس بودند. همچنین مسئولان تشکیلات پیام رهبیری حزب را نیز به نقاط دیگر می‌بردند و بدین ترتیب مراکز شهرستانی از امور آگاه می‌شدند. در این زمان نیز حزب علاوه بر این که قیام مردم را توطئه بیگانگان برای ایجاد تفرقه میان ملت و نظام شاهنشاهی می‌خواند بر این مسئله نیز تأکید می‌کرد که در این قیام کمونیست‌ها دست دارند. بدین ترتیب آنان عاملان قیام را کمونیست جلوه می‌دادند و مدام «خطر تجزیه ایران»^(۲۳۶) را مطرح می‌کردند و به نوعی وانمود می‌کردند که این افراد ممکن است در لباس روحانی نیز باشند. تبلیغات پان‌ایرانیست‌ها در زمینه‌های یاد شده شدت گرفت، از این رو حضرت امام (قدس سره) با درایت خاصی که داشتند طی صحبت‌هایی به افشاگری قضیه پرداختند و سخنان مبسوطی در این زمینه ایراد کردند. قسمتی از بیانات معظم‌له به قرار زیر است:

«... گاهی با اسلحه کهنه افترا و فریب، مخالفین خود را اشخاصی معرفی می‌کند که

می‌خواهند ایران را تجزیه کنند یا تحت نفوذ اجانب قرار دهند. همه آگاهند که مخالفان او تنها افشار و طنخواهند. از مراجع معظم و علماء اعلام و خطبای محترم و آگاه و رجال سیاسی پاکدامن تا طلاب و دانشجویان جان برکف حوزه‌ها و دانشگاه‌های سراسر ایران و از دهقانان گول‌خورده و کارگر و عده‌دروغ شنیده و بازاری متعهد و مسؤول در سراسر کشور، کدام یک از اینان تجزیه‌طلب یا با نفوذ اجانب موافقند؟ این شخص شاه است که اجانب به‌ویژه آمریکا را مسلط بر تمام شئون کشور کرده است و مخازن آن را بی‌دریغ تقدیم آنان نموده و به آنها مصونیت داده و آنان را حتی بر ارتش حکم فرما کرده است و ایران را مصرف‌کننده‌ای خاضع در برابر آمریکا نموده است. گاهی ملت را از خطر کمونیست‌ها می‌ترساند، که اگر او برود مملکت به دست آنان می‌افتد و شاید بعضی‌ها که از واقعیت‌ها اطلاع ندارند اغفال شوند. کمونیسم در ایران با دست آمریکا، چنان که حزب توده به دست انگلیس ایجاد شد...» (۲۳۷)

پان‌ایرانیست‌ها ضمن اقدامات یاد شده در کابینه (ازهارى) محمدرضا عاملی‌تهرانی را داشتند که در پست وزیر آموزش و پرورش به نظام و سیستم شاهنشاهی خدمت می‌کرد.

با فرار شاه و بازگشت پیروزمندانه و افتخارآفرین امام به ایران نه تنها حزب پان‌ایرانیست که سایر احزاب هم دیگر بحث درباره نظام مشروطه سلطنتی و قانون اساسی سال ۱۲۸۵ و متمم آن و مسئله کمونیست‌ها و تجزیه و... را کنار گذاشتند و خیلی از مقامات با اعلام استعفا و بیش‌تر احزاب برای اعلام همبستگی با امام بر یکدیگر پیشی گرفتند. پزشکپور و ۴۶ تن از سایر نمایندگان نیز استعفا کردند و ملاقات‌های بسیاری با امام انجام دادند. خود پزشکپور همان اوایل ملاقاتی در حضور فرزند امام، مرحوم حاج‌احمد آقا رضوان‌الله تعالی علیه و شهیدربانی شیرازی و... با حضرت امام داشت و در این دیدار نظریات خود را درباره تشکیل دولت و مسائل جاری مملکت با امام در میان گذاشت آنها حتی با سایر گروه‌ها و جناح‌های سیاسی دیگر مثل مظفر بقائی، احمد بنی‌احمد، تظاهراتی را صورت دادند که مورد توجه هیچ یک از جناح‌های ملی و مذهبی قرار نگرفت. (۲۳۸)

بعد از پیروزی انقلاب، اسناد و مدارکی که وضعیت حزب پان‌ایرانیست را دقیقاً روشن کند در دست نیست ولی این موضوع واضح است که برخی از اعضای

پان‌ایرانیست در سال ۵۹ با شرکت گروه‌های دیگر قصد کودتا و براندازی نظام جمهوری اسلامی را داشته‌اند که نقشهٔ کودتا کشف می‌شود و طرح‌شان لو می‌رود و در نتیجه خیلی از مجریان آن دستگیر شدند و بعضی نیز به مجازات رسیدند. (۲۳۹)

پس از این ماجرا و افشای آن محسن پزشکیور همراه تعداد دیگری از سردمداران حزب پان‌ایرانیست، از طریق کردستان به ترکیه و از آن جا به فرانسه فرار کردند و به دنبال این فرار، فعالیت‌های حزب نیز عملاً به خارج از کشور منتقل شد.

حزب در خارج نیز با نوشتن نامه به دبیرکل سازمان ملل و موضع‌گیری در مورد جنگ، و قضایای حلبچه و خلیج فارس و آسیای میانه و مسافرت رهبران حزب به سایر کشورهای اروپایی و ملاقات با خیلی از شخصیت‌ها و سران احزاب مخالف دیگر و... به حیات خود ادامه داد و سرانجام با ورود رهبر حزب در سال ۷۰ به ایران حزب پان‌ایرانیست مجدداً فعالیت خود را در ایران شروع کرد.

پزشکیور موفق شده است که بازماندگان قدیمی پان‌ایرانیست را دور خود جمع کند. او چند پایگاه حزبی نیز برای خود ایجاد کرده است و مدام جلساتی نیز با اعضای حزب برگزار می‌کند؛ همچنین از مصاحبه‌های مطبوعاتی نیز غافل نشده است و هر از گاهی با تهران تایمز، کیهان، هوایی، ابرار و... مصاحبه‌هایی صورت می‌دهد و بدین گونه پویایی فعالیت حزب خود را به نمایش می‌گذارد. همین امروز که سرگرم نوشتن این سطور هستم (۱۵ شهریور ۱۳۷۶) حزب پان‌ایرانیست ساعت ۶ بعد از ظهر «پنجاه و ششمین سالگرد حزب» (۲۴۰) را طی جلسه‌ای که در منزل پزشکیور برپاست، جشن می‌گیرد.

فصل سوم:

سردمداران و زندگی نامه رهبران حزب پان ایرانیست

- ۱- سردمداران حزب و مسئولان آن در شهرستانها
در بررسی تاریخچه حزب، اسامی پایه گذاران جنبش پان ایرانیسم ذکر شد در این قسمت، اعضای اصلی حزب و مسئولان تشکیلات آن در سراسر کشور معرفی می شوند.
- ۱- محسن پزشکیور، رهبر جنبش، دبیرکل حزب پان ایرانیست، و مسئول فراکسیون پارلمانی حزب.
- ۲- دکتر محمدرضا عاملی تهرانی، قائم مقام اول حزب، عضو کمیته عالی رهبری، عضو فراکسیون پارلمانی حزب، سرپرست سازمانهای حزب در غرب.
- ۳- دکتر فضل الله صدر، قائم مقام دوم حزب، سرپرست سازمانهای خارج از کشور حزب، عضو کمیته عالی رهبری، عضو فراکسیون پارلمانی پان ایرانیستها در مجلس بیست و دوم.
- ۴- دکتر عباس روحبخش، عضو کمیته عالی رهبری.
- ۵- محمد علی زرشکی، عضو کمیته عالی رهبری.
- ۶- دکتر هوشنگ طالع، عضو کمیته عالی رهبری، مسئول دفتر مرکزی حزب و عضو شورای عالی اجرایی حزب.
- ۷- حسین طیب، عضو کمیته عالی حزب، مسئول سازمانهای حزب در شهرستانها، عضو فراکسیون پان ایرانیستها در مجلس بیست و چهارم.
- ۸- ابوالقاسم پورهایمی، عضو شورای مرکزی حزب، مسئول پایگاه کارگری حزب.

- ۹- پرویز ظفری، عضو شورای مرکزی حزب، مسئول سازمان‌های حزب در خارج از کشور بعد از صدر، عضو فراکسیون پان‌ایرانیست‌ها در مجلس بیست و چهارم.
- ۱۰- ابراهیم میرانی، عضو شورای عالی اجرایی حزب.
- ۱۱- اسماعیل فریور، عضو شورای مرکزی حزب، عضو فراکسیون پارلمانی پان‌ایرانیست‌ها، مسئول تشکیلات حزب در آذربایجان غربی (او مدتی کوتاه نیز دبیری حزب را عهده‌دار بوده است).
- ۱۲- شهربانو باوند، عضو شورای مرکزی حزب و سرایندهٔ سرودهای حزب از جمله «عقابان زاگرس».
- ۱۳- دکتر حسین تجدد، عضو شورای مرکزی حزب و عضو فراکسیون پارلمانی پان‌ایرانیست‌ها در مجلس بیست و دوم.
- ۱۴- طالب عبدالخانی، نمایندهٔ عشایر در حزب.
- ۱۵- حیدرقلی استرکی، سرپرست تشکیلات حزب در نوار مرزی غرب.
- ۱۶- افسرپور سرپرست سازمان‌های حزب در گرگان و رشت، عضو شورای مرکزی.
- ۱۷- سرنگار، مسئول سازمان‌های جوانان حزب، عضو شورای مرکزی.
- ۱۸- اکبر روناسی، طلایی، ضامنی، نجفیانی، معتمد، شاپور زندیا، مسیح عطارد، حسن غفوری غروی، صفاریور، خیاطی، هوشنگ شهنواز، گله‌داری، یزدی، تاج‌بخش، محسن فریور، عبدالله افسرپور، ایرج کریم‌پور، سیدکریم جزایری، احمد شریفی و سورتیچی از اعضای شورای مرکزی حزب بودند. همچنین بعضی از این افراد مسئولیت حزب شهرستان‌ها را نیز عهده‌دار بودند.
- و اما مسئولان تشکیلات حزب در شهرستان‌ها.

نام شهرستان	مسئول حزب
مسجد سلیمان	ناصر رحمانی
املش، رودسر	ایرج کریم‌پور (۲۴۱)
قزوین	محمدعلی زرشکی (۲۴۲)
خرم‌آباد (بروجرد)	سیدکریم جزایری
ماچیان‌گیلان	حسین مهدی‌پور (۲۴۳)

صفاپور-کرمانی	اهواز
خدادوست-اکبر حجاب	هفتگل
اکبر حجاب	محلات
رضا طلائی	آبادان
رضا طلائی (۲۴۴)	بهبهان
احمد شریفی	مهاباد
اسدالله حقدادی	کرمان
افسرپور	رفسنجان
احمد شهنازی	مشهد
فخرالدین سورتیچی	مازندران
حسین الله بخش، اسکندر ابوالحسن زاده	قائم شهر
میرشکار نژاد- (دستیار تشکیلات)	بهشهر
غلام فرمند	مهاباد
منوچهر یزدی	یزد
کمالی پور	خارک
یدالله فریدونیان	قروه
حیدرقلی استرکی	اشنویه
فضل الله امینی	اراک
عبدالرحمن ایرجی	ماهشهر
یوسف معصومی	یاسوج
کیخسرو	سنندج
صدری	شهرکرد
جلال حسینی	قزوین
امیرحیدر بیگدلی	رامند قزوین
محمد تیمور	دزفول
رحیم گله داری	خرمشهر
اکبر روناسی	بروجرد

ملایر	صادق تاجبخش (۲۴۵)
رامهرمز	عبدالرسول کلاتر
آذربایجان غربی	مظفر ساسانی - محسن فریور
کهگیلویه	رضا کرمانی
همدان	احمد شاه‌ابداغلو
رضائیه	قدرت‌الله جعفری
بانه	محمد رحیم شیخ‌الاسلامی
میاندوآب	یدالله ایزدی
کوت عبدالله	غلامحسین آصف
گچساران	پندگیر
اشنویه	ابراهیم تقی‌سلطانی
گنبدکاووس	افسرپور

۲- زندگی‌نامه محسن پزشکیور دبیرکل حزب و رهبر پان‌ایرانیست‌ها

محسن پزشکیور، فرزند حسین و بانو فاطمه اشرف‌السادات، متولد دوم اسفند ۱۳۰۶ ه.ش. است. (۲۴۶) خانواده ایشان دارای پنج فرزند بود. پزشکیور فرزند دوم خانواده است. اولاد ارشد خانواده حسن نام داشت و در دماوند در املاک اجدادی به کشاورزی مشغول بود و چند سالی است که دار دنیا را وداع گفته است. فرزند سوم، احسان‌الله است که زمان طاغوت درجه سرتیپی داشت و یکی از کارهای او رهبری عملیات ظفار در آن زمان بود. (۲۴۷) او با پیروزی انقلاب اسلامی به جرگه مخالفان درآمد و گروهی مخالف را در ارتش تشکیل داد، تا برنامه‌ای در جهت مخالفت با دولت موقت ایران به اجرا درآورد. (۲۴۸) این گروه از دولت ایالات متحده برای اجرای طرح‌ها، چراغ سبز می‌گرفت. و برنامه آن شامل بمب‌گذاری در شهرستان‌ها و به دنبال آن یک حمله در تهران بود. به طوری که ادعا شده، این گروه یک کشتی را مجهز به دستگاه‌های فرستنده کرده بود تا در خلیج فارس مستقر شود و تبلیغات مخالف پخش کند. (۲۴۹) با لو رفتن خیانت‌های وی راهی خارج شد و در آنجا به رضا پهلوی ملحق گردید و مدام طرح‌های براندازی به او پیشنهاد می‌کرد. انصاری در این باره در خاطرات خود می‌نویسد:

«... پزشکپور... که برادر پزشکپور معروف از حزب پان‌ایرانیست‌ها بود، وی مرتب در فکر اجرای عملیات نظامی برای سقوط جمهوری اسلامی بود، وی هر بار تماس می‌گرفت (با رضا پهلوی) یک طرح جنگی را در این مورد ارائه می‌داد، ولی چون رضا حال و حوصله این کارها را نداشت، بالاخره خسته شد و مایوس دنبال کار خویش را گرفت.» (۲۵۰)

فرزند چهارم خانواده قدسیه نام دارد که همسر دکتر اسماعیل فریور، نماینده دوره بیست و دوم مجلس از ارومیه و عضو فراکسیون پارلمانی پان‌ایرانیست‌ها و از اعضای شورای مرکزی حزب پان‌ایرانیست بود. او بعد از انقلاب از کشور فرار کرد و به اتفاق همسرش الان در امریکا به سر می‌برد. فرزند پنجم خانواده فریده نام دارد. همسر ایشان مجید ضامنی، عضو شورای مرکزی حزب پان‌ایرانیست است و فعلاً در تهران به سر می‌برند.

پزشکپور در تهران متولد شده است ولی شناسنامه وی صادره از ملایر است؛ گویا پدر او مدتی در ملایر پیشکار مالیه ولایت سلاس بوده است. دلیل این که فامیلی خود را پزشکپور گذاشتند این است که پدر بزرگ پدری پزشکپور معاون الحکما بود، یعنی طیب ناصرالدین شاه. پدر بزرگ مادری ایشان نیز شیخ ابوالقاسم وصفی اراکی است. پزشکپور درس خواندن را از مکتب‌خانه شروع کرد، سپس با ورود به دبستان علامه آن را ادامه داد. او تا سال سوم ابتدایی در همین دبستان تحصیل کرد و ادامه کلاس‌های ابتدایی را در دبستان امیر معزی گذراند؛ بعد از طی این مقطع وارد مرحله متوسطه شد و در دبیرستان‌های البرز، روشن، خاقانی، دارالفنون و حکیم نظامی این دوره را پشت سر گذاشت؛ سپس وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد و با مدرک لیسانس از این دانشگاه فارغ‌التحصیل گردید. هنگام ورود نیکسون، رئیس جمهور امریکا، برای مدت کوتاهی بازداشت شد و بعد از آزادی از زندان پروانه وکالت گرفت؛ بیست سال در مقام وکالت پایه یک دادگستری بود؛ بعدها به عضویت «هیئت اجرایی» (۲۵۱) و «هیئت مدیره» (۲۵۲) جامعه وکلاد درآمد؛ مدتی نیز دادیار انتظامی و سخنگوی کانون وکلاد بود. (۲۵۳) ضمناً دو دوره نمایندگی مجلس شورای ملی را بر عهده داشت، و در همان ایام ریاست فراکسیون پان‌ایرانیست و در دوره بیست و چهارم ریاست کمیسیون عرایض (۲۵۴) با او بود. و در تمام این ایام رهبری جنبش پان‌ایرانیست را نیز بر عهده داشت.

او بعد از اخذ پروانه وکالت ازدواج کرد. پدر خانم ایشان حاج سید محمود لاجوردی صاحب کارخانه‌های روغن نباتی شاه‌پسند و صابون گلنار بود. حاصل این ازدواج یک دختر به نام آتوساست که با مادرش در امریکا به سر می‌برد. پزشکپور در طول حیات خود، مبارزه‌ای پیگیر با حزب توده و جریانات مخالف سیاست‌ها و حاکمیت شاه داشت. خود وی در این باره گفته است:

«تا این لحظه که اینجا ایستادم کوشنده‌ای صدیق و جانباز برای... شاهنشاهی ایران بودم...»^(۲۵۵) او همچنین به خاطر تلاش‌های پیگیر در اجرای اصلاحات ارضی شاه، به دریافت نشان اصلاحات ارضی نائل آمد.^(۲۵۶) همچنین ایشان به عنوان مبلغ حکومت در مراکز مختلف حاضر می‌شد و برای جلب افکار و نظریات مردم نسبت به رژیم سخنرانی پرشوری به راه می‌انداخت. نمونه این کار، سخنرانی وی در جمع افسران وظیفه مرکز آموزش مخبرات و الکترونیک ارتش است.

از دیگر خدمات وی، با وجود مخالفت نسبی، تلاش ایشان در شکل‌گیری حزب رستاخیز بود به طوری که بعد از پیشنهاد و دستور شاه نهایت تلاش خود را برای راه‌اندازی آن به کار گرفت. با اوج گرفتن مبارزات مردم بر علیه طاغوت، پزشکپور موضعی مخالف شاه اتخاذ کرد و تلاش می‌کرد از طریق پارلمان حرکت مردم را منحرف و در مقابل موج و خیزش امت به نوعی مانع ایجاد کند. علاوه بر اتخاذ این موضع، او از سوی رژیم سابق برای مسئولیت‌های مختلف دیگری نیز مانند وزارت دادگستری در کابینه احتمالی صدیقی،^(۲۵۷) نخست‌وزیری، عضویت در شورای سلطنت،^(۲۵۸) و... در نظر گرفته شده بود تا شاید بتواند از طریق کانال‌های یاد شده حرکت مردم را مهار کند.

مدتی پس از پیروزی انقلاب عزیز اسلامی، بنا به گفته خود او، به واسطه «یک رشته حوادث»^(۲۵۹) و بنا به تصمیم نهضت^(۲۶۰) [پان‌ایرانیست] کشور را ترک گفته، اما آن چه مسلم است ایشان به خاطر انجام تحریکاتی بر علیه نظام جمهوری اسلامی در سال ۵۹ [دوازده تیرماه] از کشور فرار کرد و بعد از فرار و اقامت چندین ساله در غرب و کشورهای استعماری و مخالف نظام با مراجعه مکرر به مسئولان برون‌مرزی تقاضای بازگشت کرد و لذا از فضل نظام برخوردار گشت و در ۱۸/۲/۱۳۷۰ ساعت ۱۱/۴۵ روز سه‌شنبه برابر با هفتم ماه مه ۱۹۹۱^(۲۶۱) وارد ایران شد. وقتی خبر ورود وی منتشر گردید عکس‌العمل‌های مختلفی نیز بر علیه وی صورت گرفت از جمله بعضی روزنامه‌ها

مطالبی علیه ایشان بیان کردند. در بین روزنامه‌ها «سلام» بیش‌ترین عکس‌العمل را داشت و نظریات مخالفان را به چاپ رساند، برای مثال می‌توان به مطلبی که با عنوان بازگشت بدون بازداشت^(۲۶۲) منتشر شد اشاره کرد. به هر حال ایشان بعد از بازگشت پیشنهاد تشکیل اتحاد جماهیر اسلامی^(۲۶۳) را داد و در برابر مسائل حقوقی بحرین و جزایر سه‌گانه و چین نیز مطالبی را ابراز داشت و خیلی زود دوستان و یاران پان‌ایرانیست را در اطراف خود جمع کرد و فعالیت‌های مختصری را در چارچوب تفکر پان‌ایرانیستی صورت داد او فعلاً خود را به همین فعالیت مختصر دلخوش کرده و با زندگی در یکی از منازل تهران، ایام را به سر می‌برد.

۳- زندگی نامه محمدرضا عاملی تهرانی

محمدرضا عاملی تهرانی در ۱۰ دیماه «۱۳۰۶»^(۲۶۴) در تهران متولد شد. در اصل فامیلی ایشان آملی بوده است منتهی مأمور سجل آملی را با عین نوشته و برای پرهیز از اشتباه با دیگر عاملی‌ها یک تهرانی هم به آن افزوده‌اند.

نامبرده دوره ابتدایی را در دبستان امیر معزی و تحصیلات متوسطه را دبیرستان قریب سپری کرده است، سپس جهت ادامه تحصیل وارد دانشگاه شد و در رشته طب از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل گردید؛ دوره تخصصی رشته فوق‌الذکر را نیز، که در حدود دو سال و نیم بوده در لندن طی کرد و در امر بیهوشی تخصص خود را گرفت و در دانشگاه تهران مشغول تدریس شد و در کنار تدریس به امر طبابت می‌پرداخت و مدتی نیز ریاست مدرسه عالی خدمات جهانگردی و اطلاعات به عهده وی بود.^(۲۶۵)

ایشان با خانمی به نام میهن قراگزلو ازدواج کرد و صاحب چهار فرزند شد (دو دختر و دو پسر)؛ یکی از پسرانش فوت کرده، و دیگری که بابک نام دارد در رشته اتم تحصیل کرده است؛ دختران وی فرانک و روشنک نام دارند که اولی خانه‌دار و دومی دانشجوی است؛ جمله اینها در حال حاضر در امریکا به سر می‌برند.

عاملی فعالیت سیاسی خود را از سال ۱۳۲۰ آغاز کرد و در تمام مدت عمر در جنبش پان‌ایرانیست و حزب مربوط به این جنبش در پست قائم مقام اول فعالیت می‌کرد. در این ایام علاوه بر درگیری با حزب توده، با نوشتن کتابی به نام ناسیونالیسم چون یک علم و مباحثی چند پیرامون ناسیونالیسم و با حمایت‌های بی‌دریغ از طرح اصلاحات ارضی و

سایر اقدامات شاه نقشی بسیار مهم در تحکیم رژیم پهلوی داشت و حتی موفق به دریافت نشان‌های اصلاحات ارضی، سپاس و تاجگذاری نیز شد. (۲۶۶) و در دوره بیست و دوم از حوزه مهاباد و در دوره بیست و چهارم از حوزه تهران وارد مجلس گردید. با اوج‌گیری مبارزه امت علیه طاغوت، در کابینه شریف‌امامی در مقام وزیر اطلاعات و جهانگردی (۲۶۷) در مقابل حرکت انقلاب ایستاد. او در همان ایام به چندین روزنامه و مجله مسئله‌دار نیز مجوز انتشار داد؛ روزنامه دیپلمات (۲۶۸) یکی از این موارد بود. او بعد از استعفای شریف‌امامی، با پست «وزیر آموزش و پرورش» (۲۶۹) در کابینه از هاری، همچنان موضع مخالفت خود را حفظ و دست خود را به خون بیش از هزاران شهید وطن و اسلام آغشته کرد. وی بعد از پیروزی انقلاب دستگیر و بعد از مدتی توسط دادگاه انقلاب اعدام گردید. در مدت بازداشت تلاش زیادی از ناحیه «لیبرالها» (۲۷۰) برای آزادی وی و همچنین هویدا، مقدم و فرخ‌لویارسا... صورت گرفت ولی هیچ کدام مثرثمر واقع نشد. (۲۷۱)

۴- زندگی نامه فضل‌الله صدر

فضل‌الله صدر در سال ۱۳۰۷ در قم تولد یافت؛ بعد از اتمام دوره ابتدایی و متوسطه راهی دانشگاه شد و لذا از دانشگاه تهران در رشته پزشکی موفق به اخذ مدرک دکتری پزشکی گردید و مدتی نیز برای طی دوران تخصصی راهی انگلیس شد و در امر جراحی مهارت خاص پیدا کرد؛ ضمناً به سه زبان انگلیسی، فرانسه و آلمانی نیز خود را مجهز کرد. (۲۷۲) ایشان فعالیت‌های سیاسی خود را از سال ۱۳۲۷، زمانی که همراه اسماعیل فریور وارد جنبش پان‌ایرانیستی شد، آغاز کرد و سپس با سمت قائم‌مقام دوم حزب و سرپرست حزب پان‌ایرانیست در خارج از کشور به فعالیت‌های خود شتاب داد و در دوره بیست و دوم مجلس از سوی پان‌ایرانیست‌ها به مجلس راه یافت، اما پس از قضیه بحرین از حزب اخراج گردید. وی در مدت فعالیت حزبی خود نهایت تلاش را در جهت اهداف حزب پان‌ایرانیست به خرج می‌داد و بهترین مهره برای کارهای رایزنی حزب بود.

صدر نیز چون سایر پان‌ایرانیست‌ها بیش‌ترین نقش را در تحکیم رژیم پهلوی داشت و حتی در بین پان‌ایرانیست‌ها نیز برای نزدیکی به دربار و کسب رضایت شاه بیش از همه

شتاب به خرج می‌داد، به گونه‌ای که بعد از اخراج از حزب پان‌ایرانیست سریعاً حزب ایرانیان را تشکیل داد و آن‌جا را پایگاه شاه‌دوستی ساخت او در زمان شکل‌گیری حزب رستاخیز نیز جان‌نثاری بسیار کرد. نگارش کتاب «مباحث ناسیونالیسم»^(۲۷۳) و مجموعه مقالات او در روزنامه «خاک و خون و ایرانیان» جملگی برای خدمت به رژیم بود، به گونه‌ای که به نشان‌های اصلاحات ارضی، سپاس و تاجگذاری نایل آمد.

با اوج‌گیری مبارزات به حق مردم علیه رژیم منحوس پهلوی فضل‌الله صدر نیز نهایت تلاش خود را برای جلوگیری از رشد این حرکت اسلامی به کار برد و حتی «کانون ناسیونالیست‌ها»^(۲۷۴) را دقیقاً با همین هدف ایجاد کرد.

او پس از پیروزی انقلاب اسلامی فرار کرد و به کشوری که دلبستگی خاص به آن داشت، یعنی انگلستان، رفت و در آنجا «مسئولیت عملیات سلطنت‌طلبان»^(۲۷۵) را به عهده گرفت. در این گروه، هولاکورامبد، رضا قاسمی، تیمسار عظیمی، تیمسار کاظمی و امیر طاهری و دکتر غلام‌کاظمیان نیز حضور دارند و هر یک ماهانه مبلغ «چهار هزار دلار»^(۲۷۶) از رضا پهلوی دریافت می‌کنند. احمدعلی انصاری در این باره خاطره‌ای از فضل‌الله صدر نقل می‌کند که خیلی جالب و شنیدنی است و به روشن شدن ماهیت این قبیل افراد خوش‌خط و خال کمک می‌کند. او می‌گوید: «در یکی از... جلسات [که در سویس برگزار شده بود] فضل‌الله صدر با سخنانی گرم و آتشین چنان از شاه و میهن گفت که همه را به هیجان آورد. در بخشی از سخنانش گفت: «چه فرمان‌یزدان چه فرمان‌شاه» و سپس داد سخن داد که هر کس از شاه (رضا پهلوی) برای خدماتی که می‌بایست همه با جان و دل انجام دهند پول طلب کند خائن است. و عجباً وقتی که جلسه تمام شد و من و رضا در گوشه‌ای ایستاده بودیم به رضا نزدیک شد و گفت: قربان این چهار هزار دلار حقوقی که در ماه تعیین کرده‌اید کم است، دستور فرمایید مقداری بر مستماری ما چاکران بیفزایند.»^(۲۷۷)

صدر هم‌اکنون همراه همسر و دو فرزند خود در کانادا به سر می‌برد و همچنان از فکر توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی غافل نیست.

۱. محمدی‌نژاد، حسن، *احزاب سیاسی*، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۱۰.
۲. خرمی، قاسم، «*احزاب سیاسی در مقام تئوری*»، ماهنامه بصائر، سال دوم، شماره ۱۸، ص ۲۷.
۳. خرمی، قاسم، «*جایگاه احزاب در فرآیند توسعه*»، روزنامه ایران، سال اول، شماره ۲۷۱، سه‌شنبه ۱۲ دی ۱۳۷۴، ص ۷.
۴. خرمی، قاسم، همان، ص ۱۰.
۵. تبریزنیا، حسین، *علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران*، چاپ اول، مرکز نشر بین‌الملل، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۵.
۶. عالم، عبدالرحمن، *بنیادهای علم سیاست*، چاپ اول، نشر نی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۳۴۳.
7. Tridionion.
۸. تبریزنیا، حسین، *علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران*، صص ۲۶ و ۲۷.
۹. تبریزنیا، حسین، *علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران*، صص ۲۶ و ۲۷.
10. Edmond Burg.
۱۱. خرمی، قاسم، «*جایگاه احزاب در فرآیند توسعه*»، ص ۷.
12. Sartoori.
۱۳. خرمی، قاسم، «*احزاب سیاسی در مقام تئوری*»، ص ۲۶.
۱۴. تربتی‌سیحانی، محمود، *قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران*، انتشارات آسیا، تهران، ۱۳۷۵، مقدمه.
۱۵. مدیرشانه‌چی، محسن، *احزاب سیاسی ایران با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها*، انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۸.
۱۶. خرمی، قاسم، «*احزاب سیاسی در مقام تئوری*»، ص ۲۷.
17. Lapalombera.
18. Vayner.
۱۹. نقیب‌زاده، احمد، *سیاست و حکومت در اروپا (انگلستان، فرانسه، آلمان و ایتالیا)*، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۳، ص ۵۰.
۲۰. بادامچیان، اسدالله، *روش شناسایی احزاب*، انتشارات اوج، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۱.
۲۱. خرمی، قاسم، «*احزاب سیاسی در مقام تئوری*»، صص ۲۸ و ۲۷.
۲۲. تبریزنیا، حسین، *علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران*، ص ۳۲.
۲۳. ابوالحمد، عبدالحمید، *مبانی سیاست*، انتشارات توسط، تهران، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۰۱.
۲۴. همان، ص ۴۰۲.
۲۵. همان.
۲۶. ابوالحمد، عبدالحمید، *مبانی سیاست*، انتشارات توسط، تهران، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۰۱.
۲۷. بادامچیان، اسدالله، *انواع تشکلهای و تشکل خدایی*، ناشر مؤلف، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۳.
۲۸. بادامچیان، اسدالله، *انواع تشکلهای و تشکل خدایی*، ناشر مؤلف، تهران، ۱۳۷۱، ص ۹.
۲۹. بادامچیان، اسدالله، *انواع تشکلهای و تشکل خدایی*، ناشر مؤلف، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۰.
۳۰. ابوالحمد، عبدالحمید، *مبانی سیاست*، ص ۴۰۳.
۳۱. نیک‌آیین، امیر، *واژه‌نامه سیاسی اجتماعی*، انتشارات حزب توده، تهران، ۱۳۵۸، صص ۱۱۲ و ۱۱۳.
۳۲. همان.
۳۳. بادامچیان، اسدالله، *انواع تشکلهای و تشکل خدایی*، ص ۷۰۸.
۳۴. بادامچیان، اسدالله، *انواع تشکلهای و تشکل خدایی*، صص ۱۱ و ۱۰.

۳۵. همان، ص ۱۱.
۳۶. بادامچیان، اسدالله، انواع تشکلهای و تشکل خدایی، ص ۱۲.
۳۷. محمدنژاد، حسن، احزاب سیاسی، ص ۱۲.
۳۸. خرمی، قاسم، «احزاب سیاسی در مقام تئوری»، ص ۲۸.
۳۹. خرمی، قاسم، «احزاب سیاسی در مقام تئوری»، ص ۲۸.
۴۰. همان.
۴۱. تبریرنیا، حسین، علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران، ص ۳۰.
۴۲. ابوالحمد، عبدالحمید، مبانی سیاست، ص ۴۱۰.
43. Edmond Burg.
۴۴. محمدی نژاد، حسن، احزاب سیاسی، ص ۳.
45. Jimes Modison.
۴۶. خرمی، قاسم، «جایگاه احزاب در فرایند توسعه»، روزنامه ایران، سال اول، شماره ۲۷۱، سدشنبه ۱۲ دی ۱۳۷۴، ص ۷.
۴۷. دورزده، موریس، احزاب سیاسی، ترجمه دکتر رضا علوم، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۳.
۴۸. محمدی نژاد، حسن، احزاب سیاسی، ص ۷.
49. Estrogorsky.
50. Misholz.
51. Binkly.
52. Misholz.
53. Binkly.
۵۴. محمدی نژاد، حسن، احزاب سیاسی، ص ۸۰۹.
55. Mooris Dovershe.
56. Professorkey.
57. Atsin Reny.
58. Vilmor Kendel.
59. Simortispt.
60. Makridis.
61. Jiuwany.
62. Sartoor.
63. Leon Esptin.
64. Zigmond Newman.
65. Jusef Lapalombara.
66. Gepril Almond.
67. Robert Emersen.
68. Jone Arm Estrang.
69. Medel Finad.
70. Leonard Shipro.

71. Jak Gilermaz.

۷۲. محمدی‌نژاد، حسن، *احزاب سیاسی*، صص ۹ و ۱۰.
۷۳. اتحادیه، منصوره، *مرامنامه‌ها و نظامنامه‌های احزاب سیاسی* (در دومین دوره مجلس شورای ملی)، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۰.
۷۴. ابوالحمد، عبدالحمید، *مبانی سیاست*، ص ۳۹۹.
۷۵. همان.

76. Den Kovart Rostoo.

77. Shat Eshider.

۷۸. خرمی، قاسم، «*عوامل مؤثر در شکل‌گیری احزاب*»، ص ۱۵.
۷۹. محمدی‌نژاد، حسن، *احزاب سیاسی*، ص ۲۴.

80. Miyron Viner.

81. Josef Lapalombara.

82. Ort Led.

83. Lapalombara.

۸۴. محمدی‌نژاد، حسن، *احزاب سیاسی*، ص ۲۴.
۸۵. خرمی، قاسم، «*عوامل مؤثر در شکل‌گیری احزاب*»، ص ۱۵.
۸۶. خرمی، قاسم، «*رویکردی به عوامل تکوین حزب*»، *روزنامه ایران*، سال اول، شماره ۲۷۴، شنبه ۱۶ دی ۱۳۷۴، ص ۱۰.
۸۷. محمدی‌نژاد، حسن، *احزاب سیاسی*، صص ۶۲ و ۶۱.
۸۸. خرمی، قاسم، «*عوامل مؤثر در شکل‌گیری احزاب سیاسی*»، ص ۱۳.
۸۹. محمدنژاد، حسن، *احزاب سیاسی*، ص ۲۴.
۹۰. خرمی، قاسم، «*عوامل مؤثر در شکل‌گیری احزاب سیاسی*»، صص ۱۷ و ۱۸.
۹۱. مدیر شانه‌چی، محسن، *احزاب سیاسی ایران*، ص ۲۵.

92. Mak Ayor.

۹۳. تبریزنیا، حسین، *علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران*، ص ۳۰.
۹۴. مدیر شانه‌چی، محسن، *احزاب سیاسی ایران*، صص ۲۴ و ۲۳.
۹۵. خرمی، قاسم، «*اندیشه نوگرایی و پیدایش احزاب سیاسی در ایران*»، *ماهنامه بصائر*، سال سوم، شماره ۲۳، ص ۳۹.
۹۶. اتحادیه، منصوره، *مرامنامه‌ها و نظامنامه‌های احزاب سیاسی*، ص ۱۰.
۹۷. بهار، ملک‌الشعرا، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۷، ج ۲، مقدمه.
۹۸. اتحادیه، منصوره، *احزاب سیاسی در مجلس سوم*، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۰۰.
۹۹. اتحادیه، منصوره، *احزاب سیاسی در مجلس سوم*، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۷۱، ص ۹۸.
۱۰۰. تربتی‌سیحانی، محمود، *قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران*، مقدمه.
۱۰۱. *روزنامه ایران*، یکشنبه ۲۲ مهر ۱۳۷۴، ص ۸.
۱۰۲. فیوضات، ابراهیم، *دولت در عصر پهلوی*، انتشارات چاپخش، تهران، ۱۳۷۵، ص ۶۰.
۱۰۳. نجمی، ناصر، *با مصدق و دکتر فاطمی*، انتشارات معاصر ایران، تهران، ۱۳۷۵، ص ۷.
۱۰۴. بهنود، مسعود، *دولتهای ایران از سیدضیاء تا بختیار*، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۹۸.

۱۰۵. مدنی، سیدجلال‌الدین، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، دفتر انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۱، جلد ۱، صص ۳۵۷ و ۳۵۶.
۱۰۶. آوری، پیتیر، *تاریخ معاصر ایران (از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، انتشارات مطبوعاتی عطایی، چاپ سوم، تهران، ج ۲، ص ۲۲۷.
۱۰۷. زرشناس، شهریار، *تأملاتی درباره روشنفکری در ایران*، انتشارات برگ، تهران، ۱۳۷۳، صص ۱۳۱ و ۱۳۰.
۱۰۸. همان، ص ۱۳۳.
۱۰۹. *دایره‌المعارف تشیع، تشیع (سیری در فرهنگ و تاریخ تشیع)*، نشر سعید محبی، ۱۳۷۳، صص ۴۰۶ و ۴۰۵.
۱۱۰. آوری، پیتیر، *تاریخ معاصر ایران*، ص ۲۴۱.
۱۱۱. *دایره‌المعارف تشیع، تشیع (سیری در فرهنگ و تاریخ تشیع)*، ص ۴۰۷.
۱۱۲. جزئی، بیژن، *تاریخ سی ساله ایران*، ؟، تهران، ۱۳۳۷، ص ۹۲.
۱۱۳. *دایره‌المعارف تشیع، تشیع (سیری در فرهنگ و تاریخ تشیع)*، ص ۴۰۶.
۱۱۴. *دایره‌المعارف تشیع، تشیع (سیری در فرهنگ و تاریخ تشیع)*، ص ۴۰۷.
۱۱۵. آوری، پیتیر، *تاریخ معاصر ایران*، ص ۲۴۱.
۱۱۶. جزئی، بیژن، *تاریخ سی ساله ایران*، صص ۹۳ و ۹۲.
۱۱۷. جزئی، بیژن، *تاریخ سی ساله ایران*، صص ۹۳ و ۹۲.
۱۱۸. ابوالحمد، عبدالحمید مبانی سیاست، ص ۴۷۰.
۱۱۹. تربتی‌سبحانی، محمود، *قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران*، ص ۳۲۱.
۱۲۰. همان، صص ۷۳ و ۷۲.
۱۲۱. آوری، پیتیر، *تاریخ معاصر ایران*، ص ۲۲۷.
۱۲۲. همان.
۱۲۳. آوری، پیتیر، *تاریخ معاصر ایران*، ص ۲۴۱.
۱۲۴. همان.
۱۲۵. مدیر شانه‌چی، محسن، *احزاب سیاسی ایران*، ص ۵۹.
۱۲۶. تربتی‌سبحانی، محمود، *احزاب سیاسی ایران*، صص ۹۱ و ۹۰.
۱۲۷. همان، ص ۹۴.
۱۲۸. تربتی‌سبحانی، محمود، *احزاب سیاسی ایران*، ص ۹۴.
۱۲۹. همان، ص ۹۸.
۱۳۰. همان.
۱۳۱. مدیر شانه‌چی، محسن، *احزاب سیاسی ایران*، ص ۷۲.
۱۳۲. همان.
۱۳۳. مدیر شانه‌چی، محسن، *احزاب سیاسی ایران*، ص ۶۶.
۱۳۴. همان، ص ۶۲.
۱۳۵. مدیر شانه‌چی، محسن، *احزاب سیاسی ایران*، ص ۷۰.
۱۳۶. همان، صص ۵۹ و ۵۸.
۱۳۷. تربتی‌سبحانی، محمود، *احزاب سیاسی ایران*، صص ۹۹ و ۹۸.
۱۳۸. همان، ص ۱۲۸.

۱۳۹. مدیرشانه‌چی، محسن، *احزاب سیاسی ایران*، ص ۶۱.
۱۴۰. همان.
۱۴۱. مدیرشانه‌چی، محسن، *احزاب سیاسی ایران*، ص ۷۳.
۱۴۲. آوری، پیترو، *تاریخ معاصر ایران*، ص ۲۴۱.
413. The Random House, Dictionary of the English Language, New York, 1966, P, 1041.
414. The American Heritage, Dictionary of the English Language, Houghton Mifflin Company- 1992, P, 1035-1036.
415. Encyclopedia First Edition Editor. Inchief Asabriggs, Long Man, Colymbiaa University, 1989, P, 695.
416. The Random House Dictionary of the English Language, New York, 1966, P, 1041.
۱۴۷. پورکریم، محمد مهدی، *فرهنگ سیاسی نمونه*، مؤسسه چاپ و انتشارات علمی، تهران، ۱۳۵۸، ص ۷۳.
۱۴۸. مشیری، مهشید، *فرهنگ زبان فارسی*، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۷۱.
۱۴۹. آریانیپورکاشانی، عباس، *فرهنگ کامل جدید انگلیسی فارسی*، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۰، جلد چهارم، ص ۳۷۲۹.
۱۵۰. ساعتچی، محمد، *فرهنگ دانشگاهی یادواره فارسی انگلیسی*، سازمان چاپ و انتشارات یادواره کتاب، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۰۹.
۱۵۱. مرکز مطالعات و تحقیقات ملی، *اصطلاحات سیاسی*، وزارت آموزش و پرورش، تهران، ۱۳۵۵، ص ۱۲۷.
۱۵۲. آشوری، داریوش، *دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتبهای سیاسی)*، انتشارات مروارید، چاپ سوم، تهران، ص ۷۸.
۱۵۳. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱، ج اول، ص ۶۸۲.
۱۵۴. صدری‌افشار، غلامحسین، *فرهنگ فارسی امروز*، مؤسسه نشر کلمه، تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۵۴.
۱۵۵. *اسناد مذاکرات مجلس شورای ملی*، دوره ۲۴، انتشارات مجلس شورای ملی، تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۲.
۱۵۶. *مصاحبه حضوری با محسن پزشکیور*، مورخ ۷/۵/۷۶.
۱۵۷. *اطلاعیه حزب پان‌ایرانیست*، پاریس، ۹/۱۰/۱۳۶۵.
۱۵۸. بعد از مدتی از حزب پان‌ایرانیسم جدا شد و به حزب ملت ایران گروید.
۱۵۹. *مصاحبه حضوری با محسن پزشکیور*، مورخ ۲۸/۵/۷۶.
۱۶۰. *روزنامه خاک و خون*، ارگان حزب پان‌ایرانیست، شماره ۳۶۴، پنج‌شنبه ۹ خرداد، ۱۳۴۷، صص ۱ و ۴.
۱۶۱. حزب پان‌ایرانیست، *خون هرگز نمی‌خسید* (به یادبود سالگرد علیرضا رئیس)، ۱۳۵۸، صص ۱ و ۲.
۱۶۲. *روزنامه خاک و خون*، شماره ۱۷۰۱۲۹، شهریور ۱۳۴۵، ص ۱.
۱۶۳. حزب پان‌ایرانیست، *سخنی کوتاه پیرامون پان‌ایرانیسم و حزب پان‌ایرانیسم*، تهران، ۱۳۴۶، ص ۷.
۱۶۴. پزشکیور، محسن، *ما چه می‌خواهیم*، کانون آرمان‌شناسی مکتب پان‌ایرانیسم، چاپ دوم، تهران، ۱۳۲۰، ص ۲.
۱۶۵. *ناسیونالیسم*، نشریه دانشجویان پان‌ایرانیست مقیم خارج، شماره ۳۱، خرداد ۱۳۴۴، صص ۳ و ۱.
۱۶۶. *مصاحبه حضوری با محسن پزشکیور*، مورخ ۲۸/۵/۷۶.

۱۶۷. بنیاد مستضعفان و جانبازان (مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی)، رده ۱/۱-۲۷-۲۸-الف ثبت ۱۸۴۲/۱، قطع ۲۲×۳۲ س.م، صفحه ۱/۱۸۴۲.
۱۶۸. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۲۹، ۱۷ شهریور ۱۳۴۵، ص ۳.
۱۶۹. حزب پان‌ایرانیسم، سخنی کوتاه پیرامون حزب پان‌ایرانیسم، انتشارات حزب پان‌ایرانیسم، تهران، ۱۳۴۶، ص ۱۰.
۱۷۰. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، کتاب اول، تهران، ۱۳۷۰، صص ۹۸-۹۳.
۱۷۱. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۸۵، پنج‌شنبه ۲ مهر، ۱۳۴۶، ص ۱.
۱۷۲. حزب پان‌ایرانیست، نظرات انتقادی و تکمیلی حزب پان‌ایرانیست درباره لوایح ششگانه، انتشارات حزب پان‌ایرانیست، تهران، ۱۳۴۱، صص ۳ و ۱.
۱۷۳. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۸۰، یکشنبه ۲ بهمن، ۱۳۴۵، ص ۱.
۱۷۴. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۸۱، یکشنبه ۲۵ دی، ۱۳۴۵، ص ۱.
۱۷۵. حزب پان‌ایرانیست، نظرات انتقادی و تکمیلی حزب پان‌ایرانیست درباره لوایح ششگانه، صص ۳ و ۴.
۱۷۶. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۸۴، شنبه ۱ بهمن ۱۳۴۵، ص ۱.
۱۷۷. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۸۴، تنبه ۱ بهمن ۱۳۴۵، ص ۱.
۱۷۸. حضرت امام (قدس سره الشریف) اصول شش‌گانه شاه را یک طرح امریکایی دانسته و با آن بشدت به مقابله برخاسته بودند برای آگاهی بیش‌تر رجوع کنید به صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۲۸.
۱۷۹. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، انقلاب ایران به روایت رادیو بی‌بی‌سی، انتشارات طلوع نو، تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۰۴.
۱۸۰. مصاحبه حضوری با محسن پزشکیور، مورخ ۷/۵/۷۶.
۱۸۱. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۲۹، ۱۷ شهریور ۱۳۴۵، ص ۳.
۱۸۲. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۴۶، یکشنبه ۱۸ تیر ۱۳۴۶، ص ۳.
۱۸۳. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۰۶، پنجشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۴۵، ص ۱.
۱۸۴. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۴۶، سه‌شنبه ۲۶ مهر ۱۳۴۵، ص ۱.
۱۸۵. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۴۷، سه‌شنبه ۲۰ تیر ۱۳۴۶، ص ۳.
۱۸۶. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۷۶، سه‌شنبه ۶ دی ۱۳۴۵، ص ۴.
۱۸۷. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۵۰، سه‌شنبه ۲۷ تیر ۱۳۴۶، ص ۳.
۱۸۸. همان.
۱۸۹. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۴۷، سه‌شنبه، تیر ۱۳۴۶، ص ۳.
۱۹۰. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۴۲، یکشنبه ۱۷ مهر ۱۳۴۵، ص ۱.
۱۹۱. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۸۱، سه‌شنبه ۱۱ مهر ۱۳۴۶، ص ۱.
۱۹۲. روزنامه خاک و خون، شماره ۸۶۵، یکشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱.
۱۹۳. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۶۶، ۱۳ آذر ۱۳۴۵، ص ۱.
۱۹۴. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۸۹، دوشنبه ۱ آبان ۱۳۴۶، ص ۱.
۱۹۵. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۸۷، پنج‌شنبه ۶ بهمن ۱۳۴۵، ص ۱.
۱۹۶. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۷۷، یکشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۴۶، ص ۱.
۱۹۷. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۹۷، پنج‌شنبه ۱۴ اسفند ۱۳۴۵، ص ۱.
۱۹۸. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۵۴، یکشنبه ۱۵ آبان ۱۳۴۵، ص ۱.

۱۹۹. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۹۲، سه‌شنبه ۱۹ آبان ۱۳۴۶، ص ۱.
۲۰۰. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۴۶، یکشنبه ۱۸ تیر ۱۳۴۶، ص ۳.
۲۰۱. همان، ص ۱.
۲۰۲. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۴۷، سه‌شنبه ۲۰ تیر ۱۳۴۶، صص ۱ و ۴.
۲۰۳. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۴۷، سه‌شنبه ۲۰ تیر ۱۳۴۶، صص ۱ و ۴.
۲۰۴. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۵۸، سه‌شنبه ۱۷ مرداد ۱۳۴۶، ص ۱.
۲۰۵. مصاحبه حضوری با محسن پزشکپور، مورخ ۷۶/۵/۲۳.
۲۰۶. اسناد مذاکرات مجلس شورای ملی (دوره ۲۴)، انتشارات مجلس شورای ملی، ۱۳۵۰، ص ۴.
۲۰۷. طلوعی، محمود، داستان انقلاب، نشر علم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۳۶.
۲۰۸. نیکی‌آر، کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، انتشارات قلم، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۶۹.
۲۰۹. پهلوی، محمدرضا، پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابوترابیان، ناشر مترجم، تهران، ۱۳۷۱، صص ۳۰۱ و ۳۰۵.
۲۱۰. طلوعی، محمود، داستان انقلاب، ص ۲۳۸.
۲۱۱. مصاحبه حضوری با محسن پزشکپور، مورخ ۷۶/۵/۱۴.
۲۱۲. روزنامه خاک و خون، شماره ۸۶۳، سه‌شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱.
۲۱۳. روزنامه خاک و خون، شماره ۸۶۴، پنج‌شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱.
۲۱۴. روزنامه خاک و خون، شماره ۸۶۵، یکشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱.
۲۱۵. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی، شماره ۲۶، ص ۸۱.
۲۱۶. اسناد مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۴، انتشارات مجلس شورای ملی، ۱۳۵۶، ص ۱۳.
۲۱۷. مرکز نشر آثار امام خمینی، کوثر، تهران، ۱۳۷۱، جلد دوم، ص ۱۸۰.
۲۱۸. روابط عمومی وزارت اطلاعات، فزاهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و آمریکا، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۹۱.
۲۱۹. کاتم، ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۱، ص ۴۵۶.
۲۲۰. اسناد مذاکرات مجلس شورای ملی، انتشارات مجلس شورای ملی، ۱۳۵۷، ص ۶.
۲۲۱. اسناد مذاکرات مجلس شورای ملی، انتشارات مجلس شورای ملی، ۱۳۵۷، ص ۲۲.
۲۲۲. دانشجویان معلمان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی، شماره ۲۶، ص ۸۰.
۲۲۳. مرکز نشر آثار امام خمینی، کوثر، ص ۱۸۰.
۲۲۴. عاقلی، باقر، نخست‌وزیران ایران (از مشیرالدوله تا بختیار)، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۱۶۴.
۲۲۵. باقی، ع، تحریر شفاهی انقلاب اسلامی ایران، انتشارات تفکر، قم، ۱۳۷۳، ص ۳۰۱.
۲۲۶. عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)، نشر گفتار، تهران، ۱۳۷۲، ج دوم، ص ۳۶۱.
۲۲۷. مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی ایران، صحیفه نور، تهران، سال ۱۳۶۱، ج دوم، ص ۱۰۴.
۲۲۸. روابط عمومی وزارت اطلاعات، فزاهایی از تاریخ انقلاب، ص ۱۲۷.
۲۲۹. عراقی، [حاج] مهدی، ناگفته‌ها، بدکوشش محمود مقدسی، مسعود دهشور، حمیدرضا شیرازی، انتشارات خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۷.
۲۳۰. روابط عمومی وزارت اطلاعات، فزاهایی از تاریخ انقلاب، صص ۱۲۸ و ۱۲۷.

۲۳۱. بنیاد مستضعفان (مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی)، شماره ۲۰۲۱/۱، قطع ۲۲×۱۴ س م و رده سند ۳۲-۶۶-۸۴۹-ن.
۲۳۲. بنیاد مستضعفان (مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی)، شماره ۲۰۲۱/۴، قطع ۲۲×۱۴ س م و رده سند ۳۲-۶۶-۸۴۹-ن.
۲۳۳. بنیاد مستضعفان (مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی)، شماره ۲۰۲۱/۶، قطع ۲۲×۱۴ س م و رده سند ۳۲-۶۶-۸۴۹-ن.
۲۳۴. بنیاد مستضعفان (مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی)، شماره ۲۰۲۱/۱۷، قطع ۲۲×۱۴ س م و رده سند ۳۲-۶۶-۸۴۹-ن.
۲۳۵. بنیاد مستضعفان (مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی)، شماره ۲۰۲۱/۱۸، قطع ۲۲×۱۴ س م و رده سند ۳۲-۶۶-۸۴۹-ن.
۲۳۶. روابط عمومی وزارت اطلاعات، فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و آمریکا، صص ۲۹۱ و ۲۹۲.
۲۳۷. مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور، ص ۷۷.
۲۳۸. نجاتی، غلامرضا، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۱، جلد دوم، ص ۳۷۱.
۲۳۹. دادگستری جمهوری اسلامی ایران، غائله چهاردهم اسفند (ظهور و سقوط ضدانقلاب)، ناشر دادگستری جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۶۴، ص ۲۲۷.
۲۴۰. روزنامه ایران، سال سوم، شماره ۷۵۲، دوشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۷۶، ص ۱۶.
۲۴۱. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۰۳-۱۸ اسفند ۱۳۴۵.
۲۴۲. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۲۶، پنجشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۴۰، ص ۴.
۲۴۳. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۷۳، ۲۹ آذر ۱۳۴۵.
۲۴۴. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۶۰، یکشنبه ۲۹ آبان ۱۳۴۵.
۲۴۵. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۴۶، یکشنبه ۱۸ تیر ۱۳۴۶، ص ۴.
۲۴۶. دفتر انتخاباتی وزارت کشور، فهرست اسامی و مشخصات نمایندگان دوره ۲۴ مجلس شورای ملی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۴۰.
۲۴۷. مصاحبه حضوری با محسن پزشکیور، مورخ ۷/۵/۷۶.
۲۴۸. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی (توهم براندازی)، صص ۵۸ و ۵۹.
۲۴۹. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی (توهم براندازی)، صص ۵۸ و ۵۹.
۲۵۰. مسعودانصاری، احمدعلی، من و خاندان پهلوی، ص ۲۰۷.
۲۵۱. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی. شماره ۲۶، ص ۸۱.
۲۵۲. صالحیار، غلامحسین، چهره مطبوعات معاصر، انتشارات پرس جنت، تهران ۱۳۵۱، ص ۱۰.
۲۵۳. پزشکیور، محسن، نامه سرگشاده به والرئ ژیسکاردستن، فرانسه، ۲۵ آبان ۱۳۶۶، ص ۳.
۲۵۴. اسناد مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۴، انتشارات مجلس شورای ملی، ص ۵.
۲۵۵. اسناد مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۴، انتشارات مجلس شورای ملی، ۱۳۵۵، ص ۲۱.
۲۵۶. صالحیار، غلامحسین، چهره مطبوعات معاصر. ص ۱۰.
۲۵۷. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی، شماره ۲۶، ص ۱۰۶.
۲۵۸. دلد، اسکندر، حاجی واشنگتن (با مقدمه‌ای از محمدعلی جمال‌زاده)، نشر گل فام، تهران، ۱۳۶۷، ص ۶۱۰.

۲۵۹. پزشکپور، محسن، *نامه سرگشاده به آقای والرئ ژیسکار دیستن*. ۲۵ آبان ۱۳۶۶.
۲۶۰. اطلاعیه حزب پان‌ایرانیست، *هم‌میهنان*، پاریس، مورخ ۱۳۶۵/۴/۹.
۲۶۱. حزب پان‌ایرانیست، *اطلاعیه هواداران*، فرانسه، ۱۳۷۰/۲/۱۸.
۲۶۲. *روزنامه سلام*. چهارشنبه ۲۶ تیر ۱۳۷۰، ص ۴.
۲۶۳. *تهران تایمز*، یکشنبه، ۷۱/۵/۴.
۲۶۴. دفتر انتخابات وزارت کشور، *فهرست اسامی و مشخصات ۲۴ دوره مجلس شورای ملی*، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۰۶.
۲۶۵. دفتر انتخابات وزارت کشور، *فهرست و اسامی مشخصات ۲۴ دوره مجلس شورای ملی*، ص ۱۰۶.
۲۶۶. صالحیار، غلامحسین، *چهره مطبوعات معاصر*، ص ۲۶.
۲۶۷. قره‌باغی، عباس، *اعترافات ژنرال قره‌باغی*، نشر نی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۴.
۲۶۸. آرامش، احمد، *هفت سال در زندان آریامهر*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۸، ص ۱۸۰.
۲۶۹. همان، صص ۶۴ و ۶۳.
۲۷۰. وزارت دادگستری جمهوری اسلامی ایران، *غائله چهاردهم اسفند*، ص ۱۰۴.
۲۷۱. همان.
۲۷۲. صالحیار، غلامحسین، *چهره مطبوعات معاصر*، ص ۲۶.
۲۷۳. همان.
۲۷۴. عاقلی، باقر، *نخست‌وزیران ایران*، ص ۱۱۴۳.
۲۷۵. مسعودانصاری، احمدعلی، *من و خاندان پهلوی*، صص ۱۶۲ و ۱۶۱.
۲۷۶. مسعودانصاری، احمدعلی، *من و خاندان پهلوی*، ص ۱۶۰.
۲۷۷. همان، ص ۱۶۶.

بخش دوم

ساختار و عملکرد حزب پان ایرانیست

- فصل اول: ساختار و تشکیلات حزب پان ایرانیست
- فصل دوم: بنیادها و مبانی فکری حزب پان ایرانیست
- فصل سوم: مواضع و عملکرد حزب

فصل اول:

ساختار و تشکیلات حزب پان ایرانیست

۱- مرام‌نامه و اساس‌نامه حزب پان ایرانیست

برخلاف انتظار و با توجه به سابقه طولانی حزب پان ایرانیست، این حزب فاقد مرام‌نامه است. از ابتدای تأسیس این حزب تاکنون، بارها این موضوع از سوی مخالفان و همراهان مطرح شده اما حزب هنوز اقدامی برای تهیه و تدوین آن صورت نداده است. نداشتن مرام‌نامه طی فعالیت‌های سیاسی حزب چنان چشمگیر بود که کسانی که بعدها در طول فعالیت از حزب منشعب شدند این موضوع را امری مهم و استراتژیک قلمداد کردند و اولین اقدامی که بعد از انشعاب صورت دادند تدوین مرام‌نامه حزبی بود.

این امر که چرا با توجه به تمامی این حملات و اهمیت موضوع، مسئولان حزبی به فکر چاره نیفتاده‌اند، دلیلی قانع‌کننده و جامع می‌خواهد. محمدرضا عاملی، قائم‌مقام اول حزب، در این باره می‌گوید: «غالب احزاب موجودیت خود را از تجمع عده‌ای از افراد شروع می‌کنند که در هنگام تجمع اولیه دارای سابقه هم‌فکری نیستند و از اصول اجتماعی و سیاسی معینی پیروی نمی‌کنند. این عده که از وحدت نظر و وحدت کلمه در میان آنها اثر و خبری نیست بنا به علل مختلف در صدد برمی‌آیند که حزبی تشکیل دهند و برای این که از الگوی معمولی تشکیل احزاب تبعیت کرده باشند در جلسات اول در صدد برمی‌آیند که مرام‌نامه و اساس‌نامه‌ای تدوین کنند. برای این کار معمولاً دو سه نفری را تعیین می‌کنند که مرام‌نامه و اساس‌نامه‌ای بنویسند. آن دو سه نفر هم چند مرام‌نامه احزاب داخلی و خارجی را جمع‌آوری می‌کنند و بنا به سلیقه خودشان موادی را در کنار هم قرار می‌دهند و به اصطلاح عقاید و حرف‌های خوب را ردیف می‌کنند و

سپس مرام‌نامه تنظیم شده را به مجمع مؤسس می‌آورند و در ضمن چند جلسه پرجنجال مواد آن را حک و اصلاح می‌کنند و جزئی هماهنگی هم را که قبلاً در تنظیم آن وجود داشت از بین می‌برند و بدین‌سان دفترچه‌ای حاوی مرام حزب به وجود می‌آید؛ پس از آن برحسب موقعیت حزب وارد زد و بندهای سیاسی می‌شود و غالباً مفاد مرام‌نامه به دست فراموشی سپرده می‌شود چنان‌که اکثر اعضای حزب از محتویات آن بی‌خبر هستند و اگر یک روز برحسب اتفاق آن را بخوانند تعجب خواهند کرد که چگونه زمانی این همه مطالب ناجور را در کنار هم قرار داده‌اند. فرض در این‌گونه احزاب آن است که حزب نماینده تجمع جمعی از افراد است و مرام‌نامه نیز فصل مشترک افکار و عقاید آنان است و در واقع این‌گونه احزاب فقط کانونی برای تأمین منافع بعضی از اشخاص و گروه‌های اجتماعی است و اتکا به محتویات مرام‌نامه نه لازم است و نه مورد نظر.^(۱) ایشان در ادامه می‌افزاید:

«در مورد حزب پان ایرانیست مسئله مرام‌نامه به نحو دیگری عنوان می‌شود زیرا حزب پان ایرانیست هسته مرکزی و متشکل یک نهضت اجتماعی و یا بهتر بگوییم یک رستاخیز ملی است... وجه مشترک پیروان این رستاخیز شناسایی اصول ناسیونالیسم و ایمان بدان است و حزب از تشکل معتقدان به ناسیونالیسم ایران زمین تشکیل می‌گردد. بنابراین حزب پان ایرانیست از تجمع عده‌ای با سلیقه‌های گوناگون پدید نیامده است تا مرام‌نامه‌ای تدوین کنند که نماینده فصل مشترک عقاید آنان باشد، بلکه حزب پان ایرانیست جایگاه سازمان‌یافتن پیروان باایمان ناسیونالیسم و رستاخیز شاهنشاهی ایران زمین می‌باشد. این گروه نیازی بدان ندارند تا با ترکیب قطعاتی از مرام‌نامه دیگران... خود را نمودار سازند بلکه اعتقاد و ایمان به ناسیونالیسم وجه اشتراک آنان است و دلیل هماهنگی و سازمان یافتن آنان.»^(۲)

صرف نظر از دلیل یاد شده که جای نقد بسیار دارد، از جوابیه قائم مقام حزب درمی‌گذریم و به اساس‌نامه حزب می‌پردازیم. حزب دارای اساس‌نامه مدونی است که در چند صفحه تنظیم شده است.

لازم به یادآوری است، که این اساس‌نامه در ۱۳۳۹/۱۱/۱۲ خورشیدی به تصویب دومین کنگره حزب پان ایرانیست رسیده است.

اساس‌نامه حزب پان ایرانیست با این عنوان آغاز می‌شود:

اساس نامه حزب پان ایرانیست بنیاد گرفته بر مکتب پان ایرانیسم
بند یکم- مرکز حزب پان ایرانیست در شرایط عادی شهر تهران است و در موقع لزوم
به وسیله کمیته عالی رهبری تغییر خواهد کرد.

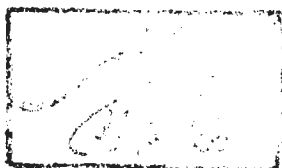
بند دوم- ارکان سازمان مرکزی حزب پان ایرانیست عبارت است از:

الف- نیروها

ب- کنگره حزبی

پ- کمیته عالی رهبری

ث- دبیر مسئول و کادر اداری



الف- نیروها

بند سوم- نیرو واحد تشکیلاتی حزب است و تعداد افراد آن در هر موقع و محل
به وسیله بخش تشکیلات تعیین می شود و مرکز ارتباط متقابل افراد با حزب است.
بند چهارم- هر نیرو به وسیله یک نیرودار که از طرف بخش تشکیلات تعیین می شود
اداره می گردد و کلیه افراد نیرو در برابر نیرودار مسئول خواهند بود.
تبصره- شرایط عضویت حزب و سلب عضویت طبق آئین نامه مخصوص که از طرف
کمیته عالی رهبری تدوین می شود، پیش بینی خواهد شد.

ب- کنگره حزبی

بند پنجم- کنگره حزبی به طور عادی هر دو سال یک بار در نیمه اول شهریورماه از
نمایندگان کلیه افراد رسمی حزب تشکیل می گردد.
تبصره- افراد کمیته عالی رهبری و دبیر مسئول در جلسات و مذاکرات کنگره حزبی با
حق رأی شرکت خواهند داشت.

بند ششم- حداقل نمایندگان کنگره حزبی سی نفر خواهد بود.

تبصره- تعداد قطعی نمایندگان و طرز انتخاب و دعوت آنان در هر دوره به وسیله
کمیته عالی رهبری طبق آئین نامه مخصوصی تعیین می شود.

بند هفتم- وظایف کنگره حزبی عبارت است از:

الف- بررسی امور گذشته و تعیین خط مشی آینده حزب

ب- حذف و تغییر و افزایش مواد اساس نامه و تغییر آن در صورت لزوم
 پ- انتاب [انتساب] اعضای کمیته عالی رهبری
 تبصره- برای تصویب موارد تغییر و یا تفسیر اساس نامه حزب رأی سه چهارم اعضای
 کنگره ضروری است.
 بند هشتم- آیین نامه و دستور کار کنگره از طرف کمیته عالی رهبری تهیه می شود و در
 اولین جلسه کنگره به تصویب می رسد.
 تبصره- دعوت به حضور در کنگره عادی و دستور کار کنگره عادی حداقل پانزده روز
 قبل از تشکیل کنگره باید به اطلاع دعوت شدگان برسد.
 بند نهم- دعوت و تدارک کنگره حزبی به طور عادی یا فوق العاده از وظایف کمیته
 عالی رهبری است و در موقعی که به عللی این دعوت تشکیل به کنگره از طرف کمیته
 عالی رهبری ممکن نباشد دبیر مسئول یا قائم مقام او موظف به دعوت و تشکیل کنگره
 می باشد.
 تبصره یک- دبیر مسئول بدون موافقت کمیته عالی رهبری حق دعوت کنگره
 فوق العاده را نخواهد داشت.
 تبصره دو- حداقل ده مسئول ده شهرستان مختلف از سه استان حق دارند در صورت
 عدم تشکیل کنگره عادی از طرف مقامات مذکوره در بند نهم به دعوت کنگره مبادرت
 نمایند.
 تبصره سه- این اقدام و دعوت نمی تواند زودتر از دو ماه از انقضای موعد مقرر برای
 تشکیل کنگره عادی که پایان بهمن ماه می باشد صورت گیرد.

پ- کمیته عالی رهبری

بند دهم- کمیته عالی رهبری به وسیله کنگره حزبی تعیین می شود و مسئول رهبری
 حزب است.
 بند یازدهم- کمیته عالی رهبری از هفت عضو اصلی و دو عضو علی البدل تشکیل
 می گردد که هر دو سال سه یا چهار نفر از اعضای اصلی متناوباً و کلیه اعضای علی البدل
 تجدید می شود.
 تبصره یک- در کنگره تصویب کننده این اساس نامه انتخاب اعضای کمیته به طور

کامل صورت می‌گیرد و در کنگره بعدی انتخاب سه عضو اصلی که به حکم قرعه در جلسه کنگره از عضویت کمیته برکنار شده‌اند و کلیه اعضای علی‌البدل تجدید خواهد شد.

تبصره دو- کنگره می‌تواند افرادی را که مدت عضویت آنان در کمیته عالی رهبری منقضی گردیده است مجدداً به عضویت کمیته انتخاب نماید.

بند دوازدهم- وظایف کمیته عالی رهبری عبارت است از:

الف- تعیین برنامه‌های حزبی و خط‌مشی سیاسی

ب- بررسی و نظارت بر انجام برنامه‌ها و امور حزب

پ- تهیه آیین‌نامه‌های داخلی

ت- عزل و نصب دبیر مسئول حزب

ث- رسیدگی به پیشنهادهای و شکایت‌های افراد و مسئولین

بند سیزدهم- طرز کار کمیته عالی رهبری بر طبق آیین‌نامه مخصوصی است که توسط خود کمیته تنظیم خواهد شد.

بند چهاردهم- افرادی که حداقل پنج سال سابقه عضویت رسمی حزب را داشته باشند می‌توانند به عضویت کمیته عالی رهبری انتخاب شوند.

بند پانزدهم- از اعضای کمیته عالی رهبری در شرایط زیر سلب عضویت می‌شود:

الف- استعفا و قبول آن به وسیله اکثریت اعضای کمیته در جلسه رسمی

ب- عزل از عضویت کمیته مشروط به آن که حداقل پنج عضو اصلی به آن رأی داده باشند.

بند شانزدهم- در صورت عزل یا استعفای عضوی از اعضای کمیته عالی رهبری کنگره بعدی برای بقیه مدت جانشین فرد مستعفی و یا معزول را تعیین می‌کند.

بند هفدهم- اعضای علی‌البدل در صورت عدم تکمیل تعداد هفت نفری اعضای اصلی در جلسات کمیته شرکت نموده و برای مواردی که به موجب اساس‌نامه حق رأی با اعضای اصلی است دارای حق رأی می‌باشد.

ث- دبیر مسئول و کادر اداری

بند هجدهم- دبیر مسئول از طرف کمیته عالی رهبری از میان افرادی که حائز شرایط

عضویت کمیته عالی رهبری باشند انتخاب می شوند [می شود] و تا زمانی که از طرف کمیته عالی رهبری معزول نشده باشد به سمت خود باقی است و مسئول اداره امور و اجرای کلیه تصمیمات کمیته عالی رهبری به وسیله کادر اداری است.

تبصره یک- برای انتخاب و عزل دبیر مسئول باید دست کم پنج عضو کمیته عالی رهبری رأی داده باشند.

تبصره دو- در مواردی که دبیر مسئول از میان کمیته انتخاب می گردد نسبت به موضوع عزل دبیر مسئول دارای حق رأی نخواهد بود.

بند نوزدهم- کادر اداری مرکب از دفتر مرکزی حزب و بخش های تشکیلات و تبلیغات و مالی بازرسی است.

بند بیستم- مسئولین بخش ها و سایر قسمت های کادر اداری از طرف دبیر مسئول انتخاب می شوند.

بند بیست و یکم- دبیر مسئول می تواند برحسب ضرورت به تشکیل بخش های دیگر اقدام کند.

بند بیست و دوم- مسئولین شهرستان ها و سازمان های وابسته مستقیماً و یا به وسیله سلسله مراتب تشکیلاتی از طرف دبیر مسئول حزب برگزیده می شوند.

بند بیست و سوم- این اساس نامه در بیست و سه بند و دوازده تبصره تنظیم گردیده است.

پایان اساس نامه حزب

اساس نامه حزب یک برگ به نام «ضمیمه اساس نامه حزب پان ایرانیست» نیز دارد که در زیر به آن می کنیم.

ضمیمه اساس نامه حزب پان ایرانیست

در کنگره چهارم حزب پان ایرانیست پیشنهاد زیر مطرح گردید و با اکثریت قاطع به تصویب رسید.

نظر به مناسبت وضع سیاسی کشور، نظر به لزوم تجدید حیات سازمان های حزبی و کوشش در یکپارچگی و فشرده سازی صفوف حزب پیشنهاد می شود برای دوره آینده کلیه

اختیارات کمیته عالی رهبری و دبیر مسئول توأمأً به سرور پندار به عنوان رهبری حزب تفویض شود. ضمناً قبول این پیشنهاد در حکم انحلال کمیته عالی رهبری کنونی تلقی گردد و در این دوره کمیته عالی رهبری انتخاب نشود. اعضای کمیته عالی رهبری امضاکننده این پیشنهاد بدین وسیله استعفای خود را از سمت عضویت کمیته عالی رهبری اعلام می‌دارند.

در کنگره پنجم حزب پان‌ایرانیست قطعنامه زیر مطرح گردید و با اتفاق آرا به تصویب رسید. تصمیم کنگره چهارم حزب پان‌ایرانیست در میان شورانگیزترین احساسات سربازان حزب با برگزیدن اصل رهبری و تفویض همه اختیارات کمیته عالی رهبری و دبیر مسئول به سرور محسن پزشکیپور گامی درخشان در راه شناساندن هر چه بیش‌تر ناسیونالیسم ایران و گسترش روزافزون حزب پان‌ایرانیست در سرتاسر ایران زمین و برون از مرزهای ایران به شمار آمد.

در دو سال و ده ماه گذشته با توجه به اصل رهبری و تمرکز قوه اجرایی درخشان‌ترین، پرشکوه‌ترین و پربثمرترین کوشش‌های پان‌ایرانیستی به پهنه مبارزات سیاسی ایران کشانده شد و با قاطعیت و صراحت هر چه تمام‌تر اصول و مبانی پان‌ایرانیسم در دل شهرها و روستاهای ایران گسترش یافت.

این درسی آموزنده و تجربه‌ای گرانبها بود، از این که یکپارچگی صفوف به‌هم‌فشرده حزب و هم‌آهنگی همه ارگان‌ها و سازمان‌های حزبی و کسب این‌همه افتخار در پهنه مبارزات سیاسی ممکن و میسر نمی‌شد مگر در پناه اصل رهبری که کنگره چهارم با تصویب آن نقطه عطفی در تاریخ مبارزات سیاسی ملت ایران به وجود آورد از این رو ما سربازان جانباز و فنا در آرمان حزب به پیشگاه کنگره پنجم پیشنهاد می‌کنیم که همه اختیاراتی را [که] کنگره چهارم با تصویب آن نقطه عطفی در تاریخ مبارزات سیاسی ملت ایران به وجود آورد به عنوان رهبر حزب به سرور محسن پزشکیپور تفویض کرده، بار دیگر برای مدت چهار سال که ضمناً تاریخ کنگره ششم خواهد بود تصویب و تفویض گردد.

قطعنامه زیر «قطعنامه سیاسی و رهبری» در شامگاه دوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۰ به اتفاق آرا به تصویب اندامان شرکت‌کننده در کنگره ششم حزب پان‌ایرانیست «کنگره ظفری» که به طور فوق‌العاده برگزار شد رسید.

از آن جا که کوشش‌های سرور محسن پزشکی‌پور رهبر حزب پان‌ایرانیست در گسترش اندیشه‌ی خدایی پان‌ایرانیسم و مکتب ناسیونالیسم ایران زمین با توجه به امکانات موجود مقرون کامیاب [کامیاب] بوده است، از آن جا که مبارزات روشنگر گروه پارلمانی پان‌ایرانیست که از هدایت‌های مستقیم رهبر حزب برخوردار بوده است، به عنوان شیوه‌ی راستین مبارزات آرمان‌خواهانه‌ی ملت ایران شناخته شده است، از آن جا که تفویض اختیارات کمیته‌های عالی رهبری و دبیر مسئول حزب و قاطعیت تصمیم‌های تاریخی آن در برخورد با حوادث خطیر شناخته شده است، ما امضاءکنندگان مراتب زیرین را تأیید و تصویب می‌نماییم:

- ۱- مراتب سپاس‌کننده را به پاس کوشش‌ها و راهنمایی‌های بی‌دریغ و آرمان‌خواهانه‌ی سرور محسن پزشکی‌پور برایشان پیشکش می‌داریم.
- ۲- مقام رهبری حزب که حاوی اختیاراتی است که به موجب اساس‌نامه‌ی حزب به کمیته‌ی عالی رهبری و دبیر مسئول حزب اعطا شده است، مانند پیش به سرور محسن پزشکی‌پور برای مدت چهار سال که ضمناً تاریخ تشکیل کنگره‌ی هفتم می‌باشد، تفویض می‌گردد.

پایان

گفتنی است که در پایان این پیوست، اثری از امضای امضاءکنندگان، که بدان اشارت رفته بود، نبود.

۲- انشعابات حزب پان‌ایرانیست

حزب پان‌ایرانیست طی مدت فعالیت حزبی خود، آستان انشعابات بسیار و بعضاً پیاپی بوده است.

اولین انشعاب حزب با ورود دکتر منشی‌زاده به صحنه‌ی سیاست و تشکیل حزب «سومکا» آغاز شد. در پی تشکیل این حزب، عده‌ای از افراد حزب پان‌ایرانیست به رهبری امیرشاپور زندنیا به حزب سومکا پیوستند.^(۳) برخی به غلط حزب پان‌ایرانیست را بعد از این واقعه انشعابی از سومکا دانستند و حال آن‌که، حزب پان‌ایرانیست غیر از اینها بود.^(۴)

دومین انشعاب طرد عده‌ای حرفه‌ای بود. از این جمله گروهی بود که خود را آوارگان

پان‌ایرانیسم می‌نامیدند. «امیر موبور»^(۵) و «منظور افشار»^(۶) در رأس این گروه بودند.^(۷)

مهم‌ترین انشعابی که در حزب رخ داد و منجر به پدید آمدن شکافی عمیق بین صفوف پان‌ایرانیست‌ها گردید، جدایی داریوش فروهر، یکی از اعضای «خوب پان‌ایرانیسم»^(۸) و از یاران نزدیک محسن پزشکیور بود؛ به گونه‌ای که غالب تاریخ‌نگاران و تحلیل‌گران سیاسی ناگزیر از بیان آن شدند.

میرمحمد صادقی و «دکتر بقایی»^(۹) تلاش کردند که این جدایی رخ ندهد ولی کوشش آنها به نتیجه‌ای نرسید. ظاهر آکوشش بقایی در این زمینه، به خاطر سوءاستفاده نکردن حزب توده از این قضیه بوده است. همان‌گونه که اشاره رفت، این تلاش‌ها به ثمر نرسید و به قول نورالدین کیانوری: «آبشان در یک جوی نرفت»^(۱۰) و از هم جدا شدند.

انشعاب یاد شده در سال ۱۳۳۰، به دنبال عیان شدن اختلاف نظرهای شاه و مصدق و اختیارات فوق‌العاده‌ای که مصدق درخواست کرد، و همچنین آغاز فعالیت شبکهٔ بدامن، که زیر نظر سازمان جاسوسی امریکا عمل می‌کرد،^(۱۱) صورت گرفت. دیدگاه‌های سلیقه‌ای نیز از جمله مسائلی بود که به این جدایی شدت بخشید. حزب پان‌ایرانیست اصولاً روش انقلابی و براندازی علیه رژیم شاه را نمی‌پسندید و در مقابل فروهر خود را در صف جبههٔ مصدق حفظ کرد.

علاوه بر اینها، فروهر از سایر عملکردهای مسئولان حزبی نیز دل‌خوشی نداشت، از خودخواهی‌های آنها بیزار بود و از بسیاری از حرکات و رفتارهای سیاسی رهبران جنبش انتقاد کرد. جملاتی که فروهر در پنجمین سالگرد حزب ملت بیان کرد بیانگر این موضوع است. بخشی از سخنان فروهر در پنجمین سالگرد حزب ملت، که در نشریهٔ آرمان ملت به چاپ رسید، چنین است:

«... پس از پنج سال نبرد، از همهٔ ناکامی‌ها و دام‌ها گذشته، بر همهٔ خیانت‌ها و سازش‌ها چیره شده و با همهٔ خودخواهی‌ها و پستی‌ها درافتاده و حزب پرافتخار ملت ایران را پدید آوردیم.»^(۱۲)

اندکی بعد از انشعاب، داریوش فروهر حزب ملت ایران را بر بنیاد پان‌ایرانیسم شکل داد و بعد از این ایام چون فعالیت‌های حزب پان‌ایرانیسم فروکش کرد، همه از حزب

فروهر به عنوان پان‌ایران یاد می‌کردند.^(۱۳) بعدها با شدت گرفتن فعالیت حزب پان‌ایرانیست، فروهر برای اجتناب از مخلوط شدن این دو در اذهان مردم، در کنگره سال ۱۳۴۰ عنوان پان‌ایرانیسم را از برنامه حزب ملت ایران حذف کرد.^(۱۴) لازم به یادآوری است که داریوش فروهر زمانی که با محسن پزشکیور در دبیرستان دارالفنون همکلاس بود به مکتب پان‌ایرانیسم دعوت شد و در برابر ایشان سوگند حزبی خود را ادا کرد. و بعد از جذب در زمره یکی از سردمداران مکتب و حزب پان‌ایرانیسم درآمد.

آخرین انشعابی که در حزب پان‌ایرانیست رخ داد جدایی فضل‌الله صدر بود. فضل‌الله صدر قائم‌مقام دوم حزب و عضو فراکسیون پان‌ایرانیست‌ها در مجلس بیست و دوم بود. در این دوره فراکسیون پارلمانی پان‌ایرانیست‌ها به جدایی بحرین رأی مخالف داد، و او تنها فردی از این جمع بود که به این جدایی رأی داده بود^(۱۵) و عصر همان روز نیز حکم اخراج وی توسط رهبر حزب اعلام شد. ایشان به دنبال اخراج، در دی‌ماه ۱۳۴۹ موجودیت حزب ایرانیان را رسماً اعلام کرد^(۱۶) و با سمت دبیرکلی حزب فعالیت خود را شروع کرد. در پی آغاز فعالیت جدید، افراد زیادی از کادرهای اصلی حزب پان‌ایرانیست، که ظاهراً دل‌خوشی از حزب نداشتند، به سوی او و حزب تازه تأسیسش جذب شدند، از جمله این افراد می‌توان به دکتر حسین تجدد، کریم جزایری، و مهدی بهره‌مند اشاره کرد.

افزون بر مسئله بحرین، به‌مثابه اصلی‌ترین عامل انشعاب، عوامل جنبی و حاشیه‌ای دیگری نیز در انشعاب نقش داشتند. مطالب مندرج در روزنامه ایرانیان در این باره، که در پی می‌آید، چنان روشن است که نیازی به تحلیل ندارد.

«... ما به‌خوبی جنب و جوش احزاب و جمعیت‌های بسیاری را در طول این مدت دیده بودیم، روش‌های آنها، افکار و عقاید آنها، تاکتیک و شیوه‌های مبارزاتی آنها را می‌شناختیم و در یک بررسی عمیق به این نتیجه‌گیری رسیده بودیم که هیچ یک از این احزاب نتوانسته بودند به عنوان یک حزب در مفهوم بسیط و واقعی خود در میان ملت و جامعه‌ای که نیازمند یک کار سالم و درست اجتماعی بود نقش خود را ایفا کنند... هیچ یک از احزاب گذشته نتوانسته بودند عمیقاً در میان جامعه ما نفوذ کنند... پس ما وارث چنین میراثی از بدینی‌ها، سرخوردگی‌ها و بی‌تفاوتی‌ها بودیم... چه می‌توانستیم بکنیم آیا باز هم بمانند گذشتگان در پی فریب دیگران باشیم...»^(۱۷)

حسین تجدد که یکی از اعضای حزب ایرانیان بود و از پان‌ایرانیست‌ها جدا شده بود، در درگیری‌ای لفظی با پزشکپور در مجلس، مواردی را مطرح کرد که به خوبی روشنگر عوامل جنبی انشعاب است.

«شما... مانند نازی‌های زمان هیتلر لباس می‌پوشید و به‌مانند آنها سلام می‌دهید، شما هنوز به‌مانند اس‌اس‌های آلمان نازی گارد دارید... شما سال‌هاست که عوام‌فریبی می‌کنید و تظاهر به میهن‌پرستی می‌کنید... شما می‌خواهید با ۱۰ نفر و ۲۰ نفر عنوان رهبری و سروری را داشته باشد [باشید].^(۱۸)

۳- تشریفات حزب و شرایط عضویت و نحوه ورود به حزب

ورود به حزب پان‌ایرانیست به‌سادگی صورت نمی‌گیرد؛ داوطلب باید بعد از طی مراحل سمپاتی و هواداری و بعد از این که صداقت و وفاداری او برای کادر و مسئولین حزبی محرز گردید ابتدا مدتی به عنوان عضو آزمایشی به‌سر ببرد و بعد از این که از این مرحله نیز سرفراز بیرون آمد به عضویت رسمی حزب درمی‌آید. ورود به مرحله عضویت رسمی از جمله مراحل بسیار حساس برای داوطلب و تشکیلات می‌باشد و بقای آن نیز منوط به تأیید رهبری حزب و به‌ادای سوگند داوطلب با حضور رهبر حزب و یا نماینده ویژه‌ای که رهبر حزب معرفی می‌نماید است.

ضمناً برای کسانی که کاندیدای عضویت رسمی و آزمایشی حزب هستند تقاضانامه‌هایی جداگانه در نظر گرفته شده و داوطلب می‌بایست آنها را رؤیت و با امضای خود، کلیه آن شرایط و دستورات را پذیرا باشد.

بخش‌هایی از تقاضانامه‌های آزمایشی و رسمی حزب:

بخشی از متن فرم تقاضانامه آزمایشی

... من به یگانگی، بزرگی و سرفرازی ایران ایمان قاطع و نسبت به موازین تشکیلاتی و مسئولین حزب که پرچمدار جنبش ملت‌پرستان «پان‌ایرانیسم» می‌باشند اطاعت کامل دارم، من اسرار حزب را پوشیده می‌دارم و دستوره‌های آن را از دل و جان می‌پذیرم....^(۱۹)

و اما بخشی از متن تقاضانامه رسمی

... فرامین مسؤلان حزبی را فرمانبردار می‌باشم و هیچ راز حزبی را با هیچ کس در میان نمی‌گذارم مگر آن چه را که و بدان کس که حزب دستور می‌دهد...
... بشود که خدای بزرگ مرا سرباز فرمان‌بردار و کوشنده بی‌شکست حزبم نگهدارد... (۲۰)

۴- مسائل انضباطی حزب

رعایت اصول انضباط اندیشه‌ای و تشکیلاتی یکی از مهم‌ترین وظایف و رسالت‌های هر عضو حزب پان‌ایرانیست به شمار می‌رود. به همین سبب گاه برای افراد اسم مستعار نیز انتخاب می‌کنند تا این اسم پوششی مناسب برای حفظ و سلامت آن عضو در شرایط بحرانی باشد. برای مثال رهبر حزب با نام «پندار» معرفی شده بود و یا قائم‌مقام اول حزب، محمدرضا عاملی‌تهرانی نام «آزیر» را بر خود نهاده بود.

چنانچه فردی مسائل حفاظتی و تشکیلاتی را رعایت نکند به شدت با او برخورد می‌شود و چنانچه موضوع رعایت نکردن از رده حفاظتی و اصول استراتژیک حزب به شمار آید بلافاصله طی نامه‌ها و اعلان‌های مختلف خاطی از حزب اخراج می‌شود. رهبر حزب پان‌ایرانیست در این باره می‌گوید:

«هر کس، در هر مقام که باشد مشمول اعمال مقررات انضباطی خواهد شد، من بنا به وظایف و مسؤولیت‌های خود هرگز نمی‌توانم اجازه خودکامگی و اقدامات فردی را به هیچ کس بدهم. هرگاه جز این بود... از پان‌ایرانیسم و حزب پان‌ایرانیست جز لاشه‌ای و خاطره‌ای غم‌انگیز چیزی برجا نمانده بود.» (۲۱)

به چند نمونه از اخراجی‌های حزب و علت اخراج آنها را اشاره می‌کنیم:

۱- دکتر منصور نراقی، به سبب تخطی از اصول انضباطی حزب، به ویژه به سبب تخطی از مفاد بیان‌نامه پانزدهم آبان ماه ۱۳۶۳ حزب پان‌ایرانیست که بدون مجوز حزبی به شورای مشروطیت در آلمان پیوسته بود از حزب اخراج گردید. (۲۲)

۲- دکتر حسن کیانزاد، به علت انحرافات و تخلفات مستمر از اصول استراتژیک و اصول انضباط تشکیلاتی و... از حزب اخراج گردید. (۲۳)

۳- بکتاش خمسه‌پور، عضو آزمایشی حزب که بدون مجوز حزبی به انتشار چند

شماره نشریه با پسوند پان‌ایرانیسم مبادرت نموده بود از حزب اخراج گردید. (۲۴)

۴- دکتر فضل‌الله صدر، قائم‌مقام دوم و مسئول تشکیلات خارج از کشور و عضو فراکسیون پارلمانی پان‌ایرانیست‌ها در دوره بیست و دو مجلس شورای ملی، بعد از چندین سال فعالیت مستمر در حزب در سال ۱۳۴۹ به علت عدم رعایت اصول استراتژیکی حزب مبنی بر امضای جدایی‌بحرین و دلایل دیگر از حزب اخراج گردید.

۵- عناوین حزبی

از جمله مواردی که سبب موضع‌گیری‌های گوناگون نسبت به حزب پان‌ایرانیست شده عناوینی است که حزب پان‌ایرانیست به‌کار از آنها بهره می‌گیرد. از جمله این عناوین لفظ «سرور» و «پاینده ایران» است. بدنیست اشاره کنیم که بعضی‌ها با تمسک به این عناوینی، حزب و افراد آن را به سخره می‌گرفتند.

افراد و مسئولان حزب هر زمان می‌خواهند یکدیگر را خطاب کنند از این واژه‌ها استفاده می‌کنند؛ چه در محاورات، چه در زمان نشست‌های رسمی فردی یا جمعی و چه در نوشته‌ها؛ مثلاً اگر بخواهند بگویند آقای پزشکپور، از عنوان سرور استفاده می‌کنند و این ندا را به این صورت تکمیل می‌کنند: «سرور آقای پزشکپور». همچنین بسیار مُصرند که حتماً لفظ سرور را به‌کار ببرند. یکی از دلایل تمسخر دیگران نیز نشأت‌گرفته از همین تأکیدهاست. برای مثال روزی در جلسه ۳۸ مجلس ۲۲ (۲۵) جناب پزشکپور سخنانی ایراد می‌کردند. ایشان پس از مدتی آقای فریور (از اعضای دیگر پارلمانی حزب پان‌ایرانیست) را با همین لفظ «سرور» مخاطب قرار می‌دهند؛ در همین هنگام آقای ارفع یکی از نمایندگان مخالف (از جناح اکثریت حزب حاکم) بلافاصله می‌گوید: کی آقای آن گاه آقای پزشکپور می‌گوید: عرض کردم سرور دکتر فریور، سپس ادامه می‌دهد: «چند ماه است که در خدمت آقایان هستیم و لابد این اندازه توجه هست که به این اصطلاحات آشنا بشوید.» (۲۶) در این برخورد جناحی، دکتر مهدوی یکی دیگر از نمایندگان نیز بی‌کار نمی‌نشیند و آقای پزشکپور را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: «اگر هم نمی‌فرمودید سرور بودید.» (۲۷)

اما به‌راستی چرا حزب بر این لفظ تأکید می‌کند و اصلاً چرا این لفظ را انتخاب کرده است. محسن پزشکپور در این باره می‌گوید:

«این کلمه به مفهوم پایان فرهنگ و دوران بندگی است، چون در فرهنگ اجتماعی ما متأسفانه رسم بر این شده بود که هر کس به خودش در برابر قدرت بالاتر مدام دم از بندگی می‌زد، پس سرور در برابر بنده بود، که انسان فقط برابر خداوند می‌بایست و می‌توانست بنده باشد نه برابر هیچ مقام دیگر، پس هر کس در مسلک پان‌ایرانیست قرار می‌گرفت... او احساس می‌کرد که دیگر بندگی ندارد و سایرین را نیز از قید بندگی [باید] نجات دهد.» (۲۸)

همچنین هر فرد پان‌ایرانیست به هنگام سلام و خداحافظی نیز همین کلمه را به کار می‌برد، البته هنگامی که با فرد پان‌ایرانیست دیگری برخورد می‌کند. توضیح بیش‌تر این که، وقتی دو پان‌ایرانیست به هم می‌رسند به محض مصافحه، اولین عبارتی که خواهند گفت «پاینده ایران» است. آنها هنگام خداحافظی نیز با به کار بردن این عبارت از هم جدا می‌شوند.

نگارنده بارها نمونه‌هایی از این قبیل برخوردها را از بعضی افراد پان‌ایرانیست و خود رهبر حزب دیده است.

نکته جالب دیگر در این باره این است که، پان‌ایرانیست‌ها حتی هنگامی که تلفنی با هم صحبت می‌کنند نیز اولین عبارتی که بر زبان می‌آورند و سپس باب سخن می‌کشایند «پاینده ایران» است.

در حقیقت باید گفت که این عبارت برای پان‌ایرانیست‌ها بار فکری خاصی دارد؛ به تعبیر دیگر، اگر عمیق‌تر به این عبارت بنگریم عصاره، فلسفه و نظریات حزب پان‌ایرانیست را در آن نهفته می‌بینیم. پان‌ایرانیست‌ها با به کار بردن این عبارت در حقیقت همیشه و در تمام لحظات اندیشه‌های حزبی و رسالت فکری خود را یادآور می‌شوند. واژه‌های دیگری چون «رزمنده» «کوشنده»، «سرباز» و «مبارز» نیز از کلماتی است که پان‌ایرانیست‌ها همراهان خود را بدان می‌نامند.

۶- نشان حزب پان‌ایرانیست

نشان حزب پان‌ایرانیست «نشان مخالف»، یکی از علائم ریاضی، است. نشان مخالف از دو خط موازی و یک خط قاطع تشکیل شده است و در حقیقت بیان‌گویای استراتژی پان‌ایرانیست‌هاست. این نشان بسیار ساده انتخاب شده و به خوبی مفاهیم و

خواسته‌های حزب و جنبش ایرانیست‌ها را بیان می‌کند. (تصویر شماره ۱)

محسن پزشکی‌پور درباره فلسفه این علامت می‌گوید:

«نشان از مخالفت ما دارد با نظامات غیرملی و غیرناسیونالیستی.»^(۲۹) در جای دیگری از قول پان‌ایرانیست‌ها در این باره می‌خوانیم: «این نشان، گویای آن است که ما خواستار نظم شکوهمند شاهنشاهی، که نشانه وحدت تیره‌های نژاد ایرانی و نشانه همبستگی شاخه‌های نژادی و فرهنگی ملت ایران است، می‌باشیم و با هرگونه نفاق و پراکندگی و تجزیه در میان ایرانیان مخالف هستیم.»^(۳۰)

رهبر حزب پان‌ایرانیست درباره نشان چنین اظهار می‌دارد: «این آرم مخالف به عقاب زرین به نیرومندی و فروزش و بزرگی فرهنگ آفرینی ایران زمین می‌انجامد.»^(۳۱)

۷- درفش حزب پان‌ایرانیست

پان‌ایرانیست‌ها سه درفش دارند: درفش حزب، درفش گارد و درفش رهبری.

الف) درفش حزب

درفش حزب از رنگ‌های سبز، سفید و سرخ در ترکیب خود بهره گرفته است. زمینه پرچم سبز و دایره آن سفید است و علامت، یا همان نشان حزبی، نیز به رنگ سرخ خودنمایی می‌کند. همچنین بر درفش حزب پان‌ایرانیست، نوار سیاهی است که از گوشه ضلع شمالی تا ضلع جنوب شرقی امتداد دارد، البته دایره سفید را قطع نمی‌کند. این نوار سیاه نیز به نوعی بیانگر تفکرات پان‌ایرانیست‌ها مبنی بر پراکندگی و جدایی تیره‌های نژادی و تجزیه برخی از سرزمین‌های نیاخاک نژاد ایرانی است. آنها با این نوار مشکی سوگواری و ماتم خود را از انشقاق‌ها و پراکندگی‌ها نشان می‌دهند: «تا بار دیگر یگانگی و بزرگی و آزادی نژاد ایرانی و نیاخاک ایرانیان را بر پای نساژیم، این نوار سیاه بر درفش و رستاخیز پان‌ایرانیسم خواهد بود.»^(۳۲) (تصویر شماره ۲)

ب) درفش گارد

گارد حزب پان‌ایرانیست نیز برای خود درفش ویژه‌ای تدارک دیده است. این درفش به رنگ سرخ، سفید و سیاه است (این پرچم رنگ سبز ندارد). زمینه آن سرخ، دایره آن

سفید و نشان حزب نیز به رنگ سیاه است. ضمناً نوار سیاه، یا به تعبیری نوار ماتم‌زدگی، نیز همچنان بر درفش گارد خودنمایی می‌کند.

درفش سرخ‌رنگ گارد از نظر پان ایرانیست‌ها نشان «جانبازی بیش‌تر افراد»^(۳۳) و «نشانه‌ای از این پیمان است که پاسداران حزب و رزمندگان رستاخیز پان ایرانیسم از آیین و نژاد و میهن خود به بهای خون خویش دفاع خواهند کرد.»^(۳۴)

ج) درفش رهبری

در بررسی‌های انجام شده آشکار شد که تاکنگره چهارم حزب درفشی به نام درفش رهبری وجود نداشته و این درفش در همین ایام و از زمانی که سیستم رهبری وارد حزب شد ایجاد گردیده است.

درفش رهبری سراسر قرمز است و عقابی زرین که آرم پان ایرانیست را در چنگال خود گرفته است و نیز نوار مشکی بر آن نقش بسته‌اند. (تصویر شماره ۳ و ۴)

محسن پزشکیور، رهبر حزب، درباره علت وجودی عقاب در این پرچم می‌گوید: «در واقع نشان نیرومندی و عظمت ایران بود در طی تاریخ، در آمیختگی نهضت [پان ایرانیست] با شوکت و عظمت تاریخ ایران در طی هزاران سال بوده و وظیفه‌ای بوده که حزب و رهبری حزب به عهده داشته است.»^(۳۵)

او در ادامه می‌افزاید: «در تمام دوره‌های ایران باستان عقاب یک سمبل ایرانی است. بر روی سرپرچم‌های ارتش‌های ایران همیشه یا عقاب کوبیده می‌شد یا شیر»^(۳۶)

البته باید یادآور شد که عقاب تنها سمبلی ایرانی نیست و در کشورهای دیگر نیز سمبل عظمت و شکوهمندی و قدرت است، مانند بعضی جوامع اروپایی.

۸- گارد حزب پان ایرانیست

پان ایرانیست‌ها گاردی نسبتاً نیرومند، متشکل از جوانان و اعضای پرتوان حزب داشتند. در این گارد آقایان اونیفورم مخصوصی به تن می‌کردند و نشان گارد حزب را بر بازوان خود می‌بستند. زنان و دوشیزگان نیز کت و دامن مخصوص می‌پوشیدند و نشان گارد حزب را بر بازوان خود می‌بستند. این افراد آموزش‌های متوسط رزمی را می‌دیدند و در زد و خوردهای خیابانی حضوری فعالانه داشتند و هجوم و دفاع‌های فیزیکی حزب

را به ثمر می‌رساندند.

همچنین برقراری انضباط در محل‌های حزبی، محافظت از صفوف تظاهرکنندگان در دموستراسیون‌ها و بعد هم مراقبت از محله‌های حزبی،^(۳۷) برعهده‌گارد بود. (عکس‌های شماره ۲، ۳ و ۴)

۹- سلام حزبی

در مراسم رسمی حزب، وقتی به عبارت «پاینده ایران» اشاره می‌شود، اعضای رسمی حزب پان ایرانیست بلافاصله برمی‌خیزند و دست راست خود را به سمت قلب می‌برند و بدین‌گونه باور قلبی خود به آرمان‌های پان ایرانیست را نشان می‌دهند. (عکس شماره ۵)

۱۰- اونیفورم

یکی از تشریفات رایج دیگر در حزب پان ایرانیست، پوشیدن اونیفورم مخصوص «خاکستری رنگ» است. در همه جلسات ویژه رسمی، حتی در راهپیمایی‌ها، نمایش‌های حزبی، مراسم ویژه استقبال و مواردی مانند این، اعضای رسمی حزب این اونیفورم را بر تن می‌کنند و بدین‌ترتیب در هیئتی نظامی ظاهر می‌شوند و ناخودآگاه آدمی را به یاد سربازان موسولینی و هیتلر می‌اندازند.

نوع دوخت لباس‌ها و بازوبندها و نحوه و کیفیت پوشیدن آنها تأثیرپذیری پان ایرانیست‌ها از آنان را نشان می‌دهد. هر چند که این امر تازه‌ای نیست و احزاب دیگری چون «سومکا» بیش از پان ایرانیست‌ها از آنها تأثیر پذیرفته‌اند.

به هر حال هرچه هست، این گونه تشریفات، مانند سلام حزبی، در زمره سنت‌ها و آیین حزب پان ایرانیست به‌شمار می‌روند و سنن و آیین‌های حزبی نیز زاینده تاریخچه حزب‌اند و برای اعضای آن مقدس به‌شمار می‌آیند. به‌گفته پان ایرانیست‌ها: «آیین‌های حزب در زمره مصوبات صریح یا تلویحی پیشین مراجع حزبی به‌شمار می‌رود.»^(۳۸) البته در انجام این امور دست یافتن به اهدافی نیز مد نظر بوده است از جمله نمایش قدرت، ایجاد رعب و وحشت در دل مخالفان و فراهم کردن زمینه و ایجاد جذبه برای جذب نیرو و شکل دادن به جنبش؛ پوشیدن اونیفورم نیز در راستای همین اهداف بوده

است. لازم به ذکر است رهبر حزب پان‌ایرانیست برای پوشیدن اونیفورم دلایل دیگری را مطرح می‌کنند:

«برای اینکه [اعضای حزب] عادت کنند در دمواستراسیون‌های حزبی به انضباط، و بعد برای این که فرقی نباشد میان افراد نهضت به‌خصوص در موقع فعالیت‌های وسیع حزبی، در واقع جامعه‌ی یک‌دست و هماهنگ و دور از اختلاف ظاهری را مجسم می‌کنیم. بنابراین در هر گروه اجتماعی که می‌بودند اعم از طبیب، حقوقدان، کارخانه‌دار، دانشجو و دانش‌آموز، نوآموز، پدربزرگ، فرزند، نوه، کشاورز، صنعت‌گر، اینها وقتی به مراسم ویژه‌ی حزبی می‌آمدند... دیگر احساس اختلاف و جدایی نمی‌کنند. این که رنگ خاکستری انتخاب شد، برای این که کوشندگان پان‌ایرانیست بیش‌ترین فعالیت‌ها را در میان همه‌ی احزاب در دشت‌ها و کوهستان‌ها و روستاها داشتند. پس باید لباسی به تن می‌کردند که متناسب با چنین فعالیت و کوشندگی در پهنه‌های مختلف ایران زمین باشد.» (۳۹)

۱۱- نیایش

از دیگر مواردی که پان‌ایرانیست‌ها در اجرای آن دقت و وسواس بسیار به‌خرج می‌دهند، نیایش‌های حزبی است. نیایش حزبی شامل دو قسمت است، «سرآغاز» و «هفت پیمان».

الف) سرآغاز

دعایی است که ابتدای هر جلسه‌ی رسمی خوانده می‌شود و متن آن را رهبر حزب پان‌ایرانیست (محسن پزشکیور) در ۱۸ سالگی نوشته است. این دعا هم‌اکنون نیز، بدون کوچک‌ترین تغییری، در ابتدای جلسات رسمی حزب خوانده می‌شود. برای آگاهی بیشتر خوانندگان متن «سرآغاز» در زیر آورده می‌شود.

لازم به یادآوری است که دقت در محتوا و چگونگی تنظیم این نیایش ما را در آشنایی بیش‌تر با آرمان و آرزوهای پان‌ایرانیست‌ها یاری می‌دهد.

ای آفریدگار پاک تو را پرستش می‌کنم و از تو یاری می‌جویم، برای پایداری و سرفرازی میهن پرافتخار خود، برای پایداری سرزمینی که نخستین جایگاه شناسایی تو

و گهواره زندگی مردمان برگزیده توست.

برای سرافرازی و پیروزی ملت بزرگوارم که همیشه وفادار به تو و راه راستی بوده است.

نیایش می‌کنم تو را، تو را ای نگهدار مرز و بوم ایران کهن، پایدار ساز سرزمین نیاکان مرا، سرزمینی که نور دانش و بینش بر دنیای تاریک و سیاه پاشید، سرزمینی که خانه نیاکان، خویشان و دوستان من است آنها که راه راستی و سروری برگزیدند، راهی که راه تو و سروری‌ای که از آن پویندگان راه توست. تا دنیا بپاست، تا زمین می‌گردد، تا خورشید می‌فرزد، تا ستاره‌ها بر سینه آسمان می‌درخشند، میهن بزرگ مرا پیروز و کامیاب کن، مرزهای میهن مرا از گزند نیروهای اهریمنی دور بدار، از بلندی کوه‌های مرز و بوم قفقاز، تا دور افتاده‌ترین کرانه‌های بحرین، از دامان آمودریا تا کناره‌های دجله خروشان و کف آلود.

پروردگارا: پاینده‌دار این سرزمین پاک نیاکان را، سوگند به تو خدای بزرگ ایران، من نیز راه تو را می‌پویم، راه نیاکان خود را، راه دوستان وفادار تو را. تا خون در بدن دارم، تا قلب در سینه می‌تپد، برای پایداری و سرافرازی مرز و بوم تو و پیروزی راه راست تو ای آفریننده بزرگ می‌کوشم. میهن پرافتخار من گهواره فرهنگ ابدی تو است، برای بزرگی و استواری این سرزمین می‌کوشم تا جهان تیره و خاموش نگردد. یکتا کردگار توانا می‌دانم فرمان تو خواست جاوید ملت من است، می‌دانم اگر ایران نباشد نامی از تو و آیین پیروزمند تو نخواهد بود، پس، من که یکی از مردمان این سرزمین می‌باشم، من که پرورده این خاک با فر و شکوه هستم، از راه تو که راه بزرگی و پایداری ملت من است، هیچ‌گاه روی نمی‌تابم.

پروردگارا! این است همیشه خواست من:

ایران سرفراز در جهان

جهان به ایران سرافراز

ب- هفت پیمان

بخشی از آرمان‌های جنبش پان ایرانیست است که در هفت محور نوشته شده و در پایان جلسات رسمی حزب خوانده می‌شود. هنگامی که یک محور خوانده شد، همه

حاضران یک صدا و با فریادی بلند وفاداری خود را با بیان کلمه «ما» ابراز می‌کنند و پیمان می‌بندند که وفاداران و رهروان جنبش باشند. عدد هفت در «هفت پیمان» و اصولاً برگزیدن عدد هفت به سبب مقدس بودن این عدد نزد ایرانیان باستان، و حتی در فرهنگ امروزی ایران، بوده است و در فرهنگ و ادب ما نمونه‌های بسیار دارد مثل هفته، شب هفت، هفت خوان رستم، هفت پیکر نظامی و...

۱۲- محتوا و موارد هفت پیمان

کیست؟ کیست که پیمان بسته است با خدای خود، با خون خود که مام میهن را تا واپسین دم پاس دارد. مرزها را از گزند اهریمنان در امان [دارد]، همه جا، آنجا که کوه‌های قفقاز سر بر آسمان کشیده‌اند و آن جا که کف‌های خروشان کرانه‌ها برهم می‌خزند، آن جا که کوهساران هندوکش بر دورنمای درهٔ سند می‌نگرند و آن جا که کردان گرد، تیسفون تاریخی را در برگرفته‌اند.

کیست؟ کیست که میهن زیبا و بزرگ خود را، همه و یکجا، از دشمنان خواهان است؟... ما

کیست؟ کیست که بر آیین آزادگی به تاریخ خویش برترین فرهنگ‌ها را آفریده و بر آیین انتقام، دشمنان ملت خود را خوار و ناچیز ساخته؟ کیست؟ امروز، از میان دشمنان، اهریمنان، با بانگ انتقام، با قلبی پر امید، پیش می‌رود به سوی زندگی سرافراز، به سوی عظمت و سروری؟

کیست؟ که در انبوه بیگانگان، خائنان، خواب‌رفتگان، فریاد برمی‌دارد انتقام، انتقام، انتقام؟... ما

ما- جنگ را پذیره‌ایم تا هستی هست، زیرا که، به جنگ هستی هست. کیست؟ که ایمان دارد، نه خانواده، نه زندگی و نه آزادگی بی‌است، آنجا که نیست آمادگی برای جنگ؟... ما.

کیست؟ که پاس می‌دارد خانواده را و آیین خانواده را، آنجا که مهر، ورجاوند پایه استوار بنای ملت را شالوده ریخته، آنجا که مهر، آدمیان را مردمی و مردانگی آموخته، آن جا که مهد پاکدامنی و پرورشگاه میهن پرستان است.

کیست؟ که آیین خدایی خانواده را می‌سنایید؟... ما.

ایران، ایران، ایران، ای کشور آزادگان نامت بجاست و مهرت در دل ما، بدبخت‌تر از خائن تو اهریمنی نیست، خوشبخت‌تر از سرباز تو، شهید تو، کیست؟
شاد باد، شاد باد، شاد باشید، ای شهیدان راه ایران که به قرن‌ها در دل دشت‌ها، کوه‌ها و دریا‌های میهن، به خون خود کفن پوشیده و خفته‌اید و نام شما و یاد شما افتخار ماست و درس زندگی ما. کیست که برترین آرزوی خود را شهادت در راه ایران می‌داند؟... ما

دشمن، ما به تو آبادانی آموختیم، تو میهن ما را ویران کردی، زیرا، ویران کردن خصلت تو و آباد ساختن سرشت ما ایرانیان است. اینک آماده گشته‌ایم به جنگ تو، به راه آزادی خویش، تا برآوریم برترین آبادانی‌ها و فرهنگ‌ها را.

کیست براه ما، به رزم، به راه آزادی، به راه آبادانی، به راه فرهنگ؟... ما
خدایا، فرهنگ ما با نام تو پدید آمد، خانواده‌های ما تو را ستایش کردند و تو میهن ما را از گزند اهریمنان نگهداشتی، کیست که پیمان بسته است با خدای خود تا بستاید خانواده را؟... ما

جان باز برای ایران؟... ما

پاس دارد فرهنگ ایران را؟... ما^(۴۰)

۱۳- ارگان انتشاراتی حزب پان‌ایرانیست

حزب پان‌ایرانیست برای شناساندن خود و انتشار افکار و عقاید حزب و جذب هواداران مختلف تلاش‌های گسترده‌ای صورت داده است. انتشار روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های مختلف در مقاطع گوناگون از جمله این تلاش‌هاست.

نشریات ساسانی، ندای پان‌ایرانیسم، جوانان پان‌ایرانیسم و فردوسی در سال‌های پیش از ۱۳۳۳ انتشار می‌یافت،^(۴۱) و نشریه پاینده باد ایران - نشریه ستاد ناسیونالیست‌های ایران زمین - در همین ایام منتشر می‌شد. همچنین در بین اسامی یادشده، ساسانی و ندای پان‌ایرانیسم از نشریات رسمی حزب پان‌ایرانیست بودند. (تصاویر شماره ۵، ۶ و ۷) علاوه بر این‌ها، مهم‌ترین نشریه رسمی حزب پان‌ایرانیست روزنامه خاک و خون بود. (تصویر شماره ۸) این روزنامه در روزهای یک‌شنبه، سه‌شنبه

و پنج‌شنبه در چهار صفحه منتشر می‌شد. صاحب امتیاز و مدیر مسؤول خاک و خون محسن پزشکی‌پور و سردبیر آن دکتر فضل‌الله صدر بود؛ نویسندگان اصلی آن نیز پزشکی‌پور، دکتر محمدرضا عاملی، هوشنگ طالع، مسلم علیخانی، فضل‌الله امینی و هوشنگ حمیدی بودند.

همچنان که از اسم روزنامه پیداست، این روزنامه منعکس‌کننده افکار «ناسیونالیستی»^(۴۲) حزب بود. پیوستگی خاک و خون مفهوم نیاخاکی تاریخی و سیاسی و حقوقی ملت را توجیه می‌کرد. «خون» پایه نیروهای انسانی، بنای ملت و میهن بود و خاک نیز سرزمین نیاخاکی؛ از پیوند این دو، بنا به نظر پان‌ایرانیست‌ها، ملت و میهن شکل می‌گرفت. به نظریات پان‌ایرانیست‌ها در این باره که در نشریه رسمی آنها به چاپ رسیده است، توجه فرمایید.

«... این نکته را همه توجه دارند که [در] موجودیت هر ملت دو نوع عامل قابل تشخیص است، یکی عامل انسانی که عبارت از افرادی می‌باشد که به سبب پیوستگی‌های خانوادگی، قبیله‌ای و نژادی با هم مربوط می‌باشند و به این عامل انسانی به کلمه خون اشاره کرده‌اند و به عبارت دیگر منظور مجموعه افرادی است که پیوستگی‌های نسبی و سببی آنها با یکدیگر به حدی زیاد است که پیوستگی نسبی و سببی آن گروه‌ها با گروه‌های دیگر فزونی دارد. و از این رو یک سیستم یا مجموعه محسوب می‌شوند و چون وجه پیوستگی آنها عامل زیستی یا وراثتی است لذا کلمه خون را سمبل و نشانه‌ای از این عامل قرار داده‌اند. عامل دیگر عامل جغرافیایی است. یعنی سرزمینی که مجموعه گفته شده در آن زندگانی می‌کند و با این عامل به کلمه خاک اشاره شده است بین عامل انسانی و جغرافیایی و یا به عبارت دیگر خون و خاک پیوستگی‌های گوناگون موجود است، نخست آنکه مفهوم خاک و خون یک انتزاع ذهنی است از مفهوم کلی تر ملت، یعنی عامل انسانی به‌تنهایی قابل تجسم نیست مگر آن که مشخص کنیم این عامل انسانی در کجا قرار دارد و عامل جغرافیایی نیز به‌تنهایی قابل تجسم و تشخیص نیست، زیرا آنچه با این عامل جغرافیایی تشخیص و تعیین داده است همان عامل انسانی است. گذشته از این پیوستگی انسانی که نشان می‌دهد این انتزاع امری ذهنی و غیرواقع است. در بررسی‌های سطحی‌تر و ساده‌تر نیز پیوستگی‌هایی می‌توان تشخیص داد مانند علاقه‌ای که مردم به سرزمین خود دارند، یا تأثیری که محیط

بر جانداران می‌گذارد و نیز متقابلاً جانداران در محیط اثر می‌گذارند. درک این پیوستگی‌های ساده میان خاک و خون امری جدای از همان پیوستگی انسانی که یاد کردیم نیست و حقیقت آن است که وقتی میان دو امر پیوستگی راستین و حقیقی وجود داشت هرکس، به هرگونه می‌تواند جنبه‌ای از این پیوستگی را درک کند... اما نکته‌ای است... واقعیات قابل درک و انتقال نیستند، مگر به کمک نشانه‌ها یا به گونه‌ی دیگر راز و رمزها، مثال روشنگر ما در این باره چیزهایی است که ما آن را می‌بینیم. آنچه را که می‌بینیم با دیدنی‌ها به‌هرحال پیوندی با واقعیت دارند ولی ما آنها را درک نمی‌کنیم مگر به‌وسیله خط‌ها و رنگ‌ها و از این رو می‌گوییم خط و رنگ رمز یا رازی است برای درک دیدنی‌ها. مثال دیگر کلمات و واژه‌هاست که بسیاری از واقعیات به کمک آنها دریافت می‌شود و کلمات چون رمزها و رازها وسیله‌ای برای درک بعضی واقعیات می‌باشند. همچنین بعضی مفاهیم که البته به‌وسیله کلمات دریافت می‌شوند خود به منزله رمز یا رازی گویای واقعیت دیگری می‌شوند چونان‌که کلمه خاک و خون و پیوند آنها خود رمزی است که خصوصیتی از موجودیت ملت را بر ما می‌شناساند.» (۴۳)

لازم به یادآوری است که اسم خاک و خون را خود شاه برای این روزنامه و حزب انتخاب کرده بود. پزشکپور در این باره می‌گوید:

«... من سه اسم را پیشنهاد کرده بودم، خاک و خون، ایران بیدار و ایران بزرگ... بنابراین به آقای پاکروان گفتم که ایشان [شاه] یکی از این سه نام را انتخاب کند. ایشان [پاکروان] رفت و به استحضار ایشان [شاه] رساند. درست شاه دست گذاشت روی خاک و خون...» (۴۴)

روزنامه خاک و خون در شهرستان‌های مختلف نمایندگی‌هایی داشت که در اینجا به آنها اشاره می‌کنیم.

نمایندگی فروش	نام شهرستان
شهابعلی اردلان (۴۵)	قصرشیرین
مطبوعاتی خرامانی	مشهد
پوررضا آج‌بیشه	رشت
حداد	کرمانشاه
ارجمندی	سنندج

حسین روحی	بیجار
اسماعیل شهبواری	سقز
باقر کاظمی	پاوه
دینالپور	رضائیه (ارومیه)
محمد رضوانی	سردشت
خرمی	بوکان
حمیدی	اشنویه
خطاط	ایلام
حیدری	شاه آباد غرب (اسلام آباد)
شعاعی یزدی	سرپل ذهاب
محمد حسینی	بانه
شاگری	نهایند
اکبری (۴۶)	میاندوآب
حسین عطوان	اهواز
مجید سالمی	خرمشهر
فضل الله امینی	مسجد سلیمان
حافظ کهوائی	دوگنبدان
عبدالرضا قناد	رامهرمز
رضا عبدی	هفتگل
سیدنجف موسوی	هفت تپه
عبدالمجید افتخار	دزفول
محمدعلی بقال سادات	شوشتر
جهانگیر رشیدی	ایذه
نعمت الله فرهنگ	بهبهان
ابراهیم سعادت‌مند	خارک
هادی اقبالی	کوت عبدالله
علیزاده	رودسر

سیاهکل و دیلمان	سیدمرتضی میردانش
املش	روح‌الامین جعفرپناه
کومله	حسین حسینی
فومن	قاسم گلشن
نکا	فغانی
ساری	محدعلی ایمانی
رامشیر	شریفی
سوسنگرد	سیدمحمدکاظم قدسی ماب
رشت	مه‌ریار ناظمی
لاهیجان	سیدمحمدتقی میردانش
لنگرود	میرفطرس
شلمان	سیدمهدی اشرف‌نیا
چابکسر	میرهاشم میرنژاد
شاهی (قائم‌شهر)	حسین‌الله‌بخش
به‌شهر	علی‌اکبر رابطنی (۴۷)

روزنامهٔ خاک و خون از سال ۱۳۴۵ تا ۱۱ فروردین‌ماه سال ۱۳۴۹ که شمارهٔ فوق‌العادهٔ آن به چاپخانه سپرده شد منتشر می‌شد. بعد از مخالفت حزب با جدایی بحرین، از طرف مأمورین دولت از چاپ روزنامهٔ مزبور جلوگیری به عمل آمد (۴۸) ولی بعدها به دستور شاه فعالیت خود را از سر گرفت و تا زمان پیوستن حزب پان‌ایرانیست به حزب رستاخیز منتشر می‌شد. شمارهٔ ۸۶۹ آخرین شماره‌ای بود که از این روزنامه منتشر شد.

حزب پان‌ایرانیست علاوه بر انتشار روزنامه و هفته‌نامه در داخل کشور، از خارج کشور نیز غافل نبود و در آنجا نیز روزنامه و ماهنامه و رسالات مختلفی را به چاپ می‌رساند. یکی از مهم‌ترین نشریات خارج کشور، ماهنامهٔ ناسیونالیسم است. (۴۹) اولین شمارهٔ این ماهنامه در سال ۱۳۳۹ در اروپا منتشر شد.

نشریهٔ مبارزات پان‌ایرانیست تا سال ۱۳۴۶ در اروپا منتشر می‌شد و مباحثی در زمینهٔ ناسیونالیسم منتشر می‌کرد. (تصویر شمارهٔ ۹)

نشریه تشکیلات حزب پان ایرانیست مقالاتی در مورد تحول اجتماعی و اقتصادی و سیاسی حیات ملت‌ها می‌نوشته است. (۵۰)

نسل جوان و پندار از دیگر نشریات منتشره در خارج از کشور بود. نسل جوان به صورت پلی کپی هر ۱۵ روز یکبار منتشر می‌شد و نشریه پندار نیز در ایالات متحده امریکا توزیع می‌گردید. (تصاویر شماره ۱۰ و ۱۱)

ماهنامه پیام ما نیز از آذر ۱۳۵۱ در انگلستان منتشر می‌شد. (۵۱) پیام پندار، یک گام دیگر، جهان به ناسیونالیسم می‌گراید و مکتب‌های سیاسی نیز از دیگر رسالاتی بودند که حزب برای اشاعه اصول فکری پان ایرانیست‌ها در خارج از کشور منتشر می‌ساخت.

۱۴- وابستگی مالی

حزب پان ایرانیست در بین احزابی که هم‌زمان با آن مشغول فعالیت شدند بیش‌ترین تبلیغات را داشت. کنفرانس‌های هفتگی و جلسات آشنایی با پان ایرانیسم، از سوی سازمان‌های حزب در تمام مناطق ایران و خارج از ایران به‌طور مداوم و پی‌گیر برگزار می‌شد. (۵۲) مسافرت‌های ییابی، کنفرانس‌ها و میتینگ‌های عظیم و پی‌در پی در سطح روستاها و شهرها و استان‌ها، بدان اندازه بود که غالباً دیگران را دچار شگفتی می‌ساخت. (۵۳) فقط از سال ۴۴ تا سال ۴۶، بیش از بیست کنفرانس و بیست و پنج میتینگ بزرگ در سطح شهرها و روستا، (۵۴) از سوی حزب برگزار شد.

همچنین نشریات و روزنامه‌هایی که حاوی نظریات و افکار حزب در مورد مسائل مختلف بود در هزاران نسخه منتشر می‌شد. در یک مقطع کوتاه دو ساله، تعداد برگ‌های نشریات حزب، افزون بر دو میلیون و هشتصد و بیست هزار برگ شمارش شده است، و اعلامیه‌هایی که از سوی حزب در همین ایام منتشر شده، حدود یک میلیون و پانصد هزار برگ بوده است. (۵۵)

مهم‌ترین فعالیت تبلیغاتی حزب، انتشار روزنامه خاک و خون بود که هر شماره آن در هزارها نسخه منتشر می‌گردید. حدود سی و پنج تالار که در واقع حکم پایگاه حزبی را داشتند این روزنامه‌ها را توزیع می‌کردند.

با توجه به حجم گسترده تبلیغات و پول فراوانی که صرف این کار می‌شد این سؤال مطرح می‌گردد که این هزینه‌ها از کجا تأمین می‌شد، کیانوری می‌گوید: «مسلم این است

که اینها در آن زمان از یک جایی پول می‌گرفتند.»^(۵۶) اما سرچشمه این کمک‌های مالی را روشن نمی‌کند؛ در عوض گازیوروسکی به صراحت بیان می‌کند که: «به دستور مستقیم شاه از پشتیبانی مالی ساواک برخوردار بود.»^(۵۷)

یکی از اسناد به دست آمده از سازمان جاسوسی سیا نیز به نوعی این امر را تأیید می‌کند. در یکی از این اسنادها آمده است که در سال ۱۹۷۰ زمانی که شاه با تصمیم انگلستان به دادن اجازه برای یک سنجش آرای عمومی در بحرین موافقت کرد، پزشکپور برای خرده‌گیری از دولت طرحی را تسلیم نمود، شاه که خشمگین شده بود جریان و جوهات به حزب پان‌ایران و پشتیبانی از آنرا قطع کرد.^(۵۸)

محسن پزشکپور در مصاحبه حضوری قضیه کمک گرفتن از شاه را نفی کرده و دلایلی را مطرح کرد که در پی آورده می‌شود.

«... بعد از دیدار با شاه سال ۴۳... یکی از اولین شروطی که گذاشتیم این بود که حزب نه از شاه و نه از دولت کمک مالی نخواهد گرفت. ایشان [شاه] با تعجب پرسید چرا گفتم برای اینکه دستش زیر ساطور دولت خواهد بود...»^(۵۹) سپس اضافه کرد «کل هزینه توسط افراد و هواداران تأمین می‌شد. دفتر خود من از فعال‌ترین دفاتر بود، دفتر وکالت تحقیقاً تمامی درآمد را مصروف کارهای حزب کرد. هیچ پولی از سیا و دولت نگرفتیم... کما اینکه اگر بود خود دستگاه منتشر [می‌کرد] اگر بود در اسناد لانه جاسوسی منعکس بود... اگر چنین چیزی بود می‌بایست در دفاتر رسمی مملکت ثبت و منعکس باشد. فرض کنید در پرونده‌های ساواک در پرونده وزارت دربار باید ثبت می‌شد، هرگز چنین چیزی نیست.»^(۶۰)

به نظر نگارنده با توجه به حجم بالای تبلیغات، اگر وزارتخانه‌ای نیز دست به چنین اقداماتی می‌زد با کمبود بودجه مواجه می‌شد مگر اینکه به منابع مطمئن مالی دسترسی می‌داشت. در اسناد لانه جاسوسی نیز اشاراتی به کمک مالی به حزب پان‌ایرانیست رفته بود، که سند آن عرضه شد. از سوی دیگر پیدا نشدن این اسناد ناشی از نفوذی بود که پان‌ایرانیست‌ها در دربار و ساواک داشتند. جالب است بدانید که یکی از بنیانگذاران جنبش پان‌ایرانیست رئیس اقتصادی ساواک بود و هیچ بعید نیست که مدارک توسط یاران پان‌ایرانیست او جمع‌آوری و محرر گردیده باشد و نیز با توجه به اینکه در سال ۵۷ قائم‌مقام اول حزب در کابینه دو دولت حضور داشت احتمال این هم می‌رود که وی از

نفوذ خود استفاده کرده و مدارک باقی مانده را نیز منهدم کرده باشد. همچنین باید توجه داشت که سیستم حکومتی شاه برای این گونه کارها بودجه مشخصی منظور کرده بود که تحویل آن نیازی به اخذ مدارک نداشت.

فصل دوم:

بنیادها و مبانی فکری حزب پان ایرانیست

۱- ماهیت فکری و اعتقادی حزب پان ایرانیست

گازبوروسکی حزب پان ایرانیسم را «یک سازمان ملی‌گرای افراطی»^(۶۱) «مرموز و فوق ناسیونالیست»^(۶۲) «نیمه‌فاشیستی که با شکل‌های سنتی اقتدار مانند سلطنت، روحانیت، و طبقه زمیندار و هم با پدیده‌های امروزی تری از قبیل سرمایه‌داری و کمونیزم مخالف بود.»^(۶۳) بود معرفی می‌کند.

پیتر آوری نیز اینها را «دارای تمایلات افراطی ناسیونالیستی»^(۶۴) می‌داند. صاحب کتاب مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران نیز همین اصطلاحات را در مورد افکار حزب به کار می‌برد و سپس توضیح می‌دهد که، «این نهضت هم ضد انگلیسی بود و هم ضد روس»^(۶۵) نویسنده یادشده در اثر دیگر خود «طرفداری از آلمان»^(۶۶) را نیز به افکار و اعتقادات پان ایرانیست‌ها می‌افزاید. از دیگر اندیشمندانی که درباره این حزب سخن گفته‌اند باید از کاتم نام برد. وی پان ایرانیسم را جنبشی می‌داند که برای نژاد اهمیت درجه اول قایل می‌شد.^(۶۷) و معتقد بود که اینها عمدتاً از فاشیسم اروپایی تأثیر می‌پذیرفتند.^(۶۸) همچنین بر این باور بود که: «بینش یهودستیزانه، ضد سرمایه‌داری، ضد کمونیستی و دعاوی گسترده امپریالیستی بر مناطق خارج از مرزهای کنونی ایران در این گروه سیاسی شباهت ناراحت‌کننده‌ای به اصول هیتلری داشته است».^(۶۹) اسناد به‌دست آمده از لانه جاسوسی آمریکا نیز، حزب پان ایرانیست را یک حزب افراطی نئونازی معرفی می‌کند که معتقد بودند، ایران باید به مرزهای جغرافیایی سابقش برگردد و کلیه خارجیان از ایران اخراج گردند و نفوذ خارجی از بین برود.^(۷۰) همچنین در این

اسناد اشاره شده است که، این حزب رؤیای ایرانی وسیع‌تر (شامل الحاق دوبارهٔ بحرین و اراضی تحت کنترل تزار روس به ایران) را می‌بیند. (۷۱) و بر افتخارات گذشته ایران تأکید داشت. (۷۲) و طرفدار اصالت رأی حکومت بود. (۷۳)

نهضت آزادی نیز از جمله احزابی است که دربارهٔ ماهیت فکری پان‌ایرانیست‌ها ساکت ننشسته و گاه به‌صورت مفصل و گاه به‌اجمال مطالبی را مطرح کرده است. اینان به‌گونه‌ای فشرده علت وجودی و ماهیت شکل‌گیری پان‌ایرانیست‌ها را واکنش جامعه در مقابل فعالیت‌های حزب توده بیان می‌کنند و می‌گویند: «تشدید فعالیت‌های حزب توده و عناصر آن یک‌نوع ملی‌گرایی جدید را به‌صورت عکس‌العمل جامعه در برابر حزب توده به‌وجود آورد که یکی از تجلیات آن تشکیل گروه پان‌ایرانیست‌ها بود.» (۷۴)

خود پان‌ایرانیست‌ها چه می‌گویند؟

از جزوات و کتاب‌های منتشر شده از سوی پان‌ایرانیست‌ها اصول فکری آنان را می‌توان دریافت. چهار مبحث زیر اصول فکری پان‌ایرانیست‌ها را تشکیل می‌دهد:

۱- اصول منطق

۲- قدم به تاریخ اجتماع

۳- منطق پدیده‌های اجتماع

۴- مبانی پان‌ایرانیسم

آنان اصل اول، یعنی اصول منطق، را این‌گونه تفسیر می‌کنند:

«منطق ما پایان حیات منطق کلاسیک را که استوار بر مفاهیم جامد و مطلق است، اعلام می‌دارد، منطق ما استوار بر دو اصل است: ۱- اصل همبستگی: مفهوم هر موضوع در قبال موضوعات دیگر آشکار می‌شود. ۲- اصل شناختن علمی: مفهوم هر کلمه فقط در جایگاه علمی خود قابل شناختن است.» (۷۵)

دربارهٔ اصل دوم، یعنی قدم به تاریخ و اجتماع، نیز نظریات خود را به‌صورت کلی و فهرست‌وار این‌گونه ابراز داشته‌اند:

جستجوی مفهوم ملت در صحنهٔ تاریخ و اجتماع دروازهٔ مکتب ماست.

علم تاریخ ملت را به‌عنوان یک مقوله می‌شناسد.

ملت یک مقولهٔ تاریخی قائم به‌خود می‌باشد.

ملت عنصر غالب و مؤثر مکتب ناسیونالیسم تاریخی است، مکتب ناسیونالیسم تاریخی مکتب بررسی مباحث تاریخ با منظور کردن عامل نیاز ملی است. فرق مکتب ناسیونالیسم پیش از ما و پس از ما فرق خواب و بیداری است.

مکتب ناسیونالیسم تاریخی مکتب شایسته آرمان‌خواهی ملت‌هاست.

جامعه‌شناسی مفهوم ملت را از مکتب ناسیونالیسم تاریخی می‌گیرد، ناسیونالیسم اجتماعی مکتب شایسته برای راهنمایی افکار و عقاید اجتماعی، درک آگاهانه، ناسیونالیسم تاریخ و اجتماع ویژه مکتب ماست. (۷۶)

درباره اصل سوم، یعنی منطق پدیده‌های اجتماع، نیز براین اعتقادند که پدیده‌های اجتماع تابع دو قانون زیر است:

«۱- قانون گسترش: پدیده‌ها برحسب استعداد نهادی و پرورده افراد و محیط گسترده می‌شود.

۲- قانون گزینش: از میان پدیده‌ها آنها که متناسب با موقعیت است گزیده می‌شود.» (۷۷) و در ادامه همین نظریه می‌افزایند:

گزینش پدیده‌های مفید تابع نیاز ملی است.

نهضت‌ها و مکتب‌های پیروز ملت‌ها گزینش جریانی از جریان‌ها و عقیده‌ای از عقاید گسترده زمان بر طبق نیاز ملی است.

آرمان‌شناسی نهضت پیروز وسیله درک نیاز ملی است. درباره اصل چهارم، یعنی مبانی پان‌ایرانیسم، نیز نظریات خود را با کلماتی قصار چنین عنوان می‌کنند:

احکام مکتب ناسیونالیسم در مورد ملت ایران زائیده تاریخ ما و حاوی آرمان ملی ما و رهبر اجتماع ماست.

مکتب ناسیونالیسم گزیده نیاز ماست.

ملت ایران در حال فترت و تجزیه نیازمند وحدت است.

اجتماع ایران اسیر افکار ضعیف و نیازمند اندیشه‌های ملی است. (۷۸)

از مجموع این نظریه‌های مغلق و پیچیده، که هر کدام نیاز به تفسیری کامل دارند می‌توان این‌گونه استنباط کرد که جهان‌بینی و پایه پان‌ایرانیسم ناسیونالیسم است، آنهم ناسیونالیسم آگاه که به زعم آنها با تفکرات ناسیونالیستی دیگر تفاوتی فاحش دارد.

نکته دیگر اینکه پان ایرانیست‌ها آرمان‌ها و دکترین خاصی دارند، و این دکترین و آرمان‌ها در واقع تشکیل‌دهنده مبانی فکری آنهاست.

شناسایی آرمان پان ایرانیسم با یافتن پاسخ دو پرسش زیر امکان‌پذیر است:

۱- میهن ایرانیان کجاست؟

۲- ایرانیان چه کسانی هستند؟

پان ایرانیست‌ها بر این اعتقادند که، میهن حقیقی ایرانیان را تنها با مطالعه تاریخ تجزیه ایران می‌توان شناخت،^(۷۹) و حدود آن را نیز به استناد دو اصل زیر تعیین می‌کنند:

۱- سکونت تبار ایرانی

۲- مالکیت تاریخی ایرانیان

مورد اول را این‌گونه توجیه می‌کنند که، تاریخ سیاسی یک قرن و نیم اخیر به خوبی حل می‌کند و به ما می‌فهماند که سیاست دول بیگانه و رضایت طبقه حاکمه ایران سبب شد که میهن حقیقی ما تجزیه شود و در شمال، شرق، جنوب و غرب گروهی از هم‌میهنان ما از دیگر برادران و خواهران خود به دور افتند.

برای حل مسئله دوم اسناد و مدارکی لازم است که در صفحات تاریخ شش‌هزارساله ما نهفته است و تاریخ ما بهترین معرف کسانی است که ایرانی شناخته می‌شوند و در پدیدآوردن فرهنگ ایرانی دست داشته‌اند.^(۸۰)

بنیان دکترین پان ایرانیسم مبتنی بر عقاید مکتب ناسیونالیسم اجتماعی است و فرمول آن روشنگر این است، که ملت ایران را باید نیرومند ساخت و برای زندگی آینده آماده کرد.^(۸۱) آنان در این راستا بر وحدت به منزله عامل نیرومندی ایران تأکید می‌کنند، ضمن این‌که معتقدند پیوند در فلات ایران زمین، الزام تاریخی است نه سیاسی.^(۸۲) و آن را یکپارچگی ایران را از هر هدفی مهم‌تر می‌دانند.^(۸۳)

مورد دیگری که پان ایرانیست‌ها بر آن تکیه دارند جهان‌شمولی عقاید آنهاست؛ رهبر حزب پان ایرانیست درباره این مطلب چنین توضیح می‌دهد: «اصول عقاید ما جهان‌شمول است ولی انترناسیونالیسم نیست. زیرا که فرق است میان جهان‌شمول و انترناسیونالیسم، فی‌المثل ما از این سخن می‌گوییم که «وحدت یکی از حقوق ملت‌هاست» این اصل جهان‌شمول و تنها ناظر بر سرنوشت ملت ایران نبوده و نیست، لذا تصریح می‌کنم که اصول «پان ایرانیسم» بر اساس فرهنگ و فلسفه و تاریخ جامعه

ایرانی تعیین شده است از این رو احکامی است جهان‌شمول. یعنی برای تمامی ملل و جوامع بشری قابل ارائه است.»^(۸۴)

مسئله شایان توجه دیگری که پان‌ایرانیست‌ها درباره عقاید خود مطرح می‌کنند این است که خود را بنیان‌گذار این تفکر نمی‌دانند و معتقدند این تفکر، در دل تاریخ و در دل احکام فلسفه تاریخ و... و نظام قانونمندی هستی بزرگ وجود داشت و عظمتی به فراخ‌راه تاریخ اندیشه‌های همه‌انسانی بشر دارد.^(۸۵) سپس اضافه می‌کنند: «اهمیت و عظمت کار ما در این بود که این احکام را دریافتیم و اساس و مبنای کوشش‌ها قرار دادیم و این رسالت را احساس کردیم که ما مبلغ این احکام هستیم و رسالت تبلیغ این احکام را داریم.»^(۸۶) جالب‌تر از همه این‌که اینان نخستین پان‌ایرانیست‌ها را فردوسی و نظامی گنجوی می‌دانند؛ محسن پزشکی‌پور رهبر حزب این ادعای را چنین بیان می‌کند:

«همان‌گونه که بارها اشاره کردم ۸۰۰ سال پیش از این، در قفقاز «نظامی گنجوی» فریاد برداشت که:

همه دنیا تن است و ایران، دل

نیست گوینده زاین کلام، خجل

چونکه ایران دل زمین باشد

دل ز تن به بود، یقین باشد

پیش از او که هزار و اندی سال پیش می‌شود، باز یک سخنران بزرگ از خراسان برخاست و گفت:

چو ایران نباشد تن ما مباد

بدین بوم و برزنده یک تن مباد.»^(۸۷)

از دیگر مطالب مهمی که بیان آن از قول پان‌ایرانیست‌ها ضرورت دارد چگونگی دفاع آنها از مواضعشان است، آنها در این باره در یکی از نشریات خارج از کشور خود آورده‌اند: «برخلاف آنچه برخی عنوان می‌کنند، ما نه توأم با تعصب فکر می‌کنیم نه در نحوه اندیشه و ادراک خود افراطی هستیم. ما ایرانی فکر می‌کنیم ملاک سنجش ما در هر امر مصالح و موجودیت و منافع بزرگی است که ما بدان وابسته‌ایم، ما حتی دشمنی‌ها و عداوت‌های دیرینه را ندیده می‌گیریم اما بشرط آنکه دشمن دیرین ما دوست امروز ما باشد»^(۸۸) و در جای دیگر در ادامه همین مواضع بیان می‌دارند: «ما با کسی مباحثه [هم

نداریم] حقیقتی را ابراز می‌کنیم و از آن دفاع می‌نماییم هر کس گمراه باشد او را هدایت می‌کنیم اما اگر کسی به عقاید ما توهین کند او را گمراه نمی‌دانیم، در پی توهین نباید مباحثه باشد. توهین جز مشمت جوابی ندارد.» (۸۹)

آنچه خواندید گوشه‌ای از نظریات پان ایرانیست‌ها دربارهٔ مواضع فکری‌شان بود. اما غالب این نظریه‌ها بعد فلسفی و ریشه‌ای تفکرات پان ایرانیست‌ها را می‌نمایانند و از سوی دیگر به سبب آنکه بندها و اظهار نظرها به صورتی کلی مطرح گردیده‌اند خیلی برای عامه قابل فهم نیستند، از این رو لازم دیدیم از دیگر گفته‌های پان ایرانیست‌ها نیز در این باره بهره‌گیریم و تفکرات آنها را جدای از ریشه‌های فلسفی آن، به صورتی ساده، بیان کنیم.

پان ایرانیست‌ها در دورهٔ ایران باستان مجد و عظمت خاصی می‌بینند و معتقدند که در آن دوره ایران، «تاریخ پهناور و پرغروری» (۹۰) داشته است و تمام حکومت‌های سرزمین‌های ایران‌نشین به هم درآمیخته و زیر نظر یک حکومت بزرگ‌تر بودند و همهٔ تیره‌های نژادی ایران در کنار هم زندگی با افتخار، آزاد، و سرافرازی داشته‌اند. لذا در آرزوی تجدید امپراتوری ایران باستان می‌باشند. (۹۱) بنا به گفتهٔ خودشان آنها خیلی زود و ساده به این مطلب پی بردند که، ایران کنونی میهن حقیقی آنها نیست و ایرانیان کنونی هم تمام هم‌میهنان آنها نیستند. (۹۲) از این رو شعار «فلات ایران زیر یک پرچم» را سردادند، اما پس از مدتی دیدند این شعار نیز جامع اهداف آنها نیست، در نتیجه این مطلب را یادآور شدند که، «تمام ایرانیان باید در میهن حقیقی خود در زیر یک درفش زندگی کنند.» (۹۳)

از نظر پان ایرانیست‌ها، در مدت ۱۵۰ سال اخیر کشور ایران تجزیه گشته است و ایرانیان در قطعات جداگانه با رژیم‌های گوناگون زیست می‌کنند. (۹۴) و «این زندگی توأم با تجزیه برای ایرانیان جز ننگ و مذلت چیزی در بر نداشته است.» (۹۵) و لذا هرگز قراردادهای تحمیلی و تقسیم‌بندی‌های ارضی و سیاسی سیاست‌های استعماری را بعنوان ملاک و ضوابط شناخت نژاد ایرانی نمی‌شناسند. (۹۶) و تا تومار تاریخ استعمار زدهٔ یک قرن و نیم اخیر را در هم نیچند و آنچه را که حقوق مسلم نژاد ایرانی است و از سوی قدرت‌های استعمارگر و متجاوز چپاول شده است نگیرند (۹۷) دست از مبارزه نمی‌کشند. از نظر آنها سمرقند، بخارا، خیوه، خوارزم، قفقاز، تاجیکستان، چین و... تمام

جمهوری‌های آسیای میانه و چندین کشور دیگر (مثل بحرین) که در پهنای ایران فعلی هستند جزئی از ایران بزرگ هستند.^(۹۸) و وظیفه «ملی و فرهنگی»^(۹۹) خود می‌دانند که از آنها حمایت کنند، و آنها را ذخیره‌های «قوم و فرهنگ ایرانی»^(۱۰۰) می‌شناسند. و هر روز نیز در فراق این جدایی‌ها بر خود می‌نالند و اشعار مختلف می‌سرایند، از جمله در مورد قفقاز شعری سروده‌اند که اشاره می‌شود:

باز خواهد گشت قفقاز

از برای بازگشتش جان کنیم فدا

افتخار ما، مرز آسیا

باز خواهد گشت سرزمین ما^(۱۰۱)

آنها افزون بر این‌که اتحاد این تیره‌ها را خواستارند، همچنان بر این امر نیز پای می‌فشارند که، در این سرزمین، تنها مصلحت یک قوم و جماعت باید حکومت کند،^(۱۰۲) و در نیاخاک ایرانیان تنها به موجودیت، منافع و مصالح یک ملت باید اندیشه شود آن هم فقط ملت ایران و بس.^(۱۰۳) پان‌ایرانیست‌ها خارج از ملت در ورای مجموعه نژاد ایرانی و «نیاخاک» ایرانیان چیز دیگری نمی‌یابند^(۱۰۴) و آنچه باید مهم به نظر رسد نژاد ایرانی است. و سخنشان «سخن نژاد ایرانی» می‌باشد.^(۱۰۵) این نژاد به زعم آنها، هم بسته‌ای از نیرومندی اقتصادی، آیین انسانی، استعدادهای خدادادی، زبان و فلسفه غنی و بارور، مردانی رزم‌آور است.^(۱۰۶)

پان‌ایرانیست‌ها مجموعه این باورها را اندیشه ملی خود می‌دانند و هر کس را که با آنها مخالفت ورزد دشمن ملت ایران می‌شمارند و از این منظر روس و انگلیس و امریکا، یهودی‌ها، بهایی‌ها، کمونیست‌ها و تفکرات پان‌عریسم و اسلامی و هیئت حاکمه را دشمنان خود می‌پندارند و در مورد علت دشمنی با آنها نیز دلایلی برای خود گردآورده‌اند. مثلاً در مورد روس‌ها این دلایل را بیان می‌کنند که آنها غاصب ایالات شمالی و زندانبان هم‌میهنانشان از قفقاز تا تاجیکستان هستند،^(۱۰۷) انگلیسی‌ها، برافرازنده پرچم حکومت‌های پوشالی منحرف هستند^(۱۰۸) پان‌تورکیسم، ادعای ابلهانه ترک‌های امپراتوری منقرض عثمانی است و جبهه پان‌تورکیسم نتیجه کوربین در تاریخ آذربایجان و قفقاز است.^(۱۰۹) و پان‌عریسم نیز، حزب سیاسی انگلیسی‌ها در خاور نزدیک و خاورمیانه می‌باشد^(۱۱۰) و پان‌اسلامیسم نیز، از لحاظ فکری زائیده تئوری

غلط ملیت یعنی دین است.^(۱۱۱) و بالاخره هیئت حاکمه (رژیم گذشته) را، بقایای دستگاه حکومتی گذشته می‌دانند که از آرمان‌های ملی انحراف جسته است و «مسبب تجزیه» «تثبیت‌کننده وضع تجزیه» و «مسبب اختلافات داخلی» و نماینده دشمنان داخلی و خارجی است.^(۱۱۲) و اما دشمنی آنها با یهودیت، بهائیت و کمونیست‌ها بدین سبب است که، یهودیت را حافظ منافع فردی می‌دانند و بعنوان گروهی که مدافع سرسخت فردپرستی است می‌شناسند و بهایی را نیز به سبب این‌که پناهگاه جدید قوم یهود است و فرّق آن زائیده سیاست بیگانه مخصوصاً انگلیسی‌ها و ناشر اندیشه بین‌المللی است مورد حمله قرار می‌دهند و کمونیسم را نیز «حربه سیاسی جهانگیری روسها» و ساخته آرزوی مخرب قوم یهود می‌دانند و لذا مورد تنفر قرار می‌دهند و بیان می‌دارند که کمونیسم با تمام ملحقاتش یک سلسله اندیشه بین‌المللی و غیرمللی است.^(۱۱۳)

علاوه بر فرقه‌ها و تفکرات و کشورهای که بیان شد، پان ایرانیست‌ها، به‌طور کلی عناصر، سودجو و گروه‌هایی که اندیشه جهان‌وطنی را ابراز می‌نمایند، دشمن آرمان‌های ملی خود می‌پندارند.^(۱۱۴) همچنین برای تشکیل ایران بزرگ و قدرتمند نیز پیشنهادهایی دارند و توصیه می‌کنند، باید به همه اسباب و تجهیزاتی که دیگران به آن مجهز شده‌اند مجهز گردیم و در همین راستا به ایجاد صنایع سنگین در «گسترده‌ترین وضعیت» و ایجاد «امنیت قطعی» در آسیای میانه و «آبادانی کشتزارها» و ایجاد نیروی هوایی قوی، طوری که آسمان ایران‌زمین را در زیر بال عقاب‌های آهنین پیکر حفاظت نماید تأکید می‌ورزند.^(۱۱۵) و بیش از همه به حفظ خلیج فارس اهمیت می‌دهند، و دفاع از خلیج فارس را، دفاع از زندگی و موجودیت همه ایرانی‌نژادان می‌دانند.^(۱۱۶) و براین باورند که «درفش ایران‌زمین بر پهنه خلیج فارس تنها بر تارک نیروی دریایی نیرومند پایدار خواهد ماند»^(۱۱۷) و همچنین بر این اعتقادند که باید سرپل‌های محکم با شبه قاره هند ایجاد کرد تا بلکه نیرومندتر گردیم و در این مسیر، احیای پیوند دیرین با چین را نیز پیشنهاد می‌کنند.^(۱۱۸) تشکیل فدراسیونی از ایران، پاکستان و افغانستان از دیگر مواردی است که این حزب بر آن تأکید دارد.

حزب پان ایرانیست در بعد سیاست خارجی، نوع حکومت، زنان، اقلیت‌ها و فرهنگ

ملی نیز دیدگاه‌های خاصی دارد که در مورد هر یک به اجمال توضیح داده می‌شود:

۲- دیدگاه پان‌ایرانیست‌ها نسبت به سیاست خارجی

در این بعد ملاک دوستی و مودت با کشورها را هماهنگی آنها «با مصالح و موجودیت و آرمان‌های ملت» قرار داده^(۱۱۹) و هرگونه زورگویی و حکومت جابرانه ملتی بر ملتی دیگر را به شدت محکوم می‌کند و وجود هرگونه رابطه‌ای را که حاکی از استقرار سلطه ملتی بر زندگی ملتی دیگر باشد نموداری از «استقرار نظامات استعماری» می‌شناسد.^(۱۲۰) در حقیقت هماهنگی با ملت‌های جهان را بر اساس شناخت «حق مالکیت هر ملت» به عنوان یک اصل مهم مد نظر دارد. و سیاست خارجی ایران بزرگی را که رؤیای تشکیل آن را دارند مبتنی بر حفظ موجودیت و وحدت قرار داده‌اند. ضمناً شروع روابط با دول را نیز ابتدا در لغو «پیمانهای یکصد و پنجاه ساله» جستجو می‌کنند.^(۱۲۱)

باید یادآور شد که آنان در سیاست خارجی، برای منطقه خاورمیانه نیز فصل ویژه‌ای گشوده‌اند و بر لزوم داشتن سیاستی فعال و پرتحرک در این منطقه مبتنی بر اصول زیر تأکید می‌کنند:

- مبارزه اساسی و مشترک بر ضد نفوذهای استعماری
- دوستی با آنان که حقوق سیاسی و تاریخی ملت ایران را ارجح می‌گذارند.^(۱۲۲)

۳- دیدگاه پان‌ایرانیست‌ها نسبت به حکومت

پان‌ایرانیست‌ها حکومت را «دقیق‌ترین فنون و تخصص‌ها»^(۱۲۳) و یک دستگاه صلاحیت‌دار رهبری ملت می‌دانند که موظف است ملت را به سوی آرمان‌هایشان هدایت کند، همچنین قدرت حکومت را نیز ناشی از آرمان‌خواهی ملت می‌دانند در نتیجه با این نوع نگرش فقط آن طرز حکومت را قابل قبول می‌دانند که ملت را بسوی آرمان ملی هدایت کند.^(۱۲۴) در نظر آنها این مدل حکومت قطعاً بیشترین طرفدار را نیز خواهد داشت چراکه این نوع حکومت ناسیونالیستی از برکت پیوند راستین با آرمان‌خواهی مردم برخوردار است.^(۱۲۵) به بیان دیگر، آنها طرفدار حکومت مطلقه ملی توأم با اقتدار و آمریت محض‌اند. همچنین پان‌ایرانیست‌ها از برنامه‌های مدل حکومتی خود نیز غافل نبوده و اظهار داشته‌اند که برنامه مدل حکومتی شان مسلم بر طبق مفاد دکتترین پان‌ایرانیسم و متکی برخواست و نیاز ملت است.^(۱۲۶)

۴- دیدگاه پان ایرانیست‌ها نسبت به جایگاه زن

حزب پان ایرانیست نیز مثل سایر احزاب از خیل جمعیت سرنوشت‌ساز زنان غافل نبوده و نظریاتی را دربارهٔ این قشر بیان کرده است. به نظر پان ایرانیست‌ها بهترین مقام برای زنان مقام مادری آنهاست و برترین جایگاه نیز خانواده است که قوام آن پایدار است:

«مسئلهٔ زنان تابع پاسخ به این سؤال است. خانواده به زنان نیازمندتر است یا جای دیگر؟ وزارت، پارلمان، کارخانه و اداره عناصر همیشگی حیات ملت نیست. اینها فناپذیر هستند. خانواده واحد فناناپذیر ملی است. زن برتر از مقام مادری جایی نخواهد یافت. مبارزهٔ زنان به خاطر نجات خانواده، به خاطر پایه‌گذاری اجتماع و خانوادهٔ فردا بر طبق نیاز و آرمان ملی است. این تنها راه انحراف‌ناپذیر زنان است.» (۱۲۷)

۵- دیدگاه پان ایرانیست‌ها نسبت به اقتصاد

پان ایرانیست‌ها دربارهٔ اقتصاد، سیستم اقتصاد ملی را پیشنهاد می‌کنند و برای آن ویژگی‌هایی قائل‌اند که فهرست‌وار بدانها اشاره می‌شود:

- اقتصاد برای آرمان ملی، نه اقتصاد برای اقتصاد

- ملی کردن سرمایه و محدودیت سود

- تشکیل بورس سهام ملی، به منظور خرید سهام مؤسسات تولیدی برای کمک‌های

سرمایه‌ای و فروش آن به خانواده‌ها به منظور بسیج پس‌اندازهای کوچک و انتقال مالکیت وسایل تولید به همه خانواده‌ها. (۱۲۸)

۶- دیدگاه پان ایرانیست‌ها نسبت به اقلیت‌ها

مطلب در خور توجه دیگر در دیدگاه‌های پان ایرانیست‌ها موضوع اقلیت‌هاست، پان ایرانیست‌ها بر حسب ایرانی بودن یا نبودن اقلیت‌ها تکلیف آنها را مشخص کرده‌اند. اینان، زرتشتیان را «ایرانیان پاک و وفادار» می‌دانند (۱۲۹) و فلات ایران را میهن واقعی آنها معرفی می‌کنند.

نسبت به قوم یهود تنفر خاص دارند، منافع این قوم را با منافع ایران در تضاد دانسته، در نتیجه معتقدند که یهود نمی‌تواند با ایرانی زندگی کند و باید اخراج گردد. (۱۳۰)

نسبت به ارمنی‌ها حساسیت خاصی ندارند با وجود این که بر مبنای ایدئولوژی پان‌ایرانیست‌ها این‌ها ملت جداگانه‌ای فرض می‌شوند ولی موضع‌گیری خاص و تندی نسبت به این‌ها ندارند و آرمان آنها را که خواهان رهایی میهن بزرگ خود هستند «موجه و بجای» می‌دانند. (۱۳۱)

در رابطه با آشوری‌ها نیز با دید اغماض می‌نگرند ولی همچنان یادآور می‌شوند که، نباید اجازه داده شود که دشمنان از غیر ایرانی بودن آنها به ضرر ما استفاده کنند. (۱۳۲)

۷- دیدگاه پان‌ایرانیست‌ها نسبت به فرهنگ

پان‌ایرانیست‌ها با توجه به جهان بینی‌شان، که متکی بر ناسیونالیسم است، و با توجه به این که خاک و خون و فرهنگ را جنبه‌های تحلیل شده‌ای از موجودیت ملت می‌دانند نسبت به فرهنگ توجهی ویژه دارند و فرهنگ را «حاصل خلاقیت یک ملت» (۱۳۳) و قالب تکامل آن می‌دانند. و اساسی‌ترین رسالتی که در این مهم برای خود قائل‌اند حفظ و حمایت و گسترش زبان و فرهنگ فارسی است. (۱۳۴) از این رو در اعتقادات خود بر این امر تأکید می‌ورزند که، این روح قوی مستحکم بوده است که در برابر یورش‌ها و نابسامانی‌ها و تجاوزهای قوای بیگانه قوم ایرانی را یگانه و متحد نگاه داشته است. (۱۳۵) و باید غنی و سرشارتر نگاه داشته شود.

علاوه بر زبان، عناصری مانند آداب و سنن محلی و جشن‌ها نیز مورد توجه پان‌ایرانیست‌هاست، پان‌ایرانیست‌ها، آداب و رسوم را بخشی از سرمایه فرهنگی یک ملت دانسته، و نشر آنها را سبب آشنایی و ابستگان به ملت با روح خود می‌دانند. (۱۳۶)

از دیگر عناصری که به شدت مورد توجه پان‌ایرانیست‌هاست برپایی مراسم نوروزی است که هر ساله با شکوهی خاص آن را برپا می‌دارند و تبریک‌های فراوانی را نثار یکدیگر می‌کنند و کنفرانس‌ها و میتینگ‌های خود را در این ایام برپا می‌کنند و بر این باورند که این آیین‌ها، نشانی از رازهای حیاتی ملت ایران و نموداری از اصول زندگی نژاد ایرانی است. (۱۳۷) و برگزاری این سنت بدان معنی است که نژاد ایرانی همواره آزادگی، یگانگی، و باروری حیات ملی خود را می‌خواهد. (۱۳۸)

آخرین کلام در بعد ماهیت فکری و اعتقادی حزب پان‌ایرانیست اینکه، این حزب در پی آن است که نیروهای انسانی نژاد ایرانی را برای رسیدن به آرمان‌ها و هدف‌های

ناسیونالیسم ایران تجهیز نماید. (۱۳۹) تا: «نظم فحیم، استوار و نیروبخشی را پدید آور[ند] که هر عنصر وابسته به خون و خاک و فرهنگ ملت ایران، در هر گوشه‌ای از جهان دور و نزدیک خروش [آن نظام] را تنها قبله‌گاه امید خود بشناسد.» (۱۴۰) و دقیقاً در پی همین اهداف است که لحظه‌ای غافل نیستند و تلاش می‌کنند به هر نحو که شده با شرایط موجود خود را هماهنگ نشان دهند تا بلکه به اهداف واقعی خود برسند و همگان را در شبکه‌های اندامان و هواداران خود جای دهند. به نظر نگارنده این مسئله نکته‌ای است که در ارزیابی این حزب و نحوه برخورد با آن کاملاً باید مد نظر قرار گیرد.

۸- شعارهای پان‌ایرانیست‌ها

برای آشنایی بیشتر با تفکرات و خط مشی پان‌ایرانیست‌ها برخی از شعارهایی که این حزب در طول مبارزات خود در مقاطع مختلف مطرح می‌کرده است آورده می‌شود:

- نیرزد آن خون که نریزد به راه پاسداری این خاک
- برای جامعه ایرانی نظمی نو خواهیم ساخت
- استعمار را به هر رنگ و شکل محکوم می‌کنیم
- حزب پان‌ایرانیست حزب ضد استعمار و ضد استثمار ملت ایران
- استثمار انسان‌ها از انسان‌ها را محکوم می‌کنیم
- عدالت اقتصادی - عدالت اجتماعی - عدالت سیاسی
- با تحرک انقلابی به سوی رفاه و فراوانی
- و خون هرگز نخسبد
- انتقام مظهر عدل الهی است

فصل سوم:

مواضع و عملکرد حزب

۱- سیاست منطقه‌ای پان ایرانیست‌ها

سیاست منطقه‌ای حزب پان ایرانیست ملهم از «ناسیونالیسم» و دیدگاه آن درباره «نژاد ایرانی» و «شاهنشاهی ایران» بود و همواره بر این امر تکیه داشت که سرنوشت هیچ یک از تیره‌های نژادی و شاخه‌های فرهنگی نژاد ایرانی از سرنوشت دیگری جدا نیست. (۱۴۱) از این رو سیاست‌های منطقه‌ای خود را بر همین مبنا تنظیم کرده بود و با توجه به آن درباره مسائل پیرامون اظهار نظر می‌کرد و اجازه دخالت به خود می‌داد.

تا آنجا که این الهام متأثر از شاهنشاهی ایران بود، تمامی موضع‌گیری‌ها نیز در همین راستا خلاصه می‌شد و همه تحلیل‌گران حزب نیز در همین سو قلم می‌زدند و تمامی سیاست‌ها و حرکات شاه را تأیید می‌کردند و سپس به تجلیل از آنها می‌پرداختند، مثلاً اگر شاه به کشورهای ارتجاعی عرب می‌رفت، با تفصیل و آب و تاب تمام از آن یاد می‌کردند و سپس موضع خود را در همان چارچوب خلاصه می‌کردند. برای نمونه از سفر شاه به مراکش و اتیوپی این‌گونه سخن به میان آوردند:

«... دیدار «شاهنشاه ایران زمین» از کشور باستانی اتیوپی و یا سرزمین مراکش تنها دیدار عادی و ساده رهبر کشوری از کشورهای دیگر نیست، بلکه این دیدار نمودار بیداری و همگامی ملت‌های آسیا و آفریقا است...» (۱۴۲)

و یا درباره ارتباط سادات و شاه و سفر شاه به مصر برای گسترش ارتباطات، موضعی اختیار کردند که شاه خواستار آن بود. حتی در این باره حزب آرزو می‌کرد که، ره‌آوردهای سفر «مبارزات آزادی بخش قوم ایرانی» (۱۴۳) باشد و یا حزب پیش از سادات، در برابر

جمال عبدالناصر روشی اختیار کرد که رژیم خواستار آن بود. دستگاه حکومتی علاوه بر این که میدان را برای پرخاش‌های حزب باز می‌گذاشت در مقاطع مختلف و به وسیله اشخاص مختلف نیز آن را تحریک می‌کرد، در عوض حزب نیز با درپیش گرفتن چنین روش‌هایی از بعضی حمایت‌ها برخوردار می‌گشت. در اسناد لانه جاسوسی از قول متین دفتری در این باره چنین آمده است: «... سرهنگ مولوی با توسط به نیرنگ، پزشک‌پور را به ایراد یک بیانیه عمومی علیه ناصر واداشته بود، تا در مقابل قول افزایش عمل برای توسعه فعالیت حزب و عضویت بدهد...» (۱۴۴)

موردی دیگر از این دست، حمایت از شیعیان و کردهای عراقی بود که بعد از بحرانی شدن روابط دولت عراق و ایران صورت گرفت و حزب تا جایی که توان داشت روی این محورها سرمایه‌گذاری کرد تا بلکه در خدمت به نظم شاهنشاهی کوتاهی نکرده باشد. به جملات زیر در این باره توجه کنید:

«... تشیع از شاخه‌های مذهبی و فرهنگی وابسته به شاهنشاهی ایران است. از آن زمان که اساس این طریقت مذهبی بنیان‌گذاری شد بستگی به ایران و پیوند با شاهنشاهی ایران و بزرگداشت فرهنگ و فلسفه و آیین ایرانی روح و مایه تشیع بوده است، شیعیان جهان در هر کجا که باشند دیده بر ایران زمین می‌دوزند و شاهنشاهی ایران را تکیه‌گاه و پشتیبان خود می‌دانند، بدین سبب سیاست‌های استعماری و ضدایرانی در هر کجا که خواسته‌اند سیاست ملی ایران را در هم بکوبند و دست تجاوز بر سرزمین‌ها و شاخه‌های نژادی و فرهنگی ملت ایران به پیش آورند، یورش‌های نابکارانه بر شیعیان روا داشته‌اند. این صحنه‌های غم‌انگیز تجاوز و تعدی در هزاران هزار شیعه در سرزمین عراق... انجام گرفته است.» (۱۴۵)

۲- پان‌ایرانیست‌ها و مسئله کردها

مهم‌تر از مسئله شیعیان، قضیه کردها بود و پان‌ایرانیست‌ها در این باره نیز رسالت خود را به بهترین نحو انجام دادند. برای روشن‌تر شدن این دنباله‌روی و همخوانی باید ابتدا واقعیت مسئله کردها را بازگو کنیم و سپس اقداماتی را که پان‌ایرانیست‌ها همسو با شاهنشاهی صورت دادند بیان کنیم.

کردها قومی غیرعرب‌اند که در سرزمین‌های مجاور یکدیگر در کشورهای ایران،

ترکیه، عراق و سوریه پراکنده شده‌اند و زبان و مذهب و آداب و رسوم مشترکی ندارند. ایران و ترکیه در اوایل دهه ۷۰ با کردها مشکلی نداشتند ولی دو میلیون کرد ساکن شمال عراق با حکومت بغداد در جنگ بودند. آمریکا از دولت عراق که سیاستی افراطی در برابر اسرائیل در پیش گرفته بود و با امضای قرارداد دوستی و اتحاد پانزده‌ساله با شوروی یکی از پایگاه‌های اصلی نفوذ مسکو در خاورمیانه به شمار می‌آمد دل خوشی نداشت و ایران نیز که در معرض تحریکات و خرابکاری عوامل عراقی در مناطق جنوبی خود بود از هر کاری که موجب تضعیف حکومت بغداد گردد استقبال می‌کرد. این وحدت نظر سبب توافقی پنهانی بین تهران و واشنگتن درباره کمک به شورشیان کرد شمال عراق شد. توافق بین ایران و آمریکا درباره کمک آمریکا به کردهای شمال عراق از طریق ایران به قدری محرمانه بود که حتی اعضای شورای امنیت ملی آمریکا هم از آن آگاه نشدند و تنها کسینجر مشاور امنیت ملی رئیس جمهوری و چند تن از وزیران کابینه و مقامات سیا در جریان این برنامه بودند.^(۱۴۶) خود کسینجر هم، معتقد بود که این عملیات بدون اطلاع ویلیام پی‌راجرز وزیر خارجه و کل وزارت خارجه به اجرا درآید.^(۱۴۷)

طرح عملیات پنهان ظرف چند هفته توسط کاخ سفید و سازمان سیا به ریاست ریچارد هلمز، که در یک سال بعد بعنوان سفیر آمریکا در تهران از آن سوی مرز عملیات مزبور را زیر نظر گرفت، ریخته شد.^(۱۴۸) و در پی آن ترتیب ارسال کمک برای کردها طی سفر جان کانالی، وزیر خزانه‌داری آمریکا، به تهران داده شد. همچنین زمینه ملاقات‌های وی با شاه و سایر مقامات مسئول ایرانی نیز داده شد. از جمله این کمک‌ها اسلحه و مهمات ساخت شوروی و چین به ارزش ده‌ها میلیون دلار بود که در جنگ ویتنام به دست آمریکایی‌ها افتاده بود، زیرا می‌بایست چنین وانمود شود که کردها این سلاح‌ها را در جنگ با نیروهای عراقی به غنیمت گرفته یا از منابع دیگری بدست آوردند. ملامصطفی بارزانی رهبر شورشیان کرد با دریافت این کمک‌ها تشجیع شد و گمان کرد که آمریکا از اصل استقلال کردستان حمایت می‌کند.^(۱۴۹) از این رو در دهم مارس ۱۹۷۵ به هنری کسینجر وزیر خارجه آمریکا نوشت: «نهضت ما و ملت ما به شیوه‌های غیرقابل تصور نابود می‌گردند و هیچ کس به دادمان نمی‌رسد، عالی جناب، ما معتقدیم که ایالات متحده از لحاظ سیاسی و اخلاقی در قبال ملت ما، که خویشتن را به سیاست کشور شما متعهد

سیاست کشور شما متعهد ساخته است، مسئول می‌باشد.»^(۱۵۰) حتی در جایی دیگر از قول بارزانی نقل شده که گفته بود: «من به هیچ قدرت دیگری اعتماد ندارم؛ اگر آرمان من تحقق یابد، حاضرم کردستان ایالت پنجاه و یکم امریکا بشود.»^{(۱۵۱)(۱۵۲)}

کردها سه سال به شدت با نیروهای عراقی جنگیدند و هزاران کشته بر جای گذاشتند. در این دوره، دولت امریکا از طریق سیا، کردها را از مذاکره با دولت مرکزی عراق درباره کسب نوعی خودمختاری برحذر می‌داشت و در عین حال مانع از آن هم می‌شد که کردها به حمله‌ای تمام عیار همت گمارند. سیاست براین بود که شورشیان در سطحی که برای خشکاندن منابع کشور عراق کافی باشد به مخالفت خود ادامه دهند. در یک یادداشت کاخ سفید که در اکتبر ۱۹۷۳ کسینجر به ویلیام کلیبی، رئیس سیا، نوشته، آمده است که نیکسون در این خصوص با شما هم عقیده است که ما مصلحت نمی‌دانیم کردها بدان‌سان که اسرائیل پیشنهاد کرده است به حماسه نظامی متوسل گردند. اسرائیل که در آن زمان درگیر جنگ با اعراب بود، دلش می‌خواست که نیروهای عراق در جایی دیگر سرگرم باشند.^(۱۵۳)

در پی این ماجرا، حزب پان‌ایرانیست هم، به پیروی از سیاست‌های شاه، وارد معرکه شد و به حمایت از کردها پرداخت، و غرب ایران‌زمین را «کانون توطئه بر ضد اقوام ایرانی»^(۱۵۴) و «نخستین زمینی که پایه‌های نظم شاهنشاهی در آن پایه گذاری شد»^(۱۵۵) دانست و قیام کردها را نیز «جنبش آزادگی طلب»^(۱۵۶) خواند، سپس به حمایت از آنها پرداخت و چنان این حمایت را با طمطراق مطرح کرد، که توانست در بین رهبران کرد برای خود وجهه‌ای به دست آورد، به گونه‌ای که مصطفی بارزانی به مناسبت برگزاری پنجمین کنگره حزب پان‌ایرانیست پیامی برای رهبری حزب ارسال کرد. متن پیام بدین شرح است:

«جناب آقای محسن پزشکیور رهبر گرامی پارت قهرمان پان‌ایرانیست، چه بجاست در آستانه پنجمین کنگره حزب پرافتخاری که نشان داد جدایی‌های ظاهری میان تیره‌های یک نژاد نمی‌تواند پیوندهای عمیق و ناگسستنی تاریخی و نژاد فرهنگی آنان را از میان بردارد پاکیزه‌ترین درودها و سپاس‌های خود و خالصانه‌ترین و گرم‌ترین سلام پارت دموکرات کردستان (حزب برادر) و شورانگیزترین درودهای همه ززمندگان رستاخیز آزادگی بخش کردستان این سو، بویژه پیش مرگان دلاور و قهرمان رستاخیز را به

پیشگاه کنگره سرافراز حزب برادر و همه زنان و مردان آزاده‌ای که در سنگر حزب شکست‌ناپذیر پان‌ایرانیست گرد آمده‌اند گسیل دارم. شما و حزب پرافتخار شما و روزنامه زرین‌برگ خاک و خون نه تنها در سخت‌ترین شرایط از رستاخیز آزادی طلب ما مؤثرترین و شدیدترین پشتیبانی‌ها را نمود، بلکه در هر فرصتی افتخارات تاریخی و نژادی ما را چون حماسه‌ای بزرگ بازگو نمودید. شما به همگان آموختید که تیره کرد از بنیان‌گزاران [بنیان‌گذاران] شاهنشاهی سربلند ماد است و از چابک‌سواران دلاور شاهنشاهی هخامنشی که با خود آتش فرهنگ درخشان آری‌نژادان را در دل دنیای تاریخ آن زمان روشن نگهداشت. به‌راستی در آن زمان که همه تیره‌های نژاد ما در پهنه نیاخاک خود یگانه و آزاد و سربلند زیستی در خور این نژاد و این نیاخاک داشتند، جهان پیرامون ما، به‌ویژه آسیای میانه در آرامش و صفای زندگی در کار ساختن و آفریدن بود و مردان بلندبالای نژاد ما هر یورش که از باختر آهنگ ویرانی آسیای پرشکوه را داشت با شکست دمسازشان می‌کردند و نبردهای هفتصدساله ایران و رم نشانی از این قهرمانی‌هاست که نگذاشت آیین بردگی پرور رم از معبر پولادین سرزمین آری‌ن‌های آسیا به سوی خاور راهی بگشاید.

پس بجاست که ما و شما همه به خود بیاییم و چونان گذشته دست در دست هم در راه آزادی نژاد و نیاخاک خود و درهم‌شکستن توطئه‌های استعماری شوونیست‌ها نبردی هماهنگ را دنبال کنیم. در خاتمه دست شما برادر عزیز و دگررهبران گرامی حزب شما و همه رزمندگان سنگر گرفته در حزب پان‌ایرانیست را صمیمانه می‌فشارم و در آینده نیز به کمک‌های معنوی و گرمی بخش شما امیدوار و سربلند می‌باشم و بار دیگر درودهای (آری‌ن‌ها) را از سوی خود و رستاخیز آزادی بخش کردهای این سوی مرز و مکتب سیاسی و کمیته مرکزی پارت دموکرات کردستان عراق به سوی کنگره پنجم حزب برادر (پان‌ایرانیست) می‌فرستم.» (۱۵۷)

رهبر رستاخیز و رئیس پارت دموکرات کردستان عراق

مصطفی بارزانی دوازدهم تیرماه ۱۳۴۶ موافق سوم ژوئیه

اما درام قضیه اینجاست که شاه در مارس سال ۱۹۷۵ به‌گونه‌ای غیرمنتظر و غافلگیرکننده با عراق کنار آمد. توافق بین شاه و صدام حسین که در آن‌هنگام معاون رئیس جمهوری عراق بود در کنفرانس کشورهای اسلامی، در الجزیره، حاصل شد و چند

کشور دیگر از جمله الجزایر و مصر و اردن در حصول این توافق نقش مهمی بازی کردند. شاه که از عواقب پیروزی شورشیان کرد شمال عراق و تقویت فکر ایجاد یک کردستان مستقل در منطقه نگران بود از میانجی‌گری الجزایر استقبال کرد و طرفین متعهد شدند که از کمک به دشمنان رژیم طرف مقابل خودداری کنند. این توافق، حل اختلافات مرزی و قطع جنگ تبلیغاتی بین دو طرف را نیز شامل می‌شد. بدین ترتیب امریکا در برابر عملی انجام شده قرار گرفت و کردها به حال خود رها شدند و در برابر حملات سنگین ارتش عراق، که پس از این توافق آغاز گردید، از مواضع خود عقب‌نشینی کردند. عده‌ای به خاک ایران گریختند و بقیه به شرایط دولت عراق گردن نهاده و تسلیم شدند. (۱۵۸) در پی وقوع این حوادث حمایت‌های حزب پان‌ایرانیست از کردها نیز فروکش کرد.

۳- قضیه بحرین

از دیگر مواردی که جلوه‌ای از سیاست منطقه‌ای پان‌ایرانیست‌ها را نشان می‌دهد جریان بحرین است. بحرین سالهای بسیاری بخشی از ایران به‌شمار می‌آمد و روزگاری نیز نام آن‌را در مجلس شورای ملی ایران استان چهاردهم ایران گذاشتند. معمولاً ورود و خروج ایرانیان به بحرین و آمد و شد اتباع بحرین به ایران احتیاجی به گذرنامه نداشت و ویزا نمی‌خواست و بهای تمبر پست از ایران به بحرین به‌مانند بهای تمبر پست برای پاکت‌های داخلی بود، تا اینکه زمان خروج انگلیس از شرق کانال سوئز و خلیج فارس فرا رسید. سر ویلیام لوس (۱۵۹) مأمور عالی‌رتبه وزارت خارجه (انگلستان) چندین بار به ایران سفر کرد و سرانجام ایران با برگزاری رفراندومی از سوی سازمان ملل در بحرین موافقت کرد و این موضوع را پادشاه ایران در فرودگاه دهلی در سفری که به هندوستان رفته بود اعلام داشت. سازمان ملل سه سؤال مطرح کرده بود: رأی به باقی ماندن جزو سرزمین ایران، رأی به باقی ماندن در تحت‌الحمایگی انگلیس، رأی به استقلال بحرین. گیچپاردی‌نامی از طرف سازمان ملل به بحرین رفت و علی‌الظاهر همه‌پرسی به عمل آمد و نتیجه اعلام شد که مردم جزایر بحرین خواستار استقلال و جدایی از ایران و انگلستان می‌باشند. (۱۶۰) در پی این مسائل، دولت ایران نیز گزارشی تهیه و آن‌را تقدیم مجلس کرد و در نتیجه پس از موافقت مجلس، بحرین عملاً از ایران جدا شده. در حقیقت به‌هیچ وجه همه‌پرسی صورت نگرفت، بلکه آقای گیچپاردی با چند تن از بزرگان بحرین

به گونه‌ای از پیش تعیین شده ملاقات کرد و نظر آنها را در باب استقلال بحرین به منزله نتیجه همه‌پرسی اعلام کرد. بنابراین، از لحاظ حقوقی، مسئله استقلال بحرین به علت مراجعه نکردن به افکار عمومی و برگزار نکردن رفراندوم از مشروعیت و قانونیت برخوردار نیست.

پان‌ایرانیست‌ها با این جدایی مخالفت ورزیدند و موضع‌گیری‌هایشان در این باره برگرفته از ماهیت فکری خود آنها بود، و باید گفت تنها گروهی هم بودند که در این قضیه فعالانه وارد شدند و هیئت حاکمه و مسئولان وقت را در تنگنا قرار دادند و بحران خاصی را در همان مقطع برای دولت به وجود آوردند. البته باید یادآور شد که خود دستگاه حکومتی نیز به این مسئله که جمعی مخالف در این قضیه ابراز وجود کنند بی‌میل نبوده و در نتیجه زمینه را برای ابراز مخالفت‌های پان‌ایرانیست‌ها بنوعی فراهم می‌کرده است، منتها این زمینه‌سازی خیلی آشکار نبوده است. اسدالله علم در این باره می‌گوید: «به شاه عرض کردم ما نگران چه هستیم؟ اجازه بدهید صدای اقلیت شنیده شود؛ حتی توصیه می‌کنم که اجازه بفرمایید نطق پزشکیور به‌طور کامل پخش شود...» (۱۶۱)

پان‌ایرانیست‌ها اصل این جدایی را یک توطئه استعماری که هدفش ایجاد حکومت تحمیلی شیخی دست‌نشانده در آن سرزمین به منظور انجام قسمتی از برنامه وسیع و تجاوزکارانه استعمارگران بر خلیج فارس و سلب حاکمیت شاهنشاهی ایران از سرتاسر خلیج فارس می‌باشد، دانستند (۱۶۲) و ماسون‌ها را نیز مسئول اجرای این طرح معرفی کردند و در این باره چنین گفتند:

«... در چنین توطئه‌ای که به‌طور عده پس از مرگ آخرین فرمانروای جامعه بزرگ ایران، آقا محمد خان قاجار شروع شد و از زمان فتحعلی شاه شکل گرفت، قدم به قدم، توطئه‌هایی انجام شد که فراماسونری مسئول اجرای آنها بوده، از این رو، ما هرگاه تاریخ تجزیه مناطق و اقوام ایرانی را بررسی می‌کنیم در تمامی این تجزیه‌ها، دست شوم و آلوده فراماسونری را در کنار سیاست‌های استعماری و دست عوامل سیاست‌های دیگر استعمار در دست فراماسونری می‌بینیم؛ به‌طور کلی، از آن هنگام، این برنامه پیگیری شد که قدرتمندی ملت ایران را از بین ببرند. ایران قلب چهارراه فرهنگی، جغرافیایی، اقتصادی و فکری بوده و هست و تا این قلب با نیرومندی در این بخش از جهان می‌تپید، نه تنها مردم ایران زمین، بلکه مردم این منطقه و باصراحت می‌توانم بگویم که تا حدی

فرهنگ جامعه بشری مصون از تعرضات بوده است. فراماسونری به تبع سیاست‌های استعماری، دقیقاً برای از هم پاشیدن قدرت، بافت تاریخی، اجتماعی، جغرافیایی، مذهبی و فرهنگی جامعه ایران اقدام کرد.^(۱۶۳) همچنین پان‌ایرانیست‌ها ردپای امریکایی‌ها و صهیونیست‌ها را نیز در این عمل نشان می‌دهند و می‌گویند: «... چیزی که باید به آن توجه کرد، سیاست‌های استعماری و به‌ویژه امریکاست که در پشت سر او، صهیونیسم قرار دارد، صهیونیسم یک پدیده جدید سیاسی است... صهیونیسم لااقل از زمان خشایار شاه تمام توطئه‌ها و برنامه‌های خود را داشته است، جلوه کامل آن نیز قتل عام سران ایران در زمان خشایار شاه است که هم‌اکنون نیز به نام جنبش «پوریم» گفته می‌شود...»^(۱۶۴)

همچنین پان‌ایرانیست‌ها اصل خروج انگلیسی‌ها را نیز توطئه‌ای از سوی استعمار می‌دانند که با این کار قصد داشته بر «منابع نفتی ایران و کلاً فلات قاره و خلیج فارس»^(۱۶۵) تسلط یابد و برای این اقدام لازم بوده که جنبه قانونی و مشروع به کار خود دهد از این رو مسئله ترک منطقه را پیش آوردند، و آغاز این توطئه را نیز مصاحبه علی امینی (سفیر وقت ایران در امریکا) در واشنگتن درباره ضرورت ایجاد یک نوع نظارت بین‌المللی بر منابع نفتی ایران می‌دانند.^(۱۶۶) و حتی بر این اعتقادند که، گروه‌های مختلف داخل مثل جبهه ملی نیز در اجرای طرح هماهنگ بودند.^(۱۶۷)

از دیگر عواملی که پان‌ایرانیست‌ها در داخل کشور آن‌را مرتبط با جدایی بحرین دانستند نقش بعضی از روزنامه‌نگاران وابسته مثل دو چهره مشخص عباس مسعودی و داریوش همایون، دکتر مصباح‌زاده مدیر روزنامه کیهان، عباس شاهند مدیر روزنامه فرمان و کاظم مسعودی مدیر روزنامه آژنگ، فری‌پور مدیر روزنامه صدای مردم... بود.^(۱۶۸) این روزنامه‌نگاران با درج گزارش‌هایی مبنی بر اتمام منابع نفتی بحرین زمینه افکار عمومی را به وجود آورده بودند.^(۱۶۹)

پان‌ایرانیست‌ها رژیم منصور و هویدا را که دولت آنها نتیجه فراماسونری در سطح بین‌المللی بود از دیگر مجریان طرح می‌دانند و معتقدند: امیرعباس هویدا، یهودی‌الاصل، ماسون، عضو حزب کمونیست لهستان و بهایی و بعد هم یکی از پایه‌های مهم رژیم، گرداننده اصلی این برنامه و در واقع اجراکننده دیپلماسی خارجی فراماسونری در حکومت وقت ایران بود، اعضای کابینه وی که در این جریان بیش‌ترین

نقش را داشتند عبارت‌اند از: ۱- وزیر دادگستری منوچهر پرتو، ۲- وزارت خارجه اردشیر زاهدی، عباسعلی خلعتبری ۳- وزارت آموزش و پرورش احمد هوشنگ شریفی ۴- وزیر مشاور و معاون اجرایی هادی هدایتی ۵- عبدالمجید مجیدی معاون نخست‌وزیر و سرپرست سازمان برنامه و بودجه ۶- وزیر اقتصاد: هوشنگ انصاری ۷- معاون نخست‌وزیر و وزیر مشاور در امور عمرانی و اقتصادی صفی‌اصفیا ۸- وزیر تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی سپهد اسدالله صیغی ۹- وزیر کشاورزی: منصور روحانی ۱۰- رئیس ساواک و معاون نخست‌وزیر تیمسار نصیری ۱۱- وزیر آبادانی و مسکن محمد یگانه، ۱۲- وزیر فرهنگ و هنر پهلبد.^(۱۷۰) و برخی دیگر مثل جمشید آموزگار، انوشیروان پویا، ایرج وحیدی، یدالله شهبازی، احمد کاشفی، حسین تدین، نصیر عمار، حسین کاظم‌زاده، مجید رهنما، منوچهر شاهقلی، ناصر گل‌سرخ، عبدالعظیم ولیان، منوچهر گودرزی، محمود کشفیان و قاسم رضایی^(۱۷۱) را باید نام برد. البته به نظر آنها دکتر هوشنگ نهاوندی، هادی هدایتی، عبدالرضا انصاری، شریف‌امامی. عبدالله ریاضی، رؤسای فراکسیون‌های ایران نوین و مردم مثل ارفع و محسن حاج‌رودی و رامبد و محمد حجازی و مصطفی عزیزی نیز^(۱۷۲) از دیگر کسانی بودند که در پست‌های دیگر بیش‌ترین نقش را در این جدایی ایفا کردند.

پان‌ایرانیست‌ها در نوشته‌ها و بیانات خود بحرین را بخش جدایی‌ناپذیر تاریخ کهن ایران‌زمین می‌دانستند و به گفته آنها: «هیچ منصفی در این روزگار»^(۱۷۳) نمی‌توانست در وابستگی تاریخی و اجتماعی بحرین به ایران تردید کند.

و به همین سبب ضمن این‌که آن‌را «هشدار باش تاریخ برای نظم شاهنشاهی»^(۱۷۴) ایران می‌دانستند این جدایی را مغایر با اصل حاکمیت ملی تحلیل می‌کردند و می‌گفتند، حاکمیت ملی بالاتر از موجودیت حکومت‌هاست^(۱۷۵) و قابل تجزیه نیست.^(۱۷۶) و به همین جهت چون موضوع را در صلاحیت ذاتی ملت ایران می‌دانستند، احاله آن به شورای امنیت را نیز کار درستی قلمداد نکردند.^(۱۷۷) و این‌گونه وانمود می‌کردند که اگر موضوع به دادگاه لاهه ارجاع می‌شد چنین رأی نمی‌داد.^(۱۷۸) افزون بر این درباره سفر گیچاردی نیز بی‌تفاوت نبودند و معتقد بودند: «گزارش گیچاردی از بحرین تأییدکننده مصوبه ظالمانه، خائنه و غیرقانونی شورای امنیت نمی‌تواند باشد چراکه اصلاً برپایی فراندن معنی نداشت. این اقدام اولاً مغایر با اصول منشور ملل متحد است و شورای

امنیت حق مداخله در محدوده و قلمرو حاکمیت ملی ما نداشت، ثانیاً مغایر با اصول و مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر است برای اینکه به فرض محال اگر خود را صاحب حق می دانستند و برای آن اعتبار قائل بودند باید آرای مردم بحرین را جویا می شدند در حالی که این کار را نکردند.»^(۱۷۹) و پیوسته بر این امر تأکید داشتند که غالباً در این قبیل مسائل، رفتارند مربوط به دو نوع سرزمین به عمل می آید، الف- سرزمین های غیر خودمختار که با نظارت سازمان ملل متحد اداره می شوند ب- سرزمین هایی که قیمومت دولت هایی را پذیرفته اند و لذا بحرین در قلمرو و حاکمیت ایران بود و اصلاً برپایی رفتارند جایی نداشت.^(۱۸۰) و از طرفی، شرایط آزادی برای اظهار نظر مردم بحرین به وجود نیامد،^(۱۸۱) چون وقتی گیچاردی وارد بحرین شده بود، اقدامات عجیبی آنجا شکل گرفته بود، در همان شرایط دو باشگاه «نادر» و «فردوسی» را بستند و تعداد زیادی از مردم بحرین را به زندان ها بردند و تعداد زیادی را کشتند. و یک جو ترس بر بحرین حاکم بوده است طوری که مردم بحرین در داخل منازل فارسی صحبت می کردند و در خارج از منزل جرأت این کار را نداشتند، در واقع گیچاردی به یک قبرستان و زندان بزرگ فرستاده شد که صورت مجلسی را از یک جنایت بزرگ تهیه کند و به شورای امنیت بدهد، نقل می کنند که حتی گیچاردی تعداد جمعیت بحرین را نمی دانسته و قبل از رفتن به منطقه، نام عده ای را به او داده بودند تا برای کسب نظر به آنها مراجعه کند.^(۱۸۲)

علاوه بر اظهارات یاد شده، پان ایرانیست ها به خاطر بحرین دولت هویدا را در مجلس ۲۲ بیست و دوم استیضاح کردند. در جلسه مورخ ۴۹/۱/۹ وقتی وزیر خارجه وقت (اردشیر زاهدی) گزارش دولت را درباره دلایل موافقت با جدایی بحرین عرضه کرد، پزشکپور نظریات گروه پارلمانی پان ایرانیست ها را به سمع نمایندگان رساند. ایشان در قسمتی از صحبت های خود گفتند: «... دولت گزارشی را مطرح می کند که تمامی مفاد مقدمه مبسوط آن حاکی از حاکمیت بحق تاریخی و مالکیت بی چون و چرای شاهنشاهی ایران بر جزایر بحرین می باشد ولی نتیجه و روشی که در این مورد از سوی دولت بعنوان گزارش کار به مجلس شورای ملی ارائه شده است جز تعارضی آشکار با تمامیت ارضی ایران و جز نقض اصل «حاکمیت ملی و نیز تعارض صریح با سخنان شاهنشاه و برخورد آشکار با اصول و مقررات و قوانین میهن ما چیز دیگری نمی باشد... بنابراین به سبب این گونه اقدامات... و با احساس رضایت در برابر شاهنشاه و ملت ایران و از جمله مردم

بحرین دولت را به علت این سهل انگاری‌ها و تعرضی که نسبت به این اصول کرده است گروه پارلمانی پان ایرانیست، هر پنج تن نماینده پان ایرانیست، استیضاح می‌کنند و متن استیضاح را تقدیم مقام ریاست می‌کند...» (۱۸۳)

هویدا در سه شنبه ۱۳۴۹/۲/۱ به این استیضاح که شاید پس از چند سال اولین استیضاح بود (۱۸۴) اِپس از صحبت‌های عاملی (قائم مقام اول حزب پان ایرانیست و عضو گروه پارلمانی پان ایرانیست‌ها)، جواب داد. در این جلسه ابتدا استیضاح گروه پارلمانی حزب پان ایرانیست از سوی رئیس مجلس مطرح شد سپس عاملی مجدداً استدلال‌ات و توضیحات فراکسیون پان ایرانیست‌ها را درباره استیضاح عرضه کرد و گفت: «... در نحوه عمل و رفتار دولت در برابر این مسئله عظیم ملی مواردی مشاهده می‌شود که اجزاء تشکیل دهنده آن در فکر و عمل با سه خصوصیت زیر تعارض دارد:

۱- معارض صریح تعلیماتی است که رهبر ملت ما [شاه] در مصاحبه دهلی نو ابراز فرموده‌اند.

۲- معارض اصل سیاست مستقل ملی می‌باشد

۳- معارض مفاهیمی است که از حاکمیت ملی و حفظ تمامیت ارضی استنباط می‌شود. (۱۸۵)

عاملی بعد از بیان موارد یاد شده مطالب دیگری را نیز عنوان می‌کند، و آخر الامر اقدامات دولت را منطبق بر مصاحبه شاه در دهلی نو نمی‌داند در نتیجه توضیحات دولت را خواستار می‌شود، سپس هویدا مطالبی را عنوان می‌کند و بعد رأی اعتماد نسبت به سیاست دولت راجع به بحرین گرفته می‌شود. (۱۸۶) با ۱۹۹ رأی موافق و ۴ رأی مخالف دولت رأی اعتماد گرفت. (۱۸۷)

آخرین جلسه در مورد مسئله بحرین در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۹ تشکیل شد. ابتدا خلعتبری به نمایندگی از دولت گزارش داد، سپس موافقان و مخالفان صحبت کردند. از جمله مخالفان پزشکپور بود، ایشان بعد از صحبت‌های مفصل گفتند: «گروه پارلمانی پان ایرانیست با گزارش دولت که گزارش جدایی یا به قولی گزارش جدایی بحرین است... موافق نمی‌تواند باشد و رأی گروه پارلمانی پان ایرانیست در مقابل چنین گزارش رأی مخالف است.» (۱۸۸)

بعد از پزشکپور، آخرین موافق فضائی بود که مطالبی را در مقام مخالفت با بیانات

پزشکپور و موافقت با گزارش دولت مطرح کرد. (۱۸۹) در پایان رئیس مجلس عنوان کرد: چون نظر دیگری راجع به گزارش دولت نسبت به بحرین نیست... تقاضا دارد نسبت به گزارش دولت با ورقه اخذ رأی به عمل آید. (۱۹۰)

پان ایرانیستها مدعی هستند، نمایندگان را اغفال کرده بودند که با ورقه رأی نخواهند گرفت بلکه رأی‌گیری با... قیام و قعود خواهد بود... از این رر می‌خواستند به صورت تشریفاتی با قیام و قعود نمایندگان مسئله را تمام کنند. (۱۹۱)

در هر صورت، رأی‌گیری با ورقه انجام شد سپس آرای مأخوذه شماره شد و نتیجه به قرار زیر اعلام گردید.

آراء موافق: ۱۸۷ رأی

آراء مخالف: ۴ رأی (۱۹۲)

در پایان همین مجلس هویدا آخرین صحبت خود را در این باره این‌گونه مطرح کرد: «جناب آقای رئیس، نمایندگان محترم، از رأیی که در مورد تصویب گزارش دولت و تأیید سیاست مستقل ملی ایران داده شد تشکر می‌کنم. امروز یک صفحه جدیدی در تاریخ خلیج فارس باز شده که این صفحه تاریخ عظمت و بزرگی و درخشانی ایران خواهد بود.» (۱۹۳)

برای آگاهی بیش‌تر خواننده محترم به اسامی موافقان و مخالفان، اشاره می‌کنیم.

اسامی موافقان

مهندس کیا، دکتر عدل، مهندس سهم‌الدینی، خواجه نوری، دکتر عظیمی، صادق سمیعی، کجوری، دکتر خیراندیش، فخر طباطبایی، اسدالله سلیمانی، مروتی، دکتر زعفرانلو، امیر احمدی، قاضی‌زاده، مهندس صائبی، دکتر یزدان‌پناه، دکتر متین، دکتر رشتی، رضوی، دکتر وحیدنیا، یوسفی، خانم سعیدی، اما مردوخ، موسی صالحی، دکتر درودی، کریم بخش، سعیدی، پوربابایی، مهرزاد، مهندس عطایی، خانم زاهدی، ریاضی، دکتر ستوده، دکتر غنی، مهندس پروشانی، ابوذر، کورس، محمد اسدی، مهندس اردلان، مهندس اربابی، دکتر مهدوی، مدرسی، مرتضوی، روحانی، تیمسار همایونی، دکتر معظمی، نادر ادیب سمیعی، مهاجرانی، دکتر پرتو اعظم، مهندس فروهر، دکتر گاگیگ، موسوی ماکویی، سعید وزیری، عبدالحسین طباطبایی، دکتر امامی خوئی،

نیمسار حکیمیان، فیاض، فاضلی، پرویزی، دکتر کیان، ضیاء احمدی، دکتر مهذب، دکتر صاحب‌قلم، مرنندی، پاینده، رضازاده، اهری، مهندس پرویز بهبودی-حی -، دکتر میرعلاء بهنیا، دکتر اعتمادی، شاخویی، مؤید امینی، دکتر صدر، دکتر سعید، مهندس زنجانچی، دیهیم، عجم، مهندس جلالی، نوری، ارسنجان، صدری کیوان، دکتر رفعت، مانی، مهندس معینی، زرگزاده، سرتیپ‌پور، خانلر قراچورلو، صائب، کمالوند، دکتر محقق، شیخ‌الاسلامی، اصولی، دانشمند، اخلاقی، خسروی، دکتر سعید حکمت، کلاتر هرمزی، دکتر صفایی، دکتر مهندس ناصر بهبودی، ماهیار، ایلخانی‌پور، ریگی، فرهادپور، تیمسار وحدانیان، شیخ بهایی، دکتر برومند، دکتر قهرمان، پروفیسور مخبر فرهمند، مهندس یارمحمدی، دکتر رهنوردی، مهندس ریاحی، حیدر صائبی، دکتر بیت منصور، دکتر شریعت، دکتر رفیعی، عباس میرزایی کاسمی، مصطفوی نائینی، مجید موسوی، محسنی مهر، مهندس اسدی، سمیع، تیمسار نکوزاد، مهندس برومند، جوادی، دکتر رضوانی، مهندس فیروز عدل، دکتر بهبهانی، ملکزاده آملی، دکتر موثقی، مسعودی، معزی، دکتر صالحی، فولادوند، امامی رضوی، مهندس بریمانی، دکتر بقایی یزدی، فضائلی، فهیمی، دکتر فریود، مجدانشاء، حق‌شناس، خانم جهانبانی، مهندس اخوان، دکتر ضیائی، غلام نیاکان، جاماسبی، بوشهری، بختیاری پور، پور ساطع، مبارکی، ملک افضلی، آموزگار، دکتر حکیم، شوشتری، دکتر نجیمی، موقر، دکتر عدل طباطبایی، جوانشیر، مافی، ساگینیان، دکتر دادفر بدر صالحیان، پردلی، مریدی، توسلی، جهانشاهی، صادقی، رامبد پدرامی، فروتن، خانم تربیت، دکتر اسدی، مهندس زرآور، دکتر حبیب‌اللهی، شاهنده، پزشکی، دکتر الموتی، محمدولی قراچورلو، مهندس ارفع، خانم ابتهاج سمعی، مهندس قادرپناه، مهندس معینی، زند روستا، اولیاء، شهرستانی، شکبیا، دکتر ملکی. (۱۹۴)

همان‌گونه که ملاحظه شد دکتر فضل‌الله صدر، یکی از اعضای فراکسیون پارلمانی پان‌ایرانیست‌ها، نیز در بین موافقان بود که بعد از این قضیه حکم اخراج او از حزب صادر شد.

اسامی مخالفان

دکتر عاملی تهرانی، دکتر فریور، دکتر طالع، پزشکپور، (۱۹۵) که جملگی از اعضای

فراکسیون پارلمانی حزب پان ایرانیست بودند.

۴- پان ایرانیست‌ها و حزب توده

یکی از استراتژی‌های حزب پان ایرانیست، مبارزه با حزب توده بود به گونه‌ای که در ابتدای شکل‌گیری حزب، غالب نیروی پان ایرانیست صرف مبارزه با حزب توده می‌شد و خیلی از میتینگ‌ها به صحنه زد و خوردهای خیابانی این دو جریان مبدل می‌گشت. شدت و تعداد درگیری‌ها چنان زیاد بود که توده‌ای‌ها وجود حزب را فقط به خاطر برهم زدن میتینگ‌های حزب توده (۱۹۶) و مبارزه با آن عنوان می‌کردند. حتی در عامه و بعضی محققان دگر نیز این تصور پدید آمده بود که گویا این حزب فقط برای مقابله با حزب توده به وجود آمده است.

رسول مهربان یکی از افراد حزب توده در این باره چنین می‌گوید:

«... مبارزه حزب توده ایران، همیشه در دو محور... ادامه داشته است و وظیفه اول به عهده رضاخان‌ها و سرلشکر ارفع‌ها و سپهبد بختیارها محول بود و وظیفه دوم را همه رهبران جبهه ملی تحت نام‌های حزب ایران، نیروی سوم، حزب زحمتکشان، مجاهدین اسلام، حزب پان ایرانیست، نهضت آزادی و... سرتاسر تاریخ این جمعیت‌ها و احزاب ملی هیچ محتوا و برنامه‌ای نداشته و ندارد الا مبارزه با کمونیسم و سوسیالیسم واقعاً موجود که همان اردوگاه و جهان سوسیالیسم می‌باشد...» (۱۹۷)

ایشان در ادامه نظریات خود می‌افزاید: «با قبول دکترین آیزنهاور فقط یک وظیفه بزرگ بر عهده رهبران جبهه ملی باقی می‌ماند و آن مبارزه با کمونیسم در داخله، یعنی مبارزه با حزب توده ایران، بود و این وظیفه را همه پیروان امپریالیسم آمریکا در ایران تحت بهانه‌ها و عناوین گوناگون انجام داده و می‌دهند...» (۱۹۸)

وی در پایان بحث خود، علت پیدایی اسطوره مقاومت بین افراد حزب توده را، ناشی از پدید آمدن این قبیل برخوردهای خشن می‌داند. (۱۹۹)

گازبورووسکی هم، که نویسنده‌ای کمونیست است، علت برخوردهای پان ایرانیست‌ها و سایر گروه‌ها با توده را ناشی از تحریک و حمایت امریکایی‌ها می‌داند و به گونه‌ای نظریات خود را جمع‌بندی می‌کند که نشان دهد پان ایرانیست‌ها به تحریک شبکه بدامن (۲۰۰) وارد میدان شده و رسالت مبارزه با حزب توده را برگزیده‌اند. او در

کتاب خود چنین می‌نویسد:

«... آمریکا از اواخر دهه ۱۹۴۰ فعالیت‌های محرمانه پنج‌گانه‌ای را بدین شرح شروع کرده بودند: نخست تشکیل شبکه‌های سیاسی در میان عشایر و ایلات جنوب، که در صورت اشغال ایران توسط شوروی به جنگ‌های چریکی مبادرت کنند، دوم، ایجاد محورهای گریز و رهایی، به منظور استفاده از آنها در یک جنگ طولانی، سوم، عملیات برون مرزی جاسوسی و خرابکاری، در داخل خاک شوروی، با استفاده از عناصر ارامنه، آذربایجانی و دیگر اقوامی که در دو سوی مرزهای ایران و شوروی زندگی می‌کردند، چهارم، عملیات جاسوسی و ضد جاسوسی به منظور نظارت و مقابله با فعالیت‌های شوروی در ایران، پنجم، اجرای یک سلسله عملیات، با نام رمز «بدامن»^(۲۰۱) که از سال ۱۹۴۸ برای مقابله با نفوذ شوروی و حزب توده در ایران آغاز شده بود، «بدامن» یک برنامه تبلیغاتی و سیاسی بود، که از طریق شبکه‌ای به سرپرستی دو تن ایرانی با نام‌های رمز «نزن»^(۲۰۲) و «سیلی»^(۲۰۳) اداره می‌شد و ظاهراً بودجه سالانه‌ای معادل یک میلیون دلار داشت. در بخش تبلیغات «بدامن» مقالات و کاریکاتورهای ضدکمونیستی تهیه و در اختیار جراید ایران گذارده می‌شد. همچنین بخش کتب و نشریاتی در انتقاد از اتحاد جماهیر شوروی و حزب توده و شایعه‌پراکنی و غیره را انجام می‌داد. بخش عملیات سیاسی، شامل حمله مستقیم به هواخواهان و وابستگان شوروی در ایران بود، این عملیات که به اصطلاح «سیا» نام داشت، در جهت روگردانی ایرانیان علیه حزب توده، حمله به هواخواهان شوروی [به] وسیله گروه‌های مزدور خیابانی برای درهم‌ریختن تظاهرات توده‌ای‌ها و کمک‌های مالی به سازمان‌های راست‌گرای ضدکمونیست، مانند احزاب «سومکا» و «پان‌ایرانیسم» که پیوسته در خیابان‌های تهران، با دستجات توده‌ای زد و خورد می‌کردند رهبری می‌شد.»^(۲۰۴) اما اسناد به دست آمده از منزل امیر تیمور، سرپرست شهربانی کل کشور، در ۸ آذر ۱۳۳۰، علت مقابله پان‌ایرانیست‌ها با توده‌ای‌ها را ناشی از تحریک دولت وقت نشان می‌دهد. به یکی از این گزارش‌ها توجه کنید، «... مأمور ویژه گزارش می‌دهد احزاب و دستجات و جمعیت‌های طرفدار دولت دانش‌آموزان وابسته به جمعیت پان‌ایرانیست را در برابر توده‌ای‌ها تقویت می‌کنند...»^(۲۰۵)

سواى مسائل یادشده، از دلایل مهم مقابله این دو، اختلاف فکری است که بین

جهانبینی آنها وجود دارد توده تفکر مارکسیست کمونیست را پذیرفته بود و ایده جهان‌وطنی را تبلیغ می‌کرد، در نتیجه با تفکرانی که پان‌ایرانیست‌ها داشتند خودبه‌خود در تضاد قرار می‌گرفت. در همان زمان نیز پان‌ایرانیست‌ها اعلام کرده بودند که با هر مانعی که بر سر راه تفکراتشان باشد می‌ستیزند و در آن هنگام غیر از توده گروه خاص دیگری که فعالیت و نفوذی چشمگیر داشته باشد وجود نداشت و وابستگی آن به شوروی نیز مثل امروز برای همه روشن نبود اما پان‌ایرانیست‌ها آنها را مزدور روس می‌دانستند. از سوی دیگر چنین به نظر می‌آید که پان‌ایرانیست‌ها سیاست مقابله با توده را برای مطرح کردن خود انتخاب کرده بودند، گویا ستیز با توده آنها را در سطح جامعه معرفی می‌کرد. علاوه بر آن، می‌خواستند نظر مردم را که در آن موقعیت احساساتی بیگانه‌ستیز داشتند به سوی خود جلب کنند. به نام‌های که یکی از پان‌ایرانیست‌ها به علینقی عالیخانی، که در آن زمان در خارج به سر می‌برد، نوشته است توجه کنید ایشان در قسمتی از نامه خود می‌نویسد:

«... دوست عزیز، یک ربعی از ما در دل توده‌ای‌های خائن بدبخت افتاده است، تبلیغات ما چنان اثر کرد که آنها تمام همشان را صرف معرفی کردن ما می‌کنند...» (۲۰۶)

اما آنچه که مسلم است، بین این دو تفکر درگیری‌ها و زد و خورد‌ها خشنی رخ داد، فقط یکی از برخوردها در ۸ فروردین ۱۳۳۱ منجر به اعلام حکومت نظامی به مدت یکماه در تهران گردید. (۲۰۷)

دامنه این اختلافات به سرعت به سایر نقاط کشور نیز کشیده شد و طرفداران هر دو حزب را در برابر هم قرار داد. به نمونه‌هایی از این برخوردها اشاره می‌کنیم.

در مورخه ۱۳۳۱/۱۱/۱۸ در قزوین عده‌ای از افراد حزب توده به محل حزب پان‌ایرانیست حمله می‌برند و ااثیه و اوراق مربوطه را به خیابان می‌ریزند (۲۰۸) به دنبال این قضیه وضعیت شهر متشنج می‌گردد و اداره شهربانی از حفظ انتظامات شهر عاجز می‌ماند. سپس عاملی تهرانی طی نامه‌ای خطاب به مصدق خواستار مجازات عاملین حمله می‌شود، ضمناً رونوشتی از نامه را برای رئیس مجلس وقت حضرت آیت‌الله کاشانی، وزارت دادگستری، وزارت کشور، اداره کل شهربانی و ریاست کمیسیون عرایض مجلس ارسال می‌نماید. (۲۰۹) (سند شماره ۱)

در تاریخ ۳۰/۴/۳۲ نیز در قزوین، بین عده‌ای از افراد حزب توده که به‌طور

دسته‌جمعی مشغول فروش روزنامه‌های چپی بوده‌اند با افراد پان‌ایرانیسم در ابتدای خیابان فردوسی نزاع در می‌گیرد، در نتیجه سه نفر از اعضای حزب توده مصدوم می‌شوند.^(۲۱۰) (سند شماره ۲)

نمونه دیگری از این اختلاف‌ها در شهرستان گنبد کاوس روی داده است، نماینده فرهنگ این شهرستان از اعضای پان‌ایرانیست بوده، توده‌ای‌ها نسبت به این امر مخالفت می‌ورزند در نتیجه انتظام اداره مربوطه به هم می‌ریزد، طوری که رئیس شهربانی وقت طی نامه‌ای به فرمانداری گرگان در پی کسب تکلیف برمی‌آید.^(۲۱۱) (سند شماره ۳)

در نیشابور، درگیری‌های طرفین به آموزش و پرورش و آموزشگاه‌های تابعه سرایت می‌کند. این درگیری‌ها چنان شدت داشته که بعضی از اولیاء از فرستادن بچه‌های خود به مدارس خودداری می‌کنند.^(۲۱۲) (سند شماره ۴)

بیش‌ترین درگیری‌ها بین این دو گروه در شهرستان بابل صورت گرفته، است به‌گونه‌ای که بسیاری از اسناد موجود در مرکز اسناد ملی گزارش‌های رسیده از شهرستان بابل در این باره است. از جمله درگیری‌های گزارش شده زد و خوردی است که در ۱۳۳۱/۱/۱۹ صورت گرفته است. در این تاریخ توده‌ای‌ها چند نفر از پان‌ایرانیست‌ها را مضروب کرده‌اند.^(۲۱۳)

در ۱۳۳۱/۱/۲۹ نیز عناصر توده به تحریک محمد قاضی، بهرام امیرکیان و بهمن امیرکیان^(۲۱۴) به شخصی به نام زرگر عضو پان‌ایرانیسم حمله و او را با چاقو سخت مجروح می‌کنند. در همین روز دو نفر دیگر از پان‌ایرانیست‌ها به نام‌های شریانی و حسین‌زاده نیز مجروح می‌شوند. پس از این حادثه بسیاری از مسببین قضیه متواری می‌گردند. (اسناد شماره ۵ و ۶) طرفداران پان‌ایرانیست‌ها نیز متقابلاً قصد انجام اقداماتی علیه توده‌ای‌ها را دارند که توسط مراجع قانونی برای جلوگیری از تشنج شهر به آرامش دعوت می‌شوند و شهر پس از چند ساعت نظم خود را به دست می‌آورد. چند ماه بعد در ۱۳۳۱/۷ بین توده‌ای‌ها و پان‌ایرانیست‌ها درگیری دیگری رخ می‌دهد و یک نفر از توده‌ای‌ها به نام «کمال فروردین»^(۲۱۵) کشته می‌شود، به دنبال قتل فروردین منتسبین حزب توده فرصت را مناسب می‌بینند و به منظور تجدید عملیات ماجراجویانه^(۲۱۶) قتل فروردین را بهانه می‌کنند و آنرا وسیله مبارزه خود می‌سازند و در سطح شهر تظاهرات می‌کنند. مأموران انتظامی قصد متفرق کردن آنها را دارند که

مورد حمله چوب و سنگ توده‌ای‌ها قرار می‌گیرند، به گونه‌ای که معاون شهربانی نیز مجروح و در بیمارستان بستری می‌شود. (اسناد شماره ۷، ۸ و ۹) نمونه‌ای از برخوردهای پان ایرانیست‌ها و توده در ساری (۲۱۷)

۵- حزب پان ایرانیست و جنبش ملی شدن صنعت نفت

یکی از میدان‌های مبارزه حزب پان ایرانیست جنبش ملی شدن نفت بود. پان ایرانیست‌ها از «دیدگاه ناسیونالیسم»^(۲۱۸) حرکت ملی شدن نفت را تحلیل و بررسی کردند، سپس با طرح شعار «ملی شدن نفت در سراسر ایران»^(۲۱۹) وارد کارزار شدند و به گفته خودشان: «برای جلوگیری از انحرافات سخت کوشیدند»^(۲۲۰) و نقش «هدایت‌کننده»^(۲۲۱) خود را ایفا کردند.

از منظر پان ایرانیست‌ها، جنبش ملی شدن نفت، نه تنها مبارزه‌ای برای خلع ید از شرکت سابق نفت انگلیس بود، بلکه قیام مردم این سرزمین بر ضد هرگونه نفوذ بیگانه و استعمار بود^(۲۲۲) و مدار نفوذ و گسترش آن تنها در داخل مرزهای ایران نبود. از نظر آنها ملت ایران در رستاخیز عظیم ملی خود یک‌بار دیگر رسالتی بزرگ، و تاریخی را به عهده گرفته بود، رسالتی برای بیدار ساختن همه ملت‌های استعمار شده که در چنگال سیاست‌های استعماری نفتی گرفتار بودند. رسالتی عظیم و پرشکوه برای در هم گسیختن زنجیره‌های گران استعمار.^(۲۲۳)

صاحب کتاب بررسی مختصر احزاب بورژوازی که از مخالفان پان ایرانیست‌ها، به‌شمار می‌رود می‌گوید: «در این جریان [ملی شدن صنعت نفت] حزب پان ایرانیست خودش به تنهایی عمل می‌کرد.»^(۲۲۴) ولی کاتوزیان برخلاف اظهارات او چنین می‌نویسد: «هنگام ملی شدن نفت از مصدق و جبهه ملی پشتیبانی کردند.»^(۲۲۵)

نهیض آزادی، که خود یکی از احزاب جبهه ملی بود، به گونه‌ای اظهار نظر کرده که به دیدگاه کاتوزیان نزدیک است: «در دوران جنبش ملی شدن صنایع نفت در ایران [حزب پان ایرانیست] افراطی‌ترین جناح ملی را تشکیل می‌دادند.»^(۲۲۶)

در ادامه می‌افزایند: «فعالیت عمده آنان متوجه حزب توده... بود [و] در دوران حکومت دکتر مصدق بیش از پیش شدت یافته بود و موجبات ایجاد جو «آشوب» در زمان حکومت دکتر مصدق را فراهم ساخته بود. و اشکال عمده این برخوردهای شدید

فیزیکی میان پان‌ایرانیست‌ها و توده‌ای‌ها، این بود که عملیات پان‌ایرانیست‌ها را همه‌جا به حساب طرفداران دکتر مصدق می‌گذاشتند. [و]... حداکثر استفاده را برای تضعیف حکومت ملی می‌بردند...» (۲۲۷)

پان‌ایرانیست‌ها در قضیه نفت عضو جبهه ملی نبودند، اما تا پیروزی جریان نفت آنها را همراهی کردند و از مصدق نیز پشتیبانی کردند. اسناد باقی مانده از آن ایام نیز صحت این ادعا را می‌رساند. (سند شماره ۱۰) از جمله در ۱۳۳۱/۴/۲۸ رئیس شهربانی مشهد این‌گونه گزارش می‌دهد: «ساعت چهار بعد از ظهر پان‌ایرانیست‌ها اعلامیه‌ای پخش کردند با این عنوان «برخیزید دارها بپا کنید... مصدق را تا دم واپسین یاری کنید...» (۲۲۸) یا در گزارش دیگری که از همین شهرستان به شهربانی کل کشور و از آنجا هم به وزارت کشور ارسال شده (۲۲۹) آمده که آقای صادق بهداد از اعضای حزب پان‌ایرانیست مشهد در ۱۳۳۱/۵/۱۵ ساعت ۷:۳۰ دقیقه در حضور مدعوان سخنرانی هفتگی کرده و ضمن این‌که اهالی را به ورود به حزب یاد شده تشویق کرده، آنها را به حمایت از مصدق نیز فراخوانده است. (اسناد شماره ۱۱ و ۱۲)

حرکات پان‌ایرانیست‌ها در بهشهر نیز دقیقاً در همین راستا بوده است، طبق گزارشات رسیده از شهرستان مذکور، فردی به نام آق بیاتی در ۱۳۳۱/۱۲/۳۰ وارد بهشهر شده و ضمن انجام سخنرانی و صحبت‌های مختلف در مورد روش حزب پان‌ایرانیست، پشتیبانی حزب را از دولت مصدق اعلام می‌کند و شعار حزب را «شاه دوستی و میهن پرستی و قطع ایادی بیگانه» (۲۳۰) اعلام می‌کند.

لازم است اشاره کنیم که در مقاطع مختلف دیگری نیز این حمایت ادامه داشته است، برای مثال وقتی مصدق در دوره اول نخست وزیری خود استعفا می‌دهد و قوام چند روزی زمام امور را به دست می‌گیرد، پان‌ایرانیست‌ها به حمایت از مصدق، علیه قوام دست به اقداماتی مثلاً ساعت ۱۷:۳۰ دقیقه روز ۱۳۳۱/۴/۲۷ میتینگی از سوی حزب ایران در مشهد شکل می‌گیرد. در آن اجتماع فردی به نام «غزینی»، به نمایندگی حزب پان‌ایرانیست، قوام را مورد حمله قرار می‌دهد و می‌گوید: «این همان عاقد قرارداد نطف [نفت] شمال و دست نشانده انگلیس است» (۲۳۱) و در آخر با شعار «مرده باد قوام السلطنه» (۲۳۲) به سخنرانی خود پایان می‌دهد. (سند شماره ۱۳)

صحنه دیگری که بیانگر حمایت‌های حزب از مصدق است قضیه «۱۹ آذر

۱۳۳۰»^(۲۳۳) است. در این روز، حدود ۲۵ نفر از روحانیون، که معروف به طرفداری از آقای بهبهانی بودند، در مدرسه عالی سپهسالار متحصن می‌شوند و تقاضا می‌کنند، که چهار نفر از علمای طراز اول مطابق قانون اساسی برای حضور در مجلس شورای ملی انتخاب شوند،^(۲۳۴) ظاهراً این اعتصاب به درازا می‌کشد و طرفداران آنها تعدادی پتو و رختخواب برای متحصنین به مدرسه می‌آورند. اما افراد پان‌ایرانیست از وارد کردن رختخواب‌ها به مدرسه جلوگیری می‌کنند.

از مهم‌ترین صحنه‌ها قیام ۳۰ تیر است. در این روز پان‌ایرانیست‌ها از «صحنه‌گردان‌های تظاهرات طرفدار دولت»^(۲۳۵) بودند و «ابتکار عملیات [ها]»^(۲۳۶) را با دیگر جریان‌های حامی در دست داشتند.

نکته در خور تأمل در این بحث این است که چه عاملی سبب شد حزب پان‌ایرانیست، با وجود تفاوت‌های فکری با اکثریت جبهه ملی، با آنها همراه شود؟ به‌ویژه باید در نظر داشت که اکثریت جبهه ملی ناسیونالیست به معنایی که پان‌ایرانیست‌ها از آن دم می‌زدند نبودند و بازپس‌گیری زمین‌های از دست رفته نیز هیچ‌گاه در مخیله و مرام‌نامه سایر احزاب تشکیل‌دهنده جبهه ملی نبود. به‌نظر نگارنده مهم‌ترین مسئله‌ای که زمینه این همراهی را فراهم کرد، اشتیاق ملی شدن نفت بود که در واقع مهم‌ترین عامل وحدت گروه‌ها در جبهه ملی شده بود. و دیگر این که جبهه ملی در آغاز شکل‌گیری خود با انتخاب استراتژی «مبارزه با سلطه قدرت‌های استعمارگر»^(۲۳۷) چهره‌ای ضد استعماری از خود نشان داده بود.

ادامه نیافتن این همراهی نیز از مواردی است که باید بدان توجه شود. به‌نظر نگارنده چند عامل در این امر مؤثر بوده است:

۱- رویه مصدق نسبت به احزابی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از او حمایت می‌کردند چنان بود که ضمن برخوردار شدن از جانبداری آنان، نگذارد زیاد قدرتمند شوند.^(۲۳۸) حتی در بعضی مواقع آنها را توییح و سرزنش می‌کرد و این رویه برای حزبی که در پی افتخار و کسب آرا و جایگاه بود چندان خوشایند نبود، مثلاً در واقعه ۲۳ تیر ۱۳۳۰ که پان‌ایرانیست‌ها به توده‌ای‌ها حمله‌ور شده بودند مصدق آنها را توییح کرد و حتی در مجلس شورای ملی آن‌زمان در ۱۳۳۰/۶/۱۷ نطقی ایراد کرد و آنها را بی‌پرنسیب خواند.^(۲۳۹) مورد بعدی که بیانگر این ادعاست نامه‌ای است که یکی از

پان‌ایرانیست‌ها از زندان به مصدق می‌نویسد. (۲۴۰) این نامه سیاست مصدق نسبت به آنها و از سوی علل دلخوری پان‌ایرانیست‌ها از وی را نشان می‌دهد. (سند شماره ۱۴)

۲- دومین دلیل ادامه نیافتن همراهی، اختلافات ایدئولوژیکی طرفین بود. پان‌ایرانیست‌ها دربار و سلطنت را مظهر عظمت ایران می‌دانستند (۲۴۱) از این رو قصد تضعیف شاه و دربار را نداشتند و از طرفی همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در پی به‌دست آوردن سرزمین‌های از دست رفته ایران بودند، مسئله‌ای که اکثر احزاب جبهه ملی به آن اندیشه نمی‌کردند؛ بنابراین پان‌ایرانیست‌ها چاره‌ای نداشتند جز آنکه در برخی از اهداف و شعارهایشان تجدید نظر کنند (۲۴۲) یا از جنبش ملی کنار بکشند. مورد دیگر این که پان‌ایرانیست‌ها فکر حاکم بر ملیون فعال در جنبش ملی نفت را خالص نمی‌دانستند و به تعبیر دیگر ناسیونالیسمی که ملیون از آن دم می‌زدند مورد پذیرش پان‌ایرانیست‌ها نبود. پان‌ایرانیست‌ها در این باره چنین نوشته‌اند:

«... ناسیونالیسم نمی‌تواند به راست‌گرایی داشته باشد و بر شانه آن قشرهای فاسدی تکیه کند که خود موجب سیه‌روزی و بدبختی و تباهی زندگی ملت ایران گردیده‌اند. ناسیونالیسم چپ‌روی نیز ندارد و این حقیقت و واقعیتی بود که در شرایط سهمگین مبارزات نهضت ملی به کرات ما بیان داشتیم و گویی مسئولین امر نمی‌خواستند و یا نمی‌دانستند به آن توجه کنند، عاقبت نیز همه بلیات و نتایج شوم این انحرافات و خودسری‌ها گریبان‌گیر ملت ایران شد...» (۲۴۳)

۳- سومین عاملی که منجر به این جدایی شد نقش امریکا و رژیم شاه بود. شاه با اتخاذ «سیاست جلب همکاری» (۲۴۴) شکاف‌های متعددی در جنبش پدید آورد که مسئله مورد بحث یکی از آنهاست. امریکا نیز برای ایجاد شکاف بین سازمان‌های فعال و همراه با جنبش ملی کوشش‌های مشابهی کرد و غالباً این کار را از طریق ایرانیانی که در شبکه بدامن کار می‌کردند، (۲۴۵) انجام داد.

۴- چهارمین عامل جدایی به اقدامات مصدق بازمی‌گردد. مصدق پس از آغاز دوره دوم نخست‌وزیری، تلاش تازه‌ای را برای برهم زدن الگوی مناسبات قدرت سیاسی در ایران آغاز کرد. این اقدامات نه تنها برای پان‌ایرانیست‌ها که حتی برای برخی از دیگر احزاب و جمعیت‌های همراه نیز پذیرفتنی نبود. از جمله این اقدامات اثبات سلطه خود بر ارتش و گرفتن مقام وزارت جنگ و محدود کردن نفوذ باقیمانده شاه، که به وسیله

درباریان اعمال می‌شد، و به‌دست آوردن اختیارات فوق‌العاده برای شخص خود به منظور اصلاح دستگاه اداری و کاهش بودجه نظامی بود که در واقع نوعی مبارزه مستقیم با قدرت شاه به حساب می‌آمد^(۲۴۶) و طبعاً بحران جدیدی را در روابط آن‌دو، پدید می‌آورد. سرانجام دیگر اقدامات و کارهای او سبب شد که، «هواداران میانه‌رو و طبقه متوسط»^(۲۴۷) از او کناره بگیرند. این جدایی‌ها ابتدا، از حزب زحمتکشان و ملکی آغاز شد و سپس در رفتار نمایندگان^(۲۴۸) و سایر اقشار و سازمان‌ها و سرانجام «درمیان جوانان پان‌ایرانیست»^(۲۴۹) هویدا گشت. درباره این مسئله نگارنده مصاحبه‌ای نیز با محسن پزشکی‌پور انجام داده است و ایشان نیز دلایلی را مطرح کرده‌اند که لازم است به‌طور کامل درج شود. ایشان گفتند:

«... عمدتاً ما با حضور حزب توده در متن مبارزات نهضت ملی، حضور فراماسونری در متن مبارزات نهضت و تکیه بر اعضای هیئت حاکمه به اصطلاح دیرین ایران به‌عنوان متصدیان امور مخالف بودیم. ماسونی مثل باقر کاظمی مدت‌ها نایب نخست‌وزیر او مدتی [وزیر خارجه بود]. شیخ علی لطفی وزیر دادگستری [بود]. اینها دو چهره معروف فراماسونری بودند. بقیه هم بودند. یکی از ماسون‌های مهم سهام‌السلطنه بیات که این را منسوب کردند به‌عنوان اولین مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران و بعد حضور کسان دیگر از قبیل دکتر متین‌دفتری جزء هیئت خلع فرستادند بروند به دیوان لاهه، و بعد انتخاب کسانی مثل سرتیپ افشارطوس که رئیس اداره املاک زمان رضاشاه بود که جایگاهی که می‌توان به‌عنوان اجرای ظلم و ستم بر مردم معرفی کرد^(۲۵۰) بصورت نمونه و اجلی اداره املاک و مظالم ناشی از آن بود که املاک مردم را می‌گرفتند ثانیاً به‌نحوی می‌توان گفت شنیع و غیرانسانی با خانواده‌هایی که املاک آنها را می‌گرفتند رفتار [می‌شد] و این سیاست خاصی بود که سرهنگ افشارطوس اجرا می‌کرد. و بعد هم حزب توده را حزب ایران یدک می‌کشید و عملاً آوردند در پهنه سیاست روز مملکت وارد کردند که از این جهت هم حزب توده موجبات نگرانی همه را فراهم کرد و موجبات شکست نهضت ملی را به‌وجود آورد. و ضمناً هم معتقد به ادامه برنامه‌های دیگر که منجر [به] براندازی نظام وقت بشود در آن شرایط موافق نبودیم، مثل میدان دادن به تبلیغات شدید علیه نظام مشروطه ایران، مثل تقاضای اختیارات خلاف قانون اساسی، مثل تشکیل کمیسیون ویژه قانون امنیت اجتماعی که این قانون امنیت اجتماعی سالب آزادی‌های فردی و اجتماعی

و سیاسی بوده و مقدمه‌ای شد برای استقرار آنچه که خفقان اجتماعی نامیده می‌شد و مثل معارضة با اختیارات و حضور مجلس شورای ملی، که منجر شد به انحلال مجلس که به عقیده ما حضور هر مجلسی با همه نقایص و بدی‌های آن بهتر از نبود آن بود، که بی‌گمان اگر مجلس حضور می‌داشت حوادث بدان‌گونه پیش نمی‌آمد. بنابراین موارد اختلاف بوده و به نظر ما کسانی که این روش را در پیش گرفته بودند از اصول نهضت ملی فاصله گرفتند. و در نتیجه این روش منجر به شکست نهضت شد که متعاقب شکست نهضت حادثه ۲۸ مرداد پیش آمد. دولت مصدق سقوط کرد...» (۲۵۱)

مسئله مهمی که در پایان این بحث لازم است بدان اشاره رود مطالبی است که دربارهٔ هجوم پان‌ایرانیست‌ها به منزل آیت‌الله کاشانی گفته شده است.

گفته‌اند وقتی مصدق قصد انحلال مجلس را کرد و اعلام کرد که من در دوازدهم مرداد در تهران و در نوزدهم مرداد در شهرستان‌ها به آرای عمومی مراجعه می‌کنم، آیت‌الله کاشانی که انحلال مجلس را مساوی سقوط مصدق و نهضت ملی نفت می‌دانست موضع مخالف گرفت و چون اجازه اظهار نظر در رادیو و تلویزیون وقت را نداشت، در منزلش اعلام روضه‌خوانی کرد، که بعد از نماز مغرب و عشا مردم جمع شوند و در آنجا برای آنها سخنرانی نماید. (۲۵۲) این جلسات برپا شد، اما در یکی از همان شب‌ها افرادی به داخل منزل او حمله‌ور شدند و در نتیجه آن بسیاری زخمی و یک نفر نیز کشته شدند.

شهید دکتر حسن آیت دربارهٔ عاملان حمله می‌گوید: «این آدم‌ها، همین آقای فروهر و بعضی دیگر از مصدقی‌ها، شب اول می‌آیند و خانه را سنگباران می‌کنند، شب دوم به این اکتفا نمی‌کنند و برق هم خاموش می‌شود به کمک دولت از پشت بام، منزل آیت‌الله کاشانی سنگباران می‌شود، مردم بسیاری زخمی می‌شوند، عده‌ای هم که می‌ریزند بیرون به دست همین پان‌ایرانیست‌ها که رهبرشان در آن موقع همین آقای فروهر و آقای پزشکی‌پور بودند (بعد البته دو قسمت شدند) شخصی به نام حدادزاده کشته می‌شود...» (۲۵۳)

آیت‌الله کاشانی نیز طی پاسخی که به نامهٔ دادستان فرماندار نظامی تهران می‌نویسند، ماوقع را این‌چنین توضیح می‌دهند:

«... از چند شب قبل بنا به تقاضا و اقدام جمعی از مردم در منزل اینجانب بعد از نماز

مغرب و عشا برای بیان حقایق اوضاع جاری کشور و ارشاد مردم جلسات وعظ و خطابه تشکیل گردید و در هر شب عده‌ای از افراد و حزب وابسته به دولت نیروی سوم و پان ایرانیسم... به سرپرستی رهبران خود تحت حمایت مأمورین انتظامی به منظور ارباب و اخافه مردم و بر هم زدن مجلس و در باطن برای از بین بردن و سوء قصد نسبت به این جانب به منزل حمله و مزاحمت اهالی محل و مستمعین مجلس را فراهم کرده و با این شرایط که مراتب مکرر تلگرافاً و شفاهاً و هم به وسیله تلفن به فرمانداری نظامی و کلانتری محل و مأمورین انتظامی برای جلوگیری از سرکات وحشیانه آنان و مراقبت در حفظ انتظامات و امنیت محل و مجلس وعظ و خطابه تذکر داده شد از طرف مسئولین انتظامات توجهی نشد و بر تخریب و جسارت اوپاش و چاقوکشان پان ایرانیسم و نیروی سوم افزوده گردید تا این که در شب یکشنبه ۱۳۳۲/۵/۱۱ هنگامی که جناب آقای صفایی نماینده محترم مجلس مشغول صحبت و ارشاد مردم بودند ناگهان افراد مذکور با رهبران مسلح به کارد و چاقو و سرنیزه و چوب که مسلماً بدون اطلاع قبلی مسئولین انتظامی نبوده در حمایت مأمورین انتظامی با شعار مخصوص «مصدق پیروز است» وارد پامناز شد. و عده‌ای از آنها با استفاده از بام خانه‌های همسایه مشرف در محوطه منزل با سنگپاره و آجر به مردم بی‌پناه و بیگناه داخل منزل حمله نموده و جمعی را مضروب و مجروح کرده و شیشه‌های خانه را شکستند و هنگامی که جمعیت برای رهایی خود از حمله مهاجمین از منزل خارج می‌شدند در خیابان پامناز نیز مورد ضرب و جرح عده دیگر از همان دسته مهاجمین قرار گرفته که در نتیجه جمعی دیگر مضروب و مجروح شده و مرحوم حدادزاده که از دوستان قدیمی این جانب و عضو مجمع مسلمانان مجاهد بود به وسیله ضربات کارد و چاقو شهید گردید...» (۲۵۴)

چنان که مشاهده می‌شود آیت‌الله کاشانی نیز عاملان حمله را پان ایرانیست و سایر افراد دیگر می‌خوانند، اما در این نامه قید نشده که کدام دسته از پان ایرانیست‌ها مرتکب چنین عملی شده‌اند، چرا که در این ایام پان ایرانیست‌ها دچار انشعاب شده بودند. این تفکیک نکردن آنها نظر دهی قطعی را دشوار می‌کند و هنگامی که نظریات دیگران نیز در این باره مورد توجه قرار می‌گیرد دشواری اظهار نظر دو چندان می‌شود.

رسول مهربان از مخالفان پان ایرانیست‌ها و عضو حزب توده می‌گوید: «... گروهی به رهبری آقای داریوش فروهر رهبر و سرور حزب پان ایرانیست با چوب و چماق به خانه

آیت‌الله کاشانی حمله‌ور [شدند] و عده‌ای از اطرافیان آیت‌الله کاشانی را مجروح و زخمی [کردند]...» (۲۵۵)

بیژن جزنی نیز که از توده‌ای‌های معروف است، عاملان حمله را به شاخه فروهر نسبت می‌دهد: «... از جمله اقدامات حزب ملت ایران (فروهر) حمله به خانه کاشانی در سال ۳۲ بود که منجر به قتل یکی از کسانی که در خانه کاشانی بودند شد...» (۲۵۶)

اما در مصاحبه حضوری نگارنده با پزشکپور ایشان گفتند: «در حمله به منزل آیت‌الله کاشانی حزب پان‌ایرانیست دخالتی نداشت...» (۲۵۷) به نظر نگارنده نیز عاملان حمله به منزل حضرت آیت‌الله کاشانی، با توجه به بعضی قرائن ظاهری، پان‌ایرانیست‌های طرفدار دیدگاه فروهر بوده‌اند، چراکه زمان روی دادن این حمله که شاخه فروهر به جبهه ملی پیوسته است و از سوی دیگر اکثر ایراداتی که حضرت آیت‌الله کاشانی به مصدق داشتند در همین زمان از سوی طیف پزشکپور نیز مطرح می‌شده است از این رو به نظر می‌رسد که طیف پزشکپور نیازی به شرکت در این حمله نمی‌دیده است. همچنین باید توجه داشت که پس از انشعاب فعالیت طیف پزشکپور کمی فروکش کرده بود و در نتیجه شاخه فروهر بیش‌تر در صحنه‌های درگیری حضور می‌یافت و غالباً گروه او را پان‌ایرانیست می‌دانستند.

اما حضور آقای صفایی در منزل حضرت آیت‌الله به هنگام هجوم، ما را در درستی نظریات و تحلیل‌های یاد شده به تردید می‌افکند زیرا بین آقای صفایی و پان‌ایرانیست‌ها درگیری‌های مستمر و حادثه‌سازی رخ داده بود و با در نظر داشتن این مسئله نمی‌توان به راحتی تهاجم را به یک طیف از پان‌ایرانیست‌ها نسبت داد. احتمال می‌رود که پان‌ایرانیست‌های طیف پزشکپور نیز فرصت را غنیمت شمرده و در این تهاجم هم‌گام و سهیم بوده باشند. (اسناد شماره ۱۵ تا ۲۲)

۱. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۳۲، یکشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۴۶، صص ۳-۱.
۲. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۳۲، یکشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۴۶، صص ۳-۱.
۳. تربیتی سبحانی، محمود، قربانیان باور و احزاب سیاسی، ص ۲۱۹.
۴. کیانوری، نورالدین، خاطرات نورالدین کیانوری، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۲، صص ۹۴ و ۹۵.
۵. جزئی، بیژن، تاریخ سی ساله ایران، ص ۸۸.
۶. شاکری، خسرو، کارنامه مصدق، انتشارات پادزهر، تهران، جلد ۲، ص ۱۴۵.
۷. محسن پزشکیپور در مصاحبه حضوری مورخ ۷۵/۶/۱۸ در مورد این گروه توضیح دادند، اینها از حرکت ملی شدن نفت دفاع می‌کردند و عناصر زدوخوردچی جبهه ملی شدن نفت بودند، اینها ضدتوده‌ای بودند، اینها جزء حزب پان‌ایرانیست نبودند.
۸. شروین، محمود، دولت مستعجل، انتشارات علمی، تهران، جلد ۲، ص ۱۴۵.
۹. بنیاد مستضعفان و جانبازان (موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی)، شماره ثبت ۱۴۶۶۷، رده ۳۵-۳۲۹-۱۸۱۸۸ الف، ص ۱۳۳۱۸.
۱۰. کیانوری، نورالدین، خاطرات کیانوری، صص ۴۲۷ و ۴۲۶.
۱۱. گازیپوروسکی، مارک، ج، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه غلامرضا پورنجاتی، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۲.
۱۲. روزنامه آرمان ملت، ارگان حزب ملت ایران، سال اول، شماره ۲۲، ص ۳.
۱۳. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، احزاب سیاسی ایران (بخش اول)، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، تهران، ۱۳۶۶، جلد دوم، ص ۳۳۸.
۱۴. نجاتی، غلامرضا، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، انتشارات خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۱، جلد اول، صص ۱۵۴ و ۱۵۳.
۱۵. مسعودانصاری، احمدعلی، من و خاندان پهلوی، نشر فاخته، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۱، صص ۱۶۲ و ۱۶۱.
۱۶. روزنامه ایرانیان، ارگان حزب ایرانیان، سال سوم، شماره ۵۳، چهارشنبه ۲۹ آبان ۱۳۵۳، ص ۱.
۱۷. روزنامه ایرانیان، سال اول، شماره اول، چهارشنبه ۶ بهمن ۱۳۵۰، ص ۳.
۱۸. اسناد مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۴، انتشارات مجلس شورای ملی، ۱۳۵۶، ص ۸.
۱۹. پزشکیپور، محسن، بیان‌نامه جوشن، انتشارات حزب پان‌ایرانیست فرانسه، پرتو، ۱۴ اسفند ۱۳۶۷، ص ۱۷.
۲۰. همان.
۲۱. پزشکیپور، محسن، بیان‌نامه جوشن، ص ۱۸.
۲۲. همان.
۲۳. همان.
۲۴. همان.
۲۵. اسناد مذاکرات مجلس شورای ملی (دوره ۲۲)، انتشارات کتابخانه مجلس شورای ملی، جلسه ۳۸، ص ۱۴.
۲۶. همان.
۲۷. همان.
۲۸. مصاحبه حضوری با محسن پزشکیپور، مورخ ۷۵/۶/۱۸.

۲۹. مصاحبه حضوری با محسن پزشکیور، مورخ ۷۵/۶/۱۸.
۳۰. حزب پان‌ایرانیست، سخنی کوتاه پیرامون پان‌ایرانیسم و حزب پان‌ایرانیسم، انتشارات حزب پان‌ایرانیست، تهران، ۱۳۴۶، ص ۲۰۳.
۳۱. مصاحبه حضوری با محسن پزشکیور، مورخ ۷۶/۵/۲۸.
۳۲. حزب پان‌ایرانیست، سخنی کوتاه پیرامون پان‌ایرانیسم و حزب پان‌ایرانیسم، ص ۴.
۳۳. مصاحبه حضوری با محسن پزشکیور، مورخ ۷۶/۵/۲۸.
۳۴. حزب پان‌ایرانیسم، سخنی کوتاه پیرامون پان‌ایرانیسم و حزب پان‌ایرانیسم، ص ۵.
۳۵. مصاحبه حضوری با محسن پزشکیور، مورخ ۷۶/۵/۲۸.
۳۶. مصاحبه حضوری با محسن پزشکیور، مورخ ۷۶/۵/۲۸.
۳۷. مصاحبه حضوری با محسن پزشکیور، مورخ ۷۶/۶/۱۸.
۳۸. روزنامه خاک و خون، شماره ۸۱۸، سه شنبه ۷، آبان، ۱۳۵۳، ص ۴.
۳۹. مصاحبه حضوری با محسن پزشکیور ۷ مورخ ۷۵/۶/۱۸.
۴۰. حزب پان‌ایرانیست، پیام پندار، انتشارات حزب، تهران، ۱۳۳۵، صص ۱۶ و ۱۵.
۴۱. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۲۳، پنج‌شنبه ۳۰ شهریور، ۱۳۴۵، ص ۴.
۴۲. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۶۳، یکشنبه ۶، آذر، ۱۳۴۵، ص ۴.
۴۳. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۰۱، یکشنبه ۱۴، اسفند، ۱۳۴۵، ص ۲.
۴۴. مصاحبه حضوری با محسن پزشکیور، مورخ ۷۶/۵/۷.
۴۵. روزنامه خاک و خون، شماره ۹۱، پنج‌شنبه ۹، خرداد، ص ۳.
۴۶. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۳۰، ۲۰ شهریور، ص ۲.
۴۷. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۰۰، یکشنبه ۱۲، تیر، ۱۳۴۵، ص ۳.
۴۸. اسناد مذاکرات مجلس شورای ملی (دوره ۲۲)، انتشارات مجلس شورای ملی، ص ۵.
۴۹. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۵۱، پنج‌شنبه ۲۵، تیر، ۱۳۴۶.
۵۰. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۰۵، پنج‌شنبه ۲۳، تیر، ۱۳۴۵، ص ۱.
۵۱. روزنامه خاک و خون، شماره ۸۱۸، پنجشنبه ۱۶، آبان، ۱۳۵۳، صص ۲ و ۱.
۵۲. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۵۰، سه شنبه ۲۷، تیر، ۱۳۴۶، ص ۱.
۵۳. روزنامه خون و خاک، شماره ۲۴۹، یکشنبه ۲۵، تیر، ۱۳۴۶، ص ۳.
۵۴. همان.
۵۵. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۴۹، یکشنبه ۲۵، تیر، ۱۳۴۶، ص ۳.
۵۶. کیانوری، نورالدین: خاطرات کیانوری، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۲۷.
۵۷. گازیورسکی، مارک. ج: سیاست خارجی آمریکا و شاه، ص ۲۹۱.
۵۸. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی، شماره ۲۶، ص ۸۱.
۵۹. مصاحبه حضوری با محسن پزشکیور، مورخ ۷۵/۶/۱۸.
۶۰. همان.
۶۱. گازیورسکی، مارک. ج: کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ص ۱۷.
۶۲. گازیورسکی، مارک. ج: سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۱، ص ۸۴.
۶۳. گازیورسکی، مارک. ج: سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۱، ص ۸۴.

۶۴. آوری. پیترو: *تاریخ معاصر ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، انتشارات مطبوعاتی عطایی، چاپ سوم، تهران، جلد ۲، ص ۲۴۱
۶۵. کاتوزیان. محمدعلی: *مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران*، ترجمه فرزانه طاهری، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۱۱
۶۶. کاتوزیان. محمدعلی: *اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی)*، ترجمه محمدرضا نفیسی، کامبیز عزیزی، نشر مرکز، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۹۲
۶۷. کاتم. ریچارد: *ناسیونالیسم در ایران*، ص ۲۹
۶۸. همان، ص ۳۳۸
۶۹. کاتم. ریچارد: *ناسیونالیسم در ایران*، ص ۳۳۹
۷۰. [دانشجویان مسلمان پیرو خط امام]، اسناد لانه جاسوسی، احزاب سیاسی (۳)، ص ۴۱
۷۱. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، احزاب سیاسی در ایران (بخش ۲)، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، تهران، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۴۱
۷۲. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، احزاب سیاسی ایران (بخش اول)، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، تهران، ۱۳۶۶، جلد ۲، ص ۳۴۶
۷۳. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی (خط میانه)، شماره ۲۲، ص ۸۰
۷۴. نهضت آزادی ایران خارج از کشور، سازمانهای متشکله نیروهای جبهه ملی، انتشارات نهضت آزادی، سال ۱۳۵۷، ص ۵۸
۷۵. مکتب پان ایرانیسم، بنیاد مکتب پان ایرانیسم، انتشارات کانون آرمانشناسی مکتب پان ایرانیسم، تهران، ۱۳۲۹، ص ۳
۷۶. مکتب پان ایرانیسم، بنیاد مکتب پان ایرانیسم، ص ۴
۷۷. مکتب پان ایرانیسم، بنیاد مکتب پان ایرانیسم، ص ۵
۷۸. همان، ص ۵
۷۹. مکتب پان ایرانیسم، بنیاد مکتب پان ایرانیسم، ص ۷
۸۰. حزب پان ایرانیست، میانی پان ایرانیسم، انتشارات کانون آرمانشناسی حزب پان ایرانیست، تهران، ۱۳۴۶، صص ۱-۳
۸۱. همان.
۸۲. *روزنامه ابرار*، چهارشنبه ۱۰، اسفند، ۱۳۷۳، ص ۳
۸۳. هواداران حزب پان ایرانیست در اروپا، یکپارچگی ایران، جمعه ۲۰، آذر، ۱۳۷۱
۸۴. پایگاه دانشجویی نارمک حزب پان ایرانیست، روز بنیاد، تهران، ۱۳۷۵، ص ۹
۸۵. همان، ص ۵
۸۶. همان.
۸۷. *روزنامه ابرار*، شماره ۱۹۲۷، سال ۱۳۷۴، ص ۸
۸۸. *ناسیونالیسم*، ارگان دانشجویان پان ایرانیست مقیم خارج، شماره ۳۱، ۱۳۴۴، ص ۳
۸۹. مکتب پان ایرانیسم، بنیاد مکتب پان ایرانیسم، ص ۳۰
۹۰. *مذاکرات مجلس شورای ملی (دوره ۲۴)*، انتشارات مجلس شورای ملی، ۱۳۵۶، ص ۱۸
۹۱. نهضت آزادی ایران خارج از کشور، سازمانهای متشکله نیروهای جبهه ملی، ص ۲۵
۹۲. پزشکپور. محسن: *ما چه می‌خواهیم*، انتشارات کانون آرمانشناسی مکتب پان ایرانیسم، چاپ دوم، تهران، ۱۳۳۰، ص ۱

۹۳. حزب پان ایرانیسم، مبانی پان ایرانیسم، صص ۱-۳.
۹۴. همان.
۹۵. پزشکپور. محسن: ما چه می خواهیم، ص ۲۰.
۹۶. روزنامه خاک و خون، شماره ۳۰۰ یکشنبه ۵، آذر، ۱۳۴۶، ص ۱.
۹۷. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۹۴، پنجشنبه ۱۸، آبان، ۱۳۴۶، ص ۱.
۹۸. تهران تایمز، یکشنبه ۴، مرداد، ۱۳۷۱.
۹۹. مذاکرات مجلس شورای ملی، انتشارات مجلس شورای ملی، ص ۲۶.
۱۰۰. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۳۷، سه شنبه ۵، مهر ۱۳۴۵، ص ۱.
۱۰۱. حزب پان ایرانیست، چچستان و مرزهای ژئوپلیتیک، انتشارات حزب پان ایرانیست & 1374 w 3.
۱۰۲. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۳۷، سه شنبه ۵۷ مهر، ۱۳۴۵، ص ۱.
۱۰۳. همان.
۱۰۴. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۷۱، پنج شنبه ۲۴، آذر، ۱۳۴۵، ص ۱.
۱۰۵. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۵۳، سه شنبه ۳۳، مرداد، ۱۳۴۶، ص ۳.
۱۰۶. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۷۷، پنج شنبه ۸، دی، ۱۳۴۵، ص ۱.
۱۰۷. مکتب پان ایرانیسم، بنیاد مکتب پان ایرانیسم، ص ۲۴.
۱۰۸. همان.
۱۰۹. همان.
۱۱۰. همان.
۱۱۱. همان.
۱۱۲. همان.
۱۱۳. مکتب پان ایرانیسم، بنیاد مکتب پان ایرانیسم، ص ۲۴.
۱۱۴. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۲۹، ۱۳۴۵، ص ۱.
۱۱۵. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۶۵، پنج شنبه، ۱۳۴۵، ص ۱.
۱۱۶. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۱۱، سه شنبه ۲۲، فروردین، ۱۳۴۵، ص ۴.
۱۱۷. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۹۸، یکشنبه ۷، اسفند، ۱۳۴۵، ص ۱.
۱۱۸. روزنامه ابرار، شماره ۱۹۲۹، شنبه ۱۷، تیر، ۱۳۷۴، ص ۸.
۱۱۹. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۰۳، یکشنبه ۱۹، تیر، ۱۳۴۵، ص ۱.
۱۲۰. روزنامه خاک و خون، شماره ۷۶۹، پنج شنبه ۱۳، تیرماه، ۱۳۵۱، ص ۱.
۱۲۱. مکتب پان ایرانیسم، بنیاد مکتب پان ایرانیسم، ص ۱۹.
۱۲۲. ناسیونالیسم، نشریه دانشجویان پان ایرانیست مقیم خارج، سال دوازدهم، شماره ششم، دی، ۱۳۵۱، صص ۱ و ۲.
۱۲۳. عاملی تهرانی. محمدرضا: ناسیونالیسم چون یک علم، انتشارات حزب پان ایرانیسم، تهران، ۱۳۵۴، ص ۱۲۵.
۱۲۴. پزشکپور. محسن: ما چه می خواهیم، ص ۹.
۱۲۵. حزب پان ایرانیست، منشور حزب پان ایرانیست، تهران ۱۳۵۱، ص ۶.
۱۲۶. مکتب پان ایرانیسم، بنیاد مکتب پان ایرانیسم، ص ۱۷.
۱۲۷. مکتب پان ایرانیسم، بنیاد مکتب پان ایرانیسم، ص ۱۴.
۱۲۸. ناسیونالیسم، نشریه دانشجویان پان ایرانیست مقیم خارج، سال دوازدهم، شماره ششم، دی، ۱۳۵۱،

- صص ۱ و ۲
۱۲۹. مکتب پان ایرانیسم، بنیاد مکتب پان ایرانیسم، ص ۱۸
۱۳۰. همان.
۱۳۱. مکتب پان ایرانیسم، بنیاد مکتب پان ایرانیسم، ص ۱۸
۱۳۲. همان ص ۱۸
۱۳۳. عاملی تهرانی. محمدرضا: ناسیونالیسم چون یک علم، ص ۸۰
۱۳۴. اسناد مذاکرات مجلس شورای ملی (دوره ۲۴)، انتشارات مجلس شورای ملی، تیر، ۱۳۵۶، ص ۱۷
۱۳۵. اسناد مذاکرات مجلس شورای ملی (دوره ۲۴)، انتشارات مجلس شورای ملی، تیر، ۱۳۵۶، ص ۱۷
۱۳۶. عاملی تهرانی. محمدرضا: ناسیونالیسم چون یک علم، ص ۱۱۷
۱۳۷. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۱۱، سه‌شنبه ۲۲، فروردین، ۱۳۴۶، ص ۱
۱۳۸. همان.
۱۳۹. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۶۰، یکشنبه ۲۹، آبان، ۱۳۴۵، ص ۱
۱۴۰. حزب پان ایرانیست، منشور حزب پان ایرانیست، ص ۱
۱۴۱. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۴۷، سه‌شنبه ۲۰، ۱۳۴۶، ص ۳
۱۴۲. روزنامه خاک و خون، شماره ۳۷۷، یکشنبه ۹، تیر، ۱۳۵۳، ص ۳
۱۴۳. روزنامه خاک و خون، شماره ۸۴۲، یکشنبه ۲۲، دی، ۱۳۵۳، ص ۲
۱۴۴. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اسناد لائنه جاسوسی، شماره ۲۶، ص ۸۱
۱۴۵. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۴۹، یکشنبه ۲۵، تیر، ۱۳۴۶، ص ۱
۱۴۶. روبین. باری: جنگ قدرتها در ایران، ترجمه محمد مشرفی، انتشارات آشتیانی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۱۱
۱۴۷. روزنامه سلام، سلا اول، شماره ۷۱، یکشنبه ۳، شهریور، ۱۳۷۰، ص ۸
۱۴۸. همان.
۱۴۹. روبین. باری: جنگ قدرتها در ایران، صص ۱۱۱-۱۱۲
۱۵۰. روزنامه سلام، سال اول، شماره ۷۱، یکشنبه ۳، شهریور، ص ۸
۱۵۱. روزنامه سلام، سال اول، شماره ۷۱، یکشنبه ۳، شهریور، ص ۸
۱۵۲. بازرانی به هنگام ازدواج کسینجر با نانسی مکنیز قالیچه، یک‌گردن بند طلا و مروارید به وی هدیه کرد. کسینجر طی یادداشتی به معاون برنت اسکوکرافت، نوشت که این هدایا باید محرمانه بماند، زیرا رابطه با کردها «فوق‌العاده حساس» می‌باشد.
۱۵۳. روزنامه سلام، سال اول، شماره ۷۱، یکشنبه ۳، شهریور، ۱۳۷۰، ص ۸
۱۵۴. روزنامه خاک و خون، شماره ۸۵۲، پنج‌شنبه ۱۷، بهمن، ۱۳۵۳، ص ۱
۱۵۵. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۰۹، پنج‌شنبه ۱۷، فروردین، ۱۳۴۶، ص ۴
۱۵۶. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۴۸، پنج‌شنبه، تیر، ۱۳۴۴، ص ۴
۱۵۷. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۴۶، یکشنبه ۱۸، تیر، ۱۳۴۶، ص ۱ و ۳
۱۵۸. روبین. باری: جنگ قدرتها در ایران، ص ۱۱۲

519. Vilyam lose

۱۶۰. اقتداری. احمد: کاروان عمر (خاطرات سیاسی فرهنگی هفتاد سال عمر)، مؤلف، تهران، ۱۳۷۲، صص

۱۷۱ و ۱۷۲

۱۶۱. علم. اسدالله: گفتگوی من با شاه، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۱۹

۱۶۲. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۰۲، سه‌شنبه ۱۶ اسفند، ۱۳۴۵، ص ۱
۱۶۳. روزنامه ابرار، شماره ۱۹۲۷، چهارشنبه ۱۴ تیر، ۱۳۷۴، ص ۸
۱۶۴. روزنامه ابرار، شماره ۱۹۲۹، شنبه ۱۷ تیر، ۱۳۷۴، ص ۸
۱۶۵. کیهان هوایی، شماره ۱۰۰۲، ۲۲ مهر، ۱۳۷۱، ص ۱
۱۶۶. همان.
۱۶۷. کیهان هوایی، شماره ۱۰۰۲، ۲۲ مهر، ۱۳۷۱، ص ۱
۱۶۸. کیهان هوایی، شماره ۱۰۰۹، آذر، ۱۳۷۱، ص ۱
۱۶۹. کیهان هوایی، ۶ آبان، ۱۳۷۱، ص ۲
۱۷۰. کیهان هوایی، شماره ۱۰۰۷، چهارشنبه ۲۷ آبان، ۱۳۷۱، ص ۱
۱۷۱. کیهان هوایی، شماره ۱۰۰۹، ص ۱
۱۷۲. کیهان هوایی، شماره ۱۰۰۷، ص ۱
۱۷۳. روزنامه خاک و خون، شماره ۹۷، یکشنبه ۵ تیر، ۱۳۴۵، ص ۱
۱۷۴. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۳۵، پنج‌شنبه ۳۱ شهریور، ۱۳۴۵، ص ۱
۱۷۵. کیهان هوایی، شماره ۱۰۰۷، ص ۴
۱۷۶. کیهان هوایی، چهارشنبه ۶ آبان، ۱۳۷۱، ص ۲
۱۷۷. کیهان هوایی، چهارشنبه ۲۰ آبان، ۱۳۷۱، ص ۱
۱۷۸. کیهان هوایی، چهارشنبه ۲۰ آبان، ۱۳۷۱، ص ۱
۱۷۹. کیهان هوایی، شماره ۱۰۰۷، ص ۱
۱۸۰. همان.
۱۸۱. کیهان هوایی، شماره ۱۰۰۷، ص ۱
۱۸۲. همان، ص ۱
۱۸۳. نشریه اخبار و اسناد، انتشارات وزارت امور خارجه، فروردین، شهریور، ۱۳۴۹، صص ۱۵۹-۱۵۶
۱۸۴. کیهان هوایی، چهارشنبه ۱۳ آبان، ۱۳۷۱، ص ۲
۱۸۵. نشریه اخبار و اسناد، انتشارات وزارت امور خارجه، فروردین و شهریور، ۱۳۴۹، صص ۱۶۵ و ۱۶۲
۱۸۶. همان، ص ۱۷۶
۱۸۷. همان، ص ۱۷۷
۱۸۸. نشریه اخبار و اسناد، انتشارات وزارت امور خارجه، فروردین و شهریور، ۱۳۴۹، ص ۱۹۶
۱۸۹. همان، ص ۱۹۹
۱۹۰. همان.
۱۹۱. کیهان هوایی، چهارشنبه ۱۳ آبان، ۱۳۷۲، ص ۲
۱۹۲. نشریه اخبار و اسناد، ص ۲۰۰
۱۹۳. نشریه اخبار و اسناد، ص ۲۰۰
۱۹۴. نشریه اخبار و اسناد، ص ۲۰۰
۱۹۵. همان.
۱۹۶. کیانوری، نورالدین: خاطرات کیانوری، ص ۴۲۷
۱۹۷. مهربان، رسول: بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال در مقابله با جنبش کارگری و انقلابی ایران، انتشارات پیک ایران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۰، صص ۱۴۵-۱۴۴
۱۹۸. مهربان، رسول: بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال در مقابله با جنبش کارگری و انقلابی

ایران، انتشارات بیک ایران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۰، صص ۱۴۴ و ۱۴۳
۱۹۹. همان، صص ۶۹، ۶۸

020. Bedamn

021. Bedamn

022. Nerrn

023. Cilly

۲۰۴. گازیوروسکی. مارک. ج: کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، صص ۲۷
۲۰۵. بنیاد مستضعفان و جانبازان (مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی). شماره ثبت ۱۴۶۳۶، رده ۴-۳۲۹-۱۸۱۸۸ الف، صفحه ۱۲۸۹۸
۲۰۶. بنیاد مستضعفان و جانبازان (مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی). شماره ثبت ۱۸۴۲/۲، رده ۲-۱/۲-۸۲۸-۲۷، قطع ۳۲×۲۲ س م
۲۰۷. ذبیح. سپهر: ایران در دوره دکتر مصدق، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، انتشارات عطایی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، صص ۲۶۰
۲۰۸. سازمان اسناد ملی ایران، منشأ سند ۲۹۳، شماره پرونده ۱۸/۷۸/۴
۲۰۹. سازمان اسناد ملی ایران، منشأ سند ۲۹۳، شماره پرونده ۱۸۱۷۸/۱۷
۲۱۰. سازمان اسناد ملی ایران، منشأ سند ۲۹۳، شماره پرونده ۱۶/۹/۱
۲۱۱. سازمان اسناد ملی ایران، منشأ سند ۲۹۰، شماره پرونده ۹/۱۵/۱
۲۱۲. سازمان اسناد ملی ایران، منشأ سند ۲۹۰، شماره پرونده ۹/۲۹۴/۲
۲۱۳. سازمان اسناد ملی ایران، منشأ سند ۲۹۰، شماره پرونده ۹/۵۶۶/۱۰۱
۲۱۴. سازمان اسناد ملی ایران، منشأ سند ۲۹۰، شماره پرونده ۹/۵۶۶/۲۱
۲۱۵. سازمان اسناد ملی ایران، منشأ سند ۲۹۰، شماره پرونده ۷/۱۸۰/۳
۲۱۶. همان.
۲۱۷. سازمان اسناد ملی ایران، منشأ سند ۲۹۰، شماره پرونده ۹/۴۳/۵
۲۱۸. روزنامه خاک و خون، شماره ۲۰۷، یکشنبه ۲۸ اسفند ۱۳۴۵، صص ۴
۲۱۹. همان.
۲۲۰. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۲۹، ۱۷ شهریور ۱۳۴۵، صص ۳
۲۲۱. همان.
۲۲۲. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۴۸، یکشنبه ۱ آبان ۱۳۴۵، صص ۱
۲۲۳. روزنامه خاک و خون، شماره ۱۴۸، یکشنبه ۲۸ اسفند ۱۳۴۵، صص ۱
۲۲۴. مهربان. رسول: بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال در مقابله با جنبش کارگری و انقلابی ایران، صص ۷۰
۲۲۵. کاتوزیان، محمدعلی: اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی)، ترجمه محمدرضا نفیسی، کامبیز عزیزی، نشر مرکز، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۳، صص ۱۹۲
۲۲۶. نهضت آزادی، سازمانهای متشکله اتحاد نیروهای جبهه ملی، انتشارات نهضت آزادی، ۱۳۵۷، صص ۲۶-۲۷
۲۲۷. نهضت آزادی، سازمانهای متشکله اتحاد نیروهای جبهه ملی، انتشارات نهضت آزادی، ۱۳۵۷، صص ۲۶-۲۷
۲۲۸. سازمان اسناد ملی ایران، منشأ سند ۲۹۰، شماره پرونده ۹/۲۹۳/۱

۲۲۹. سازمان اسناد ملی ایران، منشأ سند ۲۹۰، شماره پرونده ۹/۳۲/۱
۲۳۰. سازمان اسناد ملی ایران، منشأ سند ۲۹۰، شماره پرونده ۹/۴۰/۱
۲۳۱. سازمان اسناد ملی ایران، منشأ سند ۲۹۰، شماره پرونده ۸/۵۶۳/۴
۲۳۲. همان.
۲۳۳. بنیاد مستضعفان و جانبازان (مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی)، شماره ثبت ۱۴۶۵۵، رده سند ۱۸۱۸-۲۳ الف، ص ۱۳۱۶۳
۲۳۴. بنیاد مستضعفان و جانبازان (مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی)، شماره ثبت ۱۴۶۵۵، رده سند ۱۸۱۸-۲۳ الف، ص ۱۳۱۶۳
۲۳۵. بهنود. مسعود: از سید ضیاء تا بختیار، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۶، ص ۳۸۴
۲۳۶. جامی: گذشته چراغ راه آینده است، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۶۷، ص ۶۳۹
۲۳۷. کریمی مله. علی: «تاریخ چهل ساله جبهه ملی»، فصلنامه ۱۵ خرداد، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۲۱، تهران، ۱۳۷۵، ص ۵۹
۲۳۸. آوری. پیترو: تاریخ معاصر ایران (از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)، ترجمه محمد رفیعی مهربادی، انتشارات مطبوعاتی عطائی، چاپ سوم، تهران، جلد دوم، ص ۲۲۷
۲۳۹. مهربان. رسول: بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال در مقابله با جنبش کارگری و انقلابی ایران، ص ۷۰
۲۴۰. سازمان اسناد ملی ایران، منشأ سند، ۲۹۰، شماره پرونده، ۹/۲۹۹/۱
۲۴۱. نجاتی. غلامرضا: جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد (به انضمام تحقیقات جدید درباره کودتا)، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۸، ص ۸۹
۲۴۲. کاتوزان. محمدعلی همایون: مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، ترجمه فرزانه طاهری، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۲۲
۲۴۳. حزب پان‌ایرانیست، پیام پندار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۳۵، صص ۱۲ و ۱۱
۲۴۴. گازیوروسکی. مارک ج: سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۱، صص ۲۸۵ و ۲۸۴
۲۴۵. گازیوروسکی. مارک ج: کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ص ۲۸
۲۴۶. کریمی مله. علی: «تاریخ چهل ساله جبهه ملی»، صص ۳۴-۳۵
۲۴۷. کاتم. ریچارد: ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، انتشارات کویر-تهران، ۱۳۷، ص ۲۷۲
۲۴۸. شاکری زندیه، خسرو: کارنامه مصدق، انتشارات پادزهر، تهران، ؟، جلد دوم، ص ۱۳۳
۲۴۹. همان.
۲۵۰. اظهارات ایشان را با تعاریفی که حزب پان‌ایرانیست و خود ایشان در تعریف از رضاخان در رژیم طاغوت به عمل آوردند مقایسه کنید.
۲۵۱. مصاحبه حضوری با محسن پزشکیور، مورخ ۷۶/۵/۲۳
۲۵۲. آیت. حسن: درسهایی از تاریخ سیاسی ایران، انتشارات حزب جمهوری اسلامی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۹۲
۲۵۳. آیت. حسن: درسهایی از تاریخ سیاسی ایران، ص ۲۹۳
۲۵۴. آیت. حسن: درسهایی از تاریخ سیاسی ایران، صص ۲۹۴-۲۹۵
۲۵۵. مهربان. رسول: بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال در مقابله با جنبش کارگری و انقلابی ایران، ص ۱۰۰

۲۵۶. جزئی. بیژن: تاریخ سی ساله ایران، تهران، ۱۳۳۷، ص ۸۸

۲۵۷. مصاحبه حضوری با محسن پزشکیور، مورخ ۷۶/۶/۲۴

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در اثنای کتاب و به‌ویژه در بخش ماهیت فکری و اعتقادی پان‌ایرانیست‌ها بارها بدان اشارت رفت، ایدئولوژی و جهان‌بینی این طیف متکی بر ناسیونالیسم است، اما باید دانست که این نوع ناسیونالیسم، به‌مثابه نیروی سیاسی، در پایان سده نوزدهم و هم‌زمان با رشد و گسترش نفوذ و تمدن غرب در خاورمیانه به ایران راه یافت^(۱) و برای نخستین بار روشنفکران آن را باب کردند^(۲) و پس از آن کسانی آن را پذیرفتند که شدیداً زیر نفوذ فرهنگ غرب بودند.^(۳) در کتاب سیاست و سازمان حزب توده در این باره می‌خوانیم «... اصولاً در ایران پدیده ملت‌گرایی نیز به‌عنوان یک جریان اجتماعی بیگانه با فرهنگ سنتی جامعه و توسط استعمار غرب و دستگاه فراماسونری طی انقلاب مشروطه و پس از آن به‌داخل جامعه تزریق شد و به پایگاه اجتماعی و فرهنگ تمدن امپریالیستی غرب مبدل گردید.»^(۴)

اگر ناسیونالیسم را از ریشه «ناسیون»، به معنی ملت، بدانیم معنای ملت‌گرایی می‌دهد، یعنی در ذات این تفکر ملت‌گرایی نهفته است، موضوعی که در آن تظاهر به برتر شمردن و والا دانستن همه خصائب و ویژگی‌های ملت خود و خوار داشتن و به سخره گرفتن و دشمن‌انگاشتن سایر ملل وجود دارد.^(۵) ناگفته پیداست که این نوع تفکر خشم سایر ملل را برمی‌انگیزاند و با رسالت واقعی بشر که خداوند بر دوش او نهاده هم‌خوانی ندارد از این‌رو از همان ابتدا مردود است.

افزون بر موارد یاد شده، ناسیونالیسم همیشه عصبیت خاصی را به همراه دارد و به تعبیر داوری «اصلاً عصبیت در قوام ناسیونالیسم است»^(۶) از این‌رو می‌بینیم که پان‌ایرانیست‌ها نیز نسبت به تیره و نژاد ایرانی بیش از حد حساسیت نشان می‌دهند و کلیه سیاست‌ها و عملکردهای خود را بر این اساس تنظیم کرده‌اند؛ حتی گاه در این باره

چنان تندروی و زیاده‌روی کرده‌اند و می‌کنند که رفتار آنها بیش‌تر به راسیست‌ها و نژادپرستان شباهت می‌یابد.

خلاصه کلام این‌که ناسیونالیسمی که پان‌ایرانیست‌ها مطرح کرده‌اند، جریان و الگویی بدلی و دست دوم از ملی‌گرایی است که هویت آن کاملاً تقلیدی است.^(۷) از دیگر سو، بسیاری از طرح‌ها و ایده‌های آنان، انتزاعی و به دور از مقتضیات و واقعیات زمانی و مکانی است، مثل بازپس‌گیری مناطق جدا شده از ایران زمین و تکیه بر تاریخ قدیم. طرح این مسائل از سوی پان‌ایرانیست‌ها نه تنها تعجب و ناباوری نسل کنونی را برمی‌انگیزد بلکه در زمان مطرح شدن نیز مورد ریشخند مطبوعات و بسیاری از نویسندگان معاصر قرار گرفت. برای مثال، مطالبی در روزنامه ایران ما با نام «تاریخ شش هزار ساله» چاپ شد که تمام این تفکرات را به سخره گرفت. به بخشی از آن مقاله توجه کنید:

«... ما شش هزار سال تاریخ داریم... شش هزار سال عمر دارد،... اکثریت فرزندان‌ش یک تنبان درست و حسابی و بنی‌وصله ندارند... کودک دبستانی آن برای ده شاهی روزانه باید دوات همسالان خود را بدزدد...».^(۸) نوشته‌هایی مانند این از جمله مطالبی بود که در روزنامه‌ها دوچ می‌شد. همچنین بیش‌تر گفتار پان‌ایرانیست‌ها تداعی‌کننده سخنان ناسیونالیست‌های رماتیک دوره مشروطیت و پس از آن است که در تحلیل ایرانیت ناب به جهدهای بی‌حاصل و بی‌ثمر دست یازیدند و سرانجام سرخورده از آرمان‌های دست‌نیافتنی در خویش فرو رفتند.

ناسیونالیست‌هایی که به مفاخر قومی می‌نازند و سودای تجدید عظمت دیرین را در سر می‌پروراند سوداگرانی بیش نیستند. به گفته صاحب کتاب ناسیونالیسم و انقلاب: «در این بازار دل و جان و حتی جسم ایشان را می‌خرند و می‌فروشند آنها هم رؤیا می‌بافند و رجز می‌خوانند و «من» «من» می‌کنند و در غفلت غرق می‌شوند، اصلاً رؤیای گذشته مجال نمی‌دهد که ببینند الآن در چه حالند و چه باید بکنند.»^(۹) در واقع، پای این ناسیونالیسم بر زمین نیست و در هوا معلق است و اتباع آن برخلاف ادعاها و تظاهرات مبارزه با استعمار، بهترین طعمه‌های قدرت‌های استعماری هستند و بازچه قدرتها قرار می‌گیرند و اشخاص آن به نام وطن‌اهواء خود را پیش می‌برند^(۱۰) و رجزخوانی‌های آنها نوعی تخدیر و حالت‌نمایشی بیش نیست.

اصلاً وقتی ناسیونالیسم توجه اصلی خود را به سمت مفاخرت قومی بکند منحط‌ترین صورت خود را در حقیقت به ظهور رسانده و این ناسیونالیسم عین «فلاکت و بدبختی»^(۱۱) است.

جریان پان ایرانیستی دارای شاخص‌هایی نیز بوده است. همچنان‌که در بحث نفت یادآور شدیم، این حزب ابتدا به جریان ملی‌گرایی لائیک پیوست ولی پس از چندی به دلایلی که ذکر آن رفت از آن جدا شد و خود به سبب تناقضات درونی دچار انشعاب گردید و سپس به دربار پیوست و مدل جدیدی از ملی‌گرایی یعنی «ملی‌گرایی درباری» را پدید آورد و بی‌سبب نبود که نتوانست پایگاهی مردمی و متناسب با ادعاهای خود پیدا کند، اقلیتی هم که موفق شده بود دور خود جمع کند، بیشتر، بزنبهادرهای اقشار پایین و گروهی از افراد طبقه متوسط^(۱۲) و به‌ویژه روشنفکر بودند.

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چه عاملی سبب شد که ملی‌گرایی و مدل‌های مختلف آن، حتی در همین حد اندک، مجال ظهور در کشوری دینی بیابد؟ در پاسخ باید گفت که در واقع ملی‌گرایی و تکوین و تکامل آن بیش‌تر به سبب خلأ روشنفکری دینی و بازاندیشی در حوزه معرفت دینی بوده است. اگر جریان دینی بیشتر در زمان انقلاب مشروطه به روند تکامل ادامه می‌داد و به‌صورت روشنفکری دینی پا به عرصه می‌گذاشت قطعاً تاریخ کشور ما در بستری دیگر جریان می‌یافت.^(۱۳) مخصوصاً وقتی باور داشته باشیم که هیچ دینداری نمی‌تواند به مبادی ناسیونالیسم معتقد باشد^(۱۴) چراکه حاکمیت ملت و حکومت ملی اقتضا می‌کند که با هر قدرتی مقابله شود، حتی قدرت الهی. نکته‌ای دیگر که درباره تفکر پان ایرانیست‌ها باید بیان شود و غالب نویسندگان نیز بر آن متفق‌اند این است که پان ایرانیست‌ها از ناسیونالیسمی دم می‌زنند که شکلی افراطی دارد؛ واقعیت نیز همین است، هنگامی که بر باور داشتن به روح ملل تأکید بسیار رود و آنرا عنصری اساسی در زندگی یک قوم تلقی کنند ناگزیر نوعی ناسیونالیسم افراطی پدید می‌آید.

محور قابل طرح دیگری که در تفکرات پان ایرانیست‌ها خیلی برجسته می‌نماید اظهار علاقه به آب و خاک و دیار و وطن است، که آن را وطن پرستی می‌خوانند و حاضر به تنزل در این مقال نیستند. این یک واقعیت تاریخی است که مردم ایران در وطن مشترک و محبوب خود به‌سر می‌برند، اما این وطن تنها آب و خاک نیست بلکه فضایی است که

مردم در آن سیر می‌کنند^(۱۵) تعلق به خانه و کاشانه و علاقه به یار و یاور و وابستگی به آب و خاک از قدیم بوده و هیچ‌کس نیز بر آن خرده نگرفته است و نه تنها این تعلق را مذموم ندانسته‌اند که بی‌علاقه‌گی و بی‌تعلقی را ناپسند شمرده‌اند. علاقه و تعلق داشتن در برابر بی‌بند و باری برای بشر فضیلت است. اما اگر صورت افراطی پیدا کند و حجاب دیده‌جان شود تنها سبب گرفتاری و دردسر می‌شود. همچنین باید بدین‌امر نیز توجه کافی داشت که حقیقت بشر را تنها در تعلق داشتن به خدا می‌توان ادراک کرد. بشر آینه‌ی جمال و جلال حق تعالی است و اگر از این مظهر خویش غافل شود و تعلق به چیز دیگری پیدا کند و در این غفلت به جایی برسد که آن چیز را در جای حق بگذارد از انسانیت خود دور می‌شود.^(۱۶) و از همین روست که اسلام به حکم منطق آرمانی خود با ناسیونالیسم و قومیت، که نتیجه‌ای جز ایجاد عایق و مانع بر سر راه پیوند واقعی میان انسان‌ها ندارد، موافق نیست و به هیچ روی، هیچ یک از تعالیم مقدس آن، نشان قوم یا نژاد معینی را بر پیشانی خود ندارد، بلکه تمامی معیارها و مقیاس‌های موجود در آن جنبه‌ی جهانی دارد و دربرگیرنده‌ی نوع انسان است.

به هر روی، آنچه باید برآن بیش‌تر تأکید شود این است که باورهای ملی و باستانی باید در چارچوب معرفت دینی تفسیرپذیر باشند، زیرا گوهر دین بر مشترکات فطری انسان تکیه می‌کند و گسستگی از منبع سرشار معرفت الهی و یا نگاه شک‌آلود به آن بی‌گمان هویت ملی و باورهای آن‌را به بیراهه خواهد برد و به گونه‌ای، به خودمحوری و یا خودپرستی جمعی می‌انجامد^(۱۷) که جز تفاخر و غرور دروغین و مباحثات به گذشته‌های اسطوره‌ای و حماسی چیزی از آن عاید نخواهد شد. پس بی‌راه نیست که اگر بگویم ایجاد توازن و تعادل میان هویت دینی و هویت ملی تنها رویکرد واقع‌گرایانه و خردورزانه است. و نیز باید توجه داشت که ایران‌گرایی دینی بالندگی خاصی دارد و خود الهام‌بخش بسیاری از حرکت‌ها و خیزش‌های ملی-اسلامی در سطح منطقه و جهان اسلام بوده است. مسئله‌ی دیگری که غالب نویسندگان درباره‌ی پان ایرانیست‌ها مطرح کرده‌اند و برخی تشریفات حزبی آنها نیز بیانگر آن است، گرایش پان ایرانیست‌ها به فاشیسم، نازیسم و امثال آن است. نگارنده بر این باور است که وقتی روح خودکامگی بر تفکر و جریانی حکم فرما باشد آن جریان فکری به نظام‌های فاشیستی و نازیستی متمایل خواهد شد، تمایلی که آشکارا در حزب پان ایرانیست هویدا است اما مسئولان حزب آگاهانه آن را انکار می‌کنند.

مسئله دیگر، سیمای مذهبی این گروه است. باید گفت باور این حزب به مذهب در تمسک به آیین‌ها و آداب ایرانیان دوره باستان و رسوباتی که از آن دوره باقی مانده است، خلاصه می‌شود. در حقیقت، آنها نتوانستند رابطه دین و ملیت را در چارچوب معرفت‌های دینی بشری تثویز کنند و به همین سبب تحقق حاکمیت دینی را امری ناممکن می‌انگاشتند و تا پایان رژیم طاغوت به «آرمان‌های فراملی (دینی)» باور نداشتند، و این که حال تغییر موضع داده‌اند و دم از اتحاد جماهیر اسلامی می‌زنند چیزی نیست جز تاکتیک کهنه و فرسوده حزب برای بقای خویش.

آخرین نکته این که، پان ایرانیست‌ها، به سبب افراط و تفریط در تفکر، در عمل دچار تناقضاتی آشکار گردیدند. آنان از یک سو دم از مبارزه با جریان ماسونیک می‌زدند و از سوی دیگر در کابینه شریف‌امامی، رئیس لژ فراماسونری در ایران، حضور داشتند و با هم‌فکری او در مقابل حرکت ملت می‌ایستادند. یا این که در طی فعالیت خود پیوسته از اسرائیل و صهیونیست‌ها می‌نالیدند و خطر آنها را گوشزد می‌کردند اما خود در دامن رژیم صهیونیستی شاه پرورده می‌شدند و اقدامات کثیف و آلوده آن را توجیه می‌کردند. آنان درباره امریکا نیز پیوسته موضعی مخالف اتخاذ می‌کردند، همان‌گونه که الان نیز خود را در مبارزه با امریکا مترقی‌تر و پیشگام‌تر از همه می‌دانند، اما در عمل با اکثر طرح‌های امریکا موافق بودند. نمونه عیان آن حمایت از طرح اصلاحات ارضی بود؛ به قول باری روین: «انقلاب سفید شاه که در اصل برای جلب و حمایت و خوشایند امریکا طرح و تنظیم شده بود...» (۱۸).

البته چندان نیز نباید خرده گرفت چرا که ناسیونالیسم گاه از سوی شرق بر علیه امپریالیسم و فروکش نمودن چالش فئودالیسم مورد حمایت است و گاهی در اختیار غرب برای مبارزه با نیروهای واپسگرا و فئودالی حمایت می‌شود و همچون جاده صاف‌کن امپریالیسم ایفای نقش می‌کند.

اگر به اقدامات پان ایرانیست‌ها نگاهی عمیق بیندازیم، در خواهیم یافت که آنان حتی در وادی سیاسی نیز نتوانسته‌اند وظیفه خود را به گونه‌ای شایسته انجام دهند و غالباً به صورت گروه‌های صاحب نفوذ عمل کرده‌اند و با هتاک، توطئه، حذف و چاقوکشی زمینه‌های خوش‌بینی مردم به احزاب و شکل‌گیری احزاب را از بین برده‌اند و اذهان را نسبت به پدید آمدن حزب شورانده‌اند به گونه‌ای که تاکنون نیز همین بدبینی در مردم نسبت به شکل‌گیری احزاب، که از نشانه‌های وجود دموکراسی در جامعه است، وجود دارد.

۱. ذبیح. سپهر: ایران در دوره دکتر مصدق، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، انتشارات عطایی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، صص ۲۷ و ۲۶
۲. کاتم. ریچارد: ناسیونالیسم در ایران، ص ۴۰
۳. همان، ص ۲۰
۴. مؤسسه مطالعات و پژوهشهای اسلامی، سیاست و سازمان حزب توده ایران از آغاز تا فروپاشی. تهران، ۱۳۷۰، جلد اول، ص ۲۹۵
۵. شکبیا، بهروز: دائره المعارف فرهنگ سیاسی، انتشارات فروغی، تهران، ۹، ص ۳۵۷
۶. داوری. رضا: ناسیونالیسم و انقلاب، انتشارات دفتر پژوهشها و برنامه ریزی فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۸۰
۷. روزنامه ابرار، یکشنبه ۹، مهر، ۱۳۷۴، ص ۸
۸. روزنامه ایران ما، شماره ۹، یکشنبه ۱۰، اردیبهشت، ۱۳۲۹، ص ۲
۹. داوری. رضا: ناسیونالیسم و انقلاب، ص ۵۳
۱۰. همان، ص ۶۷
۱۱. همان، صص ۳۲ و ۳۳
۱۲. کدی آر. نیکی: ریشه های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی، انتشارات قلم، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۸۱
۱۳. روزنامه ابرار، یکشنبه ۲، مهر، ۱۳۷۴، ص ۸
۱۴. داوری. رضا: ناسیونالیسم و انقلاب، ص ۵۹
۱۵. داوری، رضا: ناسیونالیسم و انقلاب، ص ۶۴
۱۶. داوری، رضا: ناسیونالیسم و انقلاب، ص ۷۴
۱۷. روزنامه ابرار، یکشنبه ۹، مهر، ۱۳۷۴، ص ۸
۱۸. روبین. باری: جنگ قدرتها در ایران، ترجمه محمد مشرفی، انتشارات آشتیانی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۹۵

اسناد

پایند و ایران

حزب بان ایرانیست

تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۴۱

شماره ۴۴۱

پیوست ۱

Handwritten signatures and stamps, including a large stamp with the number ۹۵۹۹۹.



جناب آقای دکتر محمد مهدی دستغیب - روزنوشته حضرت امیرالکلمتانین
رئیس محترم مجلس شورای ملی - روزنوشته وزارت دادگستری - روزنوشته وزارت کشور
روزنوشته اداره کل شهرسازی - روزنوشته جناب آقای مکی زیند - کمیسیون عراضه - دبیر
شورای ملی

بخواهیم عرض واصله از دفتر حزب بان ایرانیست (شعبه تهران) در روز شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۴۱
مددای از شما بر حرا حرا حرا که در میان آنها افراد حزب متعلقه بوده دیده و میباید اند
بمحل حزب بان ایرانیست هجوم برده و از تکلیف در محاربت اناجیه و تقوی بنام
پرداخته اند. بدین جهت است که مسئولین محترم حزب بان آغاز روشن بجز این واحد
را استنفاذ کرد مانند ویانته بنام ادات اهالی قادیان بود تا آنکه از بریز این واحد از
شهر دفاع جلوگیری کنند ولی چون در آن صورت احتمال و قیام خونین - اد میباید
از اقدام بدان خودت ابراز کرده و در همه حلقه اموال خود را با نسیه فاعده تا هم ممنوع
است بطقات استقامی سر برد مانند پیر از وقتی این حادثه باعث انقباض نیز موافق
قانون با اسناد و مدارک غیر قابل تردید با مستندات قانون امنیت اجتماعی بنام حره
تقریب هر حال ندان مانند وجود اینکه در اثر تغییر و بررسی شهرهای و دادگستری
تقریب هر یک این عنوان کاملاً ساخته شده مانند چینیخانه تا تخلف بر این بار است
و مدارک آنها و باین شماره و وارد اندام شده اند.

مواظب باید بودیم که با این آں مقام محترم هر یک از آنها و تکالیف این اقدام عاجز از رسم
انتهای کار در نظر مسئول است که این تقاضای مورد درخواست و آرزوی کثرت افراد است که
حزب بان ایرانیست در برابر ایران است و هر چه در این زمینه میسر است که در مدارک افراد
حزب مارا در این مبارزات نهیست ملی بر امور خود میباید و در این است که - راین زمان
چنین حزبی مورد چنین تحقیر و بیسابقه تر از هر حزب دیگری است و این بهرر ماند
برای ما جان هی ... و هیچگاه نسبت گفته میبکنند که علیه حزب بان ایرانیست
غایب خواهد بود و هر آرزوی مردم نماینده - هر چه که در نظر و قانون از ... قوانین
و در همه مویست باور ... با نفعیم ما نیز با احتیاطات و اسامی است و بهر مسئله
حزب بان ایرانیست - طایفه شهرانی

Handwritten signature or initials.

در جواب مراسله حروف و
اعداد مجزیه که مضمون شماره
است یا شماره ذکر شود



شماره ۴۳۴۷

تاریخ ۱۳۳۲/۵/۱

ضمیمه

وزارت کشور
فرماندهای قزوین
وزارت کشور

این گزارش شماره ۲۵۱۷-۲۲/۵/۱ اداره قزوین قمزین
ساعت شش و نیم از ظهر روز ۳۰/۴/۳۲ بین عدوای از افراد حزب
منحله تود که با آورد ستجیمی مشاوران نیروی روزنامه های دست
چپین بود و اند و افراد حزب پان ایرانسیم و ابتدای خیابان فردوسی
جنب میدان مدین نزاعی واقع که در اجتماعین پرسینه مامورین
انتظامی متفرق گردیدند و در نتیجه نزاع مذکور سه نفر از افراد تود و از
و در تقریباً سیام مقدم که مقدمین از افراد شورایی به بند اری اعزام
و هر ه نفر مستری وقتیه در زندان تری مریوانه و در آن سراحات تود تیب آ

فرمانده ارشد رستای قزوین جواب
مردور

وزارت کشور
۴۷۵۷۸
۱۳۳۲/۵/۸

۱۳۳۲/۵/۸
۱۱/۵/۳۲

۱- سازمان اسناد ملی ایران، منشأ سند ۲۹۳، شماره پرونده، ۱۶/۹/۱

شماره _____

تاریخ _____

موضوع _____



وزارت کشور
وزارت معارف

سرنام

پیمان همکاری میان ایران و آمریکا

تاریخ ثبت: ۱۹۵۲

طبق گزارش کمیته ایرانی گنیه گار و از زمانیکه آقای طلیس بست نامی پندیده فرهنگ گنیه گار ویرایش شده اند از بدو بدو اشتباهاتی در فرهنگ گنیه گار بین آموزگاران و دانش آموزان آقای طلیس تولید کرده بده البته متعاقباً اشتباهات ترویجی اصولی ویرایش و اصلاح میباید بطوری که جامع استادی طلیس و ده ای از آموزگاران و دانش آموزان منتخب بهزیاریان ایران هم میداند و ده ای هم از آموزگاران و دانش آموزان که حافظه خوبی دارند و اینها باید یکدیگر را کمک میکنند حتی دانسته این اشتباهات از خود فرهنگ بجای نماندند هرگز سرایت نموده در حقیقت میتوان گفت در سطحی عمده بین آنان پیوسته آمده افرادی که منتخب بجز دیده میباید در امر همین اشتباهات که ناشی از فرهنگ است امیر است به یک سلسله اقدامات و وسایلی از اشیای زده اند که طبق ماده سوم است که اینک به ۳۷۱۷۶۱ یک پریم که روی آن عبارت است (سر و سبب مطالعه دیده) نوشته شده در خیابان لندون است که ما همین آنرا به هم میانی آورده اند و از اینگونه نظایر است البته در نتیجه میباید این کسب که در فرهنگ است بران هم وضع اشتباهات میروند بطوری که در عمل دانسته آقای طلیس با در حقیقت با اداره کردن فرهنگ گنیه گنیه گار و با نسیان دارند با هم بر این بنویسند. استدعا دارد امروزمی فرمایند که برای وضع متن فرهنگ فرهنگ و این اشتباهات از اول اولیا فرهنگ سببی است از آنجا که هر چه زودتر جلوگیری بعمل آید و این امران هم حرکتی بهر اشیای و باقی است منتظر بود و در نتیجه میباید که اینها را در فرهنگ گنیه گار اصلاح نمایند

۱۳۰۵
۱۷۸۰۰
۱۳۰۶
۱۳۰۵

محرراً رونویس تصحیح نامه شماره ۱۳۰۵ - ۳۷۱۷۶۱ به اختصار وزارت کشور اداره سیاسی ایجاد و توجه مالک را بکارهای متفرع و فصل فرمایند امی مطرف و اعدای اقدامات تصحیرا دارد .

فرمان عالی: کنگره تقابلیت
۱۸۰۹۶
۱۳۰۶



اداره

وزارت کشور

رونوشت شماره ~~محرر~~ مورخه ~~.....~~ وزارت ~~.....~~ اداره که اصل آن بشماره ثبت شد

معلمین گرامر ننگه ۱۹ ر ۱۹۲۲ ثبت بر فیله درج میسازد:

(پیردگزارش ۱۹۲۳ در پیوندنامه بین خدند تو دله و پیردگزارش
 که سبب بدفراست الی و کنگ خوردن آسوزلا را قهر نم عموم ادله
 اهل ل رز و سوزن اهل ل خوردن بدبیتان خوردن و اسوزلا را قهر نم
 و نقد سوزن و هیچ سوزن نهت نر مسبب زنده آله و کنگ تعمید
 هستند) ~~.....~~

۱۸ کو

۱- سازمان اسناد ملی ایران، منشأ سند ۲۹۰، شماره پرونده ۹/۲۹۴/۲

محمد

مقام استانداری ساری

تعمیر مذاکرات توافقی اعمالی سابقا تعادیل عمومی کرده در فرمانداری اجتماع و تقاضا نمودند
محمد قائمی در پیوسته آنها که در تالی است به سابقا آمده و در عملیات تخریبی میزند و حرماناسی
افه و کمان شده آنها - همانند که روز ۱۹/۱/۶۱ بند نفر از بانایرانیم ما را منسوب کرده اند
از سابقا انزاع شود و ما در پیوسته تالی سران بدستگیر او و سر تکین سفول هستند هنوز بدست
نیامده اند - و به ما را به مخر نظم عمومی است این قائمی شد بدست از آن تخریب فراریگ بود
السته با اسیدوار سابقا تالی بر سر احر دوا - و تعمیر بود - فنیه از ما ان تقاضا شد که سفول
کار و کس خود بیشترند فله تالی را بر فرار است نتیجه تعمیر آنها "بمور" میرسد

۵۲

فرماندار گورنر

محمد
۲۱۵

محمد
۱۱/۱/۶۱

دو نوشت شرح فوز در تعادیل مذاکرات در پیوسته شماره - چیده استخبار وزارت کشور
ایجاد میگردد

محمد
۲۲۲/۱/۶۱

استاندار دوم

دفتر فرمانداری استان دوم
تاریخ ۱۱/۱/۶۱
شماره ۱۳۲

محمد
تاریخ ۱۱/۱/۶۱



وزارت دشور

شهربانی کل کشور

قسمت

اداره دایره شعبه

مهنوش ، گزارش باهل مورخه ۳۱/۱/۳۰ شماره —

شهربانی کل کشور اداره اطلاعات تهران رونوشته شهربانی ساری — ساعت —

۱۰/۳۰ روز ۳۱/۱/۳۰ نقلنامه ای از عناصر توده بتحرک محمد قاضی و —

سرپرستی بهرام امیرکیان و بهمن امیرکیان برادرش بدکان هندی زرگر عضو بان ایرانیسم
حمله و اورا با چاقو سخت مجروح سپس در بازاره شریانی رئیس جمعیت مزبور حمله
اورانیز با چاقو مجروح که در ونفر مزبور در بیمارستان بستری و حال آنها خطرناک میباشد
و شخص دیگری راهم بنام حسین زاده مضروب نموده و قصد تظاهرات و آشوب داشتند
که با سبانهان پاس و نوای انتظامی از بلوا و آشوب جلوگیری و اشخاص را متفرق نموده
در نتیجه دست در ونفر با سبانهان هم مجروح و تاکنون ۶ نفر از مسببین منجمله بهمن
امیرکیان در ستگیر و سایرین متواری مامورین در تعقیب آنها و قضیه تحت رسیدگی که
نتیجه بعدا معرض خواهد رسید ضمنا ده ای از اهالی و کسبه مقارن ظهر امروز در
فرمانداری اجتماع و تقاضای تبعید و تعقیب محمد قاضی را که منشا فساد باهل است

[Handwritten signature]



وزارت کشور
استاداری اصفهان دوم

تاریخ: ۱۳۵۷/۱۱/۱۵

اداره بهداشت
اصفهان

۱۰۱۵۹
۱۳۵۷/۱۱/۱۵

شهریاتی کل کشور اداره اطلاعات

مظفری شماره ۳۵۷۳۱/۷۵۰۱ - ۳۱/۷/۱۴ در مورد شکایت معمولی وده ای دیگر تحصین در -
 تلگرافخانه که دارای افراد حزب مسلح بوده بابل وهریک دارای سوابق مکمل در هیچ مرام اشتراکی و منفع حزب
 مزبور فعالیت و همچنین راجع بکشته شدن کمال فروردین مختصراً "بمعرض میرساند جناحه بگزارش تقدیمی -
 شماره ۱۸۰۷ - ۳۱/۷/۲ این شهرت را مراجعه فرمایند جریان بطور شرح و مفصلاً در گزارش مزبور بمعرض
 رسید است ضمناً بمعرض میدارد بطوریکه در گزارشات قبلی سیر غیر تداز شب یکماه جاری که معادف بانترام
 چند نفر افراد توده با یکدیگر از افراد بان ابراهیم در خان شهر واقع گشتیجا" مشربیه ضرب و اوج دوتفر و -
 فوت نمودن مال فروردین گردید در آن شب کلبه افراد ششسپین حزب مسلح توده که مدت با بود به علت عملیات
 بی رویه و اتهامات وارده بانان شورای و در شهر و ارج محفی و در حد جنوی فرصت مناسب بمشور و تجدید -
 عطیات مادر احوالیه بودند در این وقت موقع رانینیت شمرده هر یک از گروه و کنار ظاهر و قتل فروردین مشور را -
 وسیله میدان بازه بود ساخته و دستم حتمی در جلوی دره انداری و سپس در بیمارستان شروع بمتظاهرات و سخن
 رانیهای اهانت آمیز بتمام سلطنت و مقامات عالیله کشور نمود و همچنین بعد مای از مامورین انتظامی که مامورین -
 شهرتانی در اترانان فرار و برای حفظ انتظامات بمبیمارستان اعزام گردیده بودند با حسن جواب عمل و آنان را -
 مشروب و معاینه شهرتانی در اثر ضربات و خوردن مدتی بمشتری و تحت درمان بودند که در نتیجه در ششماه
 آگاهی این شهرتانی تحت پیگرد میماند و چون در آن شب بمهرگروه افشانات و بملازمین تمام فوراً کلبه قوای شهرتانی
 راجع ماموری و بطور تفصیلی بندی به قسمت ۱۵ حساس شهر گرداده و تا ساعت ۲۴ که جسد را از بیمارستان بمنزل حمل
 نمودند بان تمام قوا و اندامات خسته ناپدید هر گز اتفاقات احتمالی را در قتل در ساعت ۹ صبح روز -
 همین عده تحت رهبری علی اکبر توپختنژاد نجار رضا معتقدی علی نادی محمود عاصمی اصغر پور رحمت سعیدی
 محصل که در تلگراف و صریح سعیدی ذکر شده با علی اکبر توپختنژاد جلال ملکوتی علی طالب پور اسمعیل مشکوب -



وزارت کشور

شهر بانی کل کشور

اداره ... داتره ... شعبه ...

دو نوشت نامبر ... مورخه ۳۰/۹/۱۷ شماره ۹۹۴۷

مدرسه عالی کتبه - اداره انزلی - قریباً یکصد و هشتاد - ۲۵۷۶۶ - ۳۰/۹/۱۷ ...

Handwritten signature and notes on the left margin

در زمان ...

حزب توده به تبلیغات زیان آور خود میان دانش آموزان ادامه میدهد

چند روزی است که باز حزب توده مغرور از دوره حیات خود یادی میکند و بگمان اینکه مردم خیانت ها و تزویرهای ضد ملی آنرا از یاد برده اند دست به تبلیغات سولی میزند .

حزبی که سالها از مرکز میگذرد و از اوجز خیانت چیزی در ذهن مردم حقیقت بین جای نمانده است باز شروع تبلیغ نموده است تا بلکه عدد ساده لوح از همه جایی خبر را بفریبد و بیچاره و بیکاره و بد بین همه چیز و به همه کس تمویل اجتماع مطلوب خود دهد .

حزب توده برای پیشرفت و نشر مرام ضد ملی روس پرست خود خواهان فقر و بیچارگی و در ماندگی و فاق و فتنه و آشوب است .

حزب توده بلوا و آشوب و فتنه و فقر و گرسنگی و بی چیزی تولید میکند تا مردم را در لید و بند مرام خوش ظاهر خود گرفتار سازد .

حزب توده عملاً نشان داده است که دشمن استقلال و تمامیت ارضی و ملیت ایرانی است .

حزب توده که در پناه سر تیزه ها و کامیونهای مسلح شوروی بوجود آمده میخواهد با خیانت بیعت و منسلکت و دین قرض خود را یک دولت بیگانه ادا نماید .

حزب توده که در مجلس (۱۶) آشوب ها و فتنه ها و زمینگی و شمار ها برآورد و نوشت که چرا فتنه شما را بشوروی ها نمی دهد و فتنه های خبیتهای خود را از یاد برده است در میان دانش آموزان سکه لوح ضمیر شان از هرگونه آلودگی پاک است تبلیغات پرداخته است .

حزب توده که بنام مقدسات ملی ما از دین گرفته تا استقلال کشور پشت بازده است علناً و صریحاً نماینده و مؤسس سازمان دانش آموزان کمونیست رتوده را باصفهان فرستاده است تا در میان نونهالان این شهر تخم فتنه و خیانت بپراکند و آنها را در لباس ملت درستی و همین پرستی علیه تمام منافع ملت و ممالکت بدل و اولاد حزب توده که تا دیروز ملی شدن فتنه را منصرفت جوب میدانست و فتنه شما را نصیب و قسمت همسایه شمالی فرض میکرد جای اینکه امروز خیانت بکشد . ز هم با فرستادن يك دیر شرافتمند توده ۱۱۱ میخواهد دانش آموزان این شهرستان را از تحصیل باز داند که گره مار مرا سامه ننگین و خوش ظاهر خود کند .

حزب توده مرده توده ای در میان دانش آموزان شروع تبلیغ نموده است که عملاً و صریحاً از جدا شدن آذربایجان از ایران طرفداری میکند .

حزب مغرور توده در میان مردم شروع به تبلیغ نموده است که کارگران و پیشه وران را بفاق و امیدارد تا کارخانه ها از کار بیفتد و مردم بیکار و گرسنه و آماده آشوب و فتنه شوند .

حزب توده در میان دانش آموزان دست تبلیغ زده که برای حمایت از منافع ملت و طرفداری از مردم گرسنه و رنج دیده ایران ۱۱۱ قویاً تأکید مینماید که فتنه شمال یعنی يك سرمایه اقتصادی دست نخورده بکجا بروی و شوروی و اتحاد شود .

و ما در نجیب هستیم که چگونه در دیرستان سمدی که دانش آموزان حق خوردن جای ندارند مدیر دیرستان مینشیند و می بیند که روزنامه دانش آموزان ارشاد سازمان دانش آموزان توده آشکارا در آذربایجان بدو فروخته شود دانش آموزان عزیز : اندکی دقت و توجه شما را از این مجلای خوش ظاهر جات میدهد گول حرف و گفته و نوشته نخورید به بیند در مثل تاکنون چگونه در همه جا و همه وقت علیه مصالح ملت و منسلکت قیام نموده اند .

این حزب مغرور و ننگین و دشمن استقلال و ملیت را از میان خود طرد کنید .

اینها گرگهای درنده هستند که با صدای جیش و بره میخواهند شما را بفریند می کنید مکر و جله رسنهای ظاهر فریب آنها شما را بگردانید بدین بد بین و فتنه علیه مصالح ملت و منسلکت و اولاد ننگین . (چپشان ایران ایسم)



وزارت کشور
استانداری استان دهم

تاریخ: ۱۳۴۲/۱۲/۱۰
پیوست

۹
۱

فام استانداری مسلم استان دهم

مخبره با ۱۴ مهر و ۱۰ بهار ۳۰ ساعت بعد از ظهر اقامت بنده ساری به نامی از تهران با معظای دارا بهمان و چند نفر دیگر از دانشجویان ساری که گویا اعضای حزب پان ایرانیسم ساری بودند از طریق ساری به سنندج ساری خرس و ساری ساریت گروه پان ایرانیسم های به شهر وارد و بلافاصله رئیس شهرتانی و فرمانده پان ایرانیسم کان و رئیس بیت و تلگراف و این جانب برای اطلاع زچگونگی امر بسمل ساری و رفتن مشاهده عدک عده نیز از جوانان به شهر که جزو گروه پان ایرانیسم به شهر به مانند درانجامند و بطوریکه مسلم عد منظور از این شناسایی به دیگر و دان تشکیل و سروصورت به کارهای پان ایرانیسم های به شهر بوده در همین منطقه مطلق از طرفه های به ساری به نامی در آره و در حزب پان ایرانیسم توام با انظار به شهرتانی از دولت ملی جناب آقای دکتر مددی و شمارا به حزب که آنها را ندیده عبارت از شاه دوست و به بهین پیشی و قطع ایامی به گانه به سات بسمل ورد در ساعت ۶ صبح اقامت ساری و در وقت حرکت کردند مراتب استحضارا عرض اینک دو برگ از به نامیه گروه پان ایرانیسم های به شهر چیده استحضار خاطر مبارک به بهیوت مقدم به کرد.

بشماره به شهر - طهران

۱۰۰۱
۱۳۴۲/۱۲/۱۰

دو نوشت شرح فوق به ادوسرگ به به نامیه چیده استحضار وزارت کشور ایفاده به کرد.

استانظر دم - دکه به بهین

اداره
طهر ۱۴

دفتر محترم وزارت کشور
شماره ۱۲۹۷۰
۱۳۴۲

۱۳۴۲/۱۲/۱۰

ل - ۱
در جواب مراسله حروف و
اعضاد هیئته که مقیم شماره
است با شماره ذکر هود



وزارت کشور
شهر بانی کل کشور

قمت

وزارت کشور

اداره
دائره
تاریخ
شماره
پیوسته
موضوع

محرمانه

۸۷



بنا بر اساس گزارش شهرداری خراسان از ساعت ۳۰ / ۷ روز ۱۵ / ۱۵ / ۳۱ در حزب

پان اپراتیسم مشهد در حضور مدعوین سخنرانی هفتگی بعمل آمده و آقای

صادق بهداد در مورد تشویق اهالی بیورود در حزب بیورود مبارزات بسا

استعمار و پشتیبانی از دولت جناب آقای دکتر هدی سخنرانی نمود و جلسه

ساعت ۱۰ خاتمه و انتظامات برقرار بوده است .

از طرف رئیس شهر بانی کل کشور راد سر

Handwritten signature

۱۱۱۱
۱۱۱۱
۱۱۱۱
شماره ۷۶۸
۱۱۱۱

وزارت کشور
تاریخ ۱۳۱۱



وزارت کشور
شهر پالی گل کشور
شهر پالی خراسان - مشهد

شماره ۲۲۹۳
تاریخ ۱۳۳۸/۴/۱۲
پیوست

محرور مستقیم فرود است

مجلس شورای اسلامی

بیتوته ۲۲۹۳
۳۱/۳/۳۸
امریز معاضه امام صبر بسا خود نمب سلفا احتیاطی ملازم همرازم
بانکار آشنایی مندر حد دراز کلین بته به بقعه کتب فرستول بینه شت چهار بینه از
دل اربانتیه اموی به کتبر مزاجه با بریم غمدان (بر خیزید داره بکالند سکر امامه خود معدن ناماد
و این بار کتبه - ملت بر سر دریا هم کرد و ذمه ای قرار رفه - با بریم بینه کتبلین خانه دیده
سین بینه در فرزند همگرمه انتقام سکر عدل الامن است) وغیره در انتقام امویه والی ما برابر
بید از طرف بکتب دیده ان شاه دعوت را بیست او در آن فرود سکر در همین کتبر بقعه در مطبه
جمع آورده فرزند هم با کتبه طرف بینه و سکر کتبت بید بر تبه و سکت بکتب با بریم کتبر
اصلا کتبر است که در دیده ان جمع بینه بر سر سکر کتبه مال از دیده و اموند تا کتبر که کتبر
قرار کتبر که کتبر است - از کتبر کتبر از کتبر کتبر کتبر کتبر کتبر کتبر کتبر کتبر کتبر
دندان در کتبر است - کتبر برود ضایع سلطه آنان لهما تا بریم کتبر است کتبر کتبر کتبر کتبر کتبر
دندان کتبر کتبر کتبر کتبر کتبر کتبر کتبر کتبر کتبر کتبر کتبر کتبر کتبر کتبر کتبر کتبر کتبر کتبر

۲۱۳/۲۸

۲۷۷۲
۱۳۳۸



وزارت کشور

شهربانی کل کشور
شهری خراسان - مشهد

جناب آقای استاندار ارمغان استان نهم

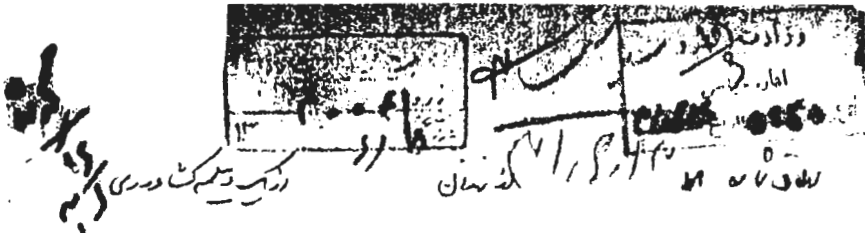
مورد شماره ۳۲۵۳
پوست

بیر شماره ۱/۸۸۸۱ - ۱/۸۲/۳۱ طبق گزارشات واصله ساعت ۱۷^۱/_{۱۶} بعد از ظهر روز ۸۷/۸/۳۱ از طرف حزب ایران خستگ در خراسان کوه تشکیل و خاستگاه سخنرانی ناطقین ذیلا باستحضار رسید .

ایشان آقای سعد حسن رضیانی عضو حزب ایران گفتاری تحت عنوان (دکتر میون) بیان نموده و ضمن تشکر از جناب آقای ناطقین ذیلا در پشتیبانی شتاد و هدایت و از دکتر محمد قیام آراستار شد .

۲- آقای عزیزی نماینده حزب ایران ارمغان با شروع حمله بانای ناطقین ذیلا اظهار داشت که ما باید از نظر انقلابی و عملی و ... نشانه انگیز است و بعد از آن با مردم گفت باید از مردم و ران ساکنان انتظام گرفت و بیرون رانیم و مردم را از سر جیل کریمه کردن نشاندگان شد که در ایران و امینور آزادی کار آوردند و ما را حمار کرده اند ناطقین ذیلا حمله کردند .

۳- آقای حواد ارمغانی نماینده حزب زحمت گساران اظهار کرد در روز جیل در مجامع عوام انچه کرده و صدق اینکار برکت از ناطقین ذیلا حمله حاسم و خنجر انداخته و جیل را از راه و امانت کرد و بیرون رانیم و مردم را از سر جیل کریمه کردن نشاندگان شد که در ایران و امینور آزادی کار آوردند و ما را حمار کرده اند ناطقین ذیلا حمله کردند .
۴- آقای انصاف است که ای مکتب عرصه سیرغ نه حوالان که توانستیم خود سری و زحمت ما هم نجات آرد . بعد بین مرتبه تکرار این نیت آرد (در اینجانبین جمعیت همراهی عده معدودی شروع به شعار دادند و ناطقین ذیلا حمله حاسم و خنجر انداخته و جیل را از راه و امانت کرد و بیرون رانیم و مردم را از سر جیل کریمه کردن نشاندگان شد که در ایران و امینور آزادی کار آوردند و ما را حمار کرده اند ناطقین ذیلا حمله کردند .
۵- آقای پیام محمودی اشعاری خواند و گفت مردم یاد ناطقین ذیلا نگه مردم یاد کمانی که میخواهند او را بر ما تحمیل کنند مجدداً شعار بد خود را تکرار و گفت حال ناطقین ذیلا ستورید هد مرا بکنند و بعد پلهس و سر با زراد موت بهنگاری نمود .
۶- آقای شریفی عضو کمیته حزب ایران اظهار داشت از چند سال پیش مملکت ما زیر پای استعمار و زراد موت در رباتی دست و پا میزنند .



ضرب های سخت در شایسته است خصوصاً در زمان آن بزرگواران
 ما را مانند نام های گذشته سرسری بخوانید فدا آدم کسید

کافی نیست در شایسته بر کسی سخت و زوری که آن بزرگواران را در دست
 که کشید کل و میل بدست می کشد که فای آن بر روی پایه ظلم و بی عدالتی رسد و شرف
 کشیدیم چنانی و خا سگزار را در زور و بی کسبی که در زمین زدن است - کبری زدن
 و بی کسبی و شایسته گریه است در عمل زدن که شایسته یک جهان را بخواب
 عوا کسبه و جن خد در عظمت زمین و پایه گذاران دولت ناموس نیست
 چون شایسته و گریه زدن در زمان سفید و توده رهایی خاکی با کسب و افسوس
 شایسته انسان یک یعنی و در یک نعمت ۳ فروری که در آن بزرگواران و ناموس
 را عیب خود و در عهد کسبی سخت و زوری نام و زوری را ناموس که می سر زدن
 مدنی زدن (از دولت) منکر کرده اند تمام مردم زنی مانند ناموس می بخاشد
 ۱۱۷۷ تاریخ ۹ راجب ۱۳۰۹ هجری خورشیدی که حال آن بزرگواران در بیابان خلیف
 در آن بر کسب کشید، پشت می شد که با شایسته را در آن معروف شد و اعلامی که در آن
 در آن شایسته ناموس در شایسته زدن که در آن بزرگواران در آن بزرگواران
 در آن بزرگواران زدن که در آن است؟ در شایسته که فقط حقوق
 در آن بزرگواران در آن بزرگواران در آن بزرگواران در آن بزرگواران
 در آن بزرگواران در آن بزرگواران در آن بزرگواران در آن بزرگواران
 در آن بزرگواران در آن بزرگواران در آن بزرگواران در آن بزرگواران

مهران ... در آن بزرگواران در آن بزرگواران در آن بزرگواران



وزارت کشور
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

۱۲۲
۱۷/۹

شماره پرونده: ۴۵۴۵۷
تاریخ: ۱۳۱۱/۲۵

وزارت کشور

۱۳۱۱/۲۹

مضمناً معروض می‌دارد. برای برگزاری وادله از گردان همزین در تاریخ ۳۱/۱۱/۱۲ افراد حزب
پان ایرانیسم ضمن سخنرانی در همزین نسبت به آتای سخنانی نماینده مجلس و عده دیگر امانت
احاطی همزین برای ندادن عکس المیز ریز ۳۱/۱۱/۱۸ بازار و کارخانه را تعطیل متجاوزان چند
هزار نفر در زماننداری میندی را از مناسبات مربوطه درخواست تعقیب و متذکرین را می نمایند -
آقایان سخنانی به مردم سخنرانی و آنان را بیباک کردن حکاکین بخواهد جمعیت از فرمانداری خارج در این
اوقات عده از افراد حزب متدله بوده از موقعیت ملاحظه استفاده بسمت حزب پان ایرانیسم رفتند -
انگیزه حزب واداران هر کس را بخواهیدان بیرونزدن چون وضعیت شهر مشتعل میگردد و اداره شهرتانی
همزین به آنها منقاد و ملاحظه اقدامات نیکو دلان را بر حسب تفاهات فرماندار محلی این شهر افسر بایست
نفر وادارانم بشهرتانی اعزام که با ماحورین مربوطه تشریف ماسعی لازم بعد آوردند فعلاً -
اقدامات بهر ترتیب است. ۱۳۵

فرمانده واداران همزین
سرلشکر گلستان مازندران

تاریخ: ۱۳۱۱/۲۵
شماره: ۸۷۱۹۱

۱۳۱۱/۲۹

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی



وزارت بهداشت و درمان

شماره	تاریخ	وزارت اداره شرکت	که اصل آن بشماره	ثبت شده
-------	-------	------------------------	------------------	---------

گزارش روز ۱۸ / ۱۱ / ۳۱ شهرستان قزوین - دیروز عصر افراد حزب پان ایرانیسم در محل حزب متینگ داد موضوع سخنرانی های خود گویا بجناب آقای صفائی نمایندگ محترم مجلس شورای ملی حملاتی نمود نمود که موجب عصبانیت مردم گردید و امروز با صد و رانند میسر بطور اجتماع بفرمانند ارت بر رفته و در حال تعطیل و اعتصاب نقض ای تعقیب اهانت کنندگان را می نمایند حبیب المصحت پور

اعلامیه تعطیل عمومی

چون حزبیان ایرانیسم طی متینگ که شب جمعه و روز جمعه دیروز در محل حزب داد و اند با سخنرانی های خود نسبت بمقدسات دین و ملی اهالی قزوین مخصوصا مساحت مقدس (حضرت حجت الاسلام آقا صفائی) توهین و جملات نمود هاند عموم اهالی قزوین با اعلام اعتصاب و تعطیل عمومی تارفع اهانت و تعقیب و مجازات اهانت کنندگان به تعطیل و اعتصاب خود ادامه خواهند داد - از طرف اصناف قزوین سید محمود تقوی حاج رحیم لیا سنجی حاج شیخ عبدالحسین حاج حبیب المسلطانی حاج غلامرضا صراف آقا میرصد جامعی رفیع راد شیرست ابرو القاسم صلیغ سید موسی خضری یوسف قوساز از طرف کارگران عبدالمحمد دافعی غلامحسین شفقت محمود جواهری



در جواب نامه شماره ۱۸۷۸/۱۵
 اعداد و تاریخ که در این شماره
 است با اشاره ذکر شود

وزارت کشور
 شهرداری کل کشور

بازو اطلاعات
 اداره
 تاریخ ۱۳۳۱/۱/۱۵
 شماره ۱۵۸۷۴۷
 بیوست
 موضوع

قسمت

محرمانه
 ۱۴
 ۱۲

وزارت کشور

۱۷۸۹۹
 ۱۵۷۸۱۵

مختص به شماره ۱۷۸۹۹ راجع به حوادث اخیر قزوین با استحضار عالی میسراند . بطوریکه مأمور
 ویژه آنرا طی شهرستان قزوین گزارش میدهند سخترانی محمد زرشکی رهبر حزب پان ایرانیست علیه آقای صفائی
 نماینده مجلس شورای ملی که متجربه تعطیل بازار قزوین و حمله به باشگاه حزب میرو گردیده است ناشی
 از بد اکرات و تصمیم قبلی آقایان صفائی و فرماندار قزوین و حاج رحیم لپاسی که از معروضین آن شهرستان میباشد
 بوده است چون نامبردگان انتخابات شهرداری را در انتخابات آینده مجلس مؤثر میدانند لذا سعی دارند
 مخالفین را طرد و نمایندگان انجمن را از طرفداران خود انتخاب نمایند ضمناً مأمور میسرورد گزارش خود اضافی
 نموده ملت تصمیم نامبردگان به تعطیل بازار اجتماع کارگران در عمارت فرمانداری انجام و پاول محل حزب
 پان ایرانیسم بوسیله ایجاد ی حزب منحل توده و دادن شعارات شهریانی نی خواهد هم این بوده است که
 آقای صفائی بحالت جلوگیری نکردن از سخترانی محمد زرشکی از رئیس شهریانی رنجیده بوده است در
 صورتیکه رئیس شهریانی آنجا علاوه بر اینکه میسرورد مرخصی معافی بوده مع الوصف نامبرده راقانع نموده
 بوده که علیه آقای صفائی سخترانی تنها بدلیل درجین سخترانی او بنا نموده اطلاع میدهند که آقای
 صفائی در جلسه سخترانی که در همان موقع تشکیل بوده نسبت بی دینی بمشارالیه داده لذا او هم با درت

باظهارات متقابل هم نموده است .

از طرف رئیس شهریانی کل کشور . سر صیپ افشار طوس

(Handwritten signature)

(Large handwritten signatures and stamps)
 ۱۳۳۱/۱/۱۵
 ۱۲۱۷۲
 ۱۳۳۱/۱/۱۵

اعلامیه

بیدین وسیله جامعه روحانیت قزوین مراتب تفر
و آن بکار خود را با هانتهائی که بوسیله افراد حزب پان
ایرانیهست و مدیر سنگر آزادی نسبت بمقدسات دینی
وملی مخصوصاً حضرت آقای حاج سید احمد صفائی ((نماینده
محترم قزوین)) شده است اظهار و از مقامات مسئول
بمنظور اسکات و جلوگیری از تشنج عمومی تعقیب
اهانت کنندگان را خواهانیم.

بلی بر عموم مسلمین خاصه طیفه آقایان علماء لازم است که جلوگیری از اهانت وارده بر معالم دین و
مذهب نمایند معصوماً از اهانت وارده بر حضرت آقای حاج سید احمد صفائی که بسیار جای تألم و تأقر است
الاحقر ابوالحسن الحسینی - الاحقر محمد الحسین النکابنی - الاحقر ابوتراب الحسینی

بسم الله و اله الحمد

بطوریکه آقایان علماء اعلام دام ظلهم رفوف فرموده اند البتة لازم است بر عموم طبقات مسلمین
جلومیری از اهانت کنندگان بتمام روحانیت و جلومیری از لسان این افراد مسلمین که موجب فرت عمومی است
الاحقر فتح الله شهیدی

بسمه تعالی

از لوهین بتمام مقدس حضرت حجة الاسلام آقای حاج سید احمد صفائی بسیار متألم و جلومیری از
امثال این هرزه گویها بر عموم متدینین لازم است
الاحقر سید علی المدنی و به آقا قزوین علوی
مقام حضرت حجة الاسلام آقای حاج سید احمد صفائی بر عموم متدینین واضح و اهانت بتمام شاهج
ایمان البته اهانت بدین است لذا جلومیری از آن باید بشود
حقیر عبد الرحیم ساهت

بسمه تعالی

کسی که بتمام روحانیت و بیاد لوهین نماید بر عموم مسلمین لازم است جلومیری از او اظهار
تفر و الرجا از او را
الاحقر حاج سید محمد ترابی

اعلامیه

حضرت آقای صفائی نماینده محترم قزوین

برادران عزیز



از کلیه دوستان و علاقه مندان تقاضا دارم که برای حفظ آرامش شهر که بی نهایت مورد علاقه اینجانب است در تظاهرات و نشان دادن عکس العمل دره قابل کسانی که باینجانب توهین می نمایند خودداری فرموده متانت و وقار را از دست ندهند و بمنظور فوق از جوانی که روز شنبه ۱۸ ماه جاری نسبت باینجانب توهین نمود کتباً گذشت و تقاضای عفو را نمودم و مجدداً استدعا مینمایم که چون در اینموقع حساس هرگونه تشنج بزبان مملکت میباشد حفظ نظم و آرامش مقدم بر هرگونه اقدامی بوده و بهمین منظور آقایان بدون اعتنا به هرگونه عملی که از ناحیه مخالفین میشود بردبار و به کسب و کار اشتغال داشته باشند امیدوارم خداوند همراهدایت فرماید

سید احمد صفائی

۳۱۲۱۱۲۲

نامه سرگشاده

حزب پان ایرانیست



جناب آقای فرماندار جناب آقای دادستان آقای رئیس شهربانی و نامورین تحقیق واقعه شب ۱۸/۱۱/۱۹۸۳
توقیراً با احتضار میرساند تمام مردم شهر و ماهورین استغاثی که به سبانی جان و مال و ناموس اهالی را بر
آغوش دارند شاهد و ناظر بودند که روز شب ۱۸/۱۱/۱۹۸۳ با صحنه سازهای قبلی و صدور اعلامیه میبی
بر تعطیل عمومی و اجتماع در مسجد شاه بتحریر یک عده عولاً فریب و رباکار مردم ساده و بی آزار
بازار را بمنزله واهی و خالی از حقیقت علیه بلشعده سربران فداکار وطن و ماهورین انتظامی نتیج
نموده و در ظاهر تحت غناورین بوج ولی مردم فریب و در حقیقت برای حفظ مصالح شیطانی خود ایشانرا
بفرمانداری کشیدند و با تحریکات علنی و ترغیب و تحریریس آشکار بوسیله ابادی شناخته شده خود که
در اعلام جرم سر بجا معرفی شده اند کاشانه مجاهدین راه آزادی و مدافعین دین و دیانت را بصورت
ویرانه درآوردند بمنف و جبر به سکن مانکه بناهنگاه دیدار ازان جنبی و سربران مدافع وطن میباشد
وارد شده مرتکب تخریب و نهب و فساد و ابلاف اجناس و سرقت دست جمعی و مسلحانه شده اساسی را
که با خون دل و تحمل هزاران محرومیت و فداکاری شایده زبری شده بود بر باد دادند مراتب را برای
دادخواهی بصورت اعلام جرم به مراجع قضائی تقدیم داشته و تا سرحد مرگ از تعقیب و تنبیه محرکین و
مسببین واقعه که در تدرع عامی عاری از کز هم پوشیده نیست دست بر نخواهیم داشت مناسفانه از دیروز
مشاهده میشود مامورینی که در مقابل چشم آنها باخانه ما بمنف وارد شده آرا بتخریب و انابیه آنرا
تلف و تضییع و غارت نموده بسرقت برده اند برای ممطف بودن جریان ولوت نمودن قضیه و فرار دادن
مرتکبین و مسببین واقعی از بنجه عدالت مشغول صحنه سازی می گردگانه شده و میخواهند بدینوسیله
بیگناهای چند را در بند کرده و آرم و ماهورین حقیقی جرائم روز شب ۱۸/۱۱/۱۹۸۳ را از عمر که نجات بدهد
آقایان محترم مسئولیت حفظ جان و مال و ناموس این مردم بوسیله قانون در کف شما نهاده
شده و دور از انصاف است که بخاطر قدرت زوال پذیر نذاصریکه برای اجراء نقشه های شیطانی خود
مرتکب این اءمال و حشیانه و حیوانی شده اند از تعقیب و مجازات محرکین و مسببین واقعی چشم پوشید
امید همه مردم بدستگه قضائی مملکت و دادستانی حقیقی از ظالمین در مقابل اطلاق حقوق مظلومین
میشد مردم را از این دستگه نومید و مایوس نکنید و نشان دهید که آلت اجراء مقاصد دستبندی
های خبیث و بد طینت نمیباشید اگر تصور شده باشد که با ان صحنه سازیها ما از تعقیب و مجازات
مرتکبین و محرکین آنها چشم خواهیم پوشید اشتباهه من است ما از سازش مؤثرین برای بوجود آوردن
این خیمه شب بازی و پزای دستجات بی وطن نهادن بخوبی آگاهیم ما دلایل غیر قابل انکار خود را
در مراجع قضائی طرح نموده و مصرا تا سرحد پیروزی برای مجازات مرتکبین واقعی تلافی و مبارزه
معتول و قانونی خواهیم نمود و ممکن نیست بگذاریم با اینصورت سازبها عناصر مفسده جو و لیم
مرتکب اینهمه اعمال و حشیانه شده و آخر سر آرا بحسب توده ایهای خائن بگذارند آنها بجای
خود مجرم هستند ولی نه در این مورد مجرمین وقایع روز شب ب موجب دلایل و شواهد غیر قابل
انکار کبانی هستند که در اعلام جرم نام برده ایم .

و تعقیب و تنبیه آنها را در نهایت جدیت از مراجع قضائی خواستاریم

حزب پان ایرانیست قزوینی

پاینده ایران

اعلامیه شماره ۲ حزب پان ایرانیست قزوین



پان ایرانیست قزوین عزیز بطوریکه در اعلامیه شماره یک و دوم که دربارهٔ ماهیت جنبش آنکساییکه یا نظاهر
شما در این شهر عزیز مردم را بلاوجه قرار داده در ای حفظ موقعت خود سنگین ترین عملیات را مرتکب میشوند
ما را متوجه گردیم . اینک مطالب زیر را در معرض افشای همشهریان محترم قرار میدهیم .

در روزی نامه باصطلاح نجات قزوین ۱۱۱ دیگجا تحت عنوان اعتراض اهالی نست بجز پان ایرانیست و
با فراد فداکار این حزب که از باایماترین فرزندان شما متشکل شده با کمال وقاحت و شرمی نسبت یدینی و اهانت
بدین راه داده اند جای دیگر در ستون اخبار شهری مینویسد در اثر حسن مراقت آقای سید مرتضی حسینی مدیر
دستان رزبان نوآموزان کلاسهای ۳ و ۴ هه . و روزه برای اداء فرامش ظهر و عصر باخان یکی از آموزگاران به
مسجد آفاکبیر میروند همشهریان آقای سید مرتضی حسینی یکی از افراد پان ایرانیست میباشد . اینک با مطالعه این
درجمله روزی نامه مربوط بخبری متوجه خواهند شد که مثل معروف (یکجا روزهوا) یکجا صفت پیدا میکند
صفائی بنام حفظ دین . دستور غارت و تخریب خانه میهن پرستان را میدهد در حالیکه خود با دشمنان دین و هم
کاران رضی با کومیت . . . سهاکه دیروز واقعه شرم آور شهر مقدس قم را فراهم آوردند و بساحت مقدس حضرت
آیناله العظمی آقای حاج آقا حسین بروجر دین اهانت و هتاک نمودند همماستان میشود . برای صفائی دین چه
مندی دارد جز اینکه دشمنان ملت ما را در پس دین برای گمراه کردن میهن پرستان بیامه شریف روحانیات وارد
کرده اند صفائی گویا با مهوریت داشته است در چنین موقعی قزوین بیاید و وضع آرام شد را متفسر معشوش نماید
گویا صفائی بزین آمده تا بنوده ای بیوطن و دشمنان دین . . . مانند مثل اینکه صفائی بشهر بانی دستور داده
پرو لچهر وادبانی را آورد بگلفرو تا آنها بتوانند خانه میهن پرستان را غارت و تخریب کنند اما ما در حال حفظ
قوت اسلام و اعتقاد مقدس خود باقی هستیم . ما سلسله ای نه آطوریکه صفائی مسلمان است زیرا ماهه چیز خود را فدای
دین میکند و صفائی برای حفظ منافع خود از دین استفاده میکند .

اما شما همشهریان . شما ای کساییکه برخلاف نیت باطنی و اراده خود با جبر ندانسته دین دلو و دست کتف
صفائی حرکت میکنید دست است که شما را به اجبر بدبیل خود میکنند ولی با اینوصف بری از گنجه نیستید زیرا
شما خوب میدانید در این شهر حزب پان ایرانیست در تمام مبارزات ملی و دینی پرچمدار و پیشقدم بوده است و آدولا
پان ایرانیستها فرزندان شما هستند اگر چنانکه شما دین ندارید پس فرزندان شما هم بی دینند . ولی این امر مسلم
است که هم شما دین دارید و هم فرزندان شما . هر فرد پان ایرانیست خود را سر بزاره حق و حقیقت میدانند ولی
دشمنان پان ایرانیست که در اباسهای مختلف ظاهر میشوند همانهایی هستند که در میان مردم تخم فتنه و تیره میدارند .
آیا این صفائی نیست که جنگ حیدر نعمتی در شهر ما ایجاد میکند ؟ آیا این دلو دست صفائی نیست که منافع
پوره زنان و دردمان لغت عور را مورد تجاوز قرار داده اند ؟ آیا شما خود شاهد این جریان شوم نیستید ؟ پس شما حق
ندارید بسات صفت روحی دستورالت اکیفر آن و اسلام را بخاطر قدرت چند روزه صفائی زیر پا بکنارید ؟ آیا
صفائی یا همشهریان . صفائی یا برقی چه فرقی در عمل دارند پس برای حفظ دین مین خود پیدا باشید و نگذارید بی
دین ترین مردم یعنی کمونیستها (حزب توده) در بند حمایت مذهبی حیثیت و شرافت ملی شما را مورد تاخت و تاز قرار
دهند . همشهریان عزیز . اهالی محترم با زلزله قزوین ما همه بخوبی میدانیم که شما از دست اجبار دلو باشتان پیشرم
و هوچیهای و جاهل دل پر خوبی دلرید و نیز بخوبی آگهیم که در جریان شوم ۱۸ بهمن ماه ۱۳۳۱ لغز مس و جان
وحیثیت خود شرکت کرده بودید از شما سئوال میکنیم آیا شما مایلید که برای همیشه در قید و بند سلطنت باشید و
یکمده اشخاص مطول الحال از قدرت شما بر طبعه دین مفت و بر علیه فرزندان شما سنگین ترین اصدادا انجام دهند
مگر چنین نیست پس چرا از خود هیچگونه عکس العمل نشان نمیدهید و چرا با سنگین دست جمعی بر طبعه این
حزب پان ایرانیست قزوین
حزب پان ایرانیست قزوین

پایند ایران



تاریخ ۳۱/۱۱/۱۸

همیشه
ایران
اعلامیه حزب پان ایرانیست - قزوین
همیشه پان عزیز . اهالی شرافتمند شهرستان
قزوین

چون در شماره ۳۱ مورخ ۳۱/۱۱/۱۸ روزنامه باصطلاح
نجات قزوین برای مشوب ساختن اذهان همشهریان عزیز به
افراد باایمان این حزب نسبت بی دینی و اهانت به دین داده شده
است . لذا بدینوسیله مطالب مندرج در روزنامه مزبور را جدا
تکذیب و برای روشن شدن اذهان عمومی در اعلامیه بعدی باشما
در این موضوع سخن خواهیم گفت پاینده ایران

حزب پان ایرانیست قزوین

تاریخ مبارزات



یادروز هجدهمین سال شهادت علیرضا ریسی

بازار و جاده اطراف نجاره ، هجدهمین سالگرد شهادت علیرضا ریسی مبارک باد .

علیرضا ریسی ، از شهدای برجسته و جوانان مبارز و شجاع است که در روز شهادت هجدهمین سالگرد شهادت مبارک باد .

علیرضا ریسی ، از شهدای برجسته و جوانان مبارز و شجاع است که در روز شهادت هجدهمین سالگرد شهادت مبارک باد .

علیرضا ریسی ، از شهدای برجسته و جوانان مبارز و شجاع است که در روز شهادت هجدهمین سالگرد شهادت مبارک باد .

علیرضا ریسی ، از شهدای برجسته و جوانان مبارز و شجاع است که در روز شهادت هجدهمین سالگرد شهادت مبارک باد .

سپاسگزاران مبارزانی که در راه آزادی ایران ایستادند

سپاسگزاران مبارزانی که در راه آزادی ایران ایستادند ، مبارزانی که در راه آزادی ایران ایستادند ، مبارزانی که در راه آزادی ایران ایستادند .

سپاسگزاران مبارزانی که در راه آزادی ایران ایستادند ، مبارزانی که در راه آزادی ایران ایستادند ، مبارزانی که در راه آزادی ایران ایستادند .

سپاسگزاران مبارزانی که در راه آزادی ایران ایستادند ، مبارزانی که در راه آزادی ایران ایستادند ، مبارزانی که در راه آزادی ایران ایستادند .

سپاسگزاران مبارزانی که در راه آزادی ایران ایستادند ، مبارزانی که در راه آزادی ایران ایستادند ، مبارزانی که در راه آزادی ایران ایستادند .

سپاسگزاران مبارزانی که در راه آزادی ایران ایستادند ، مبارزانی که در راه آزادی ایران ایستادند ، مبارزانی که در راه آزادی ایران ایستادند .

یادوی از روز خلع ید

سوره سال و اندی از آن روز پر از حسرت و غم است . یادوی از روز خلع ید ، یادوی از روز خلع ید ، یادوی از روز خلع ید .

سوره سال و اندی از آن روز پر از حسرت و غم است . یادوی از روز خلع ید ، یادوی از روز خلع ید ، یادوی از روز خلع ید .

سوره سال و اندی از آن روز پر از حسرت و غم است . یادوی از روز خلع ید ، یادوی از روز خلع ید ، یادوی از روز خلع ید .

سوره سال و اندی از آن روز پر از حسرت و غم است . یادوی از روز خلع ید ، یادوی از روز خلع ید ، یادوی از روز خلع ید .

سوره سال و اندی از آن روز پر از حسرت و غم است . یادوی از روز خلع ید ، یادوی از روز خلع ید ، یادوی از روز خلع ید .

یادبزرگی از زمان قتل

یادبزرگی از زمان قتل ، یادبزرگی از زمان قتل ، یادبزرگی از زمان قتل .

یادبزرگی از زمان قتل ، یادبزرگی از زمان قتل ، یادبزرگی از زمان قتل .

یادبزرگی از زمان قتل ، یادبزرگی از زمان قتل ، یادبزرگی از زمان قتل .

یادبزرگی از زمان قتل ، یادبزرگی از زمان قتل ، یادبزرگی از زمان قتل .

یادبزرگی از زمان قتل ، یادبزرگی از زمان قتل ، یادبزرگی از زمان قتل .

MOHSEN PEZESHKPOUR

Call for union of the Islamic Republic of Iran

TEHRAN TIMES CITY DESK

TEHRAN - A former politician floated the novel idea of forming an Union of the Islamic Republic of Iran under the framework of a confederation formed of Iran, the Central Asian republics, and some other states which had been part and parcel of a "greater Iran".

Head of the Pan-Iranist Party Dr. Mohsen Pezeshkpour, 65, said that "the problems being faced today by several countries in the region including the Central Asian republics and certain other countries are because of the imperialist plots which he described more vividly as a "deep-rooted plot to separate those parts from the greater Iran."

Dr. Pezeshkpour who arrived here back from France last year warned that the colonialists and imperialists are still engineering plots to break up "our dear Iran further" and cautioned the "entire nation" to keep their eyes open.

"Of course the government of the Islamic Republic is aware of such probable plots and is ready to counter it," he said.

Referring to the past historical and geographical situation of Iran Pezeshkpour said, "Once all the Central Asian republics, and several other countries around the present Iran were part and parcel of the greater Iran."

He said that the Anglo-Saxon and Russian plots separated these Iranian parts from us and now the same plots are being continued against 'dear Iran by the Zionists and Freemasons.'

"It's not just a slogan we have sound bases for inviting the Central Asian republics to join their motherland i.e. dear Iran," Pezeshkpour said.

Religion, language and common cultural historical heritage calls for the formation of an Union of the Islamic Republic of Iran as a strong confederation, Pezeshkpour told the TEHRAN TIMES in an interview.

"Iran is great society in terms of religion, social, cultural and historical heritage," he said and pointed out that one of the Iranian kings Mohammad Khan Qajar was assassinated in Georgia some 200 years ago.

"I am not advocating a monarchical system in Iran," he said, adding that "what I'm trying to say is that the borders of Iran extended to Georgia, now an independent republic after the disintegration of the former Soviet Union."

He recalled that in the first phase of the plot against Iran the Britishers were at the forefront and later after the 1917 revolution in the Soviet Union, U.K. joined the communist regime and in a third phase the American Mafia and Turkey also joined in the anti-Iran plot.

Pezeshkpour said that it was in 1918 that they separated and divided Azerbaijan which had the name 'Aran'.

"Read history and you will find all these facts," Pezeshkpour who returned from abroad last year after 12 years said.

In another part of his interview he devoted his comments to

the New World Order launched by the United States after the so-called victory of the allies over the Iraqi regime in 1991.

"This so-called New World Order is nothing but a weapon for the domination of the entire world particularly the Third World by the U.S.," he said.

He singled out the example of the United Nations experts who tried in vain to enter the Ministry of Agriculture in Baghdad. The UN team was nothing but a pack of U.S. experts whom the Iraqi regime called "spies".

"It's very dangerous, and more dangerous is the move to arrest 'wanted persons' to be kidnapped to the United States for trial," Pezeshkpour said.

Such a move is the worst than the law of capitulation but it is all intended to ensure the supremacy of the United States over other countries and will result no doubt in nothing but "weak and disintegrated countries."

"I have not the least doubt that Iran is on the list of such a plot which we should keep our eyes open to," Pezeshkpour said.

"They are touching on sensitive issues such as tribal affairs to sow the seeds of discord among the nations so that they may partition the country and create small and weak countries which will always look to the U.S. and other big powers for every thing," Pezeshkpour said.

"I warn you that this plot is not only aimed against Iraq or Iran," he said and drew the attention of the peoples and governments of Afghanistan, Pakistan and India who if they are not vigilant can face the same fate as that of former Soviet Union.

استعمار را به هر رنگ و شکل محکوم
میکنیم

برای جامعه ایران نفی و
خواهیم ساخت

افتخار فرین باد پانزدهم شهریور
روز بنیانگذاری حزب ایران است

حزب پان ایرانیست حزب ضد استعمار
و ضد استعمار ملت ایران

استعمار انسانیها از انسانها را
محکوم میکنیم

عدالت اقتصادی - عدالت اجتماعی
عدالت سیاسی

هفتم ماه مه ۱۹۹۱ - بوسه بر جایگاه یکتاپرستی و

خاستگاه نبرد برضد استعمار

سرور محسن پزشکیپور رهبر نهضت ضد استعمار پان ایرانیسم:

«فنا در آرمان به میعادگاه عشق رسیدم»

به آگاهی همگان میرسانیم که پیام آور پان ایرانیسم و «رهبر نهضت ضد استعمار پان ایرانیسم» پس از سالها تبعید و دوری الزامی و اجباری از وطن مقدس ساعت ۷/۴۵ بعد از ظهر روز سه شنبه هفتم ماه مه ۱۹۹۱ با پرواز ایران ایر در فرودگاه مهرآباد بر خاک مقدس مین بوسه زدند.

خلاصه مذاکره و پیام ایشان با شیفتگان راه این نبرد چنین بود: «خدای بزرگ را سپاس میگویم که بار دیگر به سرزمین مقدس ایران زمین جایگاه شکست ناپذیر یکتاپرستی و فرهنگ همه انسانی و خاستگاه نبرد برضد استعمار بوسه زده ام».

هرچند ذره وجود من از آن هنگام که خودخریشتن را یافتم، تاکنون - هرگز از این میعادگاه بزرگ عاشقان وارسته و آزاده جهان و این جامعه سرفراز دور نبوده است.

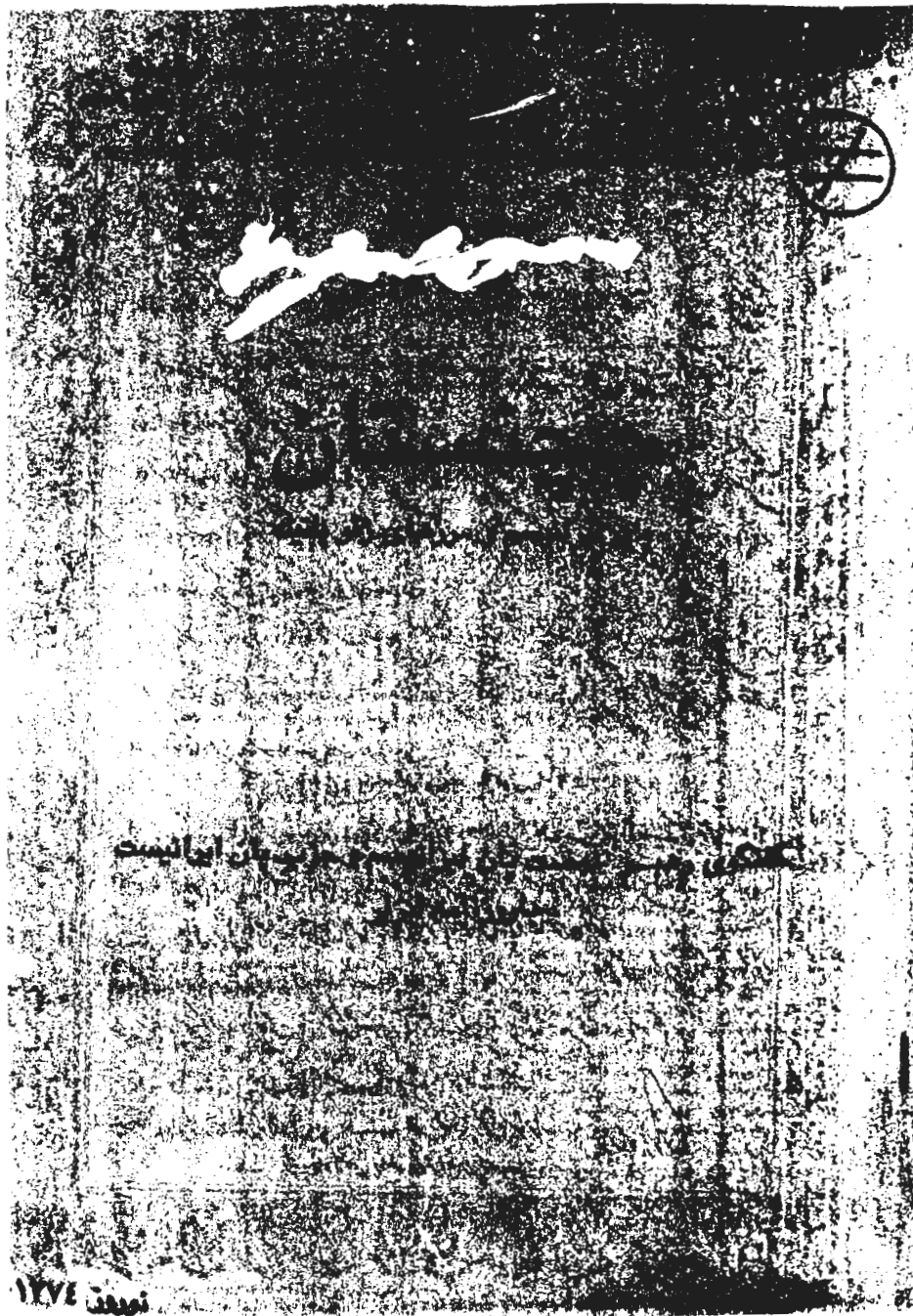
هرچند در این سالهای دوری جغرافیایی از سرزمین مقدس که بی گمان به فرمان سرنوشت صورت گرفت با همه رنجها و مخاطرات و غم دا همچنان جان در کف و با عشقی آتشین براه معبر مقدس «ایران بزرگ و جامعه سرفراز ایرانی» نبرد را دنبال نمودم. هرچند جوان پنجده سال گذشت در رزم ضد استعمار لحظه ای درنگ نکردم، اما اکنون سر از پا نمی شناسم که منصوروار به میعادگاه عشق رسیدم و با همه وجود و هستی «فنا در آرمان» راه مقدس را دنبال میکنم.

یاران - مبارزان ضد استعمار، بدانید که «پیمان بر وفاست». در این مقطع از زمان بیش از هر هنگام از گردش روزگار ضرورت هماهنگی همه اقوام ایرانی و صیانت از فرهنگ شکوفا و سرزمین مقدس ایرانیان ^۱ برای دفاع از مردم ستم کشیده جهان مشخص شده است.

در این طریق مقدس راز هیچ فروگذار نیبایست کرد. از هیچ کوششی فروگذار نمیکنم و از هیچ کوششی و ایثاری فروگذار نکنید که این وظیفه ای است مقدس رخدانی و فرمان محتوم سرنوشت.

هواداران نهضت ضد استعمار پان ایرانیسم در فرانسه

۰۳۷۰/۲/۱۸



پایندۀ ایران

حزب پان ایرانیست



نامه سرکشاده به آقای والری ژیسکار دستن



بنیاد

مکتب پان ایرانیسم

۱۳۲۹

تنظیم و تجدید چاپ: ۱۳۵۸

پاینده ایران



مشور

حزب پان ایرانیست

اعلام شده در کنگره بزرگ آموزشی
پانزدهم شهریور ماه ۱۳۵۱

با تضام پیشی گذار

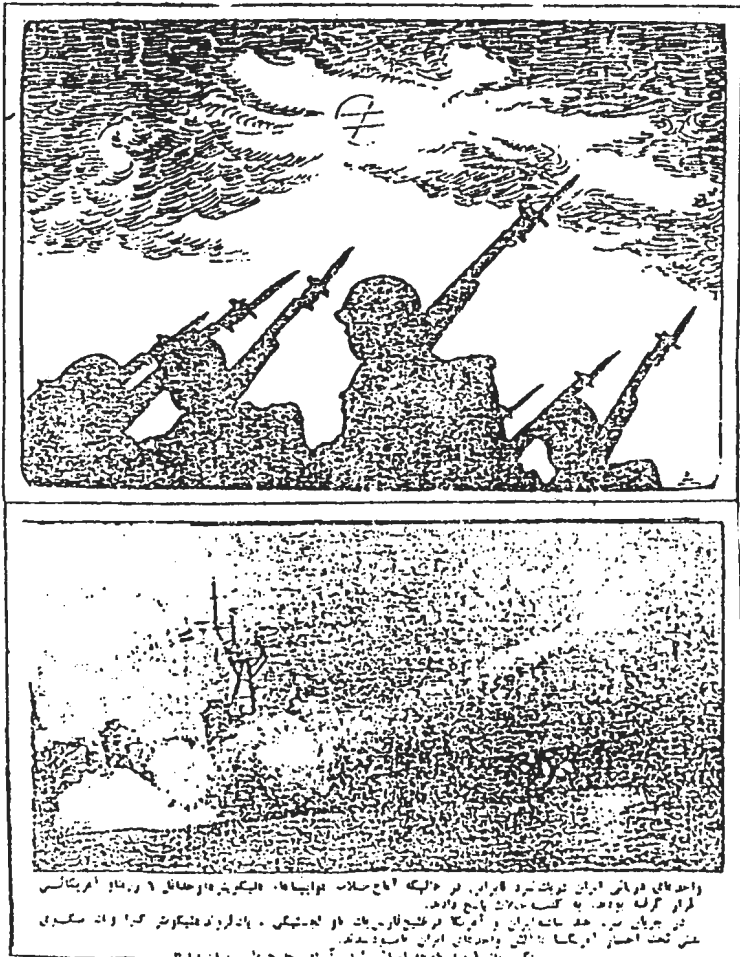
بهاء ۴۰ ریال



تاریخ: ...
موضوع: ...
محل: ...

B.P. 22 94224 St. MAURICE CEDEX - FRANCE

«..... سار بود..... شد و با شید. ای سرمدین راه ایران کیهن ترن ها در دل دستها اگر دراز
 در میان کیهن و سپهرن خرد کفن بر شیده و خفته ایب. نماها و پیوسته اونی است در یک رنیل ما.
 کیست در برترین آرزوی خود را نهاده است در راه ایران میانه... و ما...»
 از: صفت پهلوی خرد پهلوان ایرانیست



باستانشناسان ایران

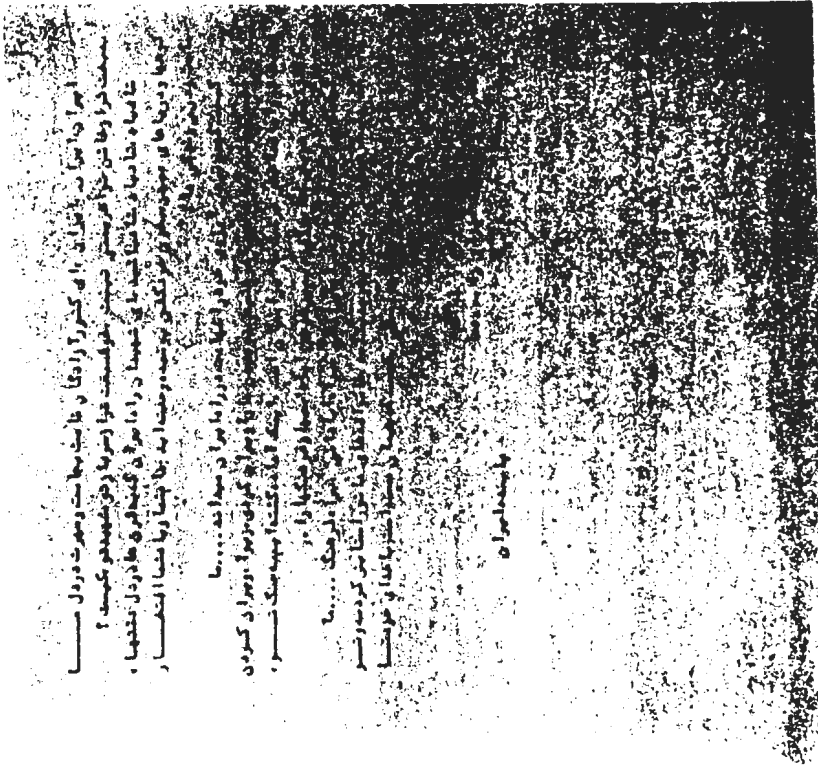


شماره آغاز

و

دفترت پیما ن

نهضت پاره ایران





سازمان اسناد و کتابخانه ملی

کتابخانه

کتابخانه اسناد و کتابخانه ملی

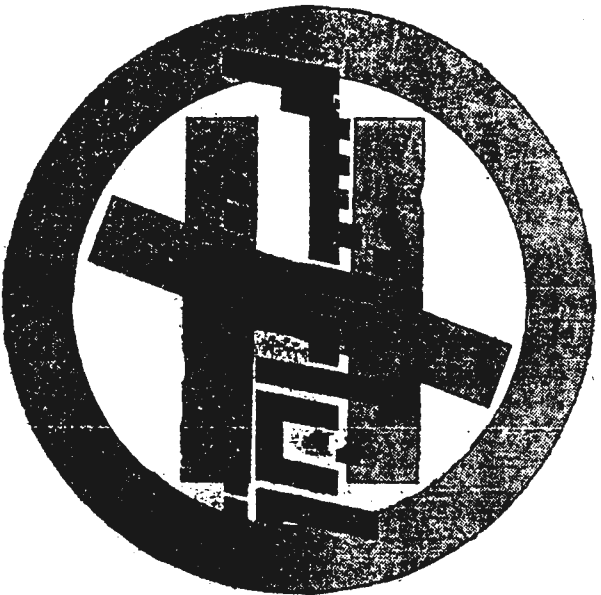
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه

شماره ۳۶

کتابخانه اسناد و کتابخانه ملی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
کتابخانه
شماره ۳۶

سخنری کوتاه پیرامون :



خزیه پیمان ایرانست

۳۰ - حقوق فردی ناشی از وظیفه فرد در پیشگاه جلیق

خود میباشد .

۳۱ - کارآورد ، فقط استعدادها و میزان کار هر کس در

پول و پاداش است ، نه به علت علاقه منین اردش و شخصیات او باشد .

۳۲ - سازشهای اداری را نگاه نگذارید .

۳۳ - هر سازمان اداری باید خطمی از بنای علم نظم

محل باشد .

۳۴ - هیچ ایرانی نباید گریته ، بدون سکن بدون

بهاست ، بیرون برونه و بیرون کار مناسب با استعداد و اردش

شخصیت او را همواره خود باشد .

۳۵ - نهست بر نوازی باید عهدهها در دستها را از بر کرد .

۳۶ - هر کس که در کارش اشتباه کند ، در این کار روی در یک جمله

بگوید : « من اشتباه کردم ، من را ببخشید » .

۳۷ - هر کس که در کارش اشتباه کند ، در این کار روی در یک جمله

بگوید : « من اشتباه کردم ، من را ببخشید » .

۳۸ - هر کس که در کارش اشتباه کند ، در این کار روی در یک جمله

بگوید : « من اشتباه کردم ، من را ببخشید » .

۳۹ - هر کس که در کارش اشتباه کند ، در این کار روی در یک جمله

بگوید : « من اشتباه کردم ، من را ببخشید » .

۴۰ - هر کس که در کارش اشتباه کند ، در این کار روی در یک جمله

بگوید : « من اشتباه کردم ، من را ببخشید » .

۴۱ - هر کس که در کارش اشتباه کند ، در این کار روی در یک جمله

بگوید : « من اشتباه کردم ، من را ببخشید » .

۴۲ - هر کس که در کارش اشتباه کند ، در این کار روی در یک جمله

بگوید : « من اشتباه کردم ، من را ببخشید » .

۴۳ - هر کس که در کارش اشتباه کند ، در این کار روی در یک جمله

بگوید : « من اشتباه کردم ، من را ببخشید » .

۴۴ - هر کس که در کارش اشتباه کند ، در این کار روی در یک جمله

بگوید : « من اشتباه کردم ، من را ببخشید » .

۴۵ - هر کس که در کارش اشتباه کند ، در این کار روی در یک جمله

بگوید : « من اشتباه کردم ، من را ببخشید » .

۴۶ - هر کس که در کارش اشتباه کند ، در این کار روی در یک جمله

بگوید : « من اشتباه کردم ، من را ببخشید » .

۴۷ - هر کس که در کارش اشتباه کند ، در این کار روی در یک جمله

بگوید : « من اشتباه کردم ، من را ببخشید » .

۴۸ - هر کس که در کارش اشتباه کند ، در این کار روی در یک جمله

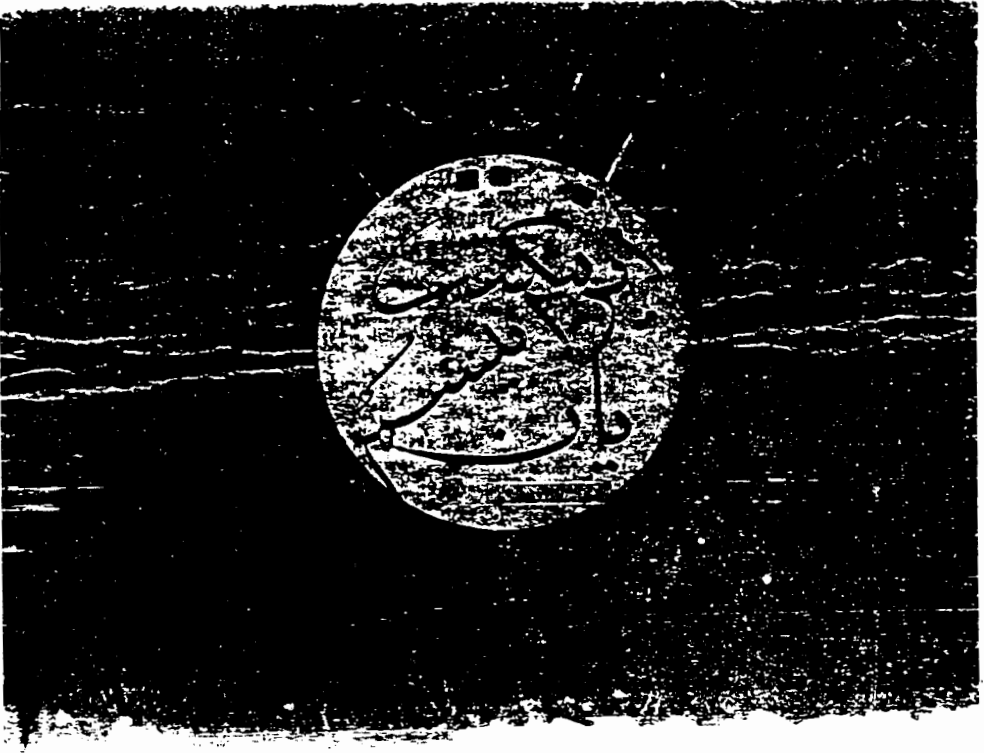
بگوید : « من اشتباه کردم ، من را ببخشید » .

۴۹ - هر کس که در کارش اشتباه کند ، در این کار روی در یک جمله

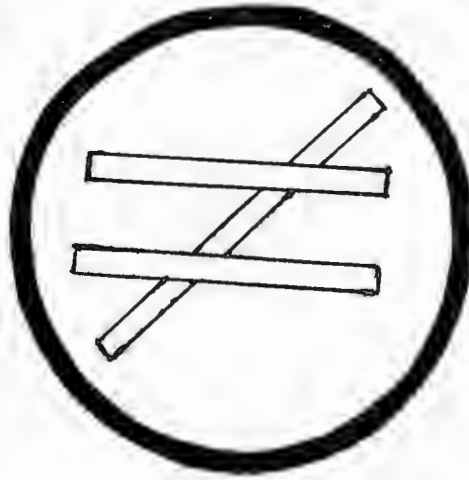
بگوید : « من اشتباه کردم ، من را ببخشید » .

۵۰ - هر کس که در کارش اشتباه کند ، در این کار روی در یک جمله

بگوید : « من اشتباه کردم ، من را ببخشید » .



عکس‌ها و تصاویر



نقاشی، نشان حزب پان ایرانیست را می‌رساند





تصویرهایی از درفش رهبری پان ایرانیست‌ها

نگار و فنون



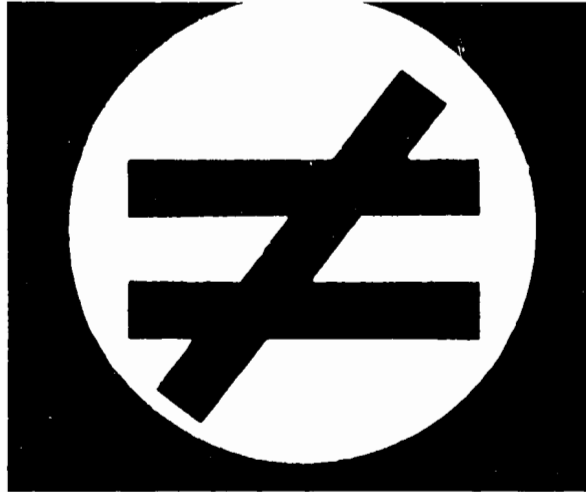
تاسیس و انتشارات

تاسیس و انتشارات

و انتشارات

و انتشارات





درفش حزبی پان ایرانیست‌ها



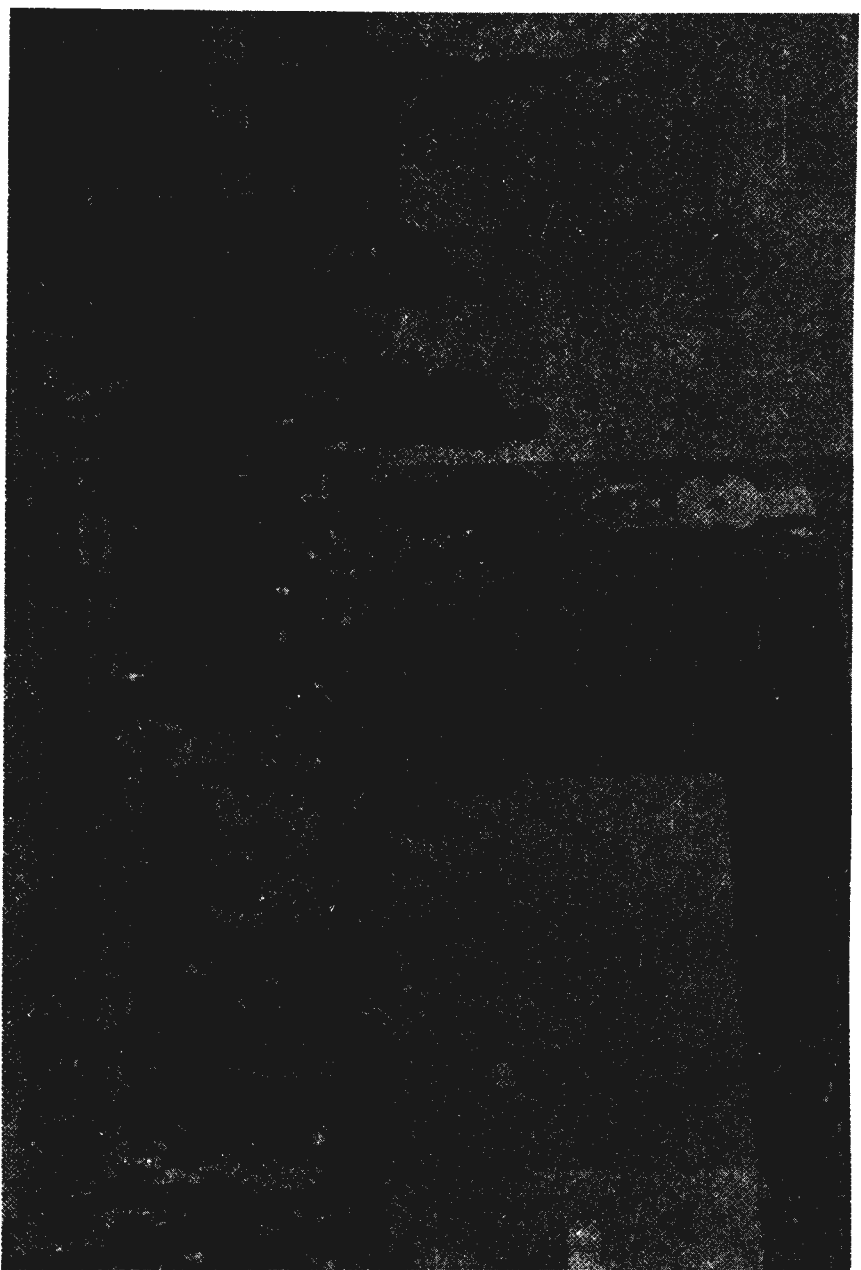
نشان حزب پان ایرانیست اهدایی یکی از هواداران به مناسبت
گرامیداشت پنجاه و ششمین سالگرد جنبش پان ایرانیست



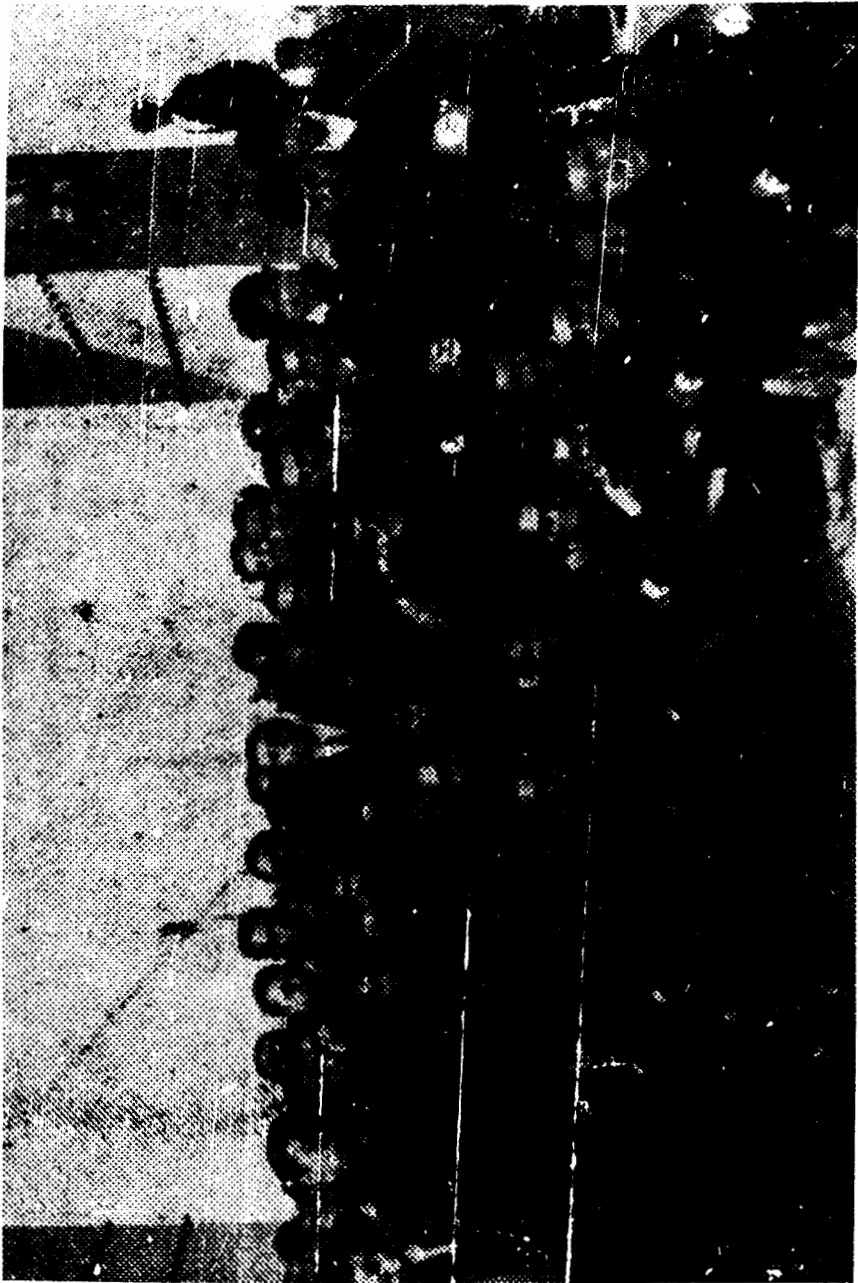
عکس ۴ صف پان ایرانیست‌ها را در بزرگداشت انقلاب شاه و مردم رژیم گذشته نشان می‌دهد



عکس بالا، تعدادی از اعضای گارد را نشان می‌دهد



عکس، تعدادی از زنان و دانشجویان گارد را نشان می‌دهد



عکس، تعدادی از اعضای گارد پان ایرانیست را نشان می‌دهد.



از راست به چپ: دکتر حسین تجدد مسئول سازمانهای حزب در کرمان، دکتر انسرپور مسئول تشکیلات
رفسنجان، احمد شهنازی مسئول تشکیلات مشهد



عکس، محسن پزشکیپور رهبر حزب، محمدرضا عاملی تهرانی قائم مقام اول و فضل الله صدر قائم مقام دوم
حزب را در حالت بیجا آوردن سلام حزبی نشان می دهد



از راست به چپ: حجاب دستیار تشکیلات هفتگل، محمد تیمور مسئول تشکیلات دزفول، صفاپور مسئول
تشکیلات اهواز، رحیم گله‌داری مسئول تشکیلات حزب در یکی از شهرستانها



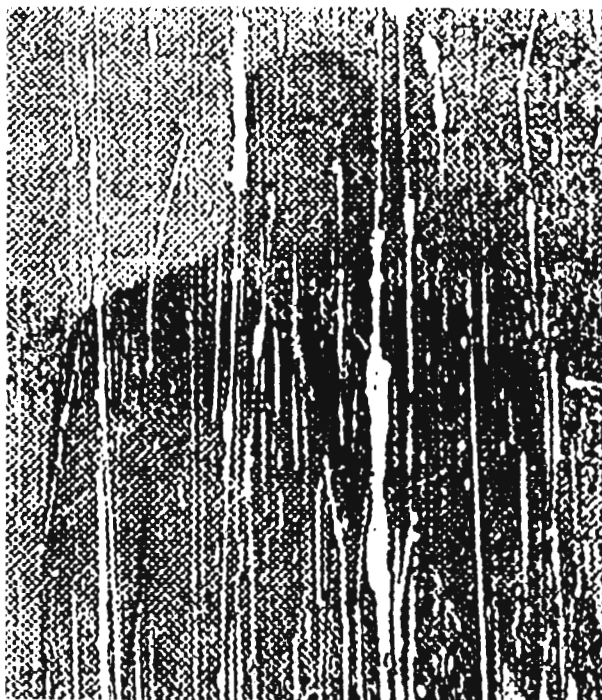
محسن پزشکیور رهبر جنبش پان ایرانیست و دبیرکل حزب پان ایرانیست



از راست به چپ: فخرالدین سورتیچی مسئول سازمانهای حزب در مازندران، حسین الله بخش مسئول تشکیلات قائم شهر، ایرج کریم پور مسئول تشکیلات رودسر، میرشکارنژاد دستیار تشکیلات بهشهر



از راست به چپ: احمد شریفی رابط حزب در مهاباد و اسدالله حقدادی مسئول تشکیلات یکی از شهرستانهای آذربایجان غربی



طلایی مسئول تشکیلات آبادان



هیئت رئیسه کنگره پنجم حزب پان ایرانیست



از راست به چپ: کریم جزایری مسئول تشکیلات خرم‌آباد، اکبر روناسی مسئول تشکیلات بروجرد

منابع و مأخذ

الف: کتابها

- آرامش. احمد: هفت سال در زندان آریامهر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۸
- آوری. پیترو: تاریخ معاصر ایران (از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)، ترجمه محمد رفیعی مهرآباد، انتشارات مطبوعاتی عطائی، چاپ سوم.
- آیت. حسن: درسهائی از تاریخ سیاسی ایران، انتشارات حزب جمهوری اسلامی، تهران، ۱۳۶۳
- ابوالحمد، عبدالحمید: مبانی سیاست، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۰.
- اتحادیه. منصوره: احزاب سیاسی در مجلس دوم، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۷۱
- اتحادیه. منصوره: مرانامه‌ها و نظامنامه‌های احزاب سیاسی (در دومین دوره مجلس شورای ملی)، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۱
- احزاب سیاسی در ایران، (بخش اول)، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، تهران، ۱۳۶۷
- احزاب سیاسی در ایران (بخش دوم)، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، تهران، ۱۳۶۷
- احزاب سیاسی (۳)، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، تهران، ۱۳۶۷
- اسناد لانه جاسوسی (شماره ۲۶)، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، تهران، ۱۳۶۷
- اعلم. اسدالله: گفتگوی من با شاه، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۷۱
- اقتداری. احمد: کاروان عمر (خاطرات سیاسی فرهنگی هفتاد سال عمر)، مؤلف، تهران، ۱۳۷۲
- امیر علائی. شمس‌الدین: چند خاطره سیاسی، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۰

- بادامچیان. اسدالله: انواع تشکله‌ها و تشکل خدایی، ناشر مؤلف، تهران، ۱۳۷۱
- بادامچیان. اسدالله: روش شناسائی احزاب، انتشارات اوج، تهران، ۱۳۶۱
- باقی. ع: تحریر شناسی انقلاب اسلامی ایران، انتشارات تفکر، قم، ۱۳۷۳
- بهار. ملک الشعراء: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۷
- بهنود. مسعود: دولتهای ایران از سیدضیاء تا بختیار، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۶
- پزشکپور. محسن: ما چه می‌خواهیم، کانون آرمان‌شناسی مکتب پان ایرانیسم، چاپ دوم، تهران، ۱۳۳۰
- پورکریم. محمد مهدی: فرهنگ سیاسی نمونه، مؤسسه چاپ و انتشارات علمی، تهران، ۱۳۵۸
- پهلوی. محمدرضا: پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابوترابی‌ان، ناشر مترجم، تهران، ۱۳۷۱
- تبریز نیا. حسین: علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران، مرکز نشر بین‌الملل، تهران، ۱۳۷۱
- تربتی سبحابی. محمود: قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران، انتشارات آسیا، تهران، ۱۳۷۵
- توهم براندازی، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، تهران، ۱۳۶۷
- جزنی. بیژن: تاریخ سی ساله ایران، تهران، ۱۳۳۷
- [حضرت آیت‌الله العظمی] خمینی. روح‌الله: وصیت نامه سیاسی الهی، کتابخانه آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹
- خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۹
- خرمی. قاسم: «احزاب سیاسی در مقام تئوری»، ماهنامه بصائر، سال دوم، شماره ۱۸
- خرمی. قاسم: «اندیشه نوگرایی و پیدایش احزاب سیاسی در ایران»، ماهنامه بصائر، سال سوم، شماره ۲۳

خرمی. قاسم: «جایگاه احزاب در فرآیند توسعه»، روزنامه ایران، سال اول، شماره ۲۷۱، سه‌شنبه ۱۲، دی، ۱۳۷۴

خرمی. قاسم: «رویکردی به عوامل تکوین حزب»، روزنامه ایران، سال اول، شماره ۲۷۴، ۱۳۷۴

خط میانه، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، تهران، ۱۳۶۷
داوری. رضا: ناسیونالیسم و انقلاب، دفتر پژوهشها و برنامه‌ریزی فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۵

دلدم. اسکندر: حاجی واشنگتن، نشر گل فام، تهران، ۱۳۶۸
دلدم. اسکندر: زندگی و خاطرات امیرعباس هویدا، نشر گل فام، تهران، ۱۳۷۲
دوورژه. موريس: احزاب سیاسی، ترجمه رضا علومى، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۷

ذبیح. سپهر: ایران در دوره دکتر مصدق، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، انتشارات عطائی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰

ذهتاب‌فرد. رحیم: خاطرات در خاطرات، مؤسسه انتشاراتی ویستار، تهران، ۱۳۷۳
روابط عمومی وزارت اطلاعات، فراهانی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و آمریکا، تهران، ۱۳۶۸

روبین. باری: جنگ قدرتها در ایران، ترجمه محمد مشرقی، انتشارات آشتیانی، تهران، ۱۳۶۳

روحانی. حمید: شریعتمداری در دادگاه تاریخ، تهران، ۱۳۶۱
روحانی. سیدحمید: نهضت امام خمینی، واحد فرهنگی بنیاد شهید، تهران، ۱۳۶۴
زرشناس. شهریار: تأملاتی درباره روشنفکری در ایران، انتشارات برگ، تهران، ۱۳۷۳

سازمانهای متشکله نیروهای جبهه ملی، نهضت آزادی ایران خارج از کشور، تهران، ۱۳۷۳

سیاست و سازمان حزب توده ایران از آغاز تا فروپاشی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای اسلامی، تهران، ۱۳۷۰

شاکری زندیه. خسرو: کارنامه مصدق، انتشارات پادزهر، تهران

- شروین. محمد: دولت مستعجل، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۴
- صالحیار. غلامحسین: چهره مطبوعات معاصر، انتشارات پرس جنت، تهران، ۱۳۵۱
- صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی ایران، تهران، ۱۳۶۱
- صدیق. عیسی: یادگار عمر، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۵۳
- طلوعی. محمد: داستان انقلاب، نشر علم، تهران، ۱۳۷۰
- عاقلی. باقر: روز شمار تاریخ ایران، (از مشیرالدوله تا انقلاب اسلامی)، نشر گفتار، تهران، ۱۳۷۲
- عاقلی. باقر: نخست وزیران ایران، (از مشیرالدوله تا بختیار)، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۷۰
- عالم. عبدالرحمن: بنیادهای علم سیاسی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۳
- عاملی تهرانی. محمدرضا: ناسیونالیسم یک علم، انتشارات حزب پان ایرانیسم، تهران، ۱۳۵۴
- عراقی. مهدی: ناگفته‌ها، به کوشش محمد مقدسی و...، خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۰
- غائله چهاردهم اسفند (ظهور و سقوط ضدانقلاب)، دادگستری جمهوری اسلامی، تهران، ۱۳۶۴
- فیوضات، ابراهیم: دولت در عصر پهلوی، انتشارات چاپخش، تهران، ۱۳۷۵
- قره‌باغی. عباس: اعترافات ژنرال قره‌باغی، نشر نی، تهران، ۱۳۶۵
- کاتم. ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۱
- کاتوزیان. محمدعلی: اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی)، ترجمه محمدرضا نفیسی، کامبیز عزیزی، نشر مرکز، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۳
- کاتوزیان. محمدعلی: مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، ترجمه فرزانه طاهری، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲
- کتاب اول، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، تهران، ۱۳۷۰
- کریاسچی. غلامرضا: هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۱

- کریمی. علی: «تاریخ چهل ساله جبهه ملی»، فصلنامه ۱۵ خرداد، سال پنجم، شماره ۲۱، ۱۳۷۵.
- کیانوری. نورالدین: خاطرات نورالدین کیانوری، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۲.
- گازیوروسکی. مارک. ج: سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۱.
- گازیوروسکی. مارک. ج: کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه سرهنگ غلامرضا نجابت، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۷.
- گذشته چراغ راه آینده، جامی، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۶۸.
- محمدی نژاد. حسن: احزاب سیاسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۵.
- مدنی. سیدجلال‌الدین: تاریخ سیاسی معاصر ایران: دفتر انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۱.
- مدیرشانه چی. محسن: احزاب سیاسی ایران با مطالعات موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها، انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۵.
- مرکز نشر آثار امام خمینی، کوثر، تهران، ۱۳۷۱.
- مسعود انصاری. احمدعلی: من و خاندان پهلوی، نشر فاخته، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۱.
- مصدق. غلامحسین: در کنار پدرم، مصدق، انتشارات مؤسسه خدماتی فرهنگی رسا، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۹.
- مهربان. رسول: بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال در مقابله با جنبش کارگری و انقلابی ایران، انتشارات پیک ایران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۰.
- نجمی. ناصر: با مصدق و دکتر فاطمی، انتشارات معاصر ایران، تهران، ۱۳۶۸.
- نجمی. ناصر: مصدق مبارز بزرگ، تهران، ۱۳۵۹.
- نقیب‌زاده. احمد: سیاست و حکومت در اروپا (انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا)، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۳.
- نیکی آر. کدی: ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، انتشارات قلم، تهران، ۱۳۶۹.

هوشنگ مهدوی. عبدالرضا: انقلاب ایران به روایت رادیوی بی بی سی، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۷۲
 یوسفیه. ولی الله: احزاب سیاسی، انتشارات مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۵۰

روزنامه و مجلات

الف- روزنامه‌ها

آرمان ملت، شماره ۲۲، سال ۱۳۵۹

ابزار، سال ۱۳۷۴

ایران، سال ۱۳۷۶

ایران ما، سال ۱۳۲۹

ایرانیان، سال ۱۳۵۳-۱۳۵۰

تهران تایمز، سال ۱۳۷۱

جمهوری اسلامی، سال ۱۳۵۸

خاک و خون، سال ۱۳۴۵-۵۳

سلام، سال ۱۳۷۰

کیهان هوائی، سال ۱۳۷۱

ب- نشریه‌ها

اخبار و اسناد، سال ۱۳۴۹

دفتر انتخابات وزارت کشور، سال ۱۳۶۸

ناسیونالیسم، ۱۳۴۴-۵۱

اطلاعیه‌ها

اطلاعیه حزب پان ایرانیست، پاریس، مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۹

_____ فرانسه، مورخ ۱۳۶۵/۴/۹

_____ فرانسه، مورخ ۱۳۷۵/۲/۱۸

جزوات

- جزوه انقلاب شاه و مردم، تهران، ۱۳۷۴
- بنیاد مکتب پان ایرانیسم، تهران، ۱۳۲۹
- بیان نامه جوشن، فرانسه، ۱۳۶۷
- پیام پندار، تهران، ۱۳۳۵
- چچنستان و مرزهای ژئوپلتیک تهران، ۱۳۷۴
- خون هرگز نمی خشید (یادبود سالگرد علیرضا رئیس)، تهران، ۱۳۵۸
- روز بنیاد، تهران، ۱۳۷۵
- سخنی کوتاه پیرامون پان ایرانیسم، تهران، ۱۳۴۶
- جزوه مبانی پان ایرانیسم، تهران، ۱۳۴۹
- منشور حزب پان ایرانیسم، تهران، ۱۳۵۱
- نظرات اعتقادی و تکمیلی حزب پان ایرانیست درباره لوایح شش گانه، تهران، ۱۳۴۱
- جزوه یکپارچگی ایران، تهران، ۱۳۷۱

نامه‌ها

- نامه سرگشاده به والرئ ژیسکار دستن، فرانسه، ۱۳۶۶

اسناد

الف- سازمان اسناد ملی ایران

- منشأ سند ۲۹۰، شماره پرونده ۹/۱۵/۱
- _____، ۲۹۰ _____ ۹/۲۹۴/۲
- _____، ۲۹۰ _____ ۹/۵۶۶/۱۰۱
- _____، ۲۹۰ _____ ۹/۵۶۶/۲۱
- _____، ۲۹۰ _____ ۷/۱۸۰/۳
- _____، ۲۹۰ _____ ۹/۴۳/۵
- _____، ۲۹۰ _____ ۴/۲۱۷/۱

۹/۲۹۳/۱	_____	_____	_____
۹/۳۲/۱	_____	_____	_____
۹/۴۰/۴	_____	_____	_____
۸/۵۶۳/۴	_____	_____	_____
۹/۲۹۹/۱	_____	_____	_____
۱۸/۷۸/۴	_____	_____	_____
۱۸/۷۸/۲۸	_____	_____	_____
۱۸/۷۸/۱۷	_____	_____	_____
۱۸/۷۸/۱۵	_____	_____	_____
۱۸/۷۸/۱۲	_____	_____	_____
۱۸/۷۸/۱۱	_____	_____	_____
۱۸/۷۸/۹	_____	_____	_____
۱۸/۷۸/۸	_____	_____	_____
۱۸/۷۸/۶	_____	_____	_____
۱۶/۹/۱	_____	_____	_____

ب- اسناد بنیاد مستضعفان و جانبازان (مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی)

رده ۲۳-۳۲۹-۱۸۱۸ الف، ثبت ۱۴۶۵۵، ص ۱۳۱۶۳

_____ ۱/۱-۲۷-۸۲۸ الف، ثبت ۱۸۴۲/۱، قطع ۳۲×۲۲ س م، ص ۱۸۴۲/۱

_____ ۵-۳۲۹۳-۱۸۱۸۸ الف، ثبت ۱۴۶۶۷، مورخه ۲۰ آذر، ۱۳۳۰، ص ۱۳۳۱۸

رده ۲۳-۳۲۹-۱۸۱۸۸ الف، ثبت ۱۴۶۶۷، مورخه ۲۰ آذر، ۱۳۳۰، ص ۱۳۱۶۳

_____ ۴-۳۲۹-۱۸۱۸۸ الف، ثبت ۱۴۶۶۷، مورخه ۲۰ آذر، ۱۳۳۰، ص ۱۲۸۹۸

_____ ۲/۱-۲۷-۸۲۸ الف، قطع ۳۲×۲۲ س م،

_____ ۶۶-۳۲-۸۴۹ ن، ثبت ۲۰۲۱/۴، قطع ۲۲×۱۴ س م،

_____ ۶۶-۳۲-۸۴۹ ن، ثبت ۲۰۲۱/۶، قطع ۲۲×۱۴ س م،

_____ ۶۶-۳۲-۸۴۹ ن، ثبت ۲۰۲۱/۱۷، قطع ۲۲×۱۴ س م،

_____ ۶۶-۳۲-۸۴۹ ن، ثبت ۲۰۲۱/۱۸، قطع ۲۲×۱۴ س م،

ج- اسناد مذاکرات مجلس شورای ملی

جلسه ۳۲ تا ۵۳، دوره ۲۴

_____ ۳۲ تا ۳۵، دوره ۲۴

_____ ۳۸، دوره ۲۲

_____ ۸۲، دوره ۲۴

_____ ۱۲۵، دوره ۲۴

_____ ۱۷۵، دوره ۲۴

_____ ۱۷۶، دوره ۲۴

_____ ۲۴۴ تا ۵۵، دوره ۲۲

_____ ۲۵۰، دوره ۲۲

فرهنگ و دایرةالمعارفها

آریانپور کاشانی. عباس: فرهنگ کامل جدید انگلیسی فارسی، انتشارات امیرکبیر،

چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۰

آشوری. داریوش: دانشنامه سیاسی (فرهنگ و اصطلاحات و مکتبهای سیاسی)،

انتشارات مروارید، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۳

دایرةالمعارف تشیع، تشیع (سیری در فرهنگ و تاریخ تشیع)، انتشارات نشر، ۱۳۷۳

ساعتچی. محمد: فرهنگ دانشگاهی یادواره فارسی انگلیسی، سازمان چاپ و

انتشارات یادواره کتاب، تهران، ۱۳۷۱

شکیبا. بهروز: دایرةالمعارف فرهنگ سیاسی، انتشارات فروغی، تهران

صدری افشار. غلامحسین: فرهنگ فارسی امروز، مؤسسه نشر کتاب، تهران، ۱۳۷۳

مرکز مطالعات و تحقیقات ملی، اصطلاحات سیاسی، وزارت آموزش و پرورش،

تهران، ۱۳۵۵

مشیری. مهشید: فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱

نیک آیین. امیر: واژه نامه سیاسی اجتماعی، انتشارات حزب توده، تهران، ۱۳۵۸

مصاحبه

مصاحبهٔ حضوری با محسن پزشکیور، مورخ ۷۶/۵/۷

مصاحبهٔ حضوری با محسن پزشکیور، مورخ ۷۶/۵/۱۴

۷۶/۵/۲۳ _____

۷۶/۵/۲۸ _____

۷۶/۶/۱۸ _____

۷۶/۶/۲۴ _____

منابع خارجی

- 1- The Random house, Dictionary of the English Language, New Yourk, 1966, P. 1041
- 2- The American Heritage, Dictionary of the English language, Houghton Mifflin Company 1992, P. 1035-1036
- 3- Encyclopedia first Edition Editor. Inchief Asabriggs, Logn Man Columbiaa University, 1989, P. 695.

فهرست اعلام

اشخاص

۱-آ

- آتسین رنی، ۲۰
 آرامش، احمد، ۷۵
 آریانپورکاشانی، عباس، ۷۱
 آزیر، ۹۰
 آشوری، داریوش، ۷۱
 آصف، غلامحسین، ۶۱
 آقا محمد خان قاجار، ۱۲۵
 آق بیاتی، ۱۳۷
 آلموند، گپرل، ۲۰
 آملی، ۶۴
 آموزگار، جمشید، ۱۳۱، ۱۲۷، ۵۳
 آوری، پیتر، ۷۰، ۷۱، ۱۰۷، ۱۴۶، ۱۵۱
 آیت، حسن، ۱۴۱، ۱۵۱
 آیزنهاور، ۱۳۲
 آیور، مک، ۲۳
 ابتهاج سمیعی، ۱۳۱
 ابوالحسن زاده، اسکندر، ۶۰
 ابو الحمد، عبدالحمید، ۶۷، ۶۸، ۶۹
 ابوترابیان، حسین، ۷۳
 ابوذر، ۱۳۰
 اتحادیه، منصوره، ۲۰، ۲۲، ۲۴، ۳۱، ۶۹
 احتشامی، ابوالحسن، ۲۸
 احمدی، امیر، ۱۳۰
 احمدی، ضیاء، ۱۳۱
 اخلاقی، ۱۳۱
 اخوان، ۱۳۱
 اخوان الصفا، ۲۳
 ادیب سمیعی، نادر، ۱۳۰
 اربابی، ۱۳۰
 ارجمندی، ۱۰۱
 اردلان، شهابعلی، ۱۰۱، ۱۳۰
 ارسنجانی، حسن، ۲۸، ۱۳۱
 ارفع، ۳۰، ۹۱، ۱۲۷، ۱۳۱
 ارفع (سرلشکر)، ۱۳۲
 ازهارى، غلامرضا، ۳۰، ۵۵
 اسپتین، لئون، ۲۰
 استرانگ، جان آرم، ۲۰
 استرکی، حیدرقلی، ۵۹، ۶۰
 استروگورسکی، ۱۹
 اسدی، محمد، ۱۳۰، ۱۳۱
 اشایدز، شات، ۲۱
 اشپینگلر، اسوالد، ۲۱
 اشتری، هادی، ۲۹
 اشرف نیا، سیدمهدی، ۱۰۳
 اصولی، ۱۳۱
 اعتضادی، ملکه، ۲۷
 اعتمادی، ناصر، ۲۹، ۱۳۱
 افتخار، عبدالمجید، ۱۰۲
 افسرپور، عبدالله، ۵۹، ۶۰، ۶۱
 افشار، حسن، ۲۹
 افشارطوس (سرتیپ)، ۱۴۰
 افشارطوس (سرهنگ)، ۱۴۰
 افشار، منظور، ۸۷
 افشاری، نادرشاه، ۴۲
 افضلی، ملک، ۱۳۱
 اقبال، خسرو، ۲۸
 اقبال، منوچهر، ۲۸
 اقبالی، هادی، ۱۰۲

- اقتداری، احمد، ۱۴۸
 اکبری، ۱۰۲
 الله بخش، حسین، ۱۰۳، ۶۰
 الموتی، ۱۳۱، ۵۳
 امام حسین(ع)، ۲۵
 امام خمینی (قدس سره الشریف)، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۷۲
 امامی خوئی، ۱۳۰
 امامی رضوی، ۱۳۱
 امرسن، رابرت، ۲۰
 امیرکیان، بهرام، ۱۳۵
 امیرکیان، بهمن، ۱۳۵
 امینی، علی، ۱۲۶، ۵۴
 امینی، فضل الله، ۶۰، ۱۰۰، ۱۰۲
 انصاری، احمدعلی، ۶۱، ۶۶
 انصاری، عبدالرضا، ۱۲۷
 انصاری، هوشنگ، ۱۲۷
 انگلس، فریدریش، ۲۲
 اورت لد، ۲۱، ۲۲
 اولیاء، ۱۳۱
 اهری، ۱۳۱
 ایرجی، عبدالرحمن، ۶۰
 ایروانی، ۲۹
 ایزدی، یدالله، ۶۱
 ایلخانی پور، ۱۳۱
 ایمانی، محمدعلی، ۱۰۳
- ب**
- بادامچیان، اسدالله، ۶۷
 بارزانی، ملامصطفی، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳
 باقی، ع، ۷۳
 باوند، شهریانو، ۵۹
 بختیار، تیمور، ۴۰، ۵۴
 بختیار (سپهبد)، ۱۳۲
 بختیار، شاپور، ۲۶
 بختیاری پور، ۱۳۱
 بدر صالحیان، حسین، ۱۳۱
 برگ، ادموند، ۱۲، ۱۹
 برومند، ۱۳۱
- بریمانی، ۱۳۱
 بقائی، مظفر، ۲۸، ۵۶، ۸۷
 بقال سادات، محمدعلی، ۱۰۲
 بقایی یزدی، ۱۳۱
 بنی احمد، احمد، ۵۴، ۵۶
 بوشهری، ۱۳۱
 بهار، محمدتقی، ۲۹، ۶۹
 بهبودی، پرویز، ۱۳۱
 بهبودی، ناصر، ۱۳۱
 بهبهانی، ۱۳۱، ۱۳۸
 بهره مند، مهدی، ۳۴، ۸۸
 بهنود، مسعود، ۶۹، ۱۵۱
 بهنیا، میرعلاء، ۱۳۱
 بیات، سهام السلطنه، ۱۴۰
 بیت منصور، ۱۳۱
 بیگدلی، امیرحیدر، ۴۶، ۶۰
 بینکلی، ۱۹، ۲۰
- پ**
- پاکروان، ۴۰، ۱۰۱
 پاینده، ۱۳۱
 پدرامی، رامبد، ۱۳۱
 پرتو اعظم، ۱۳۰
 پرتو، منوچهر، ۱۲۷
 پردلی، ۱۳۱
 پروشانی، ۱۳۰
 پرویزی، ۱۳۱
- پزشکیپور، محسن، ۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۲
- پندگیر، ۶۱
 پورالی، اسماعیل، ۲۸
 پوربابایی، ۱۳۰
 پوررضا آج بیشه، ۱۰۱

- پور ساطع، ۱۳۱
 پورکریم، محمد مهدی، ۷۱
 پورهاشمی، ابوالقاسم، ۳۴، ۴۶، ۵۸
 پویا، انوشیروان، ۱۲۷
 پهلبد، ۱۲۷
 پهلوی، رضا (رضاخان)، ۲۵، ۴۴، ۶۱، ۶۲، ۶۶، ۱۳۲، ۱۴۰
 پهلوی، محمدرضا (شاه)، ۲۵، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۶۳، ۶۵، ۷۳، ۸۷، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۹، ۱۴۰
- ح**
 حائری زاده، سید ابوالحسن، ۳۰
 حاج رودی، محسن، ۱۲۷
 حاج سید جوادی، ۵۴
 حبیب الهی، ۱۳۱
 حجاب، اکبر، ۶۰
 حجازی، محمد، ۱۲۷
 حداد، ۱۰۱
 حدادزاده، ۱۴۱
 حسام وزیری، محمد حسین، ۲۷
 حسین زاده، ۱۳۵
 حسینی، جلال، ۶۰
 حسینی، حسین، ۱۰۳
 حسینی، محمد، ۱۰۲
 حقدادی، اسدالله، ۴۶، ۶۰
 حق شناس، ۱۳۱
 حکمی، علینقی، ۵۴
 حکیم، ۱۳۱
 حکیمیان (تیمسار)، ۱۳۱
 حمیدی، ۱۰۲
 حمیدی، هوشنگ، ۱۰۰
 حی، ۱۳۱
 حیدری، ۱۰۲
- ت**
 تاج بخش، محمد صادق، ۴۶، ۵۹، ۶۱
 تبریزنیا، حسین، ۶۷، ۶۸
 تجدد، حسین، ۴۶، ۵۹، ۸۸، ۸۹
 تدین، احمد، ۷۳
 تدین، حسین، ۱۲۷
 تربتی سبحانی، محمود، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۱۴۴
 تربیت، ۱۳۱
 تزار روس، ۱۰۸
 تفضلی، جهانگیر، ۲۸
 تفضلی، محمد، ۲۸
 تقی زاده، سید حسن، ۳۱
 تقی زاده، فریدون، ۳۴
 تقی سلطانی، ابراهیم، ۶۱
 توسلی، ۱۳۱
 تیروانی، ۵۴
 تیمور، امیر، ۱۳۳
 تیمور، محمد، ۶۰
- ج**
 جاماسبی، ۱۳۱
 جامی، ۱۵۱
 جزایری، سیدکریم، ۴۶، ۵۹، ۸۸
 جزنی، بیژن، ۷۰، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۵۲
 جعفرپناه، روح الامین، ۱۰۳
 جعفری، قدرت الله، ۶۱
- خ**
 خدادوست، ۶۰
 خرمی، قاسم، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۱۰۲
 خسروی، ۱۳۱
 خشایار شاه، ۱۲۶
 خطاط، ۱۰۲

- خلعتبری، ارسلان، ۲۹، ۱۲۹
 خلعتبری، عباسعلی، ۱۲۷
 خمسه پور، بکتاش، ۹۰
 خواجه نوری، ۱۳۰
 خیاطی، ۵۹
 خیراندیش، ۱۳۰
- د**
- دانشمند، ۱۳۱
 داوری، رضا، ۱۵۸
 درودی، ۱۳۰
 دشتی، علی، ۲۷
 دلد، اسکندر، ۷۴
 دوورژه، موریس، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۶۸
 دهشور، مسعود، ۷۳
 دینالپور، ۱۰۲
 دیونوسوس، ۳۳
 دیهیم، ۱۳۱
- ذ**
- ذبیح، سپهر، ۱۵۰، ۱۵۸
 ذکاء، ۵۴
- ر**
- رئیس سیا، ۱۲۲
 رئیس، علیرضا، ۳۴، ۳۵، ۳۶
 رئیس، علیرضا، ۷۱
 رابطی، علی اکبر، ۱۰۳
 رامبد، ۱۲۷
 رامبد، هولاکو، ۶۶
 رحمانی زاده، ناصر، ۴۶
 رحمانی، ناصر، ۵۹
 رزم آرا، ۳۰، ۵۵
 رزمجو، علی اکبر، ۸
 رستم، ۹۸
 رشتی، ۱۳۰
 رشیدی، جهانگیر، ۱۰۲
 رضازاده، ۱۳۱
 رضایی، قاسم، ۱۲۷
- رضوانی، محمد، ۱۰۲، ۱۳۱
 رضوی، ۱۳۰
 رفعت، ۱۳۱
 رفیعی مهرآبادی، محمد، ۷۰، ۱۳۱، ۱۵۰، ۱۵۱
 روبین، باری، ۱۴۸، ۱۵۱
 روحانی، منصور، ۱۲۷، ۱۳۰
 روح بخش، عباس، ۴۶، ۵۵، ۵۸
 روحی، حسین، ۱۰۲
 روستو، دن کوارت، ۲۱
 روناسی، اکبر، ۴۶، ۵۹، ۶۰
 رهنما، مجید، ۱۲۷
 رهنوردی، ۱۳۱
 ریاحی، محمدامین، ۲۹، ۱۳۱
 ریاضی، عبدالله، ۱۲۷، ۱۳۰
 ریگی، ۱۳۱
- ز**
- زال زر، محمدکاظم، ۲۹
 زاهدی، اردشیر، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰
 زرآور، ۱۳۱
 زرشکی، محمدعلی، ۴۶، ۵۸، ۵۹
 زرشناس، شهریار، ۷۰
 زرگر، ۱۳۵
 زرگزاده، ۱۳۱
 زعفرانلو، ۱۳۰
 زعیم، سیدحسن، ۲۹
 زنجانی، ۱۳۱
 زند روستا، ۱۳۱
 زندنیا، امیرشاپور، ۵۹، ۸۶
- ژ**
- ژیکاردستین، والر، ۷۵
- س**
- سادات، ۱۰۲، ۱۱۹
 ساژتوری، ۱۲، ۲۰
 ساسانی، مظفر، ۶۱
 ساعتچی، محمد، ۷۱
 ساگینیان، ۱۳۱

- سالمی، مجید، ۱۰۲
 سبزواری، عبدالقدیر، ۲۸
 ستودہ، ۱۳۰
 سرتیپ پور، ۱۳۱
 سرنگار، ۵۹
 سعادت مند، ابراہیم، ۱۰۲
 سعید، ۱۳۱
 سعید حکمت، ۱۳۱
 سعیدی، ۱۳۰
 سفیر امریکا، ۱۲۱
 سلیمان، اسد اللہ، ۱۳۰
 سمیع، ۱۳۱
 سمیع، صادق، ۱۳۰
 سنجابی، کریم، ۲۶، ۵۴
 سورتیچی، فخر الدین، ۴۶، ۵۹، ۶۰
 سورنیکس، ۳۳
 سہم الدینی، ۱۳۰
 سیاح سپانلو، فرید، ۳۴
 سید نقیب زادہ، ۲۷
 سیف پور فاطمی، علی، ۵۵
 سیمور لیسپت، ۲۰
- ش
- شاخوی، ۱۳۱
 شاکری، خسرو، ۱۰۲، ۱۴۴، ۱۵۱
 شاہد اغلو، احمد، ۶۱
 شاہقلی، منوچہر، ۱۲۷
 شاہند، عباس، ۱۲۶
 شاہندہ، ۱۳۱
 شربانی، ۱۳۵
 شروین، محمود، ۱۴۴
 شریعت، ۱۳۱
 شریعتمداری، ۵۴
 شریعتمداری (آیت اللہ)، ۵۴
 شریعتی، علی (دکتر)، ۱۲
 شریف امامی، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۶۵، ۱۲۷، ۱۵۷
 شریفی، احمد، ۵۹، ۶۰، ۱۰۳، ۱۲۷
 شعاعی یزدی، ۱۰۲
 شفا، شجاع الدین، ۲۹
- شکبیا، بہروز، ۱۳۱، ۱۵۸
 شوشتری، ۱۳۱
 شہبازی، ید اللہ، ۱۲۷
 شہرستانی، ۱۳۱
 شہسوار، اسماعیل، ۱۰۲
 شہنازی، احمد، ۶۰
 شہنواز، ہوشنگ، ۵۹
 شہید ربانی شیرازی، ۵۶
 شہید عراقی، ۵۴
 شیرو، لئونارد، ۲۰
 شیخ الاسلامی، محمد رحیم، ۶۱، ۱۳۱
 شیخ بہایی، ۱۳۱
 شیرازی، حمید رضا، ۷۳
- ص
- صائب، ۱۳۱
 صائبی، حیدر، ۱۳۰، ۱۳۱
 صاحب، علیرضا، ۲۹
 صاحب قلم، ۱۳۱
 صادقی، میر محمد، ۸۷، ۱۳۱
 صارم کلالی، حسن علی، ۳۴
 صالح، اللہیار، ۲۶، ۵۵
 صالحی، ۱۳۱
 صالحیار، غلام حسین، ۷۴، ۷۵
 صالحی کرمانی، ۵۴
 صالحی، موسیٰ، ۱۳۰
 صد، احمد، ۵۴
 صدام، ۱۲۳
 صدر، فضل اللہ، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۵۸، ۴۹، ۵۹
 ۶۵، ۶۶، ۸۸، ۹۱، ۱۰۰، ۱۳۱
 صدری افشار، غلام حسین، ۷۱
 صدیقی، ۶۳
 صدیقی، غلام حسین، ۵۵
 صدیقی، مہدی، ۳۷
 صفاپور، مہدی، ۴۶، ۵۹، ۶۰
 صفاری، رحیم، ۲۹، ۵۴
 صفایی، ۱۳۱، ۱۴۲، ۱۴۳
 صف یاری، پرویز، ۳۴
 صفی اصفیا، ۱۲۷

- صیغی، اسدالله (سرهنگ)، ۱۲۷
- ض**
- ضامنی، ۵۵، ۵۹
ضیائی، ۱۳۱
- ط**
- طالع، هوشنگ، ۴۶، ۵۸، ۱۰۰، ۱۳۱
طاهری، امیر، ۶۶
طاهری، فرزانه، ۱۴۶
طباطبایی، سیدضیاءالدین، ۲۶
طباطبایی، سیدمحمدصادق، ۳۰
طباطبایی، عبدالحسین، ۱۳۰
طیب، حسین، ۵۲، ۵۳، ۵۸
طلائی، رضا، ۵۵، ۵۹، ۶۰
طلوعی، محمود، ۷۳
- ظ**
- ظفری، پرویز، ۵۲، ۵۹
- ع**
- عاقلی، باقر، ۷۳، ۷۵
عالم، عبدالرحمن، ۶۷، ۶۹
عالیخانی، علینقی، ۳۴، ۳۷، ۱۳۴
عاملی تهرانی، محمدرضا، ۳، ۳۴، ۳۷، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۸، ۶۴، ۷۹، ۹۰، ۱۰۰، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۴۸
- عاملی، ناصر، ۴۹
عبادی، کاظم، ۲۹
عبدالخانی، طالب، ۵۹
عبدالناصر، ۴۱
عبده، مهدی، ۳۴
عبدی، رضا، ۱۰۲
عجم، ۱۳۱
عدل، ۱۳۰
عدل طباطبایی، ۱۳۱
عراقی، حاج مهدی، ۷۳
عرفان، محمود، ۳۱
عزیزی، کامبیز، ۱۵۰
- عزیزی، محمدرضا، ۱۴۶
عزیزی، مصطفی، ۱۲۷
عطارد، مسیح، ۵۹
عطایی، ۱۳۰
عظوان، حسین، ۱۰۲
عظیمی، ۱۳۰
عظیمی (تیمسار)، ۶۶
علم، اسدالله، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۴۸
علوم، رضا (دکتر)، ۶۸
علیخانی، مسلم، ۱۰۰
علیزاده، ۱۰۲
عمار، نصیر، ۱۲۷
- غ**
- غزینی، ۱۳۷
غفاری، سهام‌الدین، ۲۹
غفوری غروی، حسن، ۵۹
غنی، ۱۳۰
- ف**
- فاتح، مصطفی، ۲۷
فاضلی، ۱۳۱
فاطمی، فریدون، ۱۴۵، ۱۵۱
فتحعلی شاه، ۱۲۵
فخر طباطبایی، ۱۳۰
فریود، ۱۳۱
فرخ‌لوپارسا، ۶۵
فردوسی، ۹۹، ۱۱۱، ۱۲۸
فرمانفرمایان، خداداد، ۳۴
فروتن، ۱۳۱
فروردین، کمال، ۱۳۵
فروغی، ۲۸
فروهر، بیژن، ۳۴، ۵۴، ۸۷، ۸۸، ۱۳۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳
فروهر، داریوش، ۳۱، ۳۷
فرهادپور، ۱۳۱
فرهمند، غلام، ۶۰
فرهنگ، نعمت‌الله، ۱۰۲
فری پور، ۱۲۶

- فریدونیان، یدالله، ۶۰
 فریور، اسماعیل، ۴۴، ۴۶، ۵۹، ۶۲، ۶۵، ۹۱، ۱۳۱
 فریور، محسن، ۵۹، ۶۱
 فضائلی، ۴۹، ۱۳۱
 فغانی، ۱۰۳
 فولادوند، ۱۳۱
 فونوس، ۳۳
 فهیمی، ۱۳۱
 فیاض، ۱۳۱
 فیروز عدل، ۱۳۱
 فیناد، مدل، ۲۰
 فیوضات، ابراهیم، ۶۹
- ق**
- قادرپناه، ۱۳۱
 قاسمی، رضا، ۵۵، ۶۶
 قاضی زاده، ۱۳۰
 قاضی، محمد، ۱۳۵
 قدسی ماب، سیدمحمدکاظم، ۱۰۳
 قراچورلو، خانلر، ۱۳۱
 قراچورلو، محمدولی، ۱۳۱
 قراگزلو، میهن، ۶۴
 قره باغی، عباس، ۷۵
 قناد، عبدالرضا، ۱۰۲
 قوام، ۲۶، ۳۳، ۳۴، ۱۳۷
 قهرمان، ۱۳۱
- ک**
- کاتبی، حسینعلی، ۲۹
 کاتم، ریچارد، ۷۳، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۸
 کاتوزیان، محمدعلی، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۱
 کاشانی (آیت الله)، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳
 کاشفی، احمد، ۱۲۷
 کاظم زاده، حسین، ۱۲۷
 کاظمیان، غلام، ۶۶
 کاظمی، باقر، ۱۰۲، ۱۴۰
 کاظمی (تیمسار)، ۶۶
 کاظمی، عزالدین، ۵۴
- کانالی، جان، ۱۲۱
 کجوری، ۱۳۰
 کرباسچیان، عبدالله، ۲۹
 کرمانی، رضا، ۶۰، ۶۱، ۴۶
 کریم بخش، ۱۳۰
 کریم پور، ایرج، ۵۹
 کریمی مله، علی، ۱۵۱
 کسینجر، ۱۲۱، ۱۲۲
 کشفیان، محمود، ۳۴، ۱۲۷
 کلاتر، عبدالرسول، ۶۱
 کلبی، ویلیام، ۱۲۲
 کمالوند، ۱۳۱
 کمالی پور، ۶۰
 کندل، ویلمور، ۲۰
 کورس، ۱۳۰
 کهوائی، حافظ، ۱۰۲
 کیا، ۱۳۰
 کیان، ۱۳۱
 کیانزاد، حسن، ۹۰
 کیانوری، نورالدین، ۸۶، ۸۷، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۳۲، ۱۴۴، ۱۴۹
 کی (پروفسور)، ۲۰
 کیخسرو، ۶۰
 کیوان، صدری، ۶۰، ۱۳۱
- گ**
- گازیوروسکی، ۸۷، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۳۲
 ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۱
 گاگیگ، ۱۳۰
 گلسترخی، ناصر، ۱۲۷
 گلشن، قاسم، ۱۰۳
 گله داری، ۵۹
 گله داری، رحیم، ۶۰
 گواهی، عبدالرحیم، ۷۳، ۱۵۸
 گودرزی، منوچهر، ۱۲۷
 گیچاردی، ۱۲۷، ۱۲۴، ۱۲۸
 گیلرماز، ژاک، ۲۰

ل

مسعود انصاری، احمد علی، ۷۴، ۷۵

مسعودی، ۱۳۱

مسعودی، عباس، ۱۲۶

مسعودی، کاظم، ۱۲۶

مسعودی، محمد علی، ۲۹

مشایخ، ۲۷

مشرق نفیسی، ۲۸

مشرقی، محمد، ۱۴۸، ۱۵۸

مشیری، مهشید، ۷۱

مصباح زاده، ۱۲۶

مصدق، ۸۷، ۱۰۷، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷،

۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳

مصطفوی نائینی، ۱۳۱

مطبوعاتی خرامانی، ۱۰۱

مظفری، محسن، ۵۳

معتمد، ۵۹

معزی، ۱۳۱

معصومی، یوسف، ۶۰

معظمی، ۱۳۰

معین، محمد، ۷۱

معینی، ۱۳۱

مقدس، محمود، ۷۳

مقدم، ۶۵

مکریدیسی، ۲۰

ملکزاده آملی، ۱۳۱

ملکی، خلیل، ۲۸، ۱۳۱

منشی زاده، داوود، ۲۷، ۸۶

منصور، ۱۲۶

منوچهری، ۳۰

موبور، امیر، ۸۷

موثقی، ۱۳۱

موسولینی، ۹۵

موسوی، سیدنجف، ۱۰۲

موسوی ماکویی، ۱۳۰

موسوی، مجید، ۱۳۱

موقر، ۱۳۱

مولوی (سرهنگ)، ۱۲۰

مهاجرانی، ۱۳۰

مهدوی، ۹۱، ۱۳۰

لاپالومبارا، جوزف، ۱۳، ۲۰، ۲۱

لاجوردی، حاج سید محمود، ۶۳

لاهیجی، عبدالکریم، ۵۴

لطفی، شیخ علی، ۱۴۰

لنین، ۱۲، ۱۹

لوس، سر ویلیام، ۱۲۴

لوسین پای، ۲۰

م

مادیسون، جیمز، ۱۹

مارکس، کارل، ۲۲

ماضدی، ناصر، ۳۴

مافی، ۱۳۱

مانی، ۱۳۱

ماهیار، ۱۳۱

مایر، ۲۷

مبارکی، ۱۳۱

میرقع، ۵۴

متین، ۱۳۰

متین دفتری، ۱۴۰

مجد انشاء، ۱۳۱

مجیدی، عبدالمجید، ۱۲۷

محسنی مهر، ۱۳۱

محققی، ۱۳۱

محمدی نژاد، ۶۷، ۶۸، ۶۹

مخبر فرهمند (پروفسور)، ۱۳۱

مدرسی، ۱۳۰

مدنی، احمد، ۵۴

مدنی، سید جلال، ۷۰

مدیرشانه چی، محسن، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱

مرتضوی، ۱۳۰

مرتضوی معین زاده، ۵۵

مرحوم حاج احمد آقا رضوان الله تعالی علیه، ۵۶

مردوخ، اما، ۱۳۰

مردی، ۱۳۱

مروتی، ۱۳۰

مریدی، ۱۳۱

- مهدی پور، حسین، ۵۹
 مهذب، ۱۳۱
 مهربان، رسول، ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱
 مهرزاد، ۱۳۰
 میرانی، ابراهیم، ۵۹
 میردانش، سید محمد تقی، ۱۰۳
 میردانش، سید مرتضی، ۱۰۳
 میرزایی کاسمی، عباس، ۱۳۱
 میرشکارزاد، ۶۰
 میرفطرس، ۱۰۳
 میرنژاد، میر هاشم، ۱۰۳
 میشلز، ۱۹
 میمندی نژاد، محمد حسین، ۲۹
 مؤید امینی، ۱۳۱
- ن
- نادر، ۱۲۸
 نادرپور، نادر، ۳۴
 ناظمی، مهیار، ۱۰۳
 نامدا، احمد، ۲۷
 نجاتی، غلامرضا، ۷۴، ۱۴۴، ۱۵۱
 نجفانی، ۵۹
 نجم آبادی، ۳۴
 نجمی، ناصر، ۲۹، ۶۹
 نجیمی، ۱۳۱
 نراقی، منصور، ۹۰
 نزیه، حسن، ۲۹
 نصیری (تیمسار)، ۱۲۷
 نظامی، ۹۵، ۹۸، ۱۱۱، ۱۲۲، ۱۴۰
 نقیبزاده، احمد، ۶۷
 نقیبی، محمدرضا، ۱۴۶، ۱۵۰
 نکوزاد (تیمسار)، ۱۳۱
 نوبخت، حبیب الله، ۲۷
 نوری، ۱۳۱
 نهاوندی، هوشنگ، ۱۲۷
 نیاکان، غلام، ۱۳۱
- نیک آئین، امیر، ۶۷
 نیکسون، ۶۲، ۱۲۲
 نیکی آر، کدی، ۷۳، ۱۵۸
 نیومن، زیگموند، ۲۰
- و
- واعظ شیرازی، سید نورالدین، ۳۰
 واینر، ۱۳
 وحدانیان (تیمسار)، ۱۳۱
 وحیدنیا، ۱۳۰
 وحیدی، ایرج، ۱۲۷
 وزیر خارجه آمریکا، ۱۲۱
 وزیری، سعید، ۱۳۰
 وصفی اراکی، شیخ ابوالقاسم، ۶۲
 ولیان، عبدالعظیم، ۱۲۷
 ولیعهد، ۴۴
- ه
- هدایتی، هادی، ۱۲۷
 هرمزی، کلانتر، ۱۳۱
 هلمز، ریچارد، ۱۲۱
 همایون، داریوش، ۱۲۶
 همایونی (تیمسار)، ۱۳۰
 هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۷۲
 هویدا، امیر عباس، ۴۰، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۲
 ۶۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۰
 هیتلر، ۸۹، ۹۵، ۱۰۷
- ی
- یار محمدی، ۱۳۱
 یزدان پناه، ۱۳۰
 یزدی، منوچهر، ۵۲، ۵۹، ۶۰
 یکتایی، مجید، ۲۹
 یگانه، محمد، ۱۲۷
 یوسفی، ۱۳۰

اماکن

آ-۱

- آبادان، ۶۰
 آذربایجان، ۲۹، ۵۹، ۱۱۳
 آذربایجان غربی، ۶۱
 آرکادیا، ۳۳
 آسیا، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۳
 آسیای میانه، ۱۱۴
 آلمان، ۱۳، ۱۹، ۲۴، ۶۷، ۸۹، ۹۰، ۱۰۷
 آمودریا، ۹۷
 اداره کل شهرستانی، ۱۳۴
 اراک، ۶۰
 اردن، ۱۲۴
 اروپا، ۳۳، ۶۷، ۹۴، ۱۰۳، ۱۱۰
 اسرائیل، ۱۲۱، ۱۲۲
 اشنویه، ۶۰، ۶۱، ۱۰۲
 افغانستان، ۱۱۴
 الجزایر، ۱۲۴
 الجزیره، ۱۲۳
 امریکا، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۵، ۴۰، ۵۴، ۵۶، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۸۷، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۲۱
 ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۵۷
 املش، ۵۹، ۱۰۳
 انتشارات آسیا، ۶۷
 انتشارات آشتیانی، ۱۴۸
 انتشارات اطلاعات تهران، ۱۴۴، ۱۴۵
 انتشارات امیرکبیر، ۶۷، ۶۸، ۶۹
 انتشارات اوج، ۶۷
 انتشارات برگ، ۶۹
 انتشارات پیک ایران، ۱۴۹
 انتشارات توسط، ۶۷
 انتشارات جاویدان، ۶۹، ۷۳، ۱۵۱
 انتشارات چاپخش، ۶۹
 انتشارات حزب پان ایرانیسم، ۷۲، ۱۴۷
 انتشارات حزب جمهوری اسلامی، ۱۵۱
 انتشارات دفتر پژوهشها و برنامه‌ریزی فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۵۸
 انتشارات سمت، ۶۷
 انتشارات طرح‌نو، ۱۴۸
 انتشارات طلوع‌نو، ۷۲
 انتشارات فروغی، ۱۵۸
 انتشارات ققنوس، ۱۵۱
 انتشارات کانون آرمان‌شناسی حزب پان ایرانیست، ۱۴۴
 انتشارات کویر، ۷۴
 انتشارات مجلس شورای ملی، ۷۳، ۱۴۴
 انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۵۱
 انتشارات مروارید، ۷۱
 انتشارات مطبوعات عطایی، ۶۹، ۱۴۴
 ۱۵۱
 انتشارات معاصر ایران، ۶۹
 انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۴۹
 انتشارات پادزهر، ۱۴۴، ۱۵۱
 انتشارات حزب توده، ۶۷
 انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۶۷، ۷۳، ۷۴، ۱۴۴
 انگلستان، ۱۳، ۱۶، ۱۹، ۲۵، ۲۶، ۳۷، ۵۶

- پان ایرانیست، ۱۴۶، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۲۴، ۱۳۶، ۶۵، ۶۶، ۱۳۷
- ت
- انگلستان، ۶۷
- اهواز، ۴۶، ۶۰، ۱۰۲
- ایالات متحده، ۶۱
- ایالت پنجاه و یکم امریکا، ۱۲۲
- ایتالیا، ۶۷
- ایذه، ۱۰۲
- ایران، (اکثر صفحات)
- ایلام، ۱۰۲
- ب
- بابل، ۱۳۵
- باشگاه ایران دوستی، ۳۴
- بانه، ۶۱، ۱۰۲
- بحرین، ۴۱، ۴۵، ۴۷، ۶۴، ۶۵، ۸۸، ۹۱
- جمهوری‌های آسیای میانه، ۱۱۳، ۹۷، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰
- بخارا، ۱۱۲
- بروجرد، ۴۶، ۶۰
- بغداد، ۱۲۱
- بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۷۵
- بنیاد مستضعفان و مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۷۱، ۷۴، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۵۱
- بوشهر، ۵۲
- بوکان، ۱۰۲
- بهبهان، ۶۰، ۱۰۲
- بهشهر، ۶۰، ۱۰۳، ۱۳۷
- بیجار، ۱۰۲
- پ
- پاریس، ۷۵
- پاکستان، ۴۰، ۱۱۴
- پامنار، ۱۴۲
- پاناما، ۳۳
- پاوه، ۱۰۲
- پایگاه دانشجویی نارمک حزب
- تاجیکستان، ۱۱۲، ۱۱۳
- تبریز، ۱۲، ۱۴، ۱۸، ۲۳، ۲۷
- ترکیه، ۵۷، ۱۲۱
- تهران، ۲، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۸، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۸۱، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۳، ۹۹، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳
- تیسفون، ۹۸
- ج
- جمهوری‌های آسیای میانه، ۱۱۳
- چ
- چابکسر، ۱۰۳
- چچن، ۶۴، ۱۱۲
- چین، ۱۱۴، ۱۲۱
- ح
- حلبچه، ۵۷
- خ
- خارک، ۶۰، ۱۰۲
- خاورمیانه، ۱۱۳، ۱۱۵
- خراسان، ۱۱۱
- خرم‌آباد، ۴۶، ۵۹
- خرمشهر، ۴۶، ۵۲، ۶۰، ۱۰۲
- خزانه‌داری امریکا، ۱۲۱
- خلیج فارس، ۴۱، ۴۲، ۵۷، ۶۱، ۱۱۴، ۱۲۴
- ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۰
- خوارزم، ۱۱۲
- خیابان پامنار، ۱۴۲
- خیابان فردوسی، ۱۳۵

- خیوه، ۱۱۲
- د
- دادگاه انقلاب، ۶۵
- دادگاه لاهه، ۱۲۷
- دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ۷۴
- دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۶۲
- دانشگاه تهران، ۶۴، ۶۵
- دبستان امیر معزی، ۶۴
- دبیرستان البرز، ۶۲
- دبیرستان حکیم نظامی، ۶۲
- دبیرستان خاقانی، ۶۲
- دبیرستان دارالفنون، ۶۲
- دبیرستان دارالفنون، ۸۸
- دبیرستان روشن، ۶۲
- دبیرستان قریب، ۶۴
- دجله خروشان، ۹۷
- دزفول، ۶۰، ۱۰۲
- دفتر انتخاباتی وزارت کشور، ۷۴، ۷۵
- دفتر انتسارات اسلامی، ۶۹
- دماوند، ۶۱
- دوگنبدان، ۱۰۲
- دهلی نو، ۱۲۹
- دیوان لاهه، ۱۴۰
- ر
- رامشیر، ۱۰۳
- رامند قزوین، ۶۰
- رامهرمز، ۶۱، ۱۰۲
- رشت، ۵۹، ۱۰۱، ۱۰۳
- رضائیه، ۲۷، ۴۶، ۶۱، ۱۰۲
- رفسنجان، ۴۶، ۶۰
- رم، ۱۲۳
- روابط عمومی وزارت اطلاعات، ۷۳، ۷۴
- رودسر، ۴۶، ۴۷، ۵۹، ۱۰۲
- روس، ۳۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۳۴
- روسیه، ۱۰۷
- ریاست کمیسیون عرایض مجلس، ۱۳۴
- س
- ساری، ۴۶، ۱۰۳
- سازمان اسناد ملی ایران، ۱۵۰، ۱۵۱
- سازمان چاپ و انتشارات یادواره کتاب، ۷۱
- سازمان سیا، ۱۲۱
- سازمان ملل، ۱۲۴
- سازمان ملل متحد، ۱۲۸
- سرپل ذهاب، ۱۰۲
- سردشت، ۱۰۲
- سفارت آلمان، ۲۷
- سفارت ژاپن، ۲۷
- سفیر ایران، ۴۰
- سقز، ۱۰۲
- سلاس، ۶۲
- سمرقند، ۱۱۲
- سن مورتیس سوئیس، ۴۳
- سندج، ۶۰، ۱۰۱
- سوریه، ۱۲۱
- سوسنگرد، ۱۰۳
- سیاهکل و دیلمان، ۱۰۳
- ش
- شادگان، ۴۶
- شاه‌آباد غرب، ۱۰۲
- شاهپور، ۴۶
- شاهی (قائم‌شهر)، ۱۰۳
- شبه قاره هند، ۱۱۴
- شرق کانال سوئز، ۱۲۴
- شرکت سهامی انتشار، ۱۴۴
- شلمان، ۱۰۳
- شمال عراق، ۱۲۴
- شورای امنیت، ۱۲۸
- شوروی، ۲۵، ۱۲۱، ۱۳۳، ۱۳۴
- شوشتر، ۱۰۲
- شهربانی کل کشور، ۱۳۷
- شهرکرد، ۶۰
- شیراز، ۳۰

- ع
عراق، ۴۵، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴
- ف
فارس، ۲۷، ۳۰، ۴۱
فرانسه، ۱۲، ۱۳، ۴۰، ۵۷، ۶۳
فرمانداری گرگان، ۱۳۵
فرمانداری نظامی، ۱۴۲
فرنسه، ۶۷، ۷۵، ۱۴۴
فرودگاه دهلی، ۱۲۴
فلات قاره، ۱۲۶
فومن، ۱۰۳
- ق
قائم‌شهر، ۶۰
قبرس، ۴۱
قبرستان، ۱۲۸
قروه، ۶۰
قزوین، ۴۶، ۵۹، ۶۰، ۱۳۴
قصر شیرین، ۱۰۱
قفقاز، ۹۷، ۹۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳
قم، ۴۶، ۶۵
قم، ۷۳
- ک
کاخ سفید، ۱۲۱، ۱۲۲
کاخ نیاوران، ۴۳، ۴۸
کارخانه روغن نباتی شاه‌پسند، ۶۳
کارخانه صابون گلنار، ۶۳
کانادا، ۶۶
کانون ناسیونالیست‌ها، ۶۶
کردستان، ۵۷
کردستان، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴
کرمان، ۶۰
کرمانشاه، ۱۰۱
کشمیر، ۴۱
کوت عبدالله، ۶۱، ۱۰۲
کومله، ۱۰۳
- گ
گچساران، ۴۶، ۶۱
گرگان، ۵۹
گنبد کاوس، ۶۱، ۱۳۵
- ل
لاهیجان، ۱۰۳
لندن، ۶۴
لنگرود، ۱۰۳
لهستان، ۲۴، ۱۲۶
- م
ماچیان‌گیلان، ۵۹
مازندران، ۶۰
ماهشهر، ۶۰
مجلس شورای اسلامی، ۱۵
مجلس شورای ملی، ۱۵، ۲۰، ۲۷، ۳۴، ۴۶
۴۷، ۵۲، ۵۳، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴
مجلس شورای ملی، ۱۲۸، ۱۳۸
مجلس شورای ملی ایران، ۱۲۴
مجلس عوام، ۱۵
مجلس لردان، ۱۵
مجلس مؤسسان، ۴۶
مجلس مؤسسان سوم، ۴۷
محلات، ۶۰
مدرسه عالی سپهسالار، ۱۳۸
مرکز اسناد بنیاد مستضعفان، ۳۷
مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی ایران،
۷۳، ۷۴
مرکز مطالعات و تحقیقات ملی، ۶۷
مرکز نشر آثار امام خمینی (کوثر)، ۷۳
مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، ۱۴۶
مرکز نشر بین‌الملل، ۶۷
مسجد سلیمان، ۴۶، ۵۹، ۱۰۲
مشهد، ۶۰، ۱۰۱، ۱۳۷
مصر، ۹۱، ۱۰۵، ۱۱۹، ۱۲۴

- ملایر، ۴۶، ۶۱، ۶۲
 موسسه نشر کلمه، ۷۱
 مهاباد، ۴۶، ۶۰، ۶۵
 میاندوآب، ۶۱، ۱۰۲
 میبد یزد، ۵۲
 مؤسسه مطالعات و پژوهشهای اسلامی،
 ۱۵۸
 مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی،
 ۷۲
- ن**
- نارمک، ۳۸
 نشر تاریخ ایران، ۶۹
 نشر سعید محبی، ۷۰
 نشر فاخته، ۱۴۴
 نشر گفتار، ۷۳
 نشر گل فام، ۷۱
 نشر مرکز، ۱۴۵، ۱۴۶
 نشر نی، ۶۷، ۷۵
 نکا، ۱۰۳
 نهاوند، ۵۲، ۱۰۲
- نیشابور، ۱۳۵
- و**
- واشنگتن، ۱۲۱، ۱۲۶
 وزارت آموزش و پرورش، ۷۱
 وزارت جنگ، ۱۳۹
 وزارت دادگستری، ۶۳، ۱۳۴
 وزارت دربار، ۱۰۵
 وزارت کشور، ۱۳۴، ۱۳۷
 ویتنام، ۱۲۱
- ه**
- هفت تپه، ۱۰۲
 هفتگل، ۶۰، ۱۰۲
 همدان، ۶۱
 هندوستان، ۱۲۴
- ی**
- یاسوج، ۶۰
 یزد، ۶۰
 یونان، ۳۳

احزاب

۱-آ

پ	آزادی، ۱۷، ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۶، ۶۲
پان اسلامیسم، ۱۱۳	آشوری‌ها، ۱۱۷
پان اسلاویسم، ۳۳	احرار ایران، ۳۰
پان ایرانیزم، ۳۵، ۳۶، ۸۷	احزاب بورژوازی، ۱۳۶
پان ایرانیست، (اکثر صفحات)	اراده ملی، ۲۶
پان ایرانیست مشهد، ۱۳۷	ارمنی‌ها، ۱۱۷
پان ایرانیستی، ۳۵، ۳۷، ۵۲، ۶۴، ۶۵	استقلال، ۲۱، ۲۸
پان ایرانیسم، ۷، ۳۱، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۹، ۵۳، ۵۸، ۸۱، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۳۳، ۱۳۵	افراطی نئونازی، ۱۰۷
پان تورکیسم، ۱۱۳	امپریالیست، ۱۰۷
پان ژرمنیسم، ۳۳	امپریالیسم، ۱۳۲، ۱۵۷
پان عربیسم، ۳۳	انترناسیونالیسم، ۱۱۰
پسندار، ۸۵، ۹۰، ۹۹، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۱۴	انتقام، ۳۰
۱۳۹	ایران، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۱۳۲
پوریم، ۱۲۶	ایران بیدار، ۲۹
پیکار، ۲۲، ۲۸	ایران نوین، ۴۹
ت	ایرانیان، ۴۹، ۸۹
ترقیخواه، ۳۰	ب
تکنوکرات، ۴۷	برادر، ۱۲۲
توده، ۴، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۹، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۵۶، ۶۳، ۶۴، ۸۷، ۱۰۸، ۱۳۲	برادران، ۳۰
۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۲	بهاثیت، ۱۱۴
توده‌ای، ۱۳۴	بهایبی، ۱۱۳، ۱۲۶
توده‌ای‌ها، ۱۳۵، ۱۳۸	
ج	
جامعه اسلامی دانشگاهیان، ۱۷	

۶۶، ۸۰، ۹۳، ۹۴، ۱۰۳، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۶
 رستاخیز شاه، ۵۱
 رستاخیز شاهنشاهی، ۸۰
 رستاخیز ملی ایران، ۵۱، ۵۲
 رؤیای ایرانی، ۱۰۸

ز

زحمتکشان، ۲۸، ۱۳۲، ۱۴۰
 زرتشتیان، ۱۱۶

س

سازمان ملی‌گرای افراطی، ۱۰۷
 سرداران، ۲۳
 سوسیال دموکرات، ۱۹
 سوسیالیست، ۲۰
 سوسیالیستی، ۲۳، ۴۸
 سوسیالیسم، ۱۳۲
 سوسیالیسم ملی کارگران، ۲۷
 سومکا، ۲۷، ۸۶، ۸۶، ۹۵، ۱۳۳
 سیا، ۱۳۳
 سیلی، ۱۳۳

ش

شبکه بدامن، ۸۷، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۹
 شوونیست‌ها، ۱۲۳
 شیطان، ۱۸

ص

صدر مشروطه، ۳۱
 صهیونیست‌ها، ۱۲۶
 صهیونیسم، ۱۲۶

ع

عامیون، ۳۱
 عدالت، ۲۷
 عشایر و ایلات جنوب، ۱۳۳

غ

غیردموکرات، ۱۱

جامعه اسلامی فرهنگیان، ۱۷
 جامعه روحانیت مبارز، ۱۷
 جامعه مدرسین حوزه علمی قم، ۱۷
 جبهه ملی، ۱۴۶
 جبهه ملی، ۱۷، ۸۷، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۳
 جمعیت ضدفاشیست، ۲۷
 جمعیت فداییان اسلام، ۱۵، ۲۹
 جمهوری خواه، ۲۰، ۲۳
 جنبش آزادی طلب، ۱۲۲
 جنبش ملی، ۱۳۶، ۱۳۹
 جنبش ملی نفت، ۱۳۹
 جنبش‌های آزادی بخش، ۱۷
 جنبش‌های پان دینی و مذهبی، ۳۳
 جنبش‌های پان ملی، ۳۳
 جنبش‌های ناسیونالیستی، ۳۳
 جنگل، ۲۹
 جوامع اروپایی، ۹۴

ح

حزب ایرانیان، ۱۴۴
 حزب پان ایرانیست، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۱۴۴
 ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸
 حزب توده ایران، ۱۵۸

خ

خلق، ۲۹

د

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ۷۳
 ۷۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸
 دموکرات، ۱۱، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۶، ۲۷
 دموکرات کردستان، ۱۲۲، ۱۲۳
 دموکراسی، ۲۱، ۲۴، ۴۸

ذ

ذوالفقار، ۲۷

ر

رستاخیز، ۳۷، ۴۵، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۶۳

- غیردموکراتیک، ۱۱
- ف**
- فاشیسم، ۱۵۶
فاشیسم اروپا، ۱۰۷
فداییان اسماعیلی، ۲۳
فراماسون، ۴۷
فراماسونری، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۴۰، ۱۵۳
- ک**
- کار، ۷، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۹، ۴۸، ۵۲، ۵۵، ۵۸، ۶۲، ۶۵
کیود، ۲۷
کردها، ۱۲۰
کردهای عراقی، ۱۲۰
کمونیزم، ۱۰۷
کمونیست، ۲۰، ۲۲، ۵۵، ۵۶، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۳۴
کمونیسم، ۵۶، ۱۱۴، ۱۳۲
- ل**
- لیبرال، ۲۰، ۲۳
لیبرالیسم، ۴۸
- م**
- مارکسیست، ۱۳۴
مجاهدین اسلام، ۱۳۲
مجلس شورای ملی، ۱۳۸، ۱۴۱
محافظه کار، ۲۰، ۲۳
مردم، ۵، ۶، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۳۸، ۴۵، ۴۹، ۵۴، ۵۵
مکتب پان ایرانیسم، ۱۴۶، ۱۴۷
مکتب ناسیونالیسم، ۸۶
ملت ایران، ۳۱، ۸۷، ۸۸، ۱۴۳
ملی گرا، ۲۶
- ملی گرایی لائیک، ۱۵۵
ملیون، ۲۷، ۱۳۹
میهن، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۳۸، ۴۰، ۶۶
میهن پرستان، ۲۸، ۲۹
- ن**
- نازیسم، ۱۵۶
نازیسم آلمان، ۲۷
ناسیونال لیبرالیسم، ۲۶
ناسیونالیست، ۲۶، ۳۹، ۱۰۷، ۱۳۸، ۱۵۴
ناسیونالیستی، ۵۱، ۱۰۰، ۱۰۷
ناسیونالیسم، ۴۴، ۴۶، ۸۰، ۸۵، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷
ناسیونالیسم ایران زمین، ۸۰
ناسیونالیسمی، ۱۳۹
نزن، ۱۳۳
نهضت آزادی، ۱۵۰
نهضت آزادی، ۱۰۸، ۱۳۲
نهضت آزادی ایران خارج از کشور، ۱۴۶
نهضت محصلین ایران، ۳۴
نهضت ملی، ۳۰، ۱۳۹، ۱۴۰
نهضت ملی نفت، ۱۴۱
نیروی سوم، ۲۸
نیروی سوم، ۱۳۲
نیمه فاشیستی، ۱۰۷
- و**
- وحدت ایران، ۲۹، ۳۰
- ه**
- همراهان، ۲۷
- ی**
- یهودیت، ۱۱۴
یهودی ها، ۱۱۳

کتاب

۱-آ

- احزاب سیاسی، ۶۷، ۶۸، ۶۹
- احزاب سیاسی ایران، ۷۰، ۷۱، ۱۴۴، ۱۴۶
- احزاب سیاسی ایران با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها، ۶۷
- احزاب سیاسی در مجلس سوم، ۶۹
- احزاب سیاسی در مقام ثوری، ۶۷، ۶۸
- از سیدضیاء تا بختیار، ۱۵۱
- اسناد لائنه جاسوسی، ۷۳، ۷۴، ۱۴۵۷، ۱۴۸
- اسناد مذاکرات مجلس شورای ملی، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸
- اصطلاحات سیاسی، ۷۱
- اعترافات ژنرال قره‌باغی، ۷۵
- اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی)، ۱۴۶، ۱۵۰
- اندیشه نوگرایی و پیدایش احزاب سیاسی در ایران، ۶۹
- انقلاب ایران به روایت رادیو بی‌بی‌سی، ۷۲
- انواع تشکلهای و تشکل‌خدايي، ۶۷، ۶۸
- ایران در دوره دکتر مصدق، ۱۵۰، ۱۵۸
- ب
- با مصدق و دکتر فاطمی، ۶۹
- بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال در مقابله با جنبش کارگری و انقلابی ایران، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱
- بنیادهای علم سیاست، ۶۷
- پ
- پاسخ به تاریخ، ۷۳
- پیام پندار، ۱۴۵
- ت
- تاریخ چهل ساله جبهه ملی، ۱۵۱
- تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ۷۴، ۱۴۴
- تاریخ سی ساله ایران، ۷۰، ۱۴۴، ۱۵۲
- تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ۶۹
- تاریخ معاصر ایران (از تاسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)، ۷۰، ۱۵۱
- تأملاتی درباره روشنفکری در ایران، تحریر شفاهی انقلاب اسلامی ایران، ۷۳
- تهران تایمز، ۷۵، ۱۴۷
- ج
- جایگاه احزاب در فرایند توسعه، ۶۷
- جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران کودتای ۲۸ مرداد، ۱۵۱
- جنگ قدرتها در ایران، ۱۴۸، ۱۵۸
- چ
- چهره مطبوعات معاصر، ۷۴، ۷۵
- ح
- حاجی‌واشنگتن، ۷۴
- خ
- خاطرات نورالدین کیانوری، ۱۴۴، ۱۴۹

د

دائرةالمعارف فرهنگ سیاسی، ۱۵۸

داستان انقلاب، ۷۳

دانشنامه سیاسی، ۷۱

دایرةالمعارف تشیع، تشیع (سیری در فرهنگ و تاریخ تشیع)، ۷۰

درسهایی از تاریخ سیاسی ایران، ۱۵۱

دولت در عصر پهلوی، ۶۹

دولت مستعجل، ۱۴۴

دولتهای ایران (از سیدضیاء تا بختیار)، ۶۹

ر

روزشمار تاریخ ایران (از مشروطه تا انقلاب

اسلامی)، ۷۳

روزنامه ابرار، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۸

روزنامه ایران، ۶۷، ۶۹

روزنامه ایران ما، ۱۵۸

روزنامه ایرانیان، ۱۴۴

روزنامه آرمان ملت، ۱۴۴

روزنامه خاک و خون، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴

۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰

روزنامه سلام، ۷۵

روزنامه سلام، ۱۴۸

روش شناسایی احزاب، ۶۷

ریشه‌های انقلاب ایران، ۷۳، ۱۵۸

س

سازمان‌های متشکله نیروهای جبهه ملی،

۱۴۶، ۱۵۰

سیاست خارجی آمریکا و شاه، ۱۴۵

سیاست و حکومت در اروپا (انگلستان،

فرانسه، آلمان، ایتالیا)، ۶۷

سیاست و سازمان حزب توده ایران از آغاز

تا فروپاشی، ۱۵۸

ص

صحیفه نور، ۷۲، ۷۳، ۷۴

ع

علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران، ۶۷،

۶۸، ۶۹

عوامل مؤثر در شکل‌گیری احزاب، ۶۹

غ

غائله چهاردهم اسفند (ظهور و سقوط

ضدانقلاب)، ۷۴

ف

فرازهایی از تاریخ انقلاب، ۷۳، ۷۴

فرهنگ دانشگاهی یادواره فارسی انگلیسی،

۷۱

فرهنگ زبان فارسی، ۷۱

فرهنگ سیاسی نمونه، ۷۱

فرهنگ فارسی، ۷۱

فرهنگ فارسی امروز، ۷۱

فرهنگ کامل جدید انگلیسی، فارسی، ۷۱

ق

قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران، ۶۷،

۱۴۴، ۷۰

ک

کارنامه مصدق، ۱۴۴، ۱۵۱

کاروان عمر، ۱۴۸

کودتای ۲۸ مرداد «۱۳۳۲»، ۱۴۴، ۱۵۰،

۱۵۱

کیهان هوایی، ۱۴۹

گ

گذشته چراغ راه آینده است، ۱۵۱

گفتگوی من با شاه، ۱۴۸

م

ما چه می‌خواهیم، ۷۱

ماهنامه بصائر، ۶۹

مبانی سیاست، ۶۷، ۶۸، ۶۹

- ۱۵۸ مرامنامه‌ها و نظامنامه‌های احزاب سیاسی
(در دومین دورهٔ مجلس شورای ملی)، ۶۹
- ناسیونالیسم (نشریهٔ دانشجویان
پان ایرانیست مقیم خارج) ۱۴۷، ۷۱
- ۱۴۶ مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، ۱۴۶
- ناسیونالیسم و انقلاب، ۱۴۸
- ۱۵۱ مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، ۱۵۱
- نخست‌وزیران ایران (از مشیرالدوله تا
منشور حزب پان ایرانیست، ۱۴۸
- من و خاندان پهلوی، ۷۴، ۷۵، ۱۴۴
- ن
- ناسیونالیسم چون یک علم، ۱۴۷، ۱۴۸
- ناسیونالیسم در ایران، ۷۳، ۱۴۶، ۱۵۱،
- ه
- هفت سال در زندان آریامهر، ۷۵